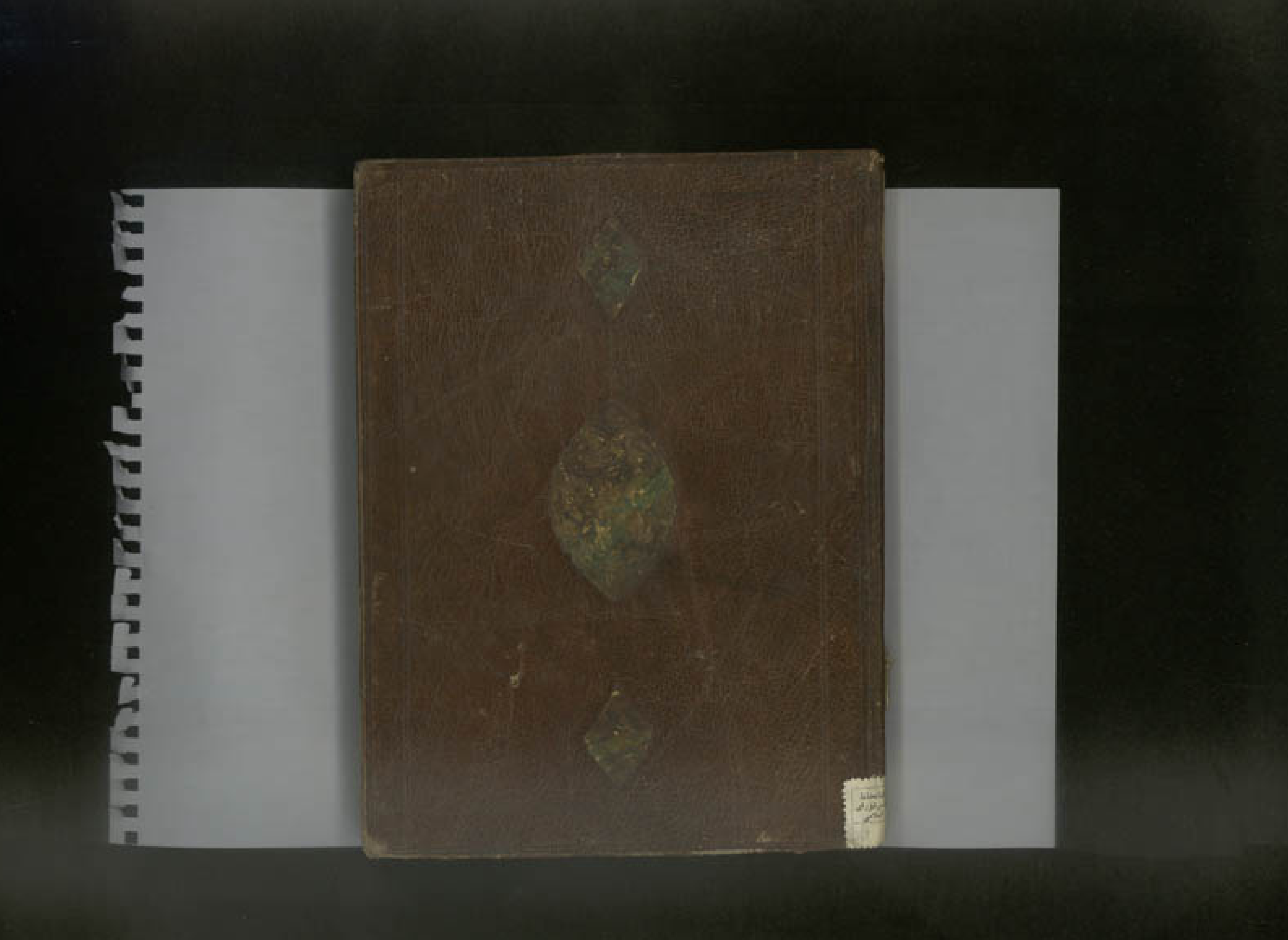
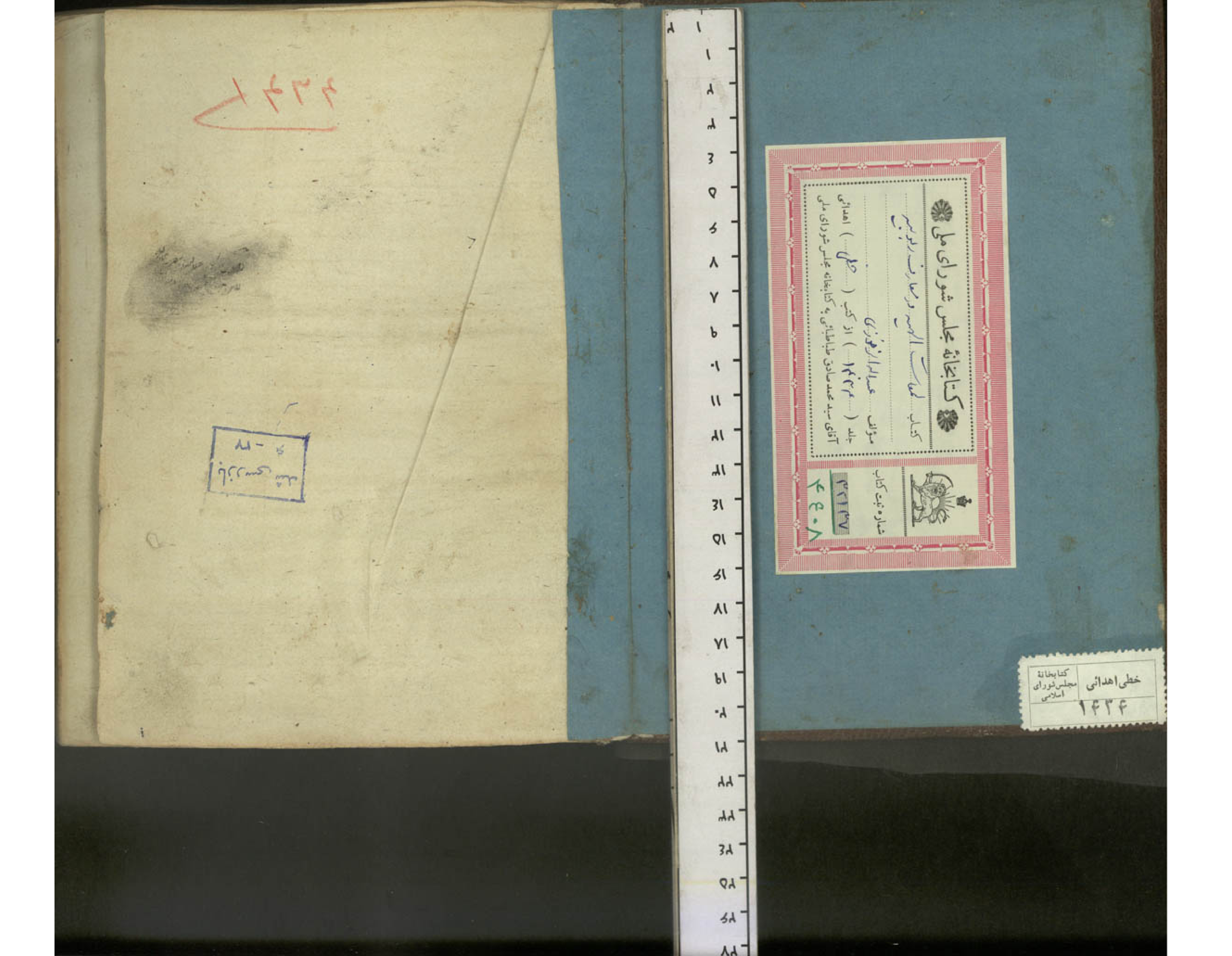




خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۴۳۴



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب لمعات الهیه و معارف ربوبیه
مؤلف عبدالله زنوزی
جلد (۱۴۳۴) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۳۲۱۳۷
۴۴۰۸
خطی اهدائی
۱۴۳۴



لمعات الهیه فاضل نراقی ادام الله ایامه

ملا عبدالله

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای نامتناهی واجب الوجودی را سزاست که وجود ذات پاکش ظاهر و هویداست نور وجودش تابان
و انکسارات شکر و ستایش ضعیف بر درد ذاتی که پرتو نور فایض الجودش ذوات ممکنات و اعیان
مهیات را از کتم عدم بعرصه وجود و از ظلمت نیستی بکوی ظهور هستی و از حضیض امکان بذروه وجوب منور گردانید
و جهات ذرات جواهر کمالات آراسته نغمات بنظام اتم بجز جود ستایش و آلا روحانیات را
در رشته ایجاد کشید و گوهر روحانیان را بقصور گشتنی و جسمانیان [illegible] ساخت حکمت بالغه اش عوالم
مبدعات و مکونات را بنحوی از تمام و وجهی از کمال الاشرف فالاشرف و الاحسن فالاحسن در سلک نظم
و ترتیب انتظام کشید عقول کامله و اذهان ثاقبه در ادراک آن واله و حیران اند و نعوت جمال و اوصاف جلالش
از آن بلندتر که طایر اندیشه فرسا بال دنا پایه از درجات او تواند رسید و تصوری را که در حیزه در آن
نور بصیرت مشاطه فکرت تواند آراست کل شی عنکم محیط والمحیط بما احاط به الله الاحد والصمد الذی
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد صلوات بینهایت و درجات بیغایات بر روح مقدس واسطه ایجاد
آفرینش آدم ستیه و عروه های سیر صاحب ارزانی و واسطه فیوضات منبع و منبع حکم و معدن
جواهر علم الانسان ما لم یعلم زبده عالم جبروت نخبه عالم ناسوت غایت ایجاد اشیاء خاتم انبیاء
قدوه اصفیاء صاحب مقام او ادنی ناصر محمد مصطفی صلعم و بر آل طاهرین و اهل بیت مطهرین او که انوار
حقایق و معارف و حکم از نور ولایت ایشان در دلهای اهل ایمان و عرفان ظاهر و آشکار است و دقایق
علوم ربانیه بمصابیح انوار ذوات قدسیه ایشان بر ضمایر صافیه و قلوب کسانی که اهل علم و ایقان اند تابان
و خصوصاً خاتم اوصیاء و سید اصفیاء امیر المؤمنین و یعسوب الدین قاید الغر المحجلین صلوات الله و سلامه
علیه و علیهم اجمعین ما تعاقبت الایام و تمادت الاعوام بر ضمایر اولی الالباب و فطنت و ذکا مخفی نماند که تحصیل
معارف یقینیه و عقاید دینیه و معالم شرعیه براهین عقلیه و دلایل قطعیه و ترک و احتراز از خصیص تقلید برد حقیقت
و ایقان موجب فوز بأعلی درجات سعادات دنیویه و اخرویه است بلکه بمقتضای عقل و نقل واجب
و لازم است و اکتفا بمحض تقلید آباء و امهات مستلزم مؤاخذه و عقاب است یوم لا ینفع

[illegible]

... معرفت صنع اشیا حقایق اسما و رسم حقیقی صفات جمالیه
و جلالیه او که مقصود اصلی و غرض کلی از ایجاد مبدعات و مکونات و اختراع روحانیات و جسمانیات
و نفوس الحقیقه مراتب کمالات انسانیت و غایتی در فوق آن و کمالا بالاتر از آن در حیز امکان
متصور نیست چنانکه مقتضای براهین عقلیه و دلایل نقلیات و اکر [illegible] عالم شاهنشاه اعظم مالک
رقاب امم ملوک العرب و العجم شهریار جهان قهرمان زمان سلطان صاحبقران خدیو عدالت گستر
شهریار رعیت پرور ملجأ انام پادشاه اسلام شاهنشاهی که درگاه آسمان جاهش ملاذ جهانیان قبله
حاجات و آستان فلک پاسبانش محل فیض روزگار را کعبه آمال انام است که در عهد دولت
ابد پیوندش بر اساس شریعت غرا و مآثر ملت بیضا باوج کمال رسیده و انوار علوم عقلیه و معارف یقینیه
بر ضمایر طالبان معرفت و حقیقت تابیده است و در زمان سلطنت قاهره و شوکت باهره اش علوم عقلیه
و صناعات علمیه و احادیث نبویه و احکام شرعیه که بجهت خلوت زمان و مساعدت دوران اندر وی
باندراس و انطماس گذاشته بود بمرتبه در اقطار و اکناف عالم انتشار یافته که از هر بلده بلکه از هر ده
بسی فضلای نامدار و علمای عالیمقدار و فقهای صاحب اقتدار در زوایای معرفت و حکمت [illegible] برد عزت
و موعظت در مجالس فتوی و حکومت قرار گرفته اند بعضی بتعلیم معالم و سنن معارف یقینیه و ترویج
احکام شرعیه و اجرای قضایای فرعیه و جمعی باظهار مواعظ دینیه و نصایح اخرویه مشغول اند و کلبی بحث
و تفتیش علی الدوام بر کشف معضلات مسائل الهیه و تحقیق مقاصد کلامیه و منقحات مطالب نقلیه و احکام معقول
بر تنقیح و ترتیب است شکر و سپاس حضرت واهب العطایا را که در این قرن سعادت قران و در این عهد بهجت توأمان
عرصه گیتی را بوجود فایض الجود چنین شهریاری آراسته و امن و امان برکاب همایونش توأم کرده
و در عهد عدل و احسانش آثار ظلم و ستم از اعادی و اوباش بر طرف است سلطان الاعظم و الخاقان
الاکرم و الخاقان الافخم ماحی آثار الظلم و الطغیان ماحی احکام الشرع و [illegible] معز الدنیا و الدین قهرمان
الماء و الطین ظل الله فی الارضین السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابن الخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان ابو المظفر فتحعلیشاه قاجار خلد الله ملکه و سلطنته و جعله فوق فرق الفرقدین سریر

[illegible]

بلکه و مملکته و ادام الله ظلاله الممدود علی مفارق العالمین بحق سید المرسلین و آله البررة الاکیاس عرض
و خرسندی این [illegible] کمترین دعاگویان که فرض است بهر برومندان نجیب عقل قویم و ذهن مستقیم
و فطرت سلیمه و فطنت صحیحه بر معالم دینیه و معارف یقینیه موافق قواعد عقلیه و قوانین شرعیه عارف
و آگاه و عالم و دانا بوده و هستند چون رای مبارک شهریار قرار گرفت که براهین الهیه و دلایل کلامیه مفصل
تمام و مبسوط بالاکلام اطلاع بهم رسانند تا مقام احباب تفصیل ادله و جامع بین العارفین و حاوی
بین المتقین باشند از راه ترتیب و مرحمت این خان [illegible] از نور البصیرة رسالة الحقیقة
یافته ان شاهنشاه و با جملهٔ تمام دعاگوی دولت ابد پیوند و سلطنت قاهره آن شهریار است مامور
و معهود که رساله در فن ربوبیات تالیف کرده و مختصری در علم توحید تصنیف کنم که مشتمل باشد بر معرفت
مبدا اشیاء جل شانه و معرفت صفات جمالیه و جلالیه او و محتوی باشد بر براهین عقلیه قاطعه که جمهور اهل
از مسائل ربوبیه و هر عقیده از عقاید دینیه بمرتبه مشاهده و عیان آید و هیچ شکی در آنها مجال توقف و مقام
تامل نماند و این فقیر با قصور بضاعت اگر چه خود را ابرای این امر خطیر و مطلب جلیل نمی‌دانستم و لیکن چون امتثال
حکم جهان مطاع واجب و لازم بود مسمی گاه [illegible] مقاصد سوانح بیان نقیر و سواد [illegible]
مفهوم نموده [illegible] کلام از برای طلاب ضرور باید و مقدمات و مطالب بر براهین و دلایل او فهم
ظاهر باشد کالشمس فی رابعة النهار مشاهد و عیان گشت در تقریر دلایل مستقیم براهین جدو اجتهاد نموده
رسانیدیم تا احدی را مقام توقف و مجال تامل نماند مبادی و مقدمات [illegible] مقاصد و مطالب جهان [illegible]
ساختیم که کاف مقاصد مبادی و مبادی و مقاصد است ترقی الرجاع و در قبضه الحجر [illegible] کلا لا [illegible]
و کماله حجر و لا فرج و کماله فرج و لا حجر و الحمد لله و المنته از فضای اقبال شاهنشاهی منظم شد
ترتیب تر [illegible] ابواب جمل [illegible] معظم مطالب الهیه و مقاصد ربوبیه و مبانی کلامیه
مشتمل و با نهایت اختصار بر اکثر افکار دقیقه در حقایق [illegible] و تحقیقات شریفه
و تدقیقات لطیفه محتوی گردیده که ابدالدهر باشم سال آن شهریار تا قیامت باقی باشد اعلاه الله
و منتهی و مستفید از و منتفع گردیده بدعا و ثنای شاهنشاهی دام ظله العالی زبان گشایند و مسمی

گردانیدم این رساله شریفه خاقانیه را و این نسخهٔ زکیه سلطانیه را بلمعات الهیه در معارف ربوبیه و مرتب
و منتظم ساختیم بتفصیل آنها و بر قسمی را بلمعه نامیدم و الله الموفق و المعین در اثبات واجب الوجود بالذات
جل اسمه و بیان آن بر وجهی که کلمات شبهات اوهام با نوار براهین عقلیه ساطعه و دلایل یقینیه واضحه مرتفع
گردد موقوفست بر تمهید مقدماتی که هر یک در ازاله شبهات سمعیه و در اثبات حقیقت بسیاری از موجودات
لمعه ایست بر فرض از آن مقدمات در نزد ارباب عقول سلیمه و اذهان مستقیمه که از اعوجاج فطرت و لجاج
سالمند از جمله بدیهیات اولیه است و ضروریات عقلیه بر فرض از اشعار ثابت به بدیهیات معلومه است
که بجهة عدم التفات اذهان صافیه و یا بسبب عدم ارتیاض بعلوم عقلیه و حقیقت تعلمیه و یا بجهة سبقت
شبهات و همیه و وساوس شیطانیه مخفی و مبهم مانده است و این قسم از بدیهیات به تنبیه منتهی فقط محتاج
بر شد محتاج است که با یراد تعلمی از مقدمات خطابیه از خواب غفلت بیدار شده و بازاله کدورات
شبهات سابقه از صفحات ضمایر نماید و بعضی از قبیل نظریات و کسبیات که تحقیق آن موقوف بر اراده
و براهین قاطعه و حجج و دلایل ساطعه است لهذا ناچار است از تقدیم مقدمات مذکوره و تحقیق و تفصیل آنها
بر نهجی که احدی را در آن شبهه و شکی و نا ربط در آنها باشد تا در حجج و براهین عقلیه بر مسائل ربوبیه و مطالب الهیه و عقیده
دینیه تام و تمام باشند و کسی را مجال تامل و توقف و مقام تعرض و اعتراض در آنها نماند چون این رساله
خاقانیه را بلمعات الهیه در معارف ربوبیه مسمی گردانیدم مناسب دیدیم که تعبیر نماییم هر یک از مقدمات
مذکوره بلمعه الهیه لمعه الهیه بدانکه وجوب عبارتست از ضرورت و لزوم ثبوت محمول از برای موضوع خواه آن
محمول وجود باشد خواه غیر وجود و امتناع عبارتست از ضرورت و لزوم عدم محمول از برای موضوع خواه
آن محمول وجود باشد خواه غیر وجود و امکان عبارتست از عدم ضرورت و لزوم وجود محمول و عدم آن محمول
از برای موضوع خواه آن محمول وجود باشد خواه غیر وجود و لیکن در علم الهی و کلام معروف که الفاظ مذکوره
مبنی بر لو ازوجوب ضرورت وجود و از عدم امتناع ضرورت عدم و از امکان عدم ضرورت وجود و عدم
بدانکه معانی مذکوره از برای الفاظ مزبوره در مرد منطقیین و الهیین یکی است و تفاوتی نیست مگر باینکه الهیین
محمول را بوجود و عدم تخصیص داده اند و از همین قدر لازم نمی‌آید اختلاف در معانی مذکوره نزد ایشان چنانکه حیوان

باشد و گاهی لب هر لازم از اینکه اختلاف در بعض حیوان منتشر بهار مطلب است که معتقد در نزد العقلیین تعجب عرض
علی خاص باشد و معتقد در نزد منطقیین عام و این معانی مذکوره را مواد گویند باعتباری و جهات گویند
باعتبار دیگر بیانش آنست که نسبت محمول بموضوع در نفس الامر واقع میشود بدون اعتبار معتبر که لاجرم یکی بکیفیت
یکی ازین کیفیات مذکوره مثلا نسبت حیوانیت بانسان در واقع متکیف است بکیفیت وجوب و نسبت
حجریت بحمار در نفس الامر متکیف است بکیفیت امتناع و نسبت نویسنده بانسان در نفس الامر متکیف
بکیفیت امکان و این کیفیت نفس الامریه را از آن حیثیت که کیفیات نفس الامریه اند مواد قضایا میگویند
نسبت محمول بموضوع در نزد عقل نیز متکیف است بیکی ازین کیفیات سه گانه و این کیفیات
معتبره در نزد عقل را از آن جهت که معتبرند در نزد عقل جهات قضایا میگویند و جهات گاهی مطابق
میباشند با مواد و گاهی مخالف مثلا هرگاه در نسبت حیوان بانسان وجوب ملاحظه شود
جهت مطابق خواهد بود با ماده و هرگاه امتناع یا امکان ملاحظه شود مخالف خواهد بود در صورت
اول حکم صادق بود و در صورت دوم کاذب چنانچه در قضایا موجهات ضرورت و وجوب و امتناع
و امکان در جهات قضایا باین سه کیفیت منحصر نیست بلکه جهات دیگر نیز معروف در کتب
میزان مذکور است تنبیه اگر چه از سیاق سخن معلوم میشود که مراد واجب و ممتنع و ممکن نیز
معلوم میتوان شد ولیکن از برای توضیح و تنقیح اینکه منظور الهیین است میگوییم که واجب الوجود
آنست که وجود و هستی از برای او لازم و ضروری باشد یعنی محال باشد انفکاک او از وجود و هستی
خواه بالذات باشد آن ضرورت یا بالغیر و ممتنع الوجود آنست که عدم و نیستی از برای او ضروری باشد
بآن معنی که مذکور شد خواه بالذات باشد آن ضرورت یا بالغیر و ممکن الوجود آنست که هیچ یک
از وجود و عدم از برای او لازم و ضروری نباشد و هر مفهومی از مفهومات که نسبت داده شود با وجود قطع
نظر بذات یا واجب الوجود است و یا ممتنع الوجود است و یا ممکن الوجود نه اجتماع این معانی جایز است
در مفهوم واحد و نه خلو آن مفهوم جایز است ازین معانی بلکه هر مفهومی متصف باشد بیکی ازین معانی ازینجاست
که گفته اند در میان معانی مذکوره انفصال حقیقی ثابت است چنانکه در میان زوج و فرد انفصال حقیقی ثابت است

باین معنی

باید تعریف جهات و مواد

بیان فرق میان مواد و جهات قضایا

باین معنی که نه اجتماع شاید و نه خلو یعنی در ما نحن فیه در حقیقت دو انفصال حقیقی ثابت است چنانکه باندک تامل
ظاهر میگردد تقسیم مخفی نماند که هر یک از واجب الوجود و ممتنع الوجود منقسم میشود بدو قسم واجب الوجود
بالذات و واجب الوجود بالغیر و ممتنع الوجود بالذات و ممتنع الوجود بالغیر واجب الوجود بالذات آنست که وجود و
هستی از برای او ضروری باشد بنظر بمجرد ذات خود با قطع نظر از جمیع جهات و اعتبارات و حیثیات زائده
بر نفس ذات حقیقتا لیکن باشند آن جهات و اعتبارات و حیثیات با اعتبارات ثبوتیه لیکن باشند
یا سلبیه تعلیلیه لیکن باشند یا تقییدیه اگر چه آن جهات و اعتبارات منتزع بوده باشند از آن ذات لیکن باشد
معنی واجب الوجود بالذات مقتضی برهان چنانکه بر ذوی البصائر مبین خواهد شد واجب الوجود باین معنی مفهوم توانند
شد مگر حقیقت وجود صرف چنانکه در مسئله عینیت وجود در واجب الوجود بالذات ظاهر و منکشف خواهد شد
نه آنکه مشهور در السنه و افواه متداول بود نزد جمهور است که واجب الوجود بالذات آنست که ذات او اقتضا
کند وجود خود را زیرا که هر گاه او از ذوات ماهیات است و هر چه ماهیت است در مسئله عینیت خواهد شد که محتاج است در اقتضای وجود بغیر نتوانند
بود و اگر وجود است لازم می آید که مقتضی و مقتضا یکی باشند و او مستلزم تقدم شیء بر نفس است مگر اینکه
مراد از اقتضای ذات عدم اقتضای غیر باشد چنانکه میگویند جوهر بنفسه قائم است یعنی قائم بغیر
نیست و یا مراد از وجود معنی عام مصدری باشد نه حقیقت وجود و مصداق خارجی وجود بود که حقیقت وجود و مفهوم
او منتزع شده باشد و هر دو هم از اقتضا ثابت است اختراع باشد و واجب الوجود بالغیر
آنست که نه چنین باشد بلکه غیر او در تحقق او باشد در ضرورت وجود او یا بمعنی که وجوب وجود او از غیر باشد
چون حیثیات همگی نیست و خواه باشد چون وجودات همگی بنا بر اصالت وجود و اصالت ماهیت در وجود
و ممتنع الوجود لذاته آنست که عدم و نیستی از برای او ضروری باشد بنظر بمجرد ذات او با قطع نظر از جمیع
جهات و حیثیات مذکوره اگر چه ذات تقدیری محض و فرض صرف باشد این است معنی ممتنع الوجود لذاته
نه آنکه متداول است در نزد جمهور که ممتنع الوجود لذاته آنست که ذات او اقتضا کند عدم را و ضعف این معنی
نیز از سابق معلوم میشود متفطن باشد و ممتنع الوجود بالغیر آنست که نه چنین باشد بلکه غیر او منشأ
ضرورت عدم او شود چنانکه در واجب الوجود بالغیر مذکور شد تفهیم بدانکه معروض وجوب غیری و ممتنع

بیان تقسیم واجب الوجود و ممتنع الوجود

بیان معنی حقیقی واجب الوجود

بیان معنی ممتنع الوجود

غیر ممکن در ثبوت به در جهت ذات او در ممتنع ذات او بیان آن است که اگر معروض وجوب غیر ممتنع ذات او باشد لازم می‌آید انقلاب
ممتنع ذات او ممکن ذات او یا لازم می‌آید اجتماع نقیضین زیرا که اگر بعد از معروض وجوب غیر شدن باز ضرورت عدم نظر به ذات با
با بالا ثابت در صورت اول اجتماع نقیضین لازم می‌آید و در صورت دوم انقلاب ذات او ثابت [illegible] و به همین بیان
ظاهر میشود که واجب ذات او معروض امتناع غیر نمیتواند شد و اگر معروض وجوب غیر واجب ذات او باشد در [illegible]
در حین عدم آن غیر باید وجوب ذات او باقی است یا نه به همان [illegible] ذات در حد نفس خود موجود است یا نه در صورت اول
وجوب غیر [illegible] اولی [illegible] و در صورت دوم لازم می‌آید انقلاب ذات و واجب بالذات ممکن [illegible]
ذات او فرض کرده بودیم واجب ذات او و به همین منوال معلوم میشود که ممتنع ذات او معروض امتناع غیر نمیتواند شد پس ثابت و
محقق شد که معروض وجوب غیر و امتناع غیر نیستند الا ممکن ذات او [illegible] معنی [illegible] زیرا که امکان
ذات او عبارت است از عدم اقتضای ذات [illegible] وجود و عدم را و عدم اقتضای ذات با اقتضای غیر منافات نیست [illegible]
نقیض عدم اقتضای ذات اقتضای ذات است نه اقتضای غیر و [illegible] نقیض اقتضای غیر عدم اقتضای ذات
ممکن الوجود لذاته آن است که وجود و عدم از برای او ضروری نباشد نظر به مجرد ذات او با قطع نظر از جمیع جهات
و حیثیات زائده بر نفس ذات و به عبارت دیگر ممکن ذات او آن است که نفس ذات او با قطع نظر از جمیع امور خارجه
از نفس ذات نه اقتضا کند وجود را و نه اقتضا کند عدم را نه امتناع کند از وجود و نه امتناع کند از عدم بلکه حیثیت
ذات او عین حیثیت عدم اقتضا و عدم اباست [illegible] مرتبه امکان در ممکنات [illegible]
بر مرتبه جهات [illegible] ممکنات [illegible] باید دانست که این سخن [illegible] عقل [illegible]
که عقل [illegible] میکند جهات ممکنه وجود [illegible] از موجودات و [illegible] امکان [illegible]
ثابت [illegible] مرتبه [illegible] جهت [illegible] از وجود و عدم [illegible]
وجود جهت است در عقل [illegible] قطع نظر [illegible] جهات [illegible] موجود
[illegible] مرتبه امکان ثابت است و وجود و عدم ثابت نیست بلکه
[illegible] جهات وجود یا در [illegible] جهات ممکنه [illegible]
وجود یا نفس جهات ممکنه [illegible] جهات [illegible] از علت [illegible] جهات ممکنه [illegible]

[illegible]

متصور نمیتوانند شد زیرا که ثبوت و تحقق آن جهات پیش از موجودیت یا در خارج است و یا در ذهن
خارجیت و ذهنیت بدون تحقق و ثبوت متصور نیست پس ثبوت و تحقق جهات بدون تحقق از خصوصیات
و ثبوت معقول نمیتوانند پس [illegible] جهات [illegible] ممکنات در حال عدم مطلق [illegible]
[illegible] ذوات در ممتنعات [illegible] فرض [illegible] تحقیق [illegible] و این [illegible] لطیف
و این حکمت الهیه [illegible] ماهیات امکانیه را که در حد نفس [illegible] ابهام صرف
بطلان محض و هلاکت [illegible] ظلمت [illegible] فعلیت [illegible] حقیقت و ثبات [illegible] اعتبارات عینیه
و خصوصیات [illegible] منبع و معدن اسرار و مبدا [illegible] فعلیات [illegible] و [illegible] الهیه
اشاره [illegible] لقول حق [illegible]
[illegible] اگر به ثبوت معدومات ممکنه قائل شده اند [illegible] موجودیت [illegible] در خارج
[illegible] ثبات [illegible] جهات ممکنات [illegible] فرق در [illegible] وجود و ثبوت
[illegible] عدم و تقرر ثابت [illegible] ممکنات [illegible] فعلیت [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] متعلق [illegible]
[illegible] مباحث وجود [illegible]
بلکه [illegible] متعلق [illegible]
[illegible] جهات [illegible] خارجیه و مبدا احکام واقعیه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] جهات [illegible] متعلق [illegible]
شد و وجود [illegible] جهات [illegible]
[illegible] اعتبارات [illegible] معطل اند [illegible]
عالم [illegible] بالضرورت ثبوت مرادف وجود [illegible] مرادف عدم
و خارجیت متصور و معقول نمیتوانند شد بدون تصور [illegible] و حصول [illegible]
[illegible] جهات ممکنه ثابت [illegible] در خارج [illegible] عدم [illegible] الهیه [illegible]

[illegible]

دفع این مذهب بتحقیق قائم است در کتب الهی و کلام مذکور است **مدرسه تحقیق** از بهر تحقیق شریف و دقیق
لطیف ظاهر و هویدا میشود بطلان اولویت ذاتیه و اولویت ذاتیه آنست که نفس ذات ممکن اقتضا کند
اولویت در یکی از وجود یا عدم را که حاصل شود که ذات ممکن بهمان اولویت در یکی از آن موجود و متحقق باشد یا معدوم و منتفی
گردد و این معنی محقق شده است در کتب الهی و کلام که مجرد اولویت در یکی از آن اگرچه کافی نیست در موجودیت و معدومیت
نکند چنانکه محقق لطف الله اشاره بآن کرده است و معنی اول را بدیهی البطلان و معنی ثانی را محققین متکلمین دانسته اند زیرا
که اولویت بدیهی البطلان است معنی اول را اساس کرده اند بر بطلان معنی دوم چنانکه بر متتبع و متتبع مخفی نیست اگرچه معنی دوم
نیز باطل است و بطلانش از تحقیق مذکور ظاهر میشود بیان ظهور آنست که مهیات ممکنه هرگاه در حد ذاتها نفس خود
اصلا متحققه و مجهوله و منتفیه نیست و ذوات آنها و ذوات آنها اقتضای تحقق و قوام فرع ندارد چنانکه تحقیق رفت
لاشیء محض و معدوم صرف باشد چگونه اقتضای مقدورات خصوصا اقتضای صفت ثبوتیه عبارتست از اولویت در یکی
و حال آنکه اقتضای صفت ثابته است چگونه از لاشیء محض و صرف ثابت میشود از جمله مسلمات بلکه بدیهیات است زیرا که
ثبوت شیء فرع ثبوت مثبت له است و مستلزم ثبوت مثبت له است بیان دیگر آنکه اگر معنی اقتضای اولویت مرتبه است برای
وجود یا عدم که اقتضای اولویت مرتبه دیگر از مراتب وجود است و باید ترجیح بلا مرجح و تخصیص بلا مخصص لازم می آید زیرا اگر قبل از
موجودیت تمیز و تشخص نیست تا هر یک تعین تعین یا تقرر حق اقتضای اولویت مرتبه از مراتب وجود باشد مرتبه
دیگر از مراتب وجود و باین تقریر و بیان و باین تحریر و برهان بطلان مطلق اولویت ذاتیه ظاهر و هویدا
گردید چنانکه بر منطق و متتبع ظاهر و عیان است برای حق و دیگر نیز براثبات تحقیق فائق است در کتب الهیه و کلام
و همین قدر در این باب کافی است و الله الهادی و هو الموفق **تعلیم تعلیق** از مباحث علت مقرره آنکه هرگاه
وجوب واقع است ذاتا و غیر و امتناع نیز واقع است ذاتا و غیرا ولیکن امکان غیری متحقق نشده زیرا که معروض
امکان غیری یا ممکن ذاتی است و یا واجب ذاتی و یا ممتنع ذاتی در صورت اول یا مقتضی عدم امکان ذاتی
یا غیر او در صورت اول در نحو فرض عدم آن غیر یا امکان ذاتی باقیست و یا نه بلکه در صورت اول اجتماع
اقتضا و لغو خواهد بود و در صورت دوم لازم می آید که کلف منقلب از مقتضی بالذات داوری بلکه خلاف
فرض است و در صورت دوم تردید اول لازم می آید که شیء واحد نسبت بوجود واحد مجتمع باشند در امکان و

منفی باطل است زیرا که امکان واحد در نحو وجود کافی است و لا امکان نخواهد بود بلکه هر دو یک امکان خواهند بود و این
خلاف فرض است و هرگاه معروض امکان غیری واجب بالذات باشد در تردید معروض امکان غیری یا وجوب ذاتیست
یا باقی نیست در صورت اول لازم می آید که ذات واحد هم محتاج باشد بعلت خارجه باعتبار ثبوت امکان او زیرا
او از جانب غیر و هم مستغنی باشد باعتبار وجوب ذاتی که در حد ذاتش ثابت است و این معنی اجتماع متناقضین
در صورت دوم لازم می آید که کلف منقلب از مقتضی بالذات داوری نیز محال است بلکه لازم می آید که غیری که واجب ذاتا
فرض کرده بودیم واجب بالذات نباشد و محال است ممتنع ذاتی بعلت آنکه واجب بالذات معدوم شود چنانکه تا امروز تغییر و تبدیل در واجب
ذاتا در او نیز جاری است **تعلیم** بدانکه نسبت احتیاج ممکن بعلت تنها امکان است نه تنها حدوث و نه امکان
با حدوث و نه امکان بشرط حدوث هر یک از سه مذهب قائل است از متکلمین و مذهب اول مختار حکما و محققین
از متکلمین است بنا بر مطلب شریف و مقصد منیف آنست که از بطلان اولویت ذاتیه ظاهر گردیده که نسبت مهیات امکانی
بوجود و عدم مساوی است پس امکان ذاتی مقتضی رجحان یکی از آن دو نیست مهیات است بوجود و عدم پس هر ممکن بالامکان
مساوی الطرفین است و وجودش در طرفین با قطع نظر از حدوث بلکه با فرض عدم صورتش مستقر است در طلب مرجح و الا لازم
می آید ترجیح احد متساویین از آن جهت که متساوی بر دیگری بدون مرجح و این محال است و از جمله فطریات و بدیهیات است
و کسی از عقلای علماء در این باب اختلاف نیست و نزاعی علاوه بر آن مرجح احد متساویین مستلزم خلاف فرض
و هرچه خلاف فرض است زیرا که مقتضی رجحان یکی از آن دو مرجح عدم است و نیست و مقتضی تساوی در عدم رجحان است بلکه بطلان این
معنی در فطرت اطفال و صبیان که ادراک نیز از آن باشد مرکوز است چنانکه هرگاه کفه ترازو در جمیع جهات
متساوی و برابر باشند دیگری گوید که یکی از دو کفه بخودی خود رجحان یافته بر دیگری هر آینه اطفال قبول نمیکنند و گویند
او را البته دافعی و جاذبی است پس معلوم شد که ممکن از آن جهت که ممکن است مرجح و علتی میخواهد خواه حادث
خواه قدیم خواه حدوث با او ملاحظه شود یا نه از این جهت که علم بوجود امکان مستلزم علم باقتضا است چنانکه
علم بعلت تامه مستلزم علم بخصوصیت معلول است و اگر نه چنین بود چنین نبود بعض از ممکنات معلول اقتضا
بود یا هرچه معلول علت ثالث نیز علم بامکان مستلزم علم بعلت غیر معینی نیز بود نه علم بخصوصیت اقتضا
و علم بوجود امکان لازم نبود بلکه با ملاحظه علت ثالث مستلزم علم باقتضا است چنانکه بعنوان تفریع مذکور شد

دلیل است تام بر اصل دعوی چنانکه بر متأمل مخفی نیست برآن دیگر برانچه غرض آنست که حدوث صفت وجودات نیز برآنکه حدوث
مسبوقیت وجودات بعدم واقعی و صفت موقوفات از موصوف بالضروره و وجه موقوفات لذا الی آخره
موقوفات از وجوب و وجوب موقوفات از ایجاب چنانکه در جمیع ما ابداه کاشف موقوفات که افتقار در قبلیه
موقوفات از حدوث پس اگر حدوث علت احتیاج باشد لازم می آید که مقدم باشد بر نفس خود بیش
مرتبه بتقدم شئ بر نفس بیک مرتبه محال است هم چنین آنکه بیشتر مرتبه باشد اگر گویند که امکان نیز موقوفات از وجود
زیرا که امکان کیفیت نسبت وجودات بهیئت میگوییم که در تحقق امکان ملاحظه مفهوم وجود کافیست بدون
که شئ پیش از موجودیت بامکان متصف میباشد بخلاف حدوث که شئ پیش از موجودیت متصف بحدوث نمیباشد
علاوه برآنکه تحقیق آنست که اصل دعوی بدیهی است احکامه ... و نقص وارد نیست بتصور معنی امکان است چنانکه بیانش
وباید دانست **الهیه** بعد از آنکه ثابت و محقق شد که ماهیات امکانیه نظر بذوات خود ممکن هستند و ثابت شد که
امکان علت افتقار و احتیاج است ظاهر و هویدا گردید که احتیاج و افتقار ذاتی ممکنات است و بهیچ وجهی از وجوه غنا
بنابر دوذات ممکنات متحقق بلکه متصور نیست و الا لازم می آید که ... انقلابات ... غیر باشد و هم چنین پس ماهیات
امکانیه نظر بذوات خود ... فیضان بعدم تحقق ... لا اثر ... فعلیت ... و غنا
عین که علت فیاضه و فاعل مفیض ... است ... نقص ... فعلیت ... و غنا ... است تا دور و تسلسل لازم
نیاید و هر ما بالعرض ما بالذات منتهی شود چنانچه مشهور است که گفته اند المهیة ما شمت رائحة الوجود و این است معنی حدیث
الفقر سواد الوجه فی الدارین و معنی حدیث دیگر الفقر کاد ان یکون کفرا زیرا که امکان جهت ظلمت و منبع ...
و ... بعید از معدن خیرات و کمالات ... سلطان است ... و فعلیت و غنا ... ماهیات امکانیه
... مشهور که در زبان فارسیان روانست که ... فاضل ... فضل ... **لم ... حکمی** ... از تحقیقات
سابقه ظاهر و هویدا گردید ... که همه ممکنات حادثند بحدوث ذاتی و حدوث ذاتی عبارت است از
مسبوقیت ذاتی ... است ... شیخ رئیس ... الهیات شفا ... نفس ... جهت علت پس ...
ازلوازم ... لا ... مسبوقیت ... عدم ... وجودات ... تحقق ... اعتراض که ... شیخ
باآنکه نسبت ممکن بوجود و عدم ... ممکن ... نسبت ... غیر ... است

و ... لما

در حال ... ممکن ... نفس ... غیر ... لازم می آید که ... بالذات ... محال است چون ... شیخ
والنیر معلوم شد که اعتراض آن محقق ... عجب ... شیخ رئیس ... حقیقت
... تحقیق ... ابن ... نسبت ... انبیا ... جمله شفقات و حال
... علم الهی ... حدوث ذاتی ... عبارت
از مسبوقیت وجود شئ بغیر ... عبارت از علت ... فیاضه ... پس ... تقدم مطلق ... از
است ... فیض ... جلت عظمته سلطانه ... الا وجهه الا الله
... الا الامور **عرشیه الهیه** از تحقیقات سابقه نیز ظاهر و هویدا میگردد که ممکنات چنانکه در اصل وجود محتاج بعلت
... در بقا و استمرار وجود نیز محتاج ... بعلت ... زیرا که محقق شد که علت احتیاج بعلت امکان است و مذکور شد
که ماهیات امکانیه ... نظر بذوات خود ممکن ... پس ... امکان ... شد پس در حال بقا نیز افتقار ثابت
امکان ... ماهیات ثابت و محقق است تحقق علت مسلم تحقق معلول است پس در حال بقا نیز افتقار ثابت
و این معنی ... است اگر ... که امکان علت احتیاج در اصل وجود باشد ... در وجود خود ...
میگوییم که جواب این سؤال از تحقیقات سابقه مستفاد میگردد بیانش آنست که نسبت ماهیات ممکنه ...
و عدم مساوات نسبت ... بقا و استمرار وجود و عدم آن نیز مساوی است ... محقق شد ... ماهیات امکانیه
در حال ... و تقرر ... افتقار ... است ... منظور ... حجت ... است
پس اگر ... وجود ... ترجیح ... لازم ... است ... ترجیح ... بر عدم ... ترجیح ...
از علت ... است اگر ... گفته میشود که ... در حال ... نسبت ... و عدم ...
مساوی است ... وجودات ... از علت ... باشند ... ماهیات ... وجودات ...
باشند ... است که ماهیات در بقای وجودات ... بعلت ... گوییم ...
مقام ... ماهیات امکانیه ... باشد ... است ...
ماهیات ممکنه وجودات امکانیه نیز ممکنه ... امکان علت احتیاج است ... در ...
پس وجودات امکانیه نیز ... محتاجند ... **توضیح و تنقیح** ... امکان در وجودات

مذکور نمیتوان شد زیرا که معنی [illegible] نسبت موجودیت و معدومیت بوجود ما در باشد چه تقدم در مفهوم
اشراق و حقیقیت بلکه تقدم در حقایق وجودیست که جهات با آنها موجود میشوند و موجودیت در مرتبه ذات
آن حقایق وجودات است و نسبت موجودیت با آنها بعد در مرتبه ذاتیست و تحقیق این معنی در لمعات سیطلع
علیه و تحقیق مدعا آنجا خواهد آمد پس ممکنات در وجودات بمعنی تعلق ذاتی و ارتباط ذاتیست باین معنی
که نفس حقیقت متعلق و مرتبط نه بغیر که حاشیه و مفهوم آنها نیست و الا که حصول بالذات که ظاهر لیس پس حقایق
امکانی متعلقات بالذات و مرتبطات بالذات نمیباشند متعلق بالذات و مرتبط بالذات
حقیقتش حقیقت تعلقیه و حیثیت ذاتش حیثیت ارتباطیه میباشد حقیقت تعلقیه باید دون مرتبط الیه
تحقق و تحقق متصور نیست اند بلکه تحقق و تحصل میشوند بتحقق تعلقی و تحقق ارتباطی [illegible] شیخ معانی
معانی سینیه تعقل و تحقق متصور نیست بدون منسوب الیه از اینجا ظاهر و منکشف میگردد که جهت موجودیت
و جهت ممکنیت در جمیع موجودات یکیست امکان نه [illegible] و نیست مگر باعتبار مفهوم و معنی و این که
امکان در جهات نسبت الی جهت موجودات بحسب ذات عین جهت ممکنیت نیست از اینجاست که گفته اند
نسبت وجودات فایضه امکانیه بمعنی خود نسبت پرتو آفتاب است [illegible] و نسبت سایه بشخص است
[illegible] نسبت [illegible] و نه نسبت گرما باتش بلکه علاقه و ارتباط وجودات فایضه امکانیه بمعنی حق
بحیثیتی است که لا تعد و لا تحصی اتم و اقوی و اکمل است از نسبت پرتو آفتاب و از نسبت سایه بشخص زیرا که نسبت
و ارتباط در مذکورات اعداد و صور ما [illegible] اینجا نیست چه نسبت خاک را با عالم پاک پس تحقیق و مبین
گردید که نه جهات مقتضی تغایر و وجودات خود توانند شد و نه وجودات خود بخود بالذات توانند بود باید که
[illegible] و العیاذ بالله [illegible] اگر بار کند از هم فرو ریزند قالبها از زمین جان هم بماند آسمانها را که گرد هیچ
[illegible] از احوال نور هیچ [illegible] ذات نور هیچ و [illegible] از جهات و وجودات امکانیه استلزام
جهت غنا و بی نیازی نمیتوان نمود بلکه همه جهات و حیثیات امکانیه غیر جهات فقر و احتیاج و تحقیق
حیثیات فاقه و افتقار است و مکنون این قضیه الهیه اشاره است کلام معجز نظام حق جل و علا [illegible]
و لا قوة الا بالله العلی العظیم **تتمه** مخفی نماند که بنا بر آنکه در علت احتیاج بعلت حدوث

[illegible]

زیرا که حدوث [illegible]

معتبر باشد تنها یا با امکان که حکم در رفع احتیاج بعلت نمیباشد زیرا که بعد از حدوث حدوث ثابت نیست پس احتیاج
ثابت نخواهد بود لهذا [illegible] گفته اند که ممکن در بقا محتاج بعلت نیست حتی بعضی گفته اند که اگر العیاذ بالله
بر فرض محال بر واجب الوجود عدم جایز باشد و معدوم شود ضرری بحال عالم نخواهد رسید [illegible] است و هم چنین
بود [illegible] و این سخن [illegible] ظاهر و بطلانش چنانکه از تحقیقات سابقه ظاهر گردید بلکه مستلزم انقلاب
ذوات امکانیه است بواجب الوجود بالذات و بالجمله موجب بطلان [illegible] و در اختصارات [illegible] چون دیدند که معتبر
بودن حدوث در علت احتیاج مستلزم عدم احتیاج بعلت است در بقا و [illegible] قرآن مجید [illegible] کنند
در اعراض متجدده [illegible] قایل شدند با تجدد [illegible] اعراض و آن [illegible] بلکه در همه آنها از آلات
و در [illegible] اجسام قائم میباشد که در آن ثانی و ثالث متجدد باشند پس اعراض دائما محتاج بعلت میباشند جهت
آنکه همه آنها وجود ایشان آن حدوث است و جمیع اجسام ممتنع میباشند بدون اعراض و محتاج محتاج محتاج است
از اینجهت اجسام نیز محتاج میباشند بعلت و اگر [illegible] مراد است
و کتب ایشان از رسایل و فایده اختصار [illegible] از وضع رسالت
و احکام که مطلب بزرگیست [illegible] اصول دیانات و رکن رکین از ارکان اسلام است مسامحه و [illegible]
در تحقیق و [illegible] چون اصل مطلب مخفی و منکشف گردید تعرض با بطال مذکورات که مبتنی بر [illegible]
مخالف برهان است تضییع اوقات نموده **تحقیق** بدانکه [illegible] وجود ممکن از علت و مرجح خود واجب [illegible] موقوف
و بعبارت دیگر تا همه انحاء عدم ممکن ممتنع نشود موجود نمیتواند شد و از این معنی تعبیر کرده اند بوجوب سابق [illegible]
الشیء ما لم یجب لم یوجد [illegible] است از علت خود موجود [illegible]
سابقه معلوم گردید که ممکن [illegible] در موجودیت محتاج است بمرجح خارج که عبارت از علت فاعلیست و مراد از مرجح
خارج است که [illegible] وجود یا عدم را بوقوع [illegible] بحد وجوب نرسد [illegible] طرف
دیگر ممتنع باشد [illegible] طرف دیگر [illegible] وجود مرجح جایز [illegible] طرف اول [illegible] وقوع [illegible]
هر دو طرف بنظر [illegible] مرجح [illegible]
[illegible] که مرجح فرض کرده ایم [illegible] این معنی خلاف فرض است [illegible]

مرجح نیز بر هر طرف فایده ندارد [illegible] تسلسل لازم می‌آید و با جمیع مرجحات غیر متناهی اگر که در
[illegible] دیگر غیر متناهی [illegible] تسلسل [illegible] غیر متناهیه لازم می‌آید [illegible]
[illegible] در اثبات این اصل [illegible] بطلان تسلسل لازم است و حال آنکه [illegible] بطلان تسلسل [illegible]
برهان دیگر [illegible] هر که [illegible] خارج وجود [illegible] عدم مرجح [illegible]
رجحان وجود یا عدم ممتنع باشد و الا لازم می‌آید [illegible] مرجح مرجح [illegible] بطلان [illegible]
متساوی [illegible] **مشکل** [illegible]
لغا معدوم [illegible] امتناع سابق برهان وجوب سابق است [illegible]
[illegible] وجوب سابق و وجوب لاحق است که [illegible] وجود [illegible]
ممتنع [illegible] اجتماع نقیضین لازم آید
و در [illegible] امتناع سابق [illegible] لاحق است [illegible]
هر ممکن موجود محفوف [illegible] وجوب سابق و وجوب لاحق و هر ممکن معدوم محفوف است به دو امتناع
و [illegible] **تقسیم** [illegible] علت [illegible] معلول [illegible]
[illegible] چهار قسم است [illegible] علت [illegible] فاعل [illegible]
زیرا که [illegible]
[illegible]
و استعداد [illegible] فاعلیت [illegible] علت صوریه علت [illegible]
و علت صوریه را علت [illegible] زیرا که [illegible]
اگرچه [illegible] وجود معلول [illegible] علت [illegible]
و [illegible] ماده [illegible] صورت [illegible]
[illegible] علیت [illegible] صورت [illegible]
[illegible] عبارت از معلول است [illegible] ماده [illegible] ثابت است [illegible]

[illegible]

معروف است [illegible] موجود [illegible] وجوب سابق [illegible] وجوب لاحق [illegible] معدوم [illegible] امتناع [illegible] علت [illegible]

محتاج است در [illegible] و صورت [illegible] ثابت است [illegible] زیرا که ماده محتاج است بصورت در وجود [illegible]
در [illegible] و صورت [illegible] معنی [illegible] در الهیات [illegible] است و ماده [illegible] استعمال
[illegible] معنی [illegible] موضوع [illegible] ماده [illegible]
[illegible] معنی [illegible] معنی اول که [illegible] ماده [illegible]
[illegible] جسم [illegible] اجسام [illegible] ماده [illegible]
[illegible] شیخ اشراق و صدر الحکماء [illegible] استعمال کرده است
ماده [illegible]
زیرا که [illegible] علت [illegible] معلول [illegible]
[illegible] علت [illegible] غایت و علت غائی [illegible] علت
علت [illegible] زیرا که معلول در وجود [illegible] مثال معلول [illegible]
[illegible] علت غائی [illegible] سلطان است و مثال علت مادیه [illegible] و مثال علت صوریه [illegible]
[illegible] علت غائی و غایت [illegible]
جلوس سلطان [illegible] علت غائی است [illegible] معلول [illegible]
[illegible] غایت است باعتبار [illegible] معلول [illegible]
[illegible] زیرا که غایت در لغت [illegible] ابتدای [illegible]
و [illegible] ارسطاطالیس [illegible] یونانی [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] **تقسیم** [illegible] علت [illegible] تامه [illegible]
ناقصه علت تامه آنست که معلول [illegible]
[illegible] محتاج است [illegible] علت تامه [illegible]
زیرا که علت تامه [illegible] معلول [illegible] ماده و صورت [illegible]

[illegible]

بر ذات فاعل نیز ثابت نشود چرا که نسبت [illegible] اول [illegible] و صورت ثانیه [illegible]

ذات فاعل ثابت [illegible] در صورت [illegible]

زاید باشد بر ذات فاعل [illegible] حیوانات [illegible] علت

در صورتیست که معلول مرکب باشد [illegible] علت [illegible]

که اجزای علت تامه منحصر نیست [illegible] شرایط و معدات [illegible]

و معدات باین چهار علت [illegible] چهار قسم [illegible]

[illegible]

خواهد آمد بلکه محقق است چه در صورت اول نیز ترجیح بی مرجح [illegible] لازم می‌آید زیرا که ترجیح از علت تامه در زمان اول

نیز ثابت است [illegible] لازم می‌آید که [illegible] در ترجیح [illegible] علت تامه [illegible] خلاف فرض است

وجود در زمان اول [illegible] ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید [illegible]

بنا بر [illegible] که این نظر با اصول [illegible] کلف معلول از علت تامه [illegible]

[illegible] ترجیح احد متساویین را بر دیگری بدون مرجح جایز نمیدانند [illegible]

بر دیگری بدون مرجح [illegible]

[illegible]

تنبیه دیگر [illegible]

علت که عبارتست از چیزی که صادر شود از وی چیزی خواه باستقلال خواه بانضمام چیزی تا آنکه علت با معنی مذکورات بعض منقسم شود

باقسام چهارگانه و لیکن منقسم نمی‌شود [illegible] در کلام صدر المتألهین در اسفار [illegible] که علت

ظاهر بمعنای اول که مقسم اقسام چهارگانه است ظاهر که عبارتست از چیزی که [illegible] وجود او [illegible]

از عدم او عدم چیزی دیگر معلوم است که علت بمعنی مذکور است [illegible] بر اقسام [illegible] نسبت

بیانات ظاهر گردید که علت بر سه معنی گفته می‌شود و آنچه که منقسم باقسام چهارگانه است علت بمعنی اول است

لمعة الهیة بدانکه دور عبارتست از آنکه شیئی محتاج باشد بچیزی که او نیز محتاج باشد بآن شیء بلا واسطه یا بواسطه

واحده یا بیشتر مثال اول احتیاج شیء الف بشیء ب و ب نیز محتاج باشد بالف [illegible] و دور را [illegible] تقدیم

در نفس [illegible] مرتبه است زیرا که الف سابق است بر ب و ب مسبوق است [illegible] و چون فرض کردیم که [illegible] علت

از برای الف [illegible] سابق میباشد بر سابق خود که الف است اگر در مرتبه سابق خود بود مقدم میشد بر نفس خود [illegible]

و لیکن چون سابق است بر سابق خود پس بدو مرتبه مقدم میشود بر نفس خود [illegible] است [illegible] احتیاج است

[illegible] و مثال سیم [illegible]

و تقدم شیء بر نفس [illegible] مرتبه است و در مثال سیم [illegible] مرتبه است و تقدم شیء بر نفس [illegible]

و [illegible] القیاس [illegible] مقدمه میگوییم دور محال است زیرا که لازم می‌آید [illegible] و تقدم شیء بر نفس [illegible]

[illegible] از نفس و احتیاج شیء بنفس [illegible] لازم [illegible] محال است پس [illegible]

[illegible] از مقدمه [illegible] ظاهر [illegible] که مراد از تقدم [illegible] ثابت [illegible]

تقدم ذاتی و بالعلیة است لازم می‌آید [illegible] زیرا که تقدم ذاتی بعینه معنی علیت است و بنا بر این

استدلال [illegible] علت [illegible] علت [illegible] علت [illegible]

میگوییم که مراد از تقدم ذاتی است و مراد از تقدم ذاتی [illegible] وجود معلول است بر وجود علت [illegible] علت [illegible]

پس معلول موجود [illegible] صحیح است [illegible]

طلوع [illegible] صحیح است [illegible] مراد از تقدم ذاتی [illegible]

که مذکور شد و این ترتیب [illegible] علیت نیست بلکه لازم معنی علیت است پس دلیل [illegible] مدعی ثابت [illegible]

گفت اگر دور جایز باشد [illegible] دلیل [illegible] محال [illegible] که [illegible] علت نفس [illegible]

[illegible] منظور [illegible] الزام است نه برهان [illegible] که [illegible] ابطال تسلسل [illegible]

دور [illegible] زیرا که [illegible] مستلزم تسلسل است و تفاوت در [illegible] تسلسل متعارف و تسلسل [illegible]

که در تسلسل [illegible] موضوعات [illegible] در تسلسل [illegible] که در مطلق تسلسل [illegible]

باعتبار وصف علیت و معلولیت [illegible] باعتبار [illegible] موضوعات [illegible] که علیت و معلولیت و

[illegible] وصف قائم [illegible] تحقق [illegible] وصف قائم [illegible] تحقق [illegible]

[illegible] علت [illegible] تحقق [illegible] تحقق ذات [illegible] نسبت [illegible]

پس [illegible] علت [illegible] معلولیت [illegible] معلولیت [illegible] علیت [illegible]

بعلت [illegible] معلولیت [illegible] زیرا که [illegible] و معلولیت [illegible]

[illegible] علیت [illegible] علیات غیر متناهیه و معلولیات غیر متناهیه تحقق [illegible]

موضوعات متناهیه [illegible] ممکن است [illegible] تسلسل [illegible]

[illegible] تحقق علیت و معلولیت [illegible] علیت است [illegible] معلولیت

[illegible] موضوعات متناهی باشند در عدد [illegible] التسلسل [illegible]

[illegible] علاوه بر اینها [illegible] است [illegible]

[illegible] و آنچه که مذکور [illegible] برهان [illegible] تحقق [illegible]

[illegible] **لمعة الهیة** تسلسل عبارت است از ترتب امور غیر متناهیه [illegible] ترتب امور غیر متناهیه است [illegible]

معلول [illegible] معلول [illegible] معلول [illegible] معلول [illegible]

[illegible] علت [illegible] اول [illegible] باشد [illegible] برهان [illegible]

[illegible] برهان [illegible] برهان [illegible]

اثبات واجب الوجود بالذات [illegible] لازم [illegible] تحقق [illegible] اول [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] موقوف است [illegible] مقدمه

مقدمهٔ اول آنست که فرق نیست در بیان متناهی و غیر متناهی در اینکه هر یک موصوف میباشند بتفاوت و تساوی است
که هر دو متناهی یا برابر اند یا یکی زائد و دیگری ناقص است و همچنین هر دو غیر متناهی یا برابر اند یا یکی زائد و دیگری ناقص است
اما اول [illegible] فرض میکنیم دو سلسله غیر متناهی از علل و معلولات [illegible] خط غیر متناهی فرض میکنیم از مبدء
و اما ثانی [illegible] آنکه فرض میکنیم سلسله که از دو جهت غیر متناهی باشد و قطع میکنیم [illegible] سلسله را دو سلسله غیر متناهی
بهم رسد که هر یک از جهت غیر متناهی میباشد بالضروره در صورت اول هر دو سلسله برابر اند و در صورت دوم یکی زائد
و دیگری ناقص است زیرا که یکی از سلسلتین جزو دیگری میباشد و دیگری کل و کل اعظم من الجزء [illegible] است که [illegible]
اگر مقدمه دوم [illegible] است که برهان التطبیق جاری نمیشود مگر در مرتبات موجوده مجتمعه [illegible]
مرتب باشند [illegible] چنانکه در [illegible]
جهت است که برهان التطبیق شامل [illegible] امور غیر متناهیه موجوده باشند [illegible]
مرتب [illegible] باشند برهان التطبیق جاری [illegible]
جاری [illegible] خواه مجتمع باشند یا متعاقب [illegible] مرتب باشند یا غیر مرتب [illegible]
موجود و مرتب و مجتمع باشند برهان جاری است [illegible] مقدورات خداوند عالم و حرکات فلکیه
بر تقدیری که غیر متناهی باشند ناتمام است [illegible] بالفعل [illegible] عدم تناهی در خارج موجود [illegible]
عدم تناهی [illegible] بالفعل غیر متناهی میباشند
و همچنین معنی عدم تناهی مقدورات خداوند عالم این است که قدرت [illegible]
بوصف تناهی بالفعل موجود [illegible] حرکات فلکیه بر تقدیر عدم تناهی مجتمع [illegible] برهان
در امور مذکوره [illegible] برهان [illegible] برهان معلوم و محقق [illegible]
دو مقدمه [illegible] فرض میکنیم [illegible] غیر متناهی از علل و معلولات [illegible]
دو [illegible] الی غیر النهایه [illegible]
که [illegible] برهان التطبیق [illegible] سلسله [illegible]
در ازای اول سلسله [illegible] لا الی غیر النهایه [illegible]

تطبیق

تحریر برهان التطبیق

[illegible] واقع [illegible] لازم می آید که جزو و کل برابر باشند و این بالضروره محال است [illegible]
لازم می آید [illegible] در سلسله [illegible] محقق میباشد [illegible]
در جهت لا تناهی [illegible] زیرا [illegible] است که در جهت [illegible]
لا تناهی [illegible] سلسله [illegible] منقطع [illegible] متناهی [illegible]
[illegible] لازم می آید [illegible]
[illegible] محال است و این محال [illegible] لازم آمده [illegible] محال [illegible]
[illegible] برهان [illegible] اعتراض [illegible] اول آنست که [illegible] سلسله [illegible]
[illegible]
[illegible] متناهی [illegible]
[illegible] سلسله [illegible] غیر متناهی [illegible]
نقض [illegible] است [illegible] غیر متناهی [illegible]
ناتمام است جواب این اعتراض [illegible] حرکات فلکیه [illegible]
متناهی [illegible] برهان [illegible] متناهی [illegible]
[illegible] حرکات [illegible]
[illegible]
مقدورات خداوند عالم [illegible]
[illegible] غیر متناهی [illegible]
[illegible] سلسله [illegible]
[illegible] غیر متناهی [illegible]
[illegible] غیر متناهی [illegible]
[illegible] لازم [illegible]

[illegible]

بخلاف غیر متناهی دوما کن فیه که غیر متناهی بالفعل است نخستین اعتراض است در مباحث کتب قبسات [illegible]

[illegible]

[illegible]

تطبیق چنانکه مذکور شد پس فایده او بیشتر از برهان تطبیق خواهد بود مستقیم بر برهان تضایف است که تحقیق او موقوف است
بر تمهید مقدمه سوم آن مقدمه آنست که علت و معلولیت از جمله متضایفان است و متضایفان عبارت از دو معنی اند که تعقل و تقرر هر یک
بسته بتعقل و تقرر دیگری باشد [illegible]
[illegible]

نسبت دو به یک از افراد سلسله در فوق معلول اخیر واقع شده اند موصوف بمعلولیت و مسبوقیت و علیت و سابقیت
اگر سلسله علل و معلولات غیر متناهی باشد و منقطع نگردد عدد معلولیت و مسبوقیت زاید میشود بیکی بر عدد [illegible]
و علیت زیرا که در هر مرتبه از مراتب سلسله غیر متناهیه علت [illegible] معلولیت است مگر اول سلسله که معلول است [illegible]
و فرد موصوف است پس باید عدد سلسله زاید [illegible] که عبارت از مسبوقیات و معلولیات است [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

و واجب الوجود بالذات جمیع ممکنات خواه متناهی باشند خواه غیر متناهی [illegible] بوجود مساوی است [illegible] سلسله عبارت از وجودات

[illegible] تحقق نسبت پس [illegible] سلسله [illegible] که مرکب [illegible] موجودات

[illegible] حقیقت [illegible] وجود [illegible]

[illegible] نسبت وجود و عدم [illegible] سلسله [illegible]

[illegible] ممکن [illegible] ثابت [illegible]

ممکن [illegible] نسبت [illegible] وجود و عدم [illegible]

[illegible] واجب الوجود [illegible] ممکن است [illegible]

[illegible] ممکن [illegible] نسبت وجود و عدم [illegible] واجب الوجود بالذات موجود و متحقق [illegible]

[illegible] ترجیح [illegible]

جمیع ممکنات [illegible] واجب الوجود [illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible] فصل دوم در نسبت وجودات [illegible]

[illegible] واجب الوجود [illegible] متحقق [illegible]

[illegible] لمعة الهیة [illegible]

[illegible] وجود [illegible] لفظ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیان [illegible] وجود [illegible]

تحقیق اشتراک معنوی وجود

نیست و امثال این مباحث از حقایق [illegible] معارف حقانی [illegible] واجب [illegible]

ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور **لمعة الهیة** بدانکه هر یکی [illegible] معنی [illegible] وجودات [illegible]

بلکه در میان موجودات و معدومات باشتراک معنوی [illegible] باشتراک لفظی و مراد از اشتراک معنوی آنست که لفظ [illegible]

[illegible] مصداقات [illegible] مثلا انسان [illegible] افراد [illegible]

در میان افراد [illegible] معنی است و مراد از اشتراک لفظی در این مقام آنست که لفظ [illegible] معانی متعدده [illegible]

[illegible] وجود و عدم [illegible] مشترک باشتراک معنوی [illegible]

[illegible]

بلکه [illegible] وجودات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لفظ [illegible] وجودات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مشترک [illegible] معنوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بشنو ای مرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بنا و تنها در نزد ملاحظه از مفهوم وجود در نزد تعقل و اعتبار زاید بر هویت باشد در خارج وجود محض است عالی و در [illegible]

لازم [illegible] اول مرتبه از اوست بنا وجود در این مقام اول است [illegible] ملاحظه از مفهوم [illegible] معلوم کرد

الست [illegible] مفهوم وجود مصداقات عینیه بر آنهاست وجود با جهات [illegible] خارج عینیه [illegible] و تحقیق در [illegible]

پس در خارج در [illegible] جهت و وحدت معنی زاید و غیر ثابت [illegible] تا ثبوت [illegible] از برای شیئی باشد و [illegible]

بحث معنی مفهوم در نزد عقل [illegible] از عقل است پس اگر چه در نزد عقل [illegible] در [illegible] جهت [illegible]

ثبوت [illegible] از برای شیئی تحقق است ولکن با انقطاع اعتبار معتبر منقطع [illegible] ملحق [illegible] و است و منع لزوم

نشده است **لمعة الهیة** بدان [illegible] علیه و معارف [illegible] ذوات [illegible] در نزد [illegible] از برای [illegible]

معنی واحد عام ثابت که اند در [illegible] از برای معنی [illegible] افراد اعتبار [illegible] مصداقات اضافیه تحقق است [illegible] افراد

و اضافیه [illegible] از افراد [illegible] و اعتبار عقل حاصل [illegible] اضافه [illegible] معنی [illegible] ثابت [illegible] مثلا او

ثبوت انسان [illegible] افراد [illegible] است [illegible] فرد دیگر است [illegible]

و دیگر است [illegible] معنی [illegible] اضافه شود [illegible] متعدده [illegible] متعدد [illegible] ولکن [illegible]

واقع است در [illegible] انسان در [illegible] از افراد [illegible] اضافه [illegible] افراد [illegible] و مصداقات

و نفس [illegible] تحقق است [illegible] افراد [illegible] و خارجیه آنست [illegible] اعتبار [illegible] افراد [illegible] افراد

و دیگر آن افراد و مصداقات [illegible] واقع و [illegible] باشد [illegible] عبارت [illegible] واضح است [illegible] از برای

افراد تحقق است [illegible] ذوات [illegible] خارج تحقق و موجود باشند [illegible] موجودیت تحقق [illegible]

و ذوات [illegible] تحقق [illegible] شده [illegible] اعتبار [illegible] حکم [illegible] مصداق [illegible] معنی [illegible]

و منشأ آثار خارجیه [illegible] حقیقت [illegible] معنی عام [illegible] افراد و مصداق [illegible] اعتبار

که [illegible] اضافه حاصل شوند و [illegible] خارجیت [illegible] تحقق [illegible] ثابت [illegible]

اعتباریه و مفهومات انتزاعیه معقولات [illegible] از [illegible] و [illegible] لذات [illegible]

بالذات است و [illegible] بالذات [illegible] در [illegible] ممکنات است [illegible]

قیاس [illegible] حکما بر اعتباریت [illegible] انتزاعیت [illegible] حکما و محققین [illegible] عرفا [illegible]

نوع رابع از انواع [illegible] و خلاف ترتیب [illegible] و [illegible] بلکه حقیقت واحد [illegible] و وجودات [illegible]

حیث وجود صرف است یا معروض معنی عام وجود است و [illegible] اوراک [illegible] شعور [illegible] باشد [illegible]

بالذات ثابت [illegible] حقیقت واجب [illegible] مبدأ موجودات خارجیه و اثبات حقیقت [illegible] حقانی [illegible]

تخصیص است معنی عام وجود [illegible] اعتبار [illegible] تحقق [illegible] باشد بلکه معنی عام [illegible] افراد [illegible]

بر کل [illegible] تحقیق [illegible] تحقیق [illegible] نور خارج [illegible] جمهور متکلمین [illegible] محققین [illegible] در [illegible] علت

و معلول امور [illegible] از [illegible] حقیقت [illegible] مفهوم وجود مطلق حقیقت [illegible] وجودات

مذهب [illegible] عام [illegible] است [illegible] بالذات [illegible] از [illegible] است

بلکه عقل [illegible] آن [illegible] رسیده است [illegible] علت و [illegible] هویت [illegible]

و اصالت ثابت کننده [illegible] حقایق [illegible] اعتبار [illegible] عالیه [illegible]

عرّفنا الله [illegible] درجات النبوة و الولایة و الهدی [illegible] مراتب القرب و العصمة [illegible]

[illegible] حقیق [illegible] معارف [illegible] حکمیه [illegible] در [illegible] از [illegible]

[illegible] مطالب [illegible] است و [illegible] حکمای [illegible] است ولکن [illegible] از [illegible]

[illegible] است [illegible] جمیع [illegible] موقوف است [illegible] مقدمه [illegible] لفظ [illegible]

[illegible] معنی [illegible] عام است [illegible] در تعریف [illegible] معنی [illegible]

[illegible] مثلا حیثیت انسان [illegible] انسان است و حیوان ناطق است [illegible]

[illegible] مثلا [illegible] حقیقت [illegible] از [illegible] متکلمین [illegible]

[illegible] در تعریف [illegible] معنی [illegible] است [illegible]

در جواب سؤال [illegible] مثلا حیوان ناطق حیثیت انسان است [illegible] سؤال کننده [illegible]

الانسان [illegible] جواب [illegible] حقایق [illegible]

هو [illegible] حقیقت [illegible] عام حقیقت [illegible] در نزد عقل [illegible] وجود [illegible]

و [illegible] مرتبه [illegible] تحقیق [illegible] ذات [illegible] هستی [illegible]

که هر گاه ممکنات را از علل آنها قطع نظر کنند که شیء معدوم خواهد بود و هرگاه با انضمام آنها که شیء موجود است [illegible] معروض است و تحقق
با امر اعتباری است و او را نیز عینیت و خارجیت تحقق نیست پس او نیز معدوم است پس چگونه معدوم بانضمام معدوم موجود گردد
معدوم و ثبوت معدوم از برای معدوم و [illegible] انضمام نه موجود و نه معدوم باشد موجود و نه معدوم و ثبوت یکی از آنها
دیگری را لازم است که نه موجود و نه معدوم ماهیات متقرر و متحقق باشد اگر چه که موجود نیست و باشد معدوم نیست و نه متحقق
باشند مثل موجودات متحقق که [illegible] ان الله [illegible] که ماهیت را از [illegible] فرض کنیم ثبوت [illegible]
و در انضمام لا شیء بلا شیء شیء ثابت نشود [illegible] نه موجود و نه معدوم باشد موجود و نه معدوم موجودات متحقق
البتة [illegible] تحقق [illegible] وجود خارجی [illegible] افراد خارجیه ثابت است [illegible] و موجودات متحقق
ذات آن افراد و خارجی متحقق است و ماهیات تنها بنفسها هرگاه متحقق و ثابت [illegible] موجودات و وجودات
موجودیت تحقق نیست از اینجاست که گفته اند الماهیة ما شمت رائحة الوجود [illegible] است با وجود [illegible] نظر بذات
نه موجود و نه معدوم [illegible] وجودات [illegible] موجودیت و وجودات [illegible] موجودیت [illegible]
مشهور در زبان فارسی [illegible] است [illegible] کرم [illegible] در زبان فارسی [illegible] ظاهر [illegible]
وجودات در خارج و عینی بلکه در عقل و ذهن [illegible] و عینیت است [illegible] و عارض [illegible]
و صفت و موصوف [illegible] در عقل و [illegible] ذهن است [illegible] مطلب [illegible] است [illegible]
[illegible] که در السنه و افواه جاری است [illegible] العدم [illegible] و الحقائق [illegible] و الا دور یا تسلسل لازم آید
و لطلان [illegible] تحقق [illegible] نوع [illegible] که [illegible] ظاهر و منکشف [illegible] و کلیات [illegible]
و غیر وجودات [illegible] و مفهوم [illegible] متحقق [illegible] و [illegible] جمع [illegible] الحقائق [illegible]
[illegible] صدر المتألهین و المحققین [illegible] مذکور است [illegible] کتاب [illegible] معتبرات [illegible]
اصل [illegible] است [illegible] ان تحقق [illegible] برهان [illegible] دیگر [illegible] است چون [illegible]
[illegible] نفر [illegible] را [illegible] و [illegible]
و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور [illegible] السهروردی [illegible] اسعد [illegible]
برا [illegible] امر اعتباری است [illegible] خارج [illegible] افراد [illegible]

در حاشیه: اصالت وجود

در [illegible]

در خارج [illegible] باشد لازم [illegible] یا تسلسل لازم آید [illegible] در لغات [illegible] که [illegible]
[illegible] موجود [illegible] است که ثابت باشد [illegible] و [illegible] موجود [illegible]
موجودات و وجود [illegible] لازم است [illegible] و تحقق [illegible]
[illegible] معقول [illegible] متحقق است و [illegible] ذات [illegible] است
[illegible] بسیط [illegible] باشد [illegible] ثابت
با عبارت [illegible] صدق [illegible] باشد مثلا در صدق [illegible]
[illegible] با عبارت خصوصیات [illegible] که صدق [illegible] ذات
باشد [illegible] موجود [illegible] انسان [illegible] با عبارت [illegible]
انسان است [illegible] صدق موجود [illegible] ذات و وجود [illegible] است که
در لغت فارسی [illegible] است [illegible] معنی [illegible] و معنی [illegible] ذات [illegible]
و در این [illegible] است [illegible] معنی [illegible] است [illegible]
و [illegible] خارج [illegible] عرفی [illegible] با عبارت [illegible] موجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] در صورت اول [illegible] اطلاق [illegible] صورت دوم
[illegible] در صورت دوم [illegible] الفلک [illegible]
[illegible] در صورت اول [illegible] است [illegible] موجودات [illegible] باشد و تحقق
و معلوم است [illegible] نفس [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بصدق موجود [illegible] وجود [illegible]
بصدق [illegible] و بوراق [illegible] اشاره [illegible] در الهیات [illegible]
[illegible] بنفس [illegible] بنفس [illegible]
[illegible] الوجود [illegible] که [illegible] الواحد [illegible]
و الصدق [illegible] الواحد [illegible] الموجود [illegible] الواحد [illegible]

کلام آنکه حکم بوحدت مستحق در علوم محققان و علمای [illegible] حق حرفشان و من تحقیقات شافیه [illegible] تحقیقات و [illegible]
او بنده است و کمی بر واجب الوجود تعقل که [illegible] نفس واجب [illegible] است که ترکیب در ذات نمی‌باشد و [illegible]
و گاهی تعقل که [illegible] واجب الوجود [illegible] که در او ترکیب معنی [illegible] از ذات و صفات [illegible] که گاهی تعقل کنند
ذات بنفس [illegible] که در او ترکیب معنی [illegible] و گاهی تعقل کنند [illegible] در او ترکیب [illegible] تحقیق [illegible]
و این کلام از نهایت تمامیت و متانت [illegible] نهایت فصاحت و بلاغت است برهان را [illegible] برای اثبات آنکه
علم و عالم و معلوم است در علوم مجردات بذات [illegible] برای اثبات و اتحاد علم و معلوم در حضور عقلیه برای اثبات علم
حضوری با عیان خارجیه چنانکه مذهب و معتقد شیخ الاشراق و جمع کثیری از محققان است [illegible] برای اثبات علم [illegible]
حقیقته در واجب [illegible] بلکه در جمیع براهین اثبات اصالت وجود [illegible] [illegible] هر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] برای اصالت وجود [illegible] [illegible] آنکه تمامیت آن براهین موقوف است
بر جواب استدلال شیخ الاشراق و جواب موقوف است بر حقیقت این دعوی [illegible] تمامیت آن براهین موقوف بر حقیقت این دعوی
و هر گاه حقیقت این دعوی نیز موقوف بر آن براهین باشد دور لازم [illegible] جواب [illegible] موقوف بر اثبات حقیقت
این دعوی نیست زیرا که در جواب منع کافیست و [illegible] برهان نیست و حال آنکه استدلال شیخ جواب دیگر
دارد و [illegible] مذکور [illegible] شد و مقصود از اثبات این دعوی [illegible] تحقیق جواب استدلال نیست زیرا که در جواب مجرد منع
کافیست چنانکه مذکور شد بلکه چون این دعوی از اصول الهیه و [illegible] قواعد حکمیه و کلامیه است و ثمرات و نتایج بسیار
با و متفرع است مناسب دیدیم که در این مقام بیان نماییم [illegible] در این مقام که خالی از دقت و لطافت نیست و از جمله شواهد این
دعوی آنست که مشتق بالذات باید که در حیثیت ذات فی حد ذاته حیثیت امتناع صدق بر کثیرین باشد و الا دور یا تسلسل لازم آید
مثلاً هر گاه انسان مشتق و موجود حقیقی باشد لا محاله حیثیت امتناع صدق بر کثیرین که عبارت از تشخص است زاید بر حیثیت
انسان است نقل کلام بآن امر زاید میکنیم اگر حیثیت ذات فی حد ذاته حیثیت امتناع صدق بر کثیرین باشد مطلوب ثابت خواهد
و اگر آن امر زاید نیز در تشخص محتاج باشد بامر زاید دیگر و اما غیر النهایه برود تسلسل ثابت و الا دور لازم است و حال
آنکه جمیع سلسله غیر متناهیه اگر مشتق بالذات باشد بآن معنی که مذکور شد مطلوب ثابت [illegible] و الا امر زاید دیگر خواهد
و سلسله در سر گرفته [illegible] جمیع سلاسل غیر متناهیه اگر مشتق بالذات ثابت باشد مطلوب ثابت است و الا تحقیق [illegible]

فرد تحقق کرانه [illegible] پس تحقق شده که از برای مشتق بالذات تشخص زاید ثابت نیست پس تشخص ثابت است بدون آنکه
ذات او مبدا آنها باشد و این معنی محال است [illegible] این تحقیقات و [illegible] و این بینات و بیانات را
غنیمت شمار که از معادن الهیه و مواهب ربانیه است الحمد لله و المنه [illegible] برهان [illegible] بر [illegible] مقدمه جواب استدلال
شیخ اشراق ظاهر است و محتاج باعاده و تکرار نیست و حال آنکه در جواب مجرد منع کافیست چنانکه مذکور شد جواب
دیگر از آن دلیل آنست که هر گاه موجود چیزی باشد و وجه از برای او در خارج ثابت و قائم باشد لازم می‌آید که جهات
نیز موجود بشود و لازم باطل است بالضروره و باعتراف خصم نیز پس آن ملزوم است که از جمله مسلمات بلکه بدیهیات است و آن شیخ
بزرگوار نیز معترف است و ثبوت [illegible] از برای شیء در هر فرد و نوع ثبوت فی نفسه است و آن ظرف تبع [illegible] حیثیت
او لا موجود باشد در خارج تا وجود از برای او ثابت باشد نقل میکنیم کلام را بوجود دوم الی غیر النهایه پس تسلسل ثابت و الا
دور لازم است و هر گاه موجودیت [illegible] و عروض خارجی [illegible] باشد بر تقدیر موجودیت وجه [illegible] لازم می‌آید که [illegible]
ایشان در موجودیت جهات میکنند ما در موجودیت وجود میگوییم و لیکن ما وجه این جواب را فرق است در بنا موجودیت
حقایق و جهات و موجودیت ما و جهات [illegible] مطلق [illegible] جهات در حد النفس خصوص موجود بشود طبیعت و بالعرض موجودات
موجود شده حقایق و جهات در حد النفس [illegible] و در مرتبه ذوات [illegible] موجودیت این جهات است که در موجودیت جهات [illegible]
[illegible] از عقل و نقوس [illegible] موجودات [illegible] جهات [illegible] از عقل نیز معقول نیست در این مباحث [illegible]
و تحقیق [illegible] مطلب [illegible] در رساله [illegible] جواب [illegible] دیگران بزرگوار [illegible] باعتبار [illegible]
در [illegible] از تحقیق سابق ظاهر [illegible] میکرد در برهان دلیل و جواب او اقتضار [illegible] از جمله [illegible]
شواهد این مدعی زمان و زمانیات است زیرا که تقدم و تأخر از برای اجزاء زمان ثابت است و در حد النفس [illegible] و در [illegible] مثلاً
معلوم است [illegible] زمان [illegible] تقدم و تأخر [illegible] و در مرتبه ذات [illegible] [illegible] زمان [illegible]
در حد نفس [illegible] ثابت [illegible] و الا لازم می‌آید که [illegible] زمان زمانی باشد و او مستلزم دور یا تسلسل است و بطلان هر دو
منفصل [illegible] تقدم و تأخر [illegible] از برای [illegible] ثبات [illegible] که واقع است در زمان [illegible] زمانی [illegible]
النفس خود [illegible] که با قطع النظر از زمان و با فرض عدم آن جمیع حوادث [illegible] هم [illegible] و [illegible]
[illegible] عالم [illegible] و [illegible] تغیرات [illegible] و [illegible] جهات [illegible] [illegible]

بانقباض [illegible] آتش نوری با تجرد عنصری لطیف است به مکمل نفخ در عالم [illegible] دعوی انوار عرضیه و اضواء کونیه
زیرا که در نفس حقیقت ظاهر است و سایر اشیا با و ظاهر است و حقیقت بنفس خود روشن است و سایر اشیا با و روشنست [illegible]
ظاهر [illegible] حقایق وجودیه انوار حقیقیه و اضواء حقیقیه اند زیرا که وجودات حقیقیه بالنفس خود ظاهر [illegible] جهات اشیا [illegible]
و بناء [illegible] از [illegible] در زبان شریعت [illegible] چنانکه در صحیفه الهیه
وارد است الله نور السموات والارض [illegible] یا نور کل نور [illegible]
وانّه [illegible] یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم
ویابی الله الّا ان یتم نوره ولو کره المشرکون اشراق و ابتهاج [illegible] حقیقیه [illegible] عرضیه [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] عقول [illegible] تجلیات [illegible] معارف [illegible]
که [illegible] اطلاق نور بر مبدأ [illegible] اشیا [illegible] مبدأ اشیا حقیقت نور [illegible]
یا در حقیقت ظلمت [illegible] نور [illegible] ظلمت سبحان الله [illegible] ظهور [illegible]
چگونه مبدأ [illegible] حقیقیه [illegible] ظهور [illegible]
فی [illegible] والقاهر [illegible] در کلام [illegible]
[illegible] الحق [illegible] الانوار [illegible] علیک [illegible] الغیب
لظهوره [illegible] تکون هو المظهر لک [illegible] تحقق [illegible]
[illegible] ظهور [illegible]
کننده [illegible] اضواء [illegible] هوشمند [illegible]
صادرات [illegible] ازان [illegible] است [illegible]
بدانکه [illegible] تمام حقیقت و تمام ذات در واجب الوجود بالذات [illegible] جهت [illegible]
تمام حقیقت و تمام ذات در واجب الوجود بالذات [illegible] حقایق [illegible] افراد [illegible]
واقعیه [illegible] تمام ذات و تمام حقیقت [illegible] جهات [illegible]
یا در ذهن [illegible] است [illegible] واجب الوجود چنانکه از کلمات [illegible]

در الهیات شفا و در کلمات بهمنیار در کتب [illegible] محقق طوسی [illegible] اشارات و در تعلیقات
متألهین در [illegible] الهیات اسفار اربعه [illegible] تحقیق [illegible] است
و [illegible] حقیقت [illegible] زیرا که [illegible] است
[illegible] حکمت [illegible] لطیفه [illegible] صحیفه الهیه [illegible]
[illegible] الله الصمد [illegible] است که صمد در لغت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] حکمی [illegible] ذات [illegible] کمالات
[illegible] جهت [illegible] فعلیه [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] کمالات اوتمام بلکه فوق التمام است لهذا الصمد [illegible]
[illegible]
[illegible] چون خیال است [illegible]
و خیال [illegible] تمام [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] کلام [illegible] تحقیق [illegible] مذکور [illegible]
از همه کمالات [illegible] متصف [illegible]
[illegible] حقایق [illegible]
فعلیت [illegible] کلام [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] بسیط الحقیقه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
در لمعات [illegible] جهت [illegible]

و معنی حیثیت معنی مجهول است و لفظ حیثیات و لفظ اینان منزلة در نظر ایشان دو لفظ مترادف‌اند پس این جماعت تمام
حقیقت واجب الوجود را غیر از حیثیات میدانند و در حقیقت بعینیت وجود قائل نیستند بلکه بنفی افراد وجود که در غیر او
اذ سوای حیثیت معنی دیگر اثبات نکرده‌اند و در عینیت بمعنی حقیقی او تعالی الوجود بالذات نظر ندارند بلکه هم معنی در نظر ایشان عاری
و جاعل در تحقیقشان متنافی و منع من تحقق وجود اند [illegible] چون از این [illegible] با وجد امکن و حکما امور اعتباری را انتزاعی میدانند بعینیت و حقیقت
در واجب الوجود قائل شده‌اند ما لیس است در حیثیت انتزاع این معنی عام انتزاعی در واجب الوجود بالذات و مجرد ذات او
با قطع نظر از جمیع حیثیات و اعتبارات و جهات زایده بر نفس ذات و حیثیت انتزاع معنی عبارت در ممکنات ممکن است از ذات
که خارج از ذات ممکنات [illegible] صدور ذات امکانیه از جاعل که بجعل بسیط منشأ انتزاع معنی وجود میتوانند
بود منشأ انتزاع وجود در واجب الوجود نفس ذات است و در ممکن الوجود زائد است بر ذات برای این قطعیت و حیثیت [illegible]
هم معنی در حقیقت عینیت وجود در واجب الوجود بالذات نیست بلکه معنی عینیت منشأ انتزاع وجود است پس ایشان عینیت
بعینیت منشأ انتزاع وجود قائل‌اند [illegible] تمام حقیقت و واجب الوجود بالذات و حیثیت ذات او [illegible]
از این تحقیق ظاهر شد که [illegible] امور اعتباری میدانند در حقیقت بعینیت وجود در واجب الوجود بالذات قائل
شده و این جماعت [illegible] حکما [illegible] ارباب حکما [illegible]
موافق و مخالف باشند بعینیت وجود قائل [illegible] منشأ انتزاع وجود [illegible] ایشان [illegible]
وجود در واجب الوجود [illegible] تحقیق [illegible] عینیت و وجود اثبات [illegible]
مقام در اول کلام معلوم [illegible] و وجود است
تمام و مستقصی [illegible] کلام از لمعات سابقه معلوم [illegible] تمام ذات واجب
بالذات [illegible] از جهات باشد [illegible] تمام حقیقت واجب الوجود بالذات [illegible]
در مرتبه نفس ذات [illegible] معلولات [illegible] معلول
باشند پس [illegible] ذات [illegible] واجب الوجود [illegible] معلول ذات
و خواه معلول ذات باشد و خواه معلول غیر و خواه [illegible] ممکن است چنانکه
از لمعات سابقه معلوم گردید بیان ملازمه آنست که در لمعات سابقه بیان [illegible] جهت و معنی [illegible]

[illegible]

و هر وقت که جهت در مغایر وجود گفته شود مراد خاص است نه عام و جهت بمعنی خاص در وقت نفی اطلاق مجهول است و
و کنهش [illegible] معنی کلام ایشان [illegible] من حیث هی [illegible] بمعنی عام [illegible] عینیت و افراد خارجیه
که با نفس حقیقت وجود [illegible] و جهت [illegible] تمام ذات [illegible] جهات باشد
بنهایت ظهور و غایت بروز [illegible] تمام ذات [illegible] و جهت [illegible] واجب باشد لازم می‌آید [illegible]
در وجود [illegible] ممکن [illegible]
این احتمال [illegible] واجب الوجود [illegible]
ممکن چنانکه در مسئله اثبات [illegible] مذکور خواهد شد [illegible]
وجود این احتمال [illegible] شده‌اند [illegible] برهان حکم [illegible]
رساله‌ایست [illegible] الحمد لله [illegible] برهان [illegible]
در [illegible] مسائل [illegible] چنانکه در [illegible] برهان [illegible]
[illegible] در کتب [illegible] و صدور [illegible]
مبدا و معاد [illegible] برهان [illegible] تمام حقیقت واجب الوجود [illegible] خارج باشد بلکه
از جهات [illegible] وجود زاید [illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible] این وجود زاید [illegible] موجود خارجی و صفت عینیه [illegible] مفهوم وجود [illegible] اعتبار
از نسبت [illegible] واجب الوجود [illegible] در لمعات [illegible]
[illegible] حقیقت او [illegible] واجب الوجود
زیرا که [illegible] ممکن [illegible] در لمعات [illegible]
آن [illegible] واجب الوجود [illegible] لازم [illegible] بالتقدم [illegible]
لازم محال است [illegible] مغایر وجود [illegible]
[illegible]
[illegible] ممکن است [illegible]

ان سابقیت بالکلّ آنست باشد تجوّز [illegible] که ابهام حرف مطلق [illegible] حرف [illegible] موجود فعلیت مجعول است بجعل [illegible]
خواهر بلکه [illegible] است و نه نسبت [illegible] و نه منتفی و نه غیر منتفی [illegible] مستحق بجعل باشد [illegible] جهت [illegible] نسبت
تحقق پیدا شده و حال آنکه نسبت است [illegible] نسبت [illegible] مرتبه ذات نسبت بلکه مراد
واقع است [illegible] باعتبار عدم انفکاک [illegible] نسبت [illegible] و این [illegible] مرتبه باشند
[illegible] ازین جمله [illegible] ذات [illegible] سواد [illegible] معدود [illegible]
[illegible] مورد [illegible] ذات [illegible]
[illegible] ذات [illegible] واجب الوجود بالذات علت و [illegible] وجود [illegible]
باشد [illegible] لازم است [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
واجب الوجود بالذات [illegible] ممکن الوجود [illegible] ممکن الوجود [illegible]
از لمعات اثبات واجب الوجود بالذات ظاهر [illegible] المتهین [illegible] کل
ذی جهته معلول [illegible] معلول ممکن [illegible] معلول است [illegible] معلول ممکن است [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] وجود [illegible] برهان [illegible] لمعات [illegible] مشکوک [illegible]
و تمام [illegible] برهان [illegible] مشکوک [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] برهان [illegible] مشکوک [illegible] ممکن [illegible]
تبصره [illegible] تحقیق [illegible] در کتاب [illegible]
واجب الوجود [illegible] فعلیت [illegible] مبدء [illegible]
[illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible] تمام [illegible] کلام [illegible] محقق [illegible]
[illegible] اصول و قواعد [illegible] مجعول بالذات [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] مجعول بالذات [illegible] کمال [illegible] منتفی [illegible]
[illegible] کمال [illegible] کمال [illegible]

کتب

از کلام [illegible] حال [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] عقل [illegible] قطعیه
این مسئله [illegible] بسیار است [illegible] شیخ اشراق [illegible] مذکور است [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحبان [illegible]
لمعة الحق [illegible] ثبات [illegible] بالذات [illegible]
[illegible] مفهوم [illegible] منتفی [illegible] عبارت است [illegible] صدق
برکرنی [illegible] عبارت است [illegible] صادق [illegible]
صادق [illegible] مفهوم [illegible] عبارت [illegible] تحقق [illegible] عبارت است
[illegible] صادق [illegible] ذات [illegible] تحقق
[illegible] مفهوم [illegible]
[illegible] تحقق [illegible] مفهوم [illegible] کلیه
مفهوم [illegible] مفهوم [illegible]
[illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] حقیقت [illegible] مصداق [illegible] مفهوم [illegible] مفهوم
از عوارض [illegible] عبارت است [illegible]
[illegible] صدق [illegible] تحقق [illegible] تحقق [illegible]
نسبت [illegible]
[illegible] اشتراک [illegible] لفظ [illegible]
[illegible] مفهوم [illegible] مفهومات [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] عموم و خصوص [illegible] جمع [illegible]
[illegible] منتفی [illegible] محقق [illegible]

که نزد منشئ باشند و مشارکت ... [illegible]

و ممتاز ... [illegible] ... انسان ... ممتاز است ... [illegible]

... [illegible] ... ذات ... ممتاز است ... [illegible]

... [illegible] ... ممتاز است ... [illegible]

... [illegible] ... تحقیق این ... مقدمه ... در لمعات

... [illegible] ... واجب

بالذات حیثیت ذاتی ... [illegible] ... حیثیت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... حیثیت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و در مرتبهٔ امضا بحسب مرتبهٔ وحدانی ثابت است لهذا احکام هر یک در دیگری منعکس میشوند بنحوی که گویا صفات و حقایق
بعضها عین بعض و احکام و حالات و صفات و احکام و حقایق بعضها صفات و احکام حقیقت است که در حق ارتقا و در
الجزء فیه مشاهدون کل الامر فکانه خمر و لا قدح و کانه قدح و لا خمر از این جهت است در صاحب نظر محققین جمعیت اسما
و احکام عینیه و آثار خارجیه [illegible] شدند و جمهور اعتبارات و انتزاعات میشمارند و صاحب نظر دیگر از اساطین حکما و
محققین عرفا و جمهور اهل [illegible] در تحقق و موجودیت و منبع و مبدا بودن احکام عینیه و آثار خارجیه مبدا
و ماهیات را [illegible] اعتباریات و انتزاعات [illegible] خیال نکنند مراد [illegible] است تعبیهات مبهمات
[illegible] مستلزم نوعی از انواع تکثرات و احکام موجود شوند بعنوان مجاز بلکه مراد [illegible] اشاره [illegible] حالت و [illegible]
عینیت است [illegible] احکام وجود احکام حقیقت [illegible] و احکام حقیقت احکام وجود [illegible]
و در مرتبهٔ امضا ثابت است احکام هر یک بعضها احکام دیگر است بتفصیل این مقام بسط تمام [illegible] کلام [illegible]
این رساله نیست اگرچه [illegible] مذکور شد از برای ارباب بصیرت [illegible] و واضح است

فصل چهارم

در اثبات اینکه کنه ذات اقدس [illegible] ممتنع است [illegible] ذات حق مدرک [illegible] نمیشود [illegible]
حضوری [illegible] بعنوان [illegible] و نه بعنوان [illegible] و نه [illegible] موقوف است [illegible] بتقدیم
لمعة الهیة [illegible] علم [illegible] لفظ [illegible] و [illegible] علم [illegible]
[illegible] مطلق ادراک [illegible] علم و [illegible] علم و ادراک [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] مقام [illegible] ادراک مطلق عبارت است از حضور [illegible] موجب [illegible] انکشاف [illegible]
از برای او [illegible] منقسم است [illegible] دو قسم علم حصولی [illegible] و علم حضوری [illegible] اول عبارت است
از صورت حاصله [illegible] در نفس مدرک [illegible] از آن جهت [illegible] صورت او است [illegible] جهت [illegible] انکشاف [illegible]
در نفس مدرک [illegible] صورت مذکوره [illegible] علم حضوری [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] علم [illegible] صورت [illegible] موجودات است علم حضوری
زیرا که او [illegible] در نفس مدرک [illegible] صورت [illegible] لازم [illegible] صورت در این مقام
وجود [illegible] خارجیه [illegible] که [illegible] افتراق [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] مرتبهٔ [illegible] حصول را [illegible] و [illegible] مقابل او [illegible]
و وجود [illegible] خارج [illegible] و عبارت است از وجود [illegible] که [illegible] مرتبهٔ [illegible]
و در اینجا است [illegible] الا [illegible] الذی [illegible] صور [illegible] صور [illegible]
را [illegible] عبارت است [illegible] مذکور است [illegible] مذکور [illegible] عبارت است
[illegible] در نفس مدرک [illegible] ذات و هویت [illegible] صورت علمیه [illegible] صورت عینیه [illegible]
صورت [illegible] علم [illegible] بالذات [illegible] ذات [illegible] علم نفس [illegible] ذات [illegible] علم [illegible] مجرد [illegible] ذات [illegible] علم
معلول [illegible] و تحقیق [illegible] و صاحب نظر محققین است [illegible] در علم [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] **لمعة الهیة** [illegible] انقسام [illegible] علم [illegible] با علم [illegible]
حقیقت و ذات او و با علم [illegible] وجوه [illegible] خواص [illegible] نعوت او اول [illegible] علم [illegible]
علم [illegible] نسبت [illegible] علم حضوری [illegible] علم حضوری [illegible] است [illegible]
از برای [illegible] علم [illegible] علم حصولی عبارت است از حصول صورت
تمام [illegible] در نفس مدرک [illegible] صورت حیوان ناطق [illegible] انسان است و علم [illegible]
[illegible] عبارت است از حصول صورت [illegible] نعوت [illegible] خواص [illegible] در نفس مدرک [illegible] حصول صورت [illegible]
و [illegible] در نفس مدرک [illegible] نعوت [illegible] خواص [illegible] **دقیقه فلسفیه** [illegible] علم [illegible]
و [illegible] علم [illegible] است و لیکن [illegible] علم [illegible] است [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] محققین [illegible] علم [illegible] و علم [illegible] زیرا که علم [illegible] نسبت [illegible]
جهت [illegible] علم [illegible] است [illegible] علم [illegible] با علم [illegible] وجه [illegible] جهت [illegible] علم
[illegible] از آن وجه [illegible] علم است [illegible] انسان از آن وجه [illegible]
و علم [illegible] علم [illegible] است [illegible] علم [illegible] در علم حضوری عبارت است از حضور [illegible]
حقیقت عینیه و هویت خارجیه [illegible] مدرک [illegible] حضور تمام حقیقت عینیه و هویت خارجیه [illegible] بالذات
او و علم مجردات [illegible] هویات عینیه [illegible] علم [illegible] هویت عینیه [illegible] خارجیه معلول [illegible] از [illegible]

[illegible]

که علم وجود علم حضوری اشراقی عبارت است از حضور هویت شیء و وجود عینی آن از آن جهت که از لمعات وجود آن شیئی است
از برای مدرک شیء حضور معلول بالذات و مجعول بالذات شیء از برای مدرک خصوصاً آن مدرک جاعل آن معلول بالذات
باشد و یا غیر او زیرا که حضور مجعول بالذات که حضور اشراقی از برای مدرک حضور فاعل بالذات است که حضور اشراقی
از برای او به عبارت دیگر حضور اشراقی نزد فاعل که حضور اشراقی از برای مدرک که حضور او نزد مفیض است که حضور اشراقی از برای او
و حضور فعلی که حضور اشراقی از برای مدرک که حضور فاعل است که حضور اشراقی از برای او ولیکن نه بوجه تام که هیچ نقصان
نه بنحو تام بوجه قصور نه بوجه کمال از آنجا است که می‌گویند ادراک مفاض مر مفیض را به قدر ادراک است نه به قدر مفیض
تدبر کن در این کلمات و مصنوع در نهایت غموض است **لطیفه عرشیه** قد جزم از اقسام از لمعات خفیه ...
الهیه و از معضلات مطالب ربوبیه و از مشکلات مقاصد حکمیه و از اسرار صحیفه الهیه در سورات مختصه قرآنیه و اذکار
نبویه است فهم او ... طبیعیه ... لطیفه و ... صحیفه ... مستقیم ... تمام
در قواعد عقلیه و ... در فوائد نقلیه ... تحقیق ... تمام ... کلام
از لطائف ... در مسئله علم واجب الوجود بالذات ... تمام ...
کلام محقق و مبانی کرده ولیکن چون تحقیق ... در صدد بیان ... منزلت ... تحقیق ... مقام
ارادات ... مفیض بالذات و مفاض بالذات ... مفیض بالذات ...
غایات ... مفاض بالذات ... در لمعات ... در لمعات ...
ابتداء ... تفصیل ... نسبت ... زیرا که بنا بر اصالت وجود ...
چنانکه ... موصوف ... وجود ...
در نفس حقیقت وجودیه ... حقیقت ذات ... حقایق ...
در لمعات ... حقیقت ... حقیقت ...
فعلیت ... حقیقت ...
طاروت ... حقایق ... لطیفه ...
در محیط ... حقایق تام بلکه فوق التمام است ...

(حاشیه: ... مفیض بالذات ... و مفاض بالذات ... کامل ...)

دو ورق

و فاعل حرارت و نفس غیر ... است و نفس ... و نفس قائم بذات است و نفس قائم بغیره و نفس ... بالذات است و معلول
بالذات و نفس واجب الذات است و نفس ممکن بالذات مصداق ... اول در ... وجود مقدس
واجب الوجود ... معلول ... ماهیات ... دیگر در ...
ممتنع الذات ... وجود علت ... معلول ... فطرت ... ازلی
باشد ... علت ... معلول ... و شدت و ... برابر باشد
علت مفیض ... و مفاض ... تحقیق ...
و ضعیفت ... حقیقت ... داشته باشند و تفاوت در ...
باین نحو باشد که آن حقیقت در یکی کامل ... ضعیف ... حقیقت
... اشتراک ... تفاوت ... تمام ... است ...
خطابات ... المثال ...
و التفاوت ... مثال ... است ...
تحقق ... تفاوت ... وجود علت و وجود معلول تمام و نقص است ...
... وجود علت ... بالذات و وجود معلول ... بالذات است ... مناسبت ... تحقیق ...
... کلام ... تمام ... وجود ... علت ... مناسبت ...
مفیض بالذات و مفاض بالذات ... در لمعات ... حقایق ...
... تحقیق ... حقایق ... مناسبت ... مفیض ...
و حال آنکه ... لطیف ... مناسبت
... مناسبت ... مفیض بالذات و مفاض بالذات ... مناسبت ...
مفیض و مفاض ... مفاض ... معلول ...
المطلق است ... علت ... معلول ...
و معلول ... کلمه ... الذات ...

ظاهر و منکشف گردید چه حضور معلول بالذات و منفک بالذات که حضور اثر است از برای مدرک چه حضور فاعل بالذات و مفیض بالذات

که حضور اثر است از برای او و لکن ایهام نه بلکه تحقق نقصان نه تجویز عام ایهام و قصور نه تهیه تمام از جهات که همانند ادراک مفاض

بر مفیض را تقدیر افاضه است تقدیر مفیض والحمد لله الملهم للصواب تنبیه الهی از این لطیفه عرشیه معلوم شد سر قول امام

جل و علا من یطع الرسول فقد اطاع الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

دگر غیر او از اشیاء از حیطهٔ علم او بیرون نیست و علمش قبل از ایجاد و بعد از ایجاد تغیر و تبدل نمی‌پذیرد چنانکه در حدیث حضرت فرموده‌اند کان الله
بالاشیاء علیما قبل کونها فلم یزدد بکونها علمه بها قبل کونها کعلمه بها بعد تکوینها فهو الذی کشف کمال ذات علم او بجمیع اشیاء
اشیاء است بلکه کمال ذات علم را بنسبت با اشیاء علمش با شیاء یکسان و همچنین اشیاء بعد از ایجاد اشیاء علم ذات با شیاء یکسان بود از ایجاد اشیاء و تفاوت
نیست اشیاء را و تغیر از جهت اشیاء از رحمت او تفصیل ان اجمال و تفصیلی است که فعال است الله متعال در ذات حق تعالی علم او واجب
با شیاء تحقیق خواهد روشن لمع الهم مخفی نماند که علم بکنه و حقیقت شیء که عبارت از حضور آنست و حصول صورت آن مختص بنفس شیء و مجرد
نمی‌تواند شد مگر در صورتی که ادراک مدرک احاطه تامه بتمام ذات و حقیقت مدرک داشته باشد زیرا که هرگاه احاطهٔ تامه متحقق
نشود چیزی از تمام حقیقت مدرک از حیطهٔ ادراک مدرک بیرون خواهد ماند پس علم بکنه ذات و تمام حقیقت او متحقق نخواهد شد و این
معنی خلاف فرض است چنانکه در تحقیق این لمعه و تمهید این مقدمات معلوم شد پس مشکل این است که ممتنع است که کنه ذات
بالذات از روی غیر او مدرک و معلوم گردد بعلم حضوری و در نسبت حضوری نیز این مطلب واضح است پس معلوم شد که در لمعت
تحقیق کرده شد که عینیت و عدم جنبه عینیت ذات حقایق و حقیقت است پس هرگاه در وجود از مدارک غیر او مقابل عینیت
منکشف نمی‌شود تمام و بنده از انقلاب حقیقت و امکان بالذات ذات که بهیچ وجه لاحق این امر نشده است ظاهر است و مستلزم
ورود شکوک است و وهم نظیر آن که در حقیقت و حیز واجب بالذات حیثیت تمام ذات او محضر از تحقیق جنبه و جهات پس اگر
کنه حقیقت واجب بالذات در مدرک از مدارک که در شعور او نشت حاصل شود مقابل باشد آن مدارک وجوب و ادراک بهمه جهات
هم باشد با جنبه لازم می‌آید انقلاب حقیقت واجب بالذات از غایت جهت تمام نیست و از عینیت بطلبیت مگر از جهت تغیر جهت
الحکم نیست نوع غیر از در رحمت عنایت فهم ذات الله نیست لسوره ان لطیف و توسیه اشاره است الحکم برا لا شکوه و ولایت و بیرون
عصمت در ذات کلانه سر نمود باو آنکم حرادق معاینه منور مخلوق کلم مرجوع سکم بلکه معرفت کنه ذات اقدس او که از علم
خود واجب بالذات ممتنع است زیرا که مستلزم انقلاب است و در بحث علم واجب بالذات معلوم خواهد شد که علم او بذات
خود بلکه علم النفس بذات خود علوم مجردات بذات خود حضوری است نه حصولی و از جهت معرفت نفس بنفس خود نیز همین است
در تمام این حکم در بیان او که در لمعات سابقه تحقیق کرده که ذات واجب بالذات تمام بلکه فوق التمام است و در شدت
و قوت وجود و کمالات وجود غیر متناهی است بلکه فوق غیر متناهی و وجودات ممکنات نقصان دارند تا فاصرات
و غیر متناهی کرده که ادراک کنه ذات او نیز چه بعلم حصولی و چه بعلم حضوری متحقق بلکه متصور نمی‌تواند شد مگر در صورتی که از ابرای

مدارک او ظ

مدرک احاطه تامه حاصل باشد بتمام ذات و حقیقت آن غیر ممکن که کنه ذات واجب بالذات از روی غیر او مکشوف شود
بعلم حضوری از آنجا که باید از روی غیر احاطه تامه حضوری حاصل باشد بتمام ذات و حقیقت واجب بالذات و لازم می‌آید
زیرا که ما تحقیق کرده‌ایم که احاطه تامه حضوری نمی‌توانند بهم رسانید بتمام و شمول احاطه تامه حضوری بغیر متناهی محیط
محیط بغیر محیط خود با احاطه تامه از رقیقه انقلاب الزام نقض ظاهر است ثم و در تتمه از جمیع جهات و حیثیات بهر او ادراک کنه
کنه ذات اقدس از روی غیر او میسر نگردد و ادراک او بهیچ قسم از اقسام معرفت و بهیچ وجه از وجوه علم مدرک و معلوم نمی‌تواند
شد چه حضوری و چه حصولی و چه تعقل و چه توهم و چه تخیل و چه احساس زیرا که علم و ادراک منحصر است بحصولی و حضوری و غیر آن نیست
نیست زیرا که حضوری در عین تحقق ثابت است چنانکه سابقاً مذکور شد پس علم و ادراک از حصولی و حضوری بیرون نیست و
هر یک از تعقل و توهم و تخیل و احساس از اقسام حصولی است و حضوری بیرون نیستند زیرا که احساس عبارت است از ادراک شیء مادی
بکار بردن آلت با حضور ماده و عوارض و احوال مخصوصه آن که بهیئت جسمانی حاصل شود مثل دیدن و شنیدن و بوییدن و چشیدن
و لمس کردن و وقوف بر احساس شیء بهمین نحو است مقید بتحقیق هر یک حضوری مقید بمقولات و غیر این عبارت است از ادراک شیء مادی
خیالی با عوارض و لواحق مادی و لیکن حضور در خیال و تجرد بیت مثل حصول صورتهای که دیده است در خیال در وقت غیبت آن
چشم و مثل حصول صورتهای شهر ماه روح فانی که در ذهن قوه خیال نه حضور ماده و توهم عبارت است از ادراک شیء مادی
و هم با حضور ماده و با عوارض ماده و لیکن با اضافه بسوی ماده شیء را ادراک کند مثل صداقت زید و عداوت عمرو و تعقل عبارت است
از ادراک شیء بدون اعتبار ماده و شرایط او مورد نظر از جهت کلی و چه حضوری حضور بلکه حضوری بیت و ماهیات از روی مدرک بود
البته غیر از روی فقر است نه احتیاج پس احاطه علم بکنه ذات اقدس پس علم حصولی و علم حضوری محال باشد پس تعقل کنه ذات
و توهم او و تخیل او و احساس او چه بحصول و چه بحضور محال خواهد بود لیکن ذات اقدس متعقل و متوهم و متخیل و محسوس و
و مشهود و معروف و معلوم نمی‌توانند شد عقلا کاملان برده‌اند عقلیه دیگر را امتناع هر یک از امور مذکوره بالتمام است و اینها
نظر بر وجه انحصار است و بحصول المنه بهمه آن مرتبه نبوده باشد و الا بغیر جهت او اعلی عظمت و لا یحیطون به علما
بغیر احاطه نمی‌تواند تحقق علم اثبات کنه ذات او و لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار بلور و همان مراتب نزول
شده است کلام معجز نظام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک و در لمعه دوم
تحقیق کرده که حضور فقر فقر از کلیت شده است از روی مدرک حضوری حقیقی فوق کلیت ذات بکلی انحصار است از روی او و بیان ... دیگر

ما یکدو امتناع بهم علم کد ادراک مدرک بسیار

حضور مجهول بالذات که حضور اثر تنها از برای معلول که حضور علت بالذات است که حضور اثر تنها در نزد او در دلیل آنچه نه بلکه بنحو نقصان
نه بنحو تمام بلکه قصور نیز بود که ادراکش تمامی ظاهر نیست که ادراک تمامی علت بالذات است بر حقیقت ذات را بقدر افاضه است نه بقدر
معلول بمقدار مرتبه معلول است با معنی مجهول است لکنه در آیات فراشته و آثار نوشته در کلمات ارباب کمال و محققین
عرفا وارد است [illegible] بالذات هم مجهول او را معلوم بودن در مقام لحاظ ذات و در تحقیق این معنی [illegible] از جهت
کمال قرب تمام مناسبت ایشان است با مبداء کمالات و معتقد بجواز [illegible] از اتصاف عرفان ایشان است در نفس و [illegible]
اجسام نوری و ملکوت معلوم است [illegible] صحیح عام و اشیاء ما لا کلام [illegible] آیات و اخبار و کلمات
معتبره حکماء و عرفاء [illegible] که نقض دلالت بر امتناع [illegible] نقض دلالت بر امکان او میکنند ذکر آیات و اخبار
و کلمات علماء اخبار و حکماء [illegible] کنایات تتبع [illegible] از برای این رساله
از اخبار و آثار [illegible] کلام [illegible] در جواب [illegible] لم اعبد ربا لم اره [illegible]
بر نوع عبارات [illegible] کلام [illegible] در ده عارف [illegible]
[illegible] کلام [illegible] در اثبات [illegible] آن بزرگوار است
دعا [illegible] در مناجات [illegible] و لا تحجب
فی النظر [illegible] در مناجات
اعینهم بالنظر الیک [illegible] و ان لا
بحضرات و محققین اخبار [illegible] بالذات [illegible] تحقیق
بر بطلان [illegible] از امام حسن عسکری
علیه السلام [illegible]
کن [illegible]
باب [illegible] الحمد لله الذی هدانا
لهذا [illegible] فصل هم در اثبات [illegible]
[illegible] لو آنکه [illegible]

با جمع او جاده [illegible] جمیع الجهات و عدم [illegible] جمیع الاعتبارات اند [illegible] مرتبه الا [illegible]
بکه مرکب حقیقی [illegible] مرکب باعتبار [illegible] اول [illegible] مرکب [illegible] وحدت حقیقیه [illegible] باعتبار [illegible]
[illegible] وحدت حقیقیه [illegible] وحدت حقیقیه [illegible] قطع نظر از [illegible]
که از وجود [illegible] این قسم از وحدت در مرکب [illegible]
مرکب [illegible] فعلیه [illegible] جهت قوه [illegible]
فعلیه [illegible] وحدت حقیقیه [illegible] وحدت صادق [illegible]
[illegible] وحدت [illegible] وحدت [illegible]
[illegible] وحدت [illegible] باعتبار [illegible]
در [illegible] معادن و نبات و حیوان از این [illegible]
[illegible] مرکب حقیقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرکب حقیقی [illegible]
[illegible] باعتبار [illegible] جهت قوه [illegible] باعتبار جهت فعلیت
[illegible] جهت قوه [illegible] جهت فعلیت [illegible] اول [illegible]
[illegible] باعتبار جهت فعلیت [illegible] جهت قوه [illegible]
[illegible] جهت [illegible] در مقام جواب [illegible]
[illegible] باعتبار جهت قوه [illegible]
[illegible] باعتبار جهات فعلیه [illegible] جهت قوه [illegible]

و این مغیر لوازمات لوازم کفتند ماده بر وجه ابهام معتبرات در مرکب نه بر وجه کلیت از جهت آنست که تغیر و تبدل در اجزای

و غیر آنها متحقق نشود و تحقق یابد آن لکن مقولات بالقوه [illegible] طفولیت تا آخر زمان [illegible] تغیرات و تبدلات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **تتمه تحقیق** مقدار را باعتبار [illegible]

[illegible] مقدار [illegible]

مقدار [illegible] بالقوه [illegible] مقدار [illegible]

المحاذات اگر چه [illegible] مقدار [illegible] بسیط [illegible] جمیع المجهات

[illegible]

[illegible] مقدار [illegible]

[illegible]

[illegible] ماده و صورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

این جمیع المجهات و مجتنبات است [illegible]

بدانکه بسیط در اجسام [illegible] اول آنست [illegible] مختلفة الطبایع [illegible]

و صورت [illegible] افلاک [illegible] مختلفة الطبایع [illegible]

بسیط [illegible] حیوان [illegible]

در بعض [illegible] بسیط [illegible] افلاک [illegible]

بسیط حیوان [illegible]

مقادیر [illegible]

بیان بسیط

نقل مغیرات [illegible] عموم و خصوص مطلق است [illegible] عموم و خصوص مطلق است

اجتماع [illegible] مرکبات [illegible] عموم و خصوص [illegible] ماده اجتماع [illegible]

و کاه بر بسیط کفته میشود [illegible] مرکب [illegible] اعراض و نفس [illegible]

از انواع جوهر و کاه بر بسیط کفته میشود [illegible] جنس و فصل [illegible]

[illegible] بسیط [illegible] مرکب [illegible]

[illegible] **تتمه**

التتمه بدانکه فرق در میان جنس و ماده [illegible] جنس [illegible] فصل [illegible] بشرط لا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنس [illegible] ماده [illegible]

[illegible] ناطق [illegible]

[illegible] حیوان [illegible] ناطق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنس [illegible] فصل [illegible]

[illegible] جنس [illegible]

[illegible]

بیان فرق میان جنس و ماده و فصل و صورت

و ملاحظه نشود از آن جهت است در المعین گفته اند که ماده آن نوع جنس است بالقوه باشد زیرا که جهت تمام اشتراک جنس [illegible]
و غایات و جهم را بعضی جزو غیر تمام مشترک نامیده اند [illegible] ملاحظه شود بالشرط آن معنی [illegible] فصل میگویند پس [illegible] اشتراک [illegible]
فصل و صورت [illegible] فصل میگویند [illegible] بشرط لا صورت میگویند و صورت [illegible] فصل [illegible]
ناطق [illegible] بشرط لا [illegible] حیوان [illegible] جنس [illegible] حیوان فصل [illegible] بشرط لا [illegible]
حیوان صورت انسان [illegible] تعریف [illegible] فصل و صورت [illegible] است [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] در [illegible] ذات [illegible]
و جزو غیر تمام مشترک خواه اصلا مشترک نباشد و یا مشترک باشد و لیکن تمام مشترک نباشد [illegible]
صورت عبارت است از جزو [illegible] بالفعل باشد [illegible] فطرت و [illegible]
جنس [illegible] است [illegible] بالفعل [illegible] جزو [illegible] زیرا که [illegible] باشد زیرا [illegible] مرکب [illegible]
و الا نه جزو با جزو [illegible] زیرا [illegible] است [illegible] صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible] از باب توضیح و اضحات است [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] تقدم بالتقدم بالماهیة میگویند و ملاک تقدم [illegible] التقدم [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] زیرا [illegible] مرکب [illegible]
و او تقدم بالطبع است و ملاک تقدم در او وجود است [illegible] بالذات [illegible]
مرکب [illegible] خواه مرکب [illegible] باشد [illegible] وجه [illegible]
[illegible] وجود [illegible] زیرا [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible] است و الا لازم [illegible]
[illegible] مرکب [illegible] باشد [illegible] جزو [illegible]
[illegible] حیثیت [illegible] تحقق [illegible] مرکب [illegible] حیثیت [illegible]
[illegible] حیثیت [illegible] عبارت [illegible] النفس [illegible]
در مرکب [illegible] است [illegible] عبارت [illegible]

از آنهم [illegible]

از آن [illegible] و آن [illegible] دیگر مرکب [illegible] در بعضی [illegible] الفعل [illegible]
مرکب [illegible] باشد [illegible] اعتبار [illegible] موجب اعتبار [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] گفته [illegible] منظور [illegible] حیثیت [illegible] جهت است [illegible]
[illegible] حیثیت [illegible] مقولات در [illegible] زیرا [illegible] حیثیت [illegible]
کل [illegible] جهات [illegible] زیرا [illegible]
عقلیه [illegible] حقیقیه و مؤلفات [illegible] مرکبات عقلیه [illegible] جنسیه و جهات
نه با عتبار جنسیه [illegible] مفهوم [illegible] است [illegible]
و آن [illegible] جنسیه [illegible] جهت [illegible] است [illegible]
[illegible] حیوان و انسان [illegible]
و [illegible] حیوان است [illegible]
ملاحظه [illegible] جهت [illegible] حیوان [illegible] انسان است [illegible]
حیوان [illegible] انسان [illegible] حیوان [illegible] انسان است [illegible]
و [illegible] تقدم [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] انسان [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] انسان [illegible]
[illegible] انسان [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] انسان [illegible] لازم [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] است [illegible]

ان محقق معلوم گردید که کلام در وجود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و الا لازم می‌آید که هر دو وجوب وجود هم جزو او نشود و بالضروره محال است در تحقق [illegible] دو واجب الوجود محال [illegible]

وجود است زیرا که در تحقق در میان او جزو در صورت تحقق می‌شوند که یکی از آنها علت دیگری باشد یا هر دو معلول علت

باشند و ظاهر است که معلولیت منافی وجوب وجود است و هر گاه ممکن باشد لا محاله علت می‌خواهد علت او جهت می‌شود [illegible]

سابق محقق و مبین که هر گاه علت بود وجه باشد لازم می‌آید که دو واجب الوجود در وجود محتاج باشد زیرا

وجودی که علت است جزو دو واجب الوجود است بالضروره [illegible] عین اتحاد [illegible] محقق و محتاج دو وجود علت باشند

با آنکه علت مجموع بلیت [illegible] زیرا که جهت علیت علت وجود [illegible] [illegible]

در علیت و در علت وجود زاید ثابت است و آن وجود جزو دو واجب الوجود است بالضروره [illegible] الوجود

[illegible] در [illegible] هر یکی دو واجب الوجود محتاج باشند [illegible]

وجوب [illegible] جزو دو واجب الوجود است لازم می‌آید که دو واجب الوجود در وجود محتاج باشند چنانکه [illegible]

و حال آنکه خلاف فرض [illegible] لازم می‌آید زیرا که [illegible] دو واجب الوجود مرکب از جهتین [illegible]

صرف وجود و واجب الوجود [illegible] [illegible] ثابت [illegible] لازم [illegible]

اگر گویی [illegible] دو واجب الوجود باشند مرکب از جهتین و وجوب و [illegible] برهان [illegible]

[illegible] ذات [illegible] حقیقت [illegible] که وجوب و وجود بالذات است [illegible]

بالذات است [illegible] ذات او [illegible] قطع نظر از جمیع حیثیات [illegible]

بر نفس ذات چنانکه [illegible] مقتضی وجود [illegible] مقتضی وجود [illegible] و الا لازم می‌آید که حقیقت

در حقیقت واحده [illegible] مقتضیات مختلفه داشته باشد [illegible] معقول [illegible]

به جهات است [illegible] مقتضیات مقتضیات متنافیه باشند چنانکه [illegible] مستلزم [illegible] مقتضی بالذات

از مقتضی بالذات [illegible] در بحث علت و معلول [illegible] احتمال آنکه مقتضی وجود [illegible] مقتضی وجوب [illegible]

فرض و مستلزم [illegible] زیرا که [illegible] بالضروره ثابت باشد [illegible] مفروض [illegible]

[illegible] از مرکب [illegible] ذات [illegible] وجوب و [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] دو واجب الوجود ممکن باشند [illegible]

می‌آید که دو واجب الوجود در وجود [illegible] محتاج باشند بلکه [illegible] صورت [illegible] لازم می‌آید که [illegible] محتاج باشد

[illegible] است [illegible] ظاهر است پس محقق شد که تمام حقیقت دو واجب الوجود صرف [illegible]

و مرکب از جهات [illegible] تمام حقیقت [illegible] حقیقت او [illegible] دو واجب الوجود [illegible] جهت [illegible]

[illegible] و [illegible] حقیقت وجود [illegible] است [illegible]

نقصان و قصور [illegible] و الا لازم می‌آید [illegible] واحده [illegible]

[illegible] نقصان و قصور [illegible] مستلزم [illegible]

[illegible] وجود [illegible] جهات [illegible]

[illegible] برهان [illegible] برهان [illegible]

[illegible] برهان [illegible] واجب الوجود [illegible]

لمعة الهیة

مرکب [illegible] وجود [illegible] واجب الوجود [illegible] العلوم و المعارف

[illegible] برهان [illegible] در اثبات [illegible] مرکب از جهتین و وجوب لازم [illegible] برهان

که تمام ذات دو واجب الوجود [illegible] جهات [illegible] مرکب [illegible] دو وجوبی که دو واجب [illegible]

[illegible] برهان [illegible] مطلق [illegible]

[illegible] برهان [illegible] در اثبات [illegible] برهان [illegible]

[illegible] برهان در آن دعوی [illegible] برهان [illegible]

[illegible] برهان [illegible]

و بیان [illegible] دو واجب الوجود مرکب شده لازم می‌آید که محتاج باشد لیکن لازم محال است [illegible] محال [illegible]

[illegible] ممتنع است [illegible]

[illegible] ممکن است [illegible]

واجب الوجود [illegible] حقیقت [illegible] ترکیب [illegible]

و حقیقت [illegible] تام باشد [illegible] معنی [illegible] مطلوب [illegible] مقصود [illegible] برهان [illegible]

مطلق و مرکب در در احدیت بوجهی اعتبار من حیث اسما آنست که هر گاه در در احدیت بوجهی از ترکیب اعتباری رفع مغایرت ثابت باشد لازم می آید
که واحد و وحدت حقیقی واقع باشد بلکه مقصد تکثر باشد وحدت او و وحدت اعتباریه که باعتبار حیثیت اجتماعیه اعتباریه
که حاصل شود زیرا که در ترکیب اعتباری هیئت وحدت و صورت هیئت اعتباریه از اجزاء اجتماع و ارتباط اجزا منسوب اند ثابت و متحقق
نمی شوند چنانکه در لمعات ما تحقیق و بیان کرده ایم که بطلان لازم در نفس مستقیم و عقل سلیم از اجلای واضحات و بدیهیات است
زیرا که وحدت اعتباریه منشاء وحدات حقیقیه خارجیه نمی توانند شد چگونه عاقل تجویز میکند که مبداء او انشاء و علت او
بوحدت اعتباری انتزاعی که ضعیفترین انحاء وحدت و ناقص ترین اقسام یکی است متصف باشد و مجعولات و معلولات
او که ما فوقات للذوات و فاعلات الصفات الموجودات اند بانواع وحدات حقیقیه واقعیه اقوی و اشد از انحاء وحدت
موصوف باشند ذات ما یا فنا را حق تحقیق آنکه نوشته که شفا ... علما برده است ... دعوی غایت ظهور این مدعا
اشاره منفهم او وحدت صادق و مجعولات بلکه مقصد تحقیق و برهان انست که وحدت و وجه ... وحدت ...
و انحاء تشخص و مفهوم جد او و اعتبار در ... چنانکه در تحقیق وجه تحقیق و بیان کرده ... برهان این ... جاری است زیرا که نسبت
بوحدت و کثرت مساوی است ... از حقایق وجه ... متصف ... بوحدت موصوف باشند ... لازم
پس قوت وحدت بقوت وجه قوت وجه بقوت وحدت است ... ضعف وحدت بضعف وجه و ضعف وجه
بضعف وحدت است ... لمعات سابقه بیان نموده در علیت و معلولیت ... وجه علت و ... وجه علت و جاعل
اقوی و اشد و اتم و اکمل باشد از وجه مجعول و معلول ... مرجوح ... لازم می آید ... وحدت
علت و جاعل اقوی و اتم باشد از وحدت معلول و مجعول و ... در صورت ترکیب اعتباری مفقود و متحقق نمی توانند شد
لطیفه ... بیان ... معارف ربوبیه و حقایق الهیه ... حقیقت ... وحدت
و باکمل و اقوی و اقسام وحدانیت و فردانیت موصوف باشد ... اتم انحاء وحدت ... فرد و وحدت
محضه ... موجودات عالم ... موصوف ... وحدت محضه متصف نمی توانند شد
از اقسام کثرت ... در لمعات سابقه مذکور شده منسوب باشد زیرا که ...
کثرت و ... ضعف وحدت و انکسار وحدانیت ... انتزاع متقابلات ... مستلزم ...
و شدت هر یک از آن متقابلات است ... در نهایت ظهور ... است ...

که هر گاه در شیء ... جهت نقص و جهت تمامی و ما جهت عدمی و جهت وجودی متحقق باشند ما هیت ... موجودات
موجودات محضه ... نقصان تام ... نقصان ... عدم و ... ضعف و ما تمامی ... پس هر گاه در ... ترکیب
نحوی از انحاء ترکیب متحقق باشد ... کثرت ... فی الجمله ... وحدت او ضعیف
و ... ناقص ... وحدت ... نقصان و جود قصور ... موجودات ...
وجه ... نقص قصور ثبوت است چنانکه در ... ترکیب ... نقصان و قصور و مبداء ضعف و فتور ... حصول ...
و ... حقیقت ... وحدت ... کمال و مبداء ... جمال است ... جهت ...
نقصان و قصور ... نقصان ... تمام و کمال ... جهت ... عدم ...
جلال و جمال باشد ... جهت ... لازم می آید ... در ... قوی ... وحدت ...
بطلان ... ضعف و نقصان و مبداء قصور و بطلان ... وحدت ... پس هر گاه ...
در مرتبه ذات ... موصوف باحدیت صرفه ... وحدت محضه ... لازم ... حقیقت ...
سابقه بیان ... کثرت ... بر ان ... هر گاه در ... تحقیق ...
متحقق باشد لازم ... وحدت و ضعف باشد ... وحدت ... نقصان و قصور ...
و قصور ... شد ... معلول است ... متحقق ... کثرت ...
و ... متحقق نمی توانند شد ... این لطیفه ربوبیه ... الطاف الهیه ...
ربانیه است ... نور ... ادراک ... تحقیقات ...
و اقف ... وحدت ... حجاب ... قدس ... اسم ... وحدت حقیقیه ...
کنه است ... ذات ... حقیقت ... مصداق ...
و باعتبار ... تحقیق ... حقیقیه ... تام ...
خواه ... وحدت ... و نه وحدت ... وحدت ...
و نه وحدت ... و نه وحدت ... و نه وحدت ... کثرت ...
... ذات ... وحدت حقیقیه ... کثرت ...

ملهم الصواب ... اشاره است در محفل الهیه ... قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ...

[illegible]

... فقره ... قطعه ... از کون ... قطعه ... از این کلام ...

و این ... اجزاء ... متجزی ... از ... از ... جزء لا یتجزی ...

در دو ... [illegible] ... ثابت ...

جملات ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برهان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر وحدت [illegible] عارف [illegible] در جهات [illegible] ممکن [illegible] صورت [illegible]

[illegible] این [illegible] بر احتمال زیاده [illegible] تفصیل [illegible]

[illegible] صفات [illegible] محققین [illegible]

[illegible] صفات [illegible] تحقق [illegible]

[illegible] تحقق [illegible]

بیان [illegible] مجرد [illegible] مرتبه [illegible] تحقق [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] عالم [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] مجرد [illegible] متعلق [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] مجرد [illegible] موجودات [illegible]

عقول مجرده [illegible] جسمانیات [illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] موجودات [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] علت [illegible] معلول [illegible]

[illegible] **فصل سوم** [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] جمیع [illegible] حقایق [illegible]

[illegible] **المقدمة** [illegible] توحید [illegible]

[illegible] توحید [illegible]

[illegible] اقسام [illegible] توحید [illegible] صفات [illegible]

[illegible] توحید [illegible] صفات [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] صفات [illegible] مصداق [illegible]

منشأ التحقق در واقع

منشأ التحقق در واقع [illegible] معقولات [illegible] تحقیق [illegible] برهان [illegible] تحقیق [illegible]

توحید [illegible] ممکنات [illegible] ممکنات [illegible]

[illegible] مطلقه [illegible] علیت [illegible]

[illegible] ذات [illegible] الله [illegible]

[illegible] تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا [illegible] تفصیل [illegible]

[illegible] توحید [illegible] توحید [illegible] توحید [illegible]

[illegible] ممکنات [illegible]

[illegible] توحید در صفات [illegible]

[illegible] صفات حقیقیه [illegible] ذات [illegible] توحید در صفات [illegible]

[illegible] صفت [illegible] ذات [illegible] توحید در صفات [illegible]

[illegible] صفات [illegible] صفت [illegible] مطلقه [illegible]

[illegible] والله العزیز [illegible] اقسام [illegible] فصول [illegible]

[illegible] معارف [illegible] مقاصد [illegible] معارف [illegible] توحید [illegible]

[illegible] امامت [illegible] معاد [illegible] رساله [illegible] توحید [illegible]

[illegible] رساله [illegible] والله العزیز [illegible]

[illegible] وجود [illegible] اقسام [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible] **المقالة الثانية** [illegible] مقاصد [illegible] ذات [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] تحقق [illegible]

[illegible] جهات [illegible] وجوب [illegible]

[illegible] لطیف [illegible]

مطلقه محقق نیست بلکه بعضی از جمیع کمالات که از برای او ممکن است بامکان عام و بعضی واجب و بعضی ممکن و بعضی از آنها بالفعل متحقق و بعضی [illegible]
از کمالات جهت قوه و حیثیت استعداد در ذات مقدس او محقق نیست پس معنی این قاعده لطیفه همین است چنانکه بعضی از اذکیا
زعم نموده‌اند برای آنکه امتناع تحقق جهت قوه و استعداد [illegible] ثبوت حالت منتظره و فقدان کمالی از کمالات مذکوره در مفارقات عقلیه
و عقول قدسیه ثابت و تحقق جهات بنحوی [illegible] بعضی از صفات و یا کمالی از کمالات که از برای عقول مجرده و نفوس کلیه ممتنع نیست ثابت
النفس است نسبت بان کمالات جهت قوه و استعداد و مراد از کمالات که در آن ذوات قدسیه بالفعل ثابت و محقق نیست
بالنسبه در واقع و نفس الامر ممتنع است مثل کمالات وجوبیه که از برای عقل اول ممتنع است و همچنین کمالات عقل اول از برای عقل دوم
ممتنع است لهذا الکمالات الوجوبیه در اول و کمالات اول در ثانی ثابت و بالفعل نیست برای آنکه کمالات ممکنه عقول قدسیه
عقلیه فعلیت دارند و جهت قوه و استعداد در آنها تحقق ندارد زیرا که تحقق جهت قوه و استعداد مستلزم تعلق بماده و مادیات است زیرا که حامل
قوه و استعداد ماده است بلکه [illegible] جهات قوه و استعداد [illegible] و هر که [illegible] عند [illegible] از ذات
شمرده‌اند این است که در عقول قدسیه جهات قوه و حیثیات استعداد تحقق ندارد [illegible] ضعیف [illegible] است زیرا که از عقول
مجرده [illegible] بالفعل ثابت [illegible] کمالات از این [illegible]
در جمیع الکمالات است این [illegible] کمالات منتظره [illegible] بالذات تحقق [illegible] وجوب [illegible]
الکمالات [illegible] این معنی از [illegible] وجوب [illegible] که هر کمالی که در ذات واجب الوجود بالذات [illegible]
امکانیه و همچنین [illegible] لازم می‌آید که ذات مقدس او مرکب [illegible] از حیثیت وجوب و امکان [illegible]
[illegible]
و امتناع [illegible] حیثیت وجوب [illegible] کمال [illegible] بطلان [illegible] لازم [illegible]
تعقل [illegible] لازم می‌آید [illegible]
و لا [illegible] بطلان [illegible] و اجتماع متنافیات [illegible] جهت امتناع و وجوب و با حیثیت امکان
و وجوب تحقق [illegible] که ذات او مرکب [illegible] از حیثیت وجوب و امتناع و با وجود جهت وجوب [illegible] امتناع لازم
از [illegible] ظاهر و هویدا گردید [illegible] معلوم و محقق گردید [illegible]
ذات [illegible] با قطع نظر از جمیع جهات و حیثیات و اعتبارات زایده بر نفس ذات چنانکه سابقا [illegible] صفات
و حیثیت [illegible] ذات [illegible] بوده باشند این صفات بالحقیقه [illegible] این صفات [illegible]

بالاضافیه تحقق جهت [illegible] و ثبوت [illegible] مطلقه [illegible] صفات فعلیه و اوصاف اضافیه [illegible] چنانکه [illegible] سابق و محقق [illegible]
از برای او ثابت است [illegible] بوجود ذات [illegible] از جهات [illegible] اعتبارات زایده بر ذات
و الا علاوه بر [illegible] لازم می‌آید که در [illegible] جهت [illegible] و فعلیت [illegible] ناتمام باشد
[illegible] لا یعد و لا یحصی [illegible] از حکمت [illegible] عدم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible] ممتنع [illegible] معروف است [illegible] بالذات [illegible]
[illegible] وجود ذات [illegible] حیثیات [illegible]
[illegible] بطلان [illegible]
زیرا که [illegible] بالذات [illegible] حکمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
حکمت [illegible]
وجود [illegible]
[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] لطیف [illegible] عالم [illegible]
باشد [illegible] عالم [illegible]
نسبت [illegible] برهان است [illegible]
و [illegible] کمالات [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور **تتمه عرشیه** [illegible] برهان [illegible]
[illegible] کمالات [illegible]
و [illegible] کمالات [illegible]

مراتب حقایق وجودیه و تحقیقت کمالیه او اعلا و اتم حقایق جنسیه و کمالات فعلیه او فوق جمیع کمالات حقیقیه فعلیه و جهات [illegible]

و کمالات و مخزن همه حقایق و غایات و منبع کل فیوض و خیرات است فهو بالمنظر الاعلا و الافق الاعلی [illegible]

الاثار [illegible] ما لا نهایه [illegible] بیان ظهور است هر گاه [illegible] باشد [illegible] جمیع

الجهات و الاعتبارات باشد زیرا که هر مرتبه فوق کمالات [illegible] و غایات [illegible] مرتبه [illegible]

کمال از کمالات [illegible] غایات و [illegible] است بلکه فوق کمالات و تمام غایات است پس هر گاه [illegible] غایات فاقد این مرتبه

کمال و این [illegible] باشد [illegible] از جهات [illegible] از جهات [illegible] ذات مقدس او ثابت و متحقق [illegible] گردد [illegible]

برهان و مستلزم امکان ذات است [illegible] لطیفه [illegible] موهبت باینه اشارات فرمان [illegible] برهان [illegible] در صحیفه [illegible]

کحیط [illegible] علما و علوم [illegible] تمام [illegible] سید [illegible] علیه الاف التحیه و الثناء [illegible] جمع [illegible]

و در اصول کافیه [illegible] کل شیء [illegible] بالمحیط [illegible] الا هو الصمد [illegible] فی الخطبه [illegible]

ذات [illegible] لوازم [illegible] مفهوم [illegible] رجوع کن [illegible] برهان [illegible]

تام در [illegible] لمع [illegible] در مرتبه [illegible] کامل [illegible]

که حق معنی وجوب وجود که عبارت از [illegible] ثبوت [illegible] جهات [illegible] مفهوم [illegible] که عبارت از [illegible]

عبارت است از [illegible] در مرتبه [illegible] بقطع نظر از جمیع حیثیات و جهات و اعتبارات [illegible] ذات حقیقیه

باشند [illegible] جهات و حیثیات [illegible] اعتبار [illegible] باشند [illegible] باشند [illegible] اعتبارات

[illegible] ذات باشد [illegible] وجود [illegible] در وقت وجود [illegible] کمالات و جهات [illegible]

غیر متناهی [illegible] غیر متناهی باشد در مرتبه کمالات [illegible] فوق [illegible] کمالات [illegible] درجات و مرتبه [illegible]

و [illegible] باشد [illegible] است [illegible] بفرمایند [illegible] الاحد [illegible]

که [illegible] و در احوال [illegible] مقام [illegible] کلام [illegible] خطبه [illegible]

الدین معرفته و کمال المعرفه التصدیق به [illegible] لا اله الا هو [illegible]

[illegible] بحث [illegible] در کتاب [illegible] وجوب [illegible] احوال [illegible]

ترک کن [illegible] فلاسفه و علما [illegible] معروفات [illegible] این کتاب مذکور [illegible]

[illegible]

و بیان از [illegible] سهولت تعلیم و قصور فهم [illegible] و متعلمین است [illegible] جهت [illegible] اعتبار [illegible] مشغول [illegible]

قلوب [illegible] مرتبه [illegible] و فنون الهی [illegible] معارف [illegible] و معالم [illegible]

در [illegible] موقوف [illegible] فهم [illegible] تمام [illegible] برهان تمام [illegible] فنون [illegible]

[illegible] است [illegible] غایات [illegible] افراد [illegible] علی العقول [illegible] صفات [illegible] حقیقیه [illegible]

ذات [illegible] واجب [illegible] وجوب [illegible] ثابت [illegible] محقق است [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] تحقیق این [illegible] الحقیقه [illegible]

[illegible] مرتفع کرده [illegible] الی [illegible]

مخصوص [illegible] رساله و جزوه است [illegible] العلوم و المعارف **لمعة الجبية** [illegible] حقیقت [illegible] جهت [illegible]

[illegible] جهت اشتراک [illegible] باشد [illegible] مصداق [illegible] باشد [illegible]

[illegible] جهت [illegible] عنوان [illegible] عنوان [illegible]

[illegible] جهت [illegible] جهت اشتراک باشد [illegible]

که از [illegible] جهت [illegible] باشد [illegible] حیثیت [illegible] اشتراک [illegible]

[illegible] الی [illegible] البطلان است [illegible] حقیقت [illegible] مصداق [illegible]

[illegible] مفهوم [illegible] عنوان [illegible] عنوان [illegible]

[illegible] ثابت باشد [illegible] باشد [illegible] جهت [illegible] باشد [illegible] اعتبار [illegible]

[illegible] اشتراک [illegible] باشد [illegible] اشتراک [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] مصداق [illegible] اعتبار [illegible]

و [illegible] معنی [illegible] باعتبار [illegible] جهات [illegible] اشتراک [illegible]

[illegible] حیثیت اشتراک [illegible] مصداق [illegible] انسان [illegible]

[illegible] اشتراک [illegible] زید و عمرو [illegible] باید [illegible]

[illegible] مفهوم [illegible] باشد [illegible] جهت اشتراک [illegible]

گردیده که جهات وحیثیات از آن جهت که جهات وحیثیات از مصداق و منشأ انتزاع معانی و مفهومات جداگانه میشوند بدین حیثیت [illegible]
آن معنی واحد معنی متعدد و امر وحدانی باشد لاجرم جهت اشتراک ذاتیات امر وحدانی خواهد بود زیرا که منشأ وحیثیات آن جهت [illegible]
وحیثیات اند پس از جهات تقییدیه و نوعی از حیثیات سلبیه میتوانند شد و آن امر وحدانی در جمیع جهات [illegible] از جنس و فصل و نوع
زیرا که ذات و ذاتیات جهات و حیثیات تقییدیه و جهت تعلیلیه و جهت نوعیه متحقق نشود در افراد و اشخاص نوع و جهات از آن
جهت که وجهات و حیثیات در جمیع حقیقت متفقه و جهات است با تغیر و جهت اشتراک ذاتیات در جمیع حقایق و حیثیات متحقق
وجودات هر مرتبه ذاتش معین و جهت نقص طارد بجهت عدم است زیرا که در مراتب ناقصه در جهت نقص مبین که در [illegible]
و حیثیه در کثرت جنسی از اجناس و در کثرت افراد انواع هستند بلکه تفاوت در مراتب شدت و ضعف و غنا و فقر و کمال و نقص و تقدم
و تأخر است بلکه مفتقر ملتفت با تعوق و این نقص که اشتراک در ذات و ذاتیات مرتبه الحقیقه با اشتراک در کثرت از آن جهت
بر حسب وجود مثلاً اشتراک انسان و فرس در معنی انسان و اتحاد انواع در معنی حیوان با عتبار اشتراک و اتحاد در وجود و هر مرتبه وجود و غیر آن
و بعضی بنابر اصالت جعل در وجود و اینکه حقیقت هر شی وجود خاص آن شی است نه الحقیقه منشأ آثار و مبدأ احکام آن شی
در جمیع مفاد جهات که در حقیقت بحث تحقیق تام در مقام اثبات و اظهار شده و نیز به رسیده چنانکه با استقصای تمام کرده شده
انکشاف وارد و فوق در مرتبه مفاد ذاتیه مفاد عرضیه بنابر این اصل [illegible] با عتبار وجود ذات و وجود عرض است ذاتیات [illegible]
ذاتیات محمول بر مصداق حقیقی بودن اعتبار حیثیه از مقام حقیقت [illegible] باشند از آن مقام با عتبار [illegible] باشند [illegible]
محمول میشوند بر آن مصداق حقیقی تقییدیه از مقام مذکوره **تفصیل** بدانکه اکثر مفاد وجهات با قطع نظر از وجود مصداق و منشأ [illegible]
میتوانند شد زیرا که هر معنی نفس آن معنی است بحمل اولی ذاتی و غیر معنی دیگر است بحمل شایع مثلاً معنی انسان غیر معنی حیوان و غیر معنی ناطق
ما المذکوره پس تحقق صدق در مرتبه مفاد وجهات مقولات بحمل شایع متغایره و متفقه در حمل شایع متغایره مفاد و اتحاد در کثرت [illegible]
وجودات و تحقق است که ذاتیه و عرضیه با عتبار حمل شایع ذاتیات و حمل شایع عرضیات است پس هر معنی که بر مصداق واحد محمول میشوند
باید که حیوان مصداق و وجود بالذات آن دو معنی باشند اگر محمول ذاتیات است و بالعرض اگر آن دو معنی باشد اگر محمول عرضی است [illegible]
میباید که هر معنی از مفاد بر هر مصداق از مصداقات تواند صدق کرده و [illegible] باطل است و هر گاه معنی واحد بر دو مصداق محمول
شود باید که وجود هر یک از آن دو مصداق وجود آن معنی باشند و الا حمل آن معنی خواهد بود و هر گاه که اشتراک و اتحاد وجود و تحقق آن
از برای آن معنی واحد باشند بلکه بر جمیع جهات در وجه متباین در ثبوت متفارق باشد لازم می آید که معنی واحد [illegible]

بوده وجوه متباین فی نفسه لازم می آید که او دو وجود متباین من جمیع الجهات موجود باشند از برای معنی واحد و این باطل است و الا لازم
که جایز باشد اینکه هر وجودی از برای هر معنی وجود باشد زیرا که غایت ما فی الباب آنست که وجودات متباین باشند و معنی [illegible]
که وجودات متباینه من جمیع الجهات وجود معنی واحد میتوانند شد و مشهور است که [illegible] از سیاهی رنگ نیست پس [illegible]
موجود بوجودات فصول متباینه الحقیقه که متکثر اجناس موجود بوجودات و فصول با عتبار اتحاد وجودات وجودات
انواع متحدند با عتبار اتحاد وجودات فصول بر نهجی که هر گاه فصول لا بشرط ماخوذ باشند مصداق اجناس و کذا انواع متحدند با آن
اجناس میباشند و هر گاه بشرط لا ماخوذ باشد هر یک جمع ممتنع و اتحاد مستحیل خواهد بود و تکثر حمل و در مقوله جنس است و جهات
فصول میشوند و در کثرت جنسی جمع و مثلاً متباین من جمیع الجهات نمیباشند بلکه با [illegible] ممتاز نیست که از حیثیات تغیر در [illegible]
انها متحقق باشند و الا موجود بوجود جنس جامع هر وجودات آن فصول و وجودات فصول عارض ترجیح بلا مرجح خواهد بود [illegible]
هر گاه وجود هر دو وجه عرضی مصداق و محکوم علیه بمعنی معلولیت و محکمیت باشد با اینکه [illegible] نیست که از حیثیات [illegible]
انها متحقق باشند و الا مصداق بودن هر دو که در وجه از برای آن هر معنی و وجه وجه ترجیح بلا مرجح خواهد بود و تحقق که هر گاه [illegible]
اشیا در مفاد مفهومات و در ماهیات و عنوانات با عتبار اشتراک و اتحاد در کثرت آن اتحاد و وجودات چنانکه اختلاف و افتراق
اشیا در مفاد و حیثیات با عتبار اختلاف و افتراق اتحاد و وجودات و مراتب مقامات اثبات است و این [illegible] محجوب است از فهم [illegible]
جا [illegible] مطلع لطائف فکر و صفای ذهن و سلامت فطرت و استقامت طبیعت میتواند تأمل کرد در این تحقیقات [illegible]
کن در این تدقیقات که بسیار بسیار دقیق و عمیقند بر نتایج البته ارزانی متولد میشوند و ثمرات [illegible] مستنبع میکردد از
شده از آن نتایج و ثمرات را در رشته تقریر کشیدن در سلک تحریر در آوردن موجب بسط و طول میشود و دست مرکب [illegible] زبان قلم [illegible]
و زبان بیان ممکن نیست کتاب مستقل طول میانجامد و اینکه العقل بعضی از آن نتایج و ثمرات در بلعیات مستقل
و مباحث آینده اشاره خواهیم نمود خلاصه این تحقیق و بیان آنست که برهان قاطع است بر اصل دعوی و برهان قاطع است و [illegible]
دعوی متضمن دفع جمیع نقوض و استدلالات که در این مقام بنظر رسیده فضلا رضوان الله علیهم در کتب خود آورده
ایراد نموده اند اگر چه از تحقیقات سابقه ما بانک ما تا حد جمیع نقوض و منع و استدلال و مرفوع میگردد و ما از برای توضیح
و از برای اینکه جمعی از طلاب بلکه فضلا را نیز اعتقاد بطلان این مطلب است و در این مطلب الهیه [illegible] جهت رفع
شبه این گروه بعضی از نقض را برای توضیح مجموعه تا اعتراف نمایند چنانکه [illegible] نقوض [illegible] استدلال

مبادی و موضوع [illegible] مقام [illegible]

و حال آنکه [illegible] در کتاب مذکور [illegible]

که شرکت با تراکیب عرض در [illegible] جواهر و اعراض [illegible] مجردات [illegible] و حال آنکه [illegible]

با اتفاق [illegible] و متکلمین [illegible] محقق [illegible] اشتراک [illegible]

باشد [illegible]

و معقولات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صادر شود و در آن دیگر از دیگری صادر شود منفصله ... گفته شد علت بالذات و معلول بالذات باید خصوصیت ذاتی آن علی حیثیة

خصوصیت معلول بالذات و مجعول بالذات باشد والا اقتضاء اقتضاء عام و علت علت بالذات ... [illegible]

جهت اقتضاء و مشکل جهت کتاب باشد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و ثانیاً بحقیقت [illegible] دعوی [illegible] رد [illegible] است و نقض ما قال هر که [illegible] شده [illegible] که گوید [illegible] چون [illegible]

انکار وحدت [illegible] مطلوب است بلکه برهان [illegible] ساطع [illegible] الشک [illegible]

اوّل آنست که هر کدام از [illegible] مفهوم وجوب وجود و مفهوم واجب الوجود مصداق باشند در نفس الامر [illegible] لازم می آید که [illegible]

در وجه [illegible] و حرف [illegible] باشند محال است [illegible] مستلزم محال است [illegible] ملازمه آنست [illegible]

در مصداق [illegible] حقایق [illegible] از هویات عینیه [illegible] چنانکه در مباحث سابقه تحقیق [illegible]

با حقایق [illegible] متحقق می گردد [illegible] هر یک از آن حقایق [illegible] مرتبه [illegible]

فعلیت و تحقق [illegible] که دیگر [illegible] مرتبه [illegible] هر یک [illegible] مجعولات [illegible]

او [illegible] اوّل مستلزم ارتفاع [illegible] مستلزم تحقق [illegible] ملازمه [illegible]

دو واجب الوجود بالذات [illegible] در لمعات سابقه تحقیق کرده [illegible] که علاقه [illegible] و ملازمه [illegible] در مباحث حقایق الهیه و هویات واجبیه [illegible]

[illegible] در هر یک از آن حقایق [illegible] نقصان [illegible] مرتبه [illegible] دیگر بنقصان [illegible] متحقق می گردد [illegible]

و محدودیت [illegible] لازم [illegible] در مسئله اثبات عینیت [illegible] ابطال [illegible]

تمام تحقیق و برهان [illegible] مفهوم وجوب وجود و مفهوم واجب الوجود [illegible] هویات متعدده [illegible]

متکثره متحقق [illegible] لازم می آید [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] زیرا که [illegible] نقصان [illegible] حقایق [illegible]

از هویات عینیه که لازم [illegible] و واجب الوجود بالذات [illegible] چنانکه در تقریر [illegible] مستلزم [illegible]

و هویات عینیه [illegible] و بطلان [illegible] لازم [illegible] در مسئله تحقیق و برهان [illegible] که عبارت از تعدد واجب الوجود بالذات [illegible]

محال [illegible] برهان [illegible] صدر المتألهین و قدوة المحققین [illegible] امور عامه اسفار [illegible]

و آن برهان [illegible] تقریر [illegible] اوّل آنست که هر کدام از واجب الوجود بالذات متعدد [illegible]

ترکب در حقیقت واجب الوجود بالذات متحقق می گردد و [illegible] لازم مستلزم [illegible] ملزوم است [illegible] ملازمه آنست [illegible]

بدیگری یا بوجود [illegible] یا بامتناع [illegible] یا بامکان زیرا که در لمعات اثبات واجب الوجود بالذات تحقیق کرده [illegible]

[illegible] انفصال [illegible] متحقق است در صورت اوّل لازم می آید [illegible] هر یک [illegible] دیگر [illegible] معلول [illegible] مجعول [illegible]

باشد زیرا که نسبت وجوب [illegible] معلولیت [illegible]

و بهمین [illegible]

و نهایت [illegible] اوّل مستلزم ارتفاع [illegible] خلاف فرض است [illegible] مستلزم [illegible]

و ملازمه [illegible] جهت [illegible] در صورت [illegible] لازم [illegible] هر یک جهت [illegible]

امتناع [illegible] جهت [illegible] متحقق [illegible] مستلزم [illegible] چنانکه در لمعات [illegible] تحقیق کرده [illegible]

در مسئله اثبات [illegible] واجب الوجود بالذات متعدد باشند لازم می آید [illegible]

و واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات [illegible] لازم محال است [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

و واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات [illegible] ملازمه آنست که [illegible]

بوجوب [illegible] چنانکه [illegible] تحقق [illegible] مذکوره [illegible]

جهت [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

متحقق باشد لازم می آید [illegible] فوق التمام [illegible] لازم می آید که [illegible]

و جهت [illegible] فوق الکمالات باشند [illegible] لازم [illegible]

[illegible] بلکه [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] در فهم [illegible] و تصدیق [illegible] چنانکه [illegible] محققین [illegible]

[illegible] ملازمه آنست [illegible] علاقه [illegible] در مباحث حقایق الهیه و هویات واجبیه تحقیق [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] کمالات و [illegible] مرتبه [illegible] کمالات [illegible]

[illegible] باشند [illegible] فوق الکمالات [illegible] فوق [illegible] کمالات و [illegible] جمیع [illegible]

و در [illegible] تحقیق کرده [illegible] واجب الوجود بالذات فوق التمام و فوق الکمالات است [illegible]

تقریر [illegible] برهان [illegible] وجوه تقریرات [illegible] تحقیق [illegible] مقدمات [illegible]

[illegible] شبهه [illegible] شبهه مشهوره [illegible] معروفه [illegible]

بوجوه تقریرات [illegible] ارادت [illegible] جلال [illegible] ان شاء الله [illegible] العلوم

والمعارف برهان [illegible] در کتب [illegible] و [illegible] متکلمین معروف و مشهور است تقریر [illegible]

که هر کدام واجب الوجود بالذات متعدد باشند [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

ان حقایق واجبیه باشد لازم می‌آید که وجوب وجود در حقیقت یکی از انها داخل و در دیگری خارج باشد یعنی محال است زیرا که در مسئله عینیت
وجود واجب الوجود بالذات محقق شده که حقیقت واجب الوجود بالذات صرف وجود و وجوب و چون که وجودات [illegible]
جهت امتیاز [illegible] حقیقت هر یک از ان هویات واجبیه باشد لازم می‌آید که ذات واجب الوجود بالذات مرکب شود از جهت
اشتراک و جهت امتیاز و بطلان او در مسئله اثبات بساطت حقیقت ظاهر و منکشف گردید [illegible] جهت امتیاز از حقیقت [illegible]
باشد لازم می‌آید که واجب الوجود بالذات در تعیّن و امتیاز محتاج بغیر باشد زیرا که تعیّن در این صورت [illegible]
هر یک از ان هویات واجبیه [illegible] علت [illegible] علت ذات واجب الوجود بالذات
شد زیرا که از جمله بدیهیات است که مبهم از ان جهت که مبهم است علت تعیّن و امتیاز در حقیقت [illegible]
از جمله بدیهیات [illegible] زیرا که کلام در تعیّن [illegible] در مباحث کلیات [illegible]
در مسئله عینیت وجود واجب الوجود بالذات متعیّن [illegible] علت تعیّن [illegible] معلول و تعیّن معلول
مستلزم تقدم [illegible] بر نفس است [illegible] بطلان [illegible] علت تعیّن غیر ذات واجب الوجود بالذات [illegible]
و احتیاج در تعیّن بعین احتیاج در وجود [illegible] احتیاج در وجود است زیرا که تعیّن [illegible] بعین وجود است چنانکه مقتضای تحقیق [illegible]
معلم ثانی [illegible] در مرتبه [illegible] چنانکه [illegible] احتیاج در [illegible]
مستلزم احتیاج در [illegible] احتیاج در [illegible]
وجوبات [illegible] برهان [illegible] در غایت متانت و نهایت [illegible] اعتراضات
مناقشات [illegible] برهان [illegible]
بدانکه شبهه [illegible] برهان [illegible] شبهه [illegible] زیرا که [illegible] معروف است [illegible] شبهه [illegible]
شهرت [illegible] زیرا که دفع ان شبهه [illegible]
او [illegible] در باب [illegible]
[illegible] شبهه [illegible]
مجهول الکنه باشند [illegible] تمام ذات [illegible] حقیقت [illegible]
وجود بالذات و مفهوم واجب الوجود بالذات از [illegible] حقیقت [illegible] بسیطه [illegible]

بیان شبهه ابن کمونه

سزاوار فرض صدق ذاتیات ما در ذوات هر یک ترکیب متحقق گردد و احتیاج لازم آید بر مبنی که بنا بر اصالت ماهیت و واجب الوجود بالذات
[illegible] جهات است و معنی وجود بمعنی وجوب [illegible] مفهوم واجب الوجود بالذات [illegible] بنا بر اصالت وجود [illegible]
[illegible] بر مبنی [illegible] طریقه [illegible] بمعنی وجود مطلق بلکه مفهوم موجود مطلق [illegible] عرضی عام [illegible]
واحد [illegible] مذکوره [illegible] حقیقت واجب الوجود بالذات باشند [illegible]
متصوره گفته اند [illegible] مفهوم وجود مطلق حقیقت واجب الوجود [illegible] در باب معقول [illegible]
[illegible] چنانکه در لمعات [illegible] محقق [illegible]
[illegible] بسیطه [illegible] وجود بسیط [illegible] واجب الوجود بالذات باشند و تمام ذات بسیطه [illegible] حقیقت [illegible]
ممتاز باشند [illegible] ذات [illegible] مفهوم وجوب [illegible] و مفهوم واجب الوجود باشند [illegible] هویت بسیطه [illegible]
عرضیات باشند چنانکه [illegible] جهت اشتراک ذاتی [illegible] مستلزم جهت امتیاز [illegible] باشند [illegible]
واجب الوجود بالذات لازم آید [illegible] عقلیة و شبهة ملکوتیة [illegible] در جواب [illegible] محقق [illegible] ذات
بالذات مصداق و محکی عنه [illegible] مفهوم واجب الوجود باشد بدون حیثیت [illegible] خارج [illegible]
از اعتبارات زایده بر حاق ذات [illegible] حقیقت [illegible] بسیطه
متحقق باشد لازم می‌آید [illegible] حقیقت [illegible] مصداق و محکوم علیه
واحد و محکی عنه و معنون [illegible] مفهوم [illegible] حقیقت [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
جهت اشتراک ذاتی [illegible] مستلزم جهت امتیاز ذاتی [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
در [illegible] مستلزم احتیاج در وجود [illegible] در جواب [illegible] محقق [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible]
زیرا که [illegible] احتیاج [illegible] مستلزم احتیاج در وجود است زیرا که [illegible]

جواب شبهه ابن کمونه

[illegible]

بیان معنی ذات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نامه در بیان نسبت دیگر یافت شود [illegible] در بیان محقق [illegible] ولی چون این مطلب [illegible]

مطالب است از مطالب الهیه [illegible]

[illegible] لهذا [illegible] متکلم در تحقیق [illegible]

از جمله جهات و تفصیل [illegible] در تتمیم لوازم و ضروریات است [illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] فیلسوف اعظم [illegible]

ارسطالیس حکیم [illegible] ابونصر فارابی [illegible] شیخ [illegible] سینا در کتاب [illegible]

محمد [illegible] المعروف بالصدر الشیرازی [illegible]

[illegible]

وجوب و جهة ضرورت از ضرورت و جهة [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

وجهات و اعتبارات تقییدیه و تعلیلیه و نسبت او بذات و واجب الوجود [illegible]

علامت [illegible] ذاتیات [illegible] زیرا که ضرورت در اول ضرورت مطلقه ذاتیه [illegible]

ذاتیه [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] فعلیت [illegible]

[illegible] تحقق [illegible] حقیقت [illegible]

فعلیت و وجوب [illegible] ذات [illegible]

ذاتیات [illegible]

[illegible]

و ظاهر است که موجود ممکن اقتضا نکند خصوصیت معلول را از علت خاصه را بلکه مقتضی علیت را در علت خاصه است چنانکه مقتضی برهان

دعوی است معلومات این مقدمه اعلام تحقق دو مرتبه که واجب الوجود بالذات و واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات است

و در اوقات فعلیت جهات و اعتبارات تام و لست فوقیت مطلقه و فی جهت عامه او بجهة اشیا ... بعد از تمهید بیان

معلوم می‌گردد که واجب الوجود بالذات متعدد باشد و از راه معدودات کثیره متحقق شود لازم می‌آید تقرر و علل مستقله بر معلول

تحقق [illegible] لازم در لمعه ... و تحقق که معلول بلا لزوم ... بیان ملازمه ... معلول ... واجب

[illegible] ... چنانکه مقتضی مقدمه ... نسبت هر یک ... معلول ...

لازم می‌آید که واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات باشد ... تقریر و تحریر

[illegible] ... رساله ... الکلیه ...

[illegible] برهان ...

دو فقره محققین در کتاب مبدا و معاد ... هر گاه واجب الوجود بالذات متعدد باشد لازم می‌آید

جایز باشد ... واجب الوجود ... واجب الوجود بالذات در وجوب و وجوب الاتفاق

و عاین ذات هر یک ... معلول ... واجب الوجود بالذات ترجیح بلا

مرجح لازم می‌آید و هر گاه ... علت مستقله بر معلول ... لازم ... بلزوم

عبارت از تعدد و واجب الوجود بالذات ... برهان ...

[illegible] ... حقیقت ... وجوب ...

باشد ... ذات هر یک ... ترجیح بلا مرجح لازم ... معلول ...

با عتبار خصوصیت ... واجب الوجود بالذات ... حقیقت

حقیقت ... سوال ... برهان تام ... برهان ...

تمام تحقق ... برهان ...

برهان موقوف بر بیان مقدمات ...

[illegible] ... مقتضی ...

و ابن خود در لمعات اصالت وجود محقق و مبرهن گردیده حال آنکه مطلق ... در تحقق دو جهت که متفق ...

در این مدعی گفته شد و جه اتفاق است ... و منبات است ... از آن جهت که مبهم است ...

لی واجب الوجود ... تحقق و متعین باشد بلکه باید متشخص بالذات و متعین بالذات باشد مقدمه دوم آنست که در لمعات

نشر محقق گردیده باید علت بالذات ... علت ... مقدمه سیم آنست که مقتضی بالذات

از تقرر بالذات ... علت و معلول ... مقدمه چهارم آنست ...

و جهت ... عینیه ... معنی ...

محقق و مبرهن ... بیان ... مقدمه ...

و تحقیق مصداق ... واجب الوجود بالذات ... واجب الوجود ... حقیقت ...

از آن جهت که حقیقت وجوب ... مقتضی ... مصداق ...

و تحقیق مقتضی ... حقیقت وجوب ...

و ... واجب الوجود بالذات ... حقیقت ...

... حقیقت ... تحقق ... مقتضی بالذات ...

و بالذات ... حقیقت وجوب ...

متغایره ...

مقتضی بالذات ... علت بالذات ... مقتضی بالذات

بلکه ... علت ...

اقتضاء ... مقتضی بالذات و علت بالذات ...

[illegible] ... جمیع الجهات ...

در مرتبه ...

لطیف ... لمعات ... برهان ...

که ... ذکر ... کتاب ...

واین فیود امثال او بلکه افضل محققین دام ظله قدس همه چون نسخه چنین توضیح تحقیقات کافیه در تدقیقات شافیه ان حکیم بالغ نظر
محقق سعید اند و شبهات و اشتباهات امام مشککین فخر رازی و غیر او در این قانون الهی مبنی بر عدم تفطن بر معنی واحد من جمیع
و البسیط من جمیع الجهات و الاعتبارات و مبتنی بر عدم تحقیق معنی علیت بالذات و معلول بالذات است منقطع بان [illegible]
محققین در کتاب اشارات و محقق طوسی در شرح اشارات ادعای بداهت این دعوی را نموده اند مقتضی [illegible]
که بعد از تحقیق معنی بسیط من جمیع الجهات و معنی علیت بالذات و معلول بالذات و تقریر آنها کما ینبغی و علی ما ینبغی [illegible]
و بدیهیات است چنانکه ان در علم [illegible] فالت [illegible] فان القول بما فالت [illegible]
که [illegible] قدرت باشد و اجزاء الوجود بالذات بوده باشند و بعدا باشند که این جهت نفس ممتنع بالذات و [illegible]
او [illegible] ممتنع بالذات متعلق قدرت و ارادی شود نشده و الا اجتماع نقیضین لازم آید خلاف فرض ثابت [illegible]
اول [illegible] تحقق [illegible] صورت [illegible] عین حقیقت وجوب و وجود [illegible]
و وجوب و اجزاء الوجود [illegible] لازم می آید که واجب الوجود بالذات در تعین و تشخص [illegible]
در تعین و تشخص ملازم [illegible] در وجه بلکه [illegible] در وجه [illegible] وجوب و وجود [illegible]
برهان [illegible] و ابطال جمیع [illegible] بر [illegible]
شبهه [illegible] برهان هفتم از لمعات [illegible]
متعدد باشند لازم آید که تحقق و تعین واجب الوجود بالذات [illegible]
تحقق و تعین در واجب الوجود بالذات تحقق [illegible]
و [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
فرض ثابت [illegible]
[illegible] در لمعات [illegible] تحقیقات سابقه [illegible]
الحمد لله و المنه برهان هشتم [illegible] رئیس المحققین در الهیات شفا و صدر المحققین در مبدء و معاد و الهیات [illegible]
اقامه [illegible] تقریر او [illegible] لمعات سابقه تحقیقات سابقه آن است که هرگاه واجب الوجود بالذات متعدد باشند [illegible]
حقیقت [illegible] مختلف الحقیقه [illegible] در صورت اول [illegible] اختلاف و تمایز [illegible]

[illegible]

خلاف فرض ثابت [illegible] عوارض باید موجب باشند زیرا که اعدام [illegible] و معدومات [illegible] معدومات
متمایز نمیباشند و الا تمایز بین الاعدام [illegible] و الاعدام تفرق [illegible] مشهوره و قضایای متعارفه است
بلکه [illegible] حقیقت واحده و [illegible] عوارض موجبه
لا محاله [illegible] واجب الوجود [illegible] زیرا که [illegible] علاقه [illegible] معلولیت [illegible] ثابت [illegible]
متحقق بلکه [illegible] علت [illegible] حقیقت
و اجزاء الوجود [illegible] حقیقت [illegible] واجب است [illegible] حقیقت است [illegible] در صورت اول [illegible] زیرا که
حقیقت واحده اختلاف [illegible] لازم می آید
که [illegible] جمیع الجهات [illegible]
بر اینها لازم می آید [illegible] واجب الوجود [illegible] عوارض
غیر حقیقت واجب الوجود [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
چنانکه در لمعات سابقه [illegible] علاوه [illegible] متقدم [illegible] علت [illegible] متقدم باشد بر وجود
[illegible] لازم می آید و واجب الوجود بالذات [illegible]
خلاف فرض ثابت [illegible] حقیقت [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] صورت اول
وجوب و وجود [illegible] لازم آید وجوب وجود
معلول باشد و بطلان او [illegible] در صورت [illegible] وجود [illegible]
عوارض [illegible] زیرا که حقیقت وجوب وجود [illegible] اول [illegible]
که علت آن عوارض [illegible] وجوب وجود است [illegible] اول [illegible]
[illegible] و لکن [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
و اجزاء الوجود متعدد باشند [illegible] مختلف الحقیقه [illegible] در صورت اول علت اختلاف [illegible]

[illegible]

الحمد لله ... [illegible] ... علوم الهیه ... معارف ربوبیه ... [illegible]

فاطر السموات والارض ... ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ابن ابی عمیر ... هشام بن الحکم ... [illegible]

الزندیق الذی اتی اباعبدالله علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

مسئله بلکه زمان نیز بنا بر معنی قدیم زمانی نمی‌تواند شد زیرا که زمان [illegible]

معنی قدیم ذاتی نمی‌تواند شد زیرا که در محل خود تحقیق کرده شد که زمان مقدار حرکت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گر گویند [illegible] تحقق است و وحدت حقیقیه [illegible]

[illegible]

[illegible] ویفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت ابو حمزه [illegible]

گفت ابو حمزه [illegible]

بحث دوم

بحث سوم

[illegible]

موجب انقلاب و منافی [illegible] است [illegible] و کلام [illegible] و ثابت [illegible] فان قلت [illegible]

[illegible] کلام [illegible] الهی [illegible] دیگر است [illegible]

لمعات تابعه و مقدمات مذکوره است [illegible] قدیم [illegible] واجب [illegible] حقیقی [illegible]

[illegible] متفرق و متباین [illegible] متحقق [illegible] متفرق [illegible]

زیرا که مستلزم [illegible] و اجتماع [illegible] است [illegible]

[illegible] زیرا که در مقدمات [illegible]

التحقق و مستحیل الوقوع است [illegible]

[illegible]

دران کلام [illegible]

در این کلام معجز نظام و تقریر [illegible] در حاشیه این کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] العلوم [illegible] در مقدمات [illegible] مذکور [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] ... اشکال اول آنست ... [illegible]

... اشکال دوم آنست ... [illegible]

... اشکال سیم آنست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل هفتم در تحقیق توحید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تنبیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از اضافات است که بر آن امور متعدده صادق [illegible] نسبت [illegible]

اول [illegible] امور [illegible]

[illegible]

[illegible] معقولات [illegible] متحقق [illegible]

[illegible] مستلزم بطلان [illegible] خلاف ضرورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

تعریف کم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسبت بماهیات ممکنات است نه بنسبت بوجودات ممکنات پس جهات حقیقیه و جهات واقعیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

...ن عوارض وحقایق وجودیه در [illegible] ازین آنست قیام [illegible] قیام [illegible] تحقق [illegible] ازعوارض

[illegible]

[illegible]

جز معقول است ذات ما فیه از حیثی که [illegible] و هر گاه [illegible] انضمام و نفسیه [illegible] باشند بگوییم [illegible]
بر معنوی از مفاهیم و جهتی از جهات است پس حکم او حکم سایر جهات و مفهومات است علاوه و بر این انضمام [illegible]
محل است چگونه [illegible] و اتصاف [illegible] علاوه بر انضمام [illegible] جهت [illegible]
نعوت مذکوره باشد لازم می آید [illegible] بالذات متحقق باشند لکن لازم باطل است زیرا که [illegible]
در واجب الوجود بالذات [illegible] متحقق [illegible] در مرتبه [illegible] متحقق [illegible]
[illegible]
وجهات عینیت دارند [illegible] متحقق [illegible] بلکه [illegible]
شدت و ضعف [illegible] حقایق [illegible]
حقایق و جهات [illegible] تحقق می گردد و لکن [illegible] شدت و ضعف و تمام [illegible] علوم [illegible]
و جهات اضعف علوم است [illegible] جهات [illegible]
ظاهر و منکشف می گردد [illegible] جهات [illegible]
و کائنات [illegible] طالب [illegible] و کائنات طالب [illegible]
[illegible] ساری است [illegible] النظام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مکون [illegible] معارف [illegible]
[illegible] احکام [illegible] جهات [illegible]
[illegible]

[illegible] (margin, red)

از این بیان و تبیان نیز منکشف می گردد که حقیقت واحده از حیث واحده [illegible] مفهومات [illegible]
و مصداق عنوانات متغایره [illegible] که هر [illegible] مصداق [illegible]
[illegible] اتصاف [illegible] حیثیت [illegible] مصداق [illegible]
از همان حیثیت نیز مصداق [illegible] لازم می آید [illegible]
[illegible]
علوم [illegible]
[illegible] مصداق [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] حیثیت [illegible]
و مجهول است [illegible] مصداق [illegible]
پس [illegible] مفهومات [illegible]
متغایره [illegible] بالذات [illegible]
[illegible]
در صورت [illegible] لازم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لازم می آید [illegible]
[illegible]
و حرکت [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] لازم [illegible]

[illegible] (margin notes, red and black)

[illegible] (catchword)

باطل است و نیز لازم می‌آید که حقیقت متحرکیت منقضی و متحرکیت باشد زیرا که او حرکت لازم [illegible] و لا متحرک لازم آمده است [illegible]

غیر هر شی و ازان منتزع [illegible] منتفی [illegible] است زیرا که مستلزم اجتماع [illegible] است

علاوه بران لازم می‌آید که هر [illegible] متحرک [illegible] باشد زیرا که مفروض اینست که حیثیت [illegible] حیثیت متحرکیت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

کە لات ... رتبه ... باشد زیرا که همه صفات از صفت ... قدرت و صفات
ذات ... صفت ... اراده ... [illegible]
از صفات ذات در معنی صفت ... [illegible]
... کلام ... از صفات ذات ... [illegible]
در بیان ... اراده ... از صفات ... ذات ... [illegible]
... کلام ... [illegible]
... کلام ... از صفات ... [illegible]
... [illegible]
... اراده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... الصفات ... [illegible]
... [illegible]
... اراده ... [illegible]
... صفات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اول ما خلق الله ... [illegible]
خلق الله ... [illegible]

[illegible]

در ... صفات ... [illegible]
... اراده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اراده ... [illegible]
... [illegible]
... صفات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... صفات ... [illegible]
... [illegible]
... صفات ذاتیه ... [illegible]
... [illegible]
... صفات ... ذات ... [illegible]
... [illegible]
... صفات ذاتیه ... [illegible]
... [illegible]
بنا بر فرق ... صفات ذاتیه ... صفات فعلیه ... [illegible]

[illegible]

کرده مقدور نمیشوند زیرا که نسبت قدرت بطرفین مساوی است و ترجیح احد طرفین است پس علم ترجیح
تقدیر پیراید باید شد و بر مذکور خواه باشد و معنی قدرت ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل است پس لامحاله هر مقدور مسبوق بمشیت
و هرگاه مسبوق و منتفی متعلق قدرت و علم باشند و ارادت باشد و تسلسل لازم است تحقق [illegible] لازم آید که باید
غیر ذات [illegible] باشد تا گفته شود و تسلسل لازم نیاید و بنابراین فرق میان صفات ذاتیه و صفات فعلیه
میگردد منقطع و منتفی باشد **تعلیقه** بدانکه عالم محقق و فاضل مدقق [illegible] مولانا عبدالرزاق لاهیجی قدس سره در [illegible]
ذکر فرموده اند که صفت بر سه نوع است حقیقیه محضه مثل حیات و اضافیه محضه مثل خالقیت و رازقیت و حقیقیه ذات اضافه
مثل عالمیت و قادریت حقیقیه محضه آنست که اضافه در مفهومش معتبر نباشد و عارض او نشود با آنکه تحقق صفت
هیچکدام موقوف نباشد بتحقق چیزی دیگر که مضاف صفت باشد و حقیقیه ذات اضافه آنست که اضافه در مفهومش معتبر نباشد
عارض او شود با آنکه تحققش موقوف نباشد و [illegible] موقوف باشد مثلا عالمیت [illegible] [illegible] اگر [illegible]
بدانند پس میخواهد که عالم موجود باشد و معلوم موجود باشد [illegible] مستلزم وجود چیزی که مضاف او باشد [illegible]
موجود [illegible] اضافه [illegible] تحقق [illegible] عالم و معلوم [illegible] کلاف [illegible] است [illegible] مرزوق نباشد [illegible]
نقض [illegible] سؤال کنند که [illegible] [illegible] است [illegible] اگر مرزوق محقق [illegible] فرق [illegible]
جواب گوییم که این مفهومات را [illegible] در عرف و متعارف [illegible] اطلاق رازق کنند [illegible] رزق [illegible]
[illegible] متعارف [illegible] اطلاق [illegible] کنند [illegible] عالمیت [illegible]
عالم باشد [illegible] موقوف [illegible] تحقق معلوم [illegible] عالم [illegible]
گویند عالم [illegible] است [illegible] [illegible]
کفتیم [illegible] [illegible] فرق [illegible]
که [illegible] صفات [illegible] صفت [illegible]
اگر [illegible] موجود [illegible] معلوم [illegible] صفات حقیقیه [illegible] صفات
ذات [illegible] صفات [illegible] لوازم [illegible]
و [illegible] حدوث [illegible] عبارت [illegible]

بنت [illegible]

نیست **مناقشه** آنست که هرگاه مراد او از عالمیت و قادریت مفهوم عالمیت و قادریت باشد میگوییم ظاهر است که عالمیت
مضایف معلومیت و قادریت مضایف مقدوریت است چنانکه علیت مضایف معلولیت است و مدار فرق [illegible]
مرزوقیت است پس قول او که اضافه در مفهوم [illegible] معتبر نیست و تحقق او موقوف بتحقق مضایف دیگر نیست [illegible]
زیرا که تحقق مضایف در میان ان دو مفهوم در تعقل و تصور لازم است [illegible] [illegible] تعقل [illegible] در وجود و تحقق [illegible]
جز در نفس و هرگاه مراد او از مفهوم در تعقل تصور باشد عالم و قادر باشد میگوییم [illegible] مفهوم [illegible] باشند زیرا که [illegible]
و مثال [illegible] [illegible] اسماء [illegible] صفات چنانکه [illegible] تحقق [illegible] در میان فرق در میان اسماء و صفات
که است علاوه بر این اگر منافق [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیرا که معنی [illegible]
عالم معنی است خواه در [illegible] [illegible] باشد و هرگاه مراد او از عالمیت و قادریت معنی علم و قدرت
میگوییم مسلم نیست که علم صفت ذات اضافه است [illegible] باشد که قدرت صفت ذات اضافه است زیرا که [illegible]
معنی علم [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] دیگر [illegible] حقیقت معنی علم میگردد
[illegible] انکشاف [illegible] انکشاف [illegible] خواه [illegible] انکشاف و منکشف و منکشف
[illegible] باشد [illegible] [illegible] صفت چنانکه در علم [illegible] ذات [illegible] است و تحقق است [illegible]
خواه [illegible] مقدور باشد چنانکه در علم [illegible] [illegible] است و [illegible] انکشاف و منکشف [illegible]
و منکشف [illegible] باشد چنانکه در علم [illegible] [illegible] تحقق است [illegible] تحقق [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] صفت ذات اضافه باشد در [illegible] تحقق [illegible] [illegible]
[illegible] تحقق اضافه [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مفهوم [illegible]
و حقیقت علم است [illegible] تحقق علم [illegible] مستلزم تحقق اضافه است [illegible]
و پس در حقیقت [illegible] است [illegible] حقیقت و حقیقت علم [illegible] ذات اضافه باشد [illegible] اجمالی [illegible]
و تفصیل [illegible] علم [illegible] [illegible] علم [illegible] [illegible] حکم [illegible] علم [illegible] است [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] مرتبه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ان [illegible] مضاف است پس علم [illegible] [illegible] علم [illegible] بذات

بهر موجود است و علم بصور عقلیه عرض است در نزد جمهور و جوهر است بنابر آنکه گاه عرض و معقول و علم ایشان با عینیه و موجودات خارجیه
تابع آن اشیا است در جوهریت و عرضیت بنابر علم حصولی [illegible] اتحاد کن اعتبار داد منظور باشد نه بر آنکه کفش در مباحث

بحث دوم از محقق

و لمعات اثبات علم واجب الوجود بالذات به ذات خود و به سایر اشیا **لمعه ۲** الت که آن محقق در اثبات علم واجب الوجود
بالذات با شیا اعتراف نموده است با تکلف خفیف علم است که منکشف بود آن شی غیر بر نزد وی انکشاف نیست که حضوری
در نزد وی و بعض دانستن مستغنی از شی داند که مذکور شد بعینه عبارات آن محقق است که چنانکه محقق تقریر داد کشف و دیده
تحقق مستلزم منکشف منظور نمود است پس قول اینکه صفت علم متحقق است و موقوف تحقق متضایف است این مفهوم را تصور فارغ
دارد نقص معقول عبارات و هر که گوید بر او لازم آید که ما به الانکشاف متحقق است و لکن تحقق انکشاف لفظ تحقق معلوم و منکشف
توقف است مسلم نیم هر که امر او را مابه الانکشاف مجردیت انکشاف باشد لازم می آید که حرکات و شهود انفعالات مگر بوده
مبادی و مقدمات علم منتج باشد بلکه هر چیزی که ورا آن علیت وراء انکشاف و غیر آن لازم است یا بات علم بآن شی باشد دانسته
البطلان است و هر که امر او را مابه الانکشاف نسبت تام انکشاف و غیر باشد و تحقق مابه الانکشاف بدون تحقق فعلیت انکشاف
مستلزم تخلف مقتضی بالذات از مقتضی بالذات خواهد بود و برهن الاستقلال ممتنع بالذات است چنانکه در لمعات اثبات
واجب الوجود بالذات گذشت پس این تقریر قریب است بآنکه صفت علم متحقق است و تحقق متضایف موقوف نیست با معروض آن تعقل
خواه بعید و حال آنکه امر او را مابه الانکشاف نسبت انکشاف نیست بلکه امر او را وجوب است به تحقق او کفایت ملزوم داده امتناع صدق

قسمت سیم

بر گزین محقق گوید در بیان کوین مابه الانکشاف با وصول است نه با وصول بسیار فرق است در بیان اینکه منتج باشد **لمعه ۳** انتهی گفتم
در جواب سؤال فرموده اند آنچه او را از شیئی او بسیار عجیب البیان است زیرا که مقصود تشخیص اطلاق عرفیه و تحقیق افهام عامه نیست بلکه
منظور تحقیق معارف یقینیه و معالم حقیقیه است و عنوان محقق پیش از این در تحقیق عینیت صفات فرموده اند که وضع لغت از برای
تفهیم عرفیست و علوم الهیه هم چنین سایر علوم عقلیه مستقل از موضوعات لغویه و مفاهیم اهل عرف نیست بلکه مستقل از برای
و چون علم عقلی از جمله برهان ثابت شده در اطلاق لفظ ساتر و کورش که نا توانند فهمید که در اطلاق لفظ موجد بر واجب الوجود قدم
و جوهر که مبدا اوست مشتق اوست ممتنع است بر ذات واجب الوجود چنانکه دانسته شد تمام شد کلام آن محقق اگر چه قول
او در اطلاق لفظ ساتر و کوری که نا توانند فهمید بر خلاف تحقیق و مخالف برهان است زیرا که بنا بر این لازم می آید که اطلاق
موجود و عالم و قادر و امثال آنها بر واجب الوجود بالذات بعنوان استعارات و مجازات باشد و مستلزم محو نسبت

[illegible]

پس مقام موجودیت و عالمیت و قادریت در نفس الامر و بحسب حقیقت در واجب الوجود بالذات محقق نخواهد بود بلکه لازم می آید
که صحیح باشد که گویند واجب الوجود بالذات موجود و عالم و قادر نیست و نقیضیت اسم عین از بیان و مشتق [illegible]
آن است و اینکه معنی در حقیقت غیر مثبت است و [illegible] مستقل است در مقابل صفات حقیقیه نورانی اطلاق
اکثر الفاظ بر خداوند دلیل است که در ترتیب حقیقه دارد است و معنی ثابت است در ذات نابت صفات
بعضی گوید که بر عالم و قادر و غیر آنها امر ثبت نشو بر نفس ذات خداوند کافیست مرتب است اگر چه مثال علم و قدرت و حیات
در آن ذات محقق نبود از اینجاست که میگویند اطلاق الفاظ بر ذات باری درست و این رای کشف کند [illegible] قول
ذات خداوند صفات از اوصاف کمالیه و نعوت جمالیه مبرا عبارتست و وجود صفات ثابت است و غیر آن قصر معنا
الفاظ بر مفهوم صفات بر آنکه جمهور مردم بی شبهه می فهمند معلوم است و فهم جمهور مقصور بر مثال جسمانیه و ممکنات و [illegible]
نور لمعات اصالت وجود بر آنچه [illegible] مفهوم بر آنکه در مثال مشتقات ترکیب ذات و مبدا و معنی نسبت [illegible]
اتحاد قیام مبدا او شرط نیست بلکه معنی با عبارت خصوصیات مواد است نه این است که در اصل مثال مشتقات ترکیب معنی است و
در اصل صدق اتحاد قیام شرط است و حال آنکه جمهور نمی فهمند از مشتقات مگر ترکیب را و تصور نمی کنند از آنها مگر ذات و مبدا
و قیام آن مبدا او را بر ذات و هم چنانی است حال در سایر الفاظ که بر خداوند دلالت با اطلاق میکنند و معنی در حقیقت مبدا او شیئی
حق شانه برای افهام جمهور را عبارتست و آنچه که معلوم نبود لهذا لفظ عجیبه که می نمایند بعضی دیگر از بعضی تری معلوم نشد لکن بر
صفات کمالیه قائل شده اند بعضی از اثبات آن علاوه بر این بر بعد ثبوت آن صفات جمال و اوصاف کمال بر قصد جمعی دیگر
از بعضی کمالی معلوم تقدم آن صفات زائده قائل شده و جمعی دیگر از زیادتی آن صفات بر کمالی معلوم عینیت آن صفات
قائل شده اند لیکن جمهور از تحقیق نظر دیده اند که عینیت بنابر آن اتحاد در حقیقت جمهور قائل شدند و ثبات رفتند و معنا
بعضی بر گزیده اند و منشاء اینها از آن است که عینیت یا اطلاق غفلت از حکم تحقیق و تحقیق و جوهر ثابت عینیه معلول از
انوار لمعات بیان و مباحث ما قبل است و قصد مثال و معنی الفاظ و عبارات است بر افهام عامه و مفهومات عادیه
قصر معانی الفاظ بر آنکه جمهور مردم می فهمند مخالف برهان عقلیه و تحقیق عقلیه است و از رساله در کمال حق لعبه قصر مشتق از
تفهیم عقلیه بغیر مفهوم ما استعمالات عرب و مستعملین مرتفع کرده و کجا ظهور رود کشف آید که هر معنی با ظهر ثابت
و اظهر محقق است بلکه هر اظهر با اظهر ثابت است یا ما شاء الله و الفاظ موضوعه از برای مثال که هم مراتب وجودات

شامل همه ... [illegible] ... بواطن را ... است و [illegible] از این معنی تعمیم در جمیع العظائم است و باز موافق ... اکثر [illegible] غفلة ...
و باز ... [illegible] ... آیات قرآنیه ... [illegible] ... سالم ... [illegible]
... [illegible] ... مشکوة ولایت و معدن عصمت ... [illegible]
... [illegible] ... العلم ... [illegible] ... تعبیرات ...
و منقول ... [illegible] ... محقق ... [illegible]
این کلام ... محقق در مقام ... [illegible]
... [illegible] ... کتاب ... [illegible] ...
محقق در این کتاب ... [illegible] ... **مناقشه** ... [illegible]
هر که ... [illegible] ... معلوم ... [illegible]
که ... [illegible] ... علم ... [illegible] ... **مناقشه** ... [illegible]
باعتبار ... [illegible] ... صورت ... علم ... [illegible]
چنانکه ... [illegible] ... نفس ... [illegible]
زیرا که ... [illegible] ... ذات ... [illegible]
بر آنکه ... صفت علم ... صفت قدرت ... [illegible] ... صفات فعلیه و اوصاف اضافیه ...
... **مناقشه** ... [illegible] ... ذات ... [illegible]
... [illegible] ... حضوری ... [illegible]
... [illegible] ... محقق ... علم ... [illegible]
و حقیقت متحد ... [illegible] ... علم ... صورت عقلیه حضوری است و نسبت ...
صورت ... [illegible] ... معلوم بالعرض است ... علم ... صورت عقلیه معلوم بالذات ...
معلوم است ... [illegible] ... علم ... صورت عقلیه ... [illegible] ... بالذات و بالعرض
چنانکه ... [illegible] ... کلام ... [illegible] ... علم ... معلوم ... [illegible]

بل هو موجود ...

چهارم

[illegible] تحقیق

ششم آنکه

پس ... [illegible] ... عصمت و ولایت ... [illegible] ... معلوم ...
ذات ... معلوم ... [illegible] ... لطیف ... [illegible] ... علم ...
و تحقیق ... [illegible] ... علم ... [illegible] ... معلوم ... [illegible]
پس این بیانات ... [illegible] ... حقیق ... [illegible] ... صفات حقیقیه ...
ذات ... صفات فعلیه و اوصاف اضافیه ... [illegible]
از بیان ... [illegible] ... قواعد ... [illegible]
و تبیان ... [illegible] ... محقق ...
و مجرد ... [illegible] ... لازم ... [illegible]
و عرفان ... [illegible] ... **فتأمل جدا** ... [illegible]
بدانکه صفات حقیقیه ... [illegible] ... ذات موصوف ... [illegible]
موصوف ... [illegible] ... جسم ... [illegible]
و ... [illegible] ... ذات ... [illegible]
نفس ... [illegible] ... ذات موصوف ... [illegible]
... [illegible] ... صفات ... [illegible]
وجود ذات ... [illegible] ... صفات اجسام ... حقیقت ...
... [illegible] ... فرق اسلام ... [illegible]
... [illegible] ... عقلیه ... [illegible]
... [illegible] ... صفات حقیقیه ... [illegible]
بذات ... [illegible] ... صفات ... [illegible]
... [illegible] ... صفات ... [illegible]
از جمله ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible] ... بالذات ...

[illegible]

[illegible]

بلوازمات و اشعری نیز منکرات [illegible] عقول سلیم [illegible] علاوه برانچه در لمعات بیانش محقق گردیده که نسبت
وجوبات امکانیه بوجود واجب الوجود بالذات نسبت نقص است بکمال و نسبت فقر است بغنا و نسبت ضعف است
بقوت چگونه صاحب شعوری تجویز میکند که نقص متکفل تمام و فقر متمم غنا و ضعف مقوم قوت باشد [illegible]
مذهب [illegible] که [illegible] از [illegible] مطلق بطلانش کالشمس فی رابعة النهار روشن گردیده طایفه که [illegible] صفات
کمالیه را زاید بر ذات [illegible] میدانند و علاوه برانکه [illegible] صفات [illegible] قایلند [illegible]
و بطلان او ظاهر است و هر دو طایفه [illegible] بعضی [illegible] واجب الوجود بالذات را در صفات کمالیه و اوصاف جمالیه [illegible]
و [illegible] مخلوقات میدانند و در حقیقت هر دو طایفه منکر واجب الوجود بالذات اند و [illegible] مبدا [illegible] مخلوقات [illegible]
و [illegible] تقریر [illegible] اعلا است و در لمعات بیانش محقق گردیده که کمالات ذاتیه و صفات حقیقیه [illegible]
وجودیه از آن جهت که حقایق وجودیه اند عین آن حقایق بحسب هویت وجود ذات و باعتبار مصداق [illegible]
حقایق بحسب [illegible] مفاهیم و باعتبار عنوانات و حکایات [illegible] در مباحث ماضیه مبرهن گردیده حقیقت واجب الوجود بالذات [illegible]
و فعلیت [illegible] پس [illegible] حقیقت و [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
از حقایق وجودیه است و هر حقیقی از حقایق وجودیه عین صفات حقیقیه است بحسب ذات و هویت پس حقیقت واجب الوجود
بالذات عین صفات حقیقیه و اوصاف کمالیه است بحسب ذات و هویت و این نتیجه [illegible] حقیقت [illegible]
و [illegible] در مباحث ماضیه محقق [illegible] برهان [illegible] در لمعات [illegible] در مباحث ماضیه محقق گردیده که واجب الوجود
بالذات وجود صرف و صرف وجود است تمام بلکه فوق التمام است در شدت و قوت وجود و کمالات وجودیه غیر متناهی بلکه
فوق غیر متناهی است بعده غیر متناهی پس هرگاه صفات حقیقیه و اوصاف کمالیه واجب الوجود بالذات در مرتبه عین حقیقت او
نباشند و حیثیت وجود ذاتش عین حیثیت وجود آن صفات نباشد لازم می آید که در مرتبه ذات [illegible]
و از اوصاف جمالیه خالی باشد و [illegible] خلو از صفات کمال نقصان و [illegible] اوصاف [illegible] قصور و نقصان است
و قصور و نقصان [illegible] و [illegible] لوازم [illegible] و [illegible] برهان [illegible] است هرگاه صفات حقیقیه و اوصاف
کمالیه عین ذات واجب الوجود بالذات نباشند ترکیب [illegible] ذات [illegible] لازم است که حیثیت [illegible]
صفات در مرتبه ذات [illegible] حیثیت وجوب وجود که عبارت [illegible] زیرا که [illegible]

از امور [illegible]

مواهب [illegible] صفات حقیقیه

از مراتب نقصان است و وجوب وجود در مرتبه ذات کمال مطلق [illegible] هرگاه حیثیت نقصان عین حیثیت کمال
باشد لازم می آید که [illegible] تمام و [illegible] باشد و [illegible] بالاستقلال [illegible] البطلان است
پس [illegible] حیثیت فقدان [illegible] صفات [illegible] حیثیت وجوب وجود باشد [illegible] ترکیب [illegible] وجوب وجود [illegible]
چنانکه [illegible] محقق گردیده برهان [illegible] که بر تقدیر مذکور لازم می آید که واجب الوجود بالذات [illegible] باشد [illegible]
کمالات وجودیه نقصان در وجود و قصور در فعلیت و حصول است [illegible] نقصان [illegible] مستلزم [illegible]
و [illegible] است چنانکه در لمعات اثبات [illegible] محقق گردیده [illegible] لازم [illegible] در مباحث [illegible]
[illegible] برهان [illegible] هرگاه صفات حقیقیه عین ذات واجب الوجود بالذات نباشند لازم می آید
معلول و مجعول [illegible] لازم [illegible] برهان [illegible] بر تقدیر مذکور [illegible]
بالذات [illegible] وجوب [illegible] که عبارت از نقصان و قصور [illegible] حقیقت وجود [illegible] جهت
که حقیقت وجود [illegible] زیرا که نقصان وجود [illegible] هرگاه حقیقت وجود مقتضی نقصان و [illegible] باشد
لازم می آید [illegible] طبیعت وجود مقتضی طبیعت عدم باشد و بعبارت دیگر لازم می آید که طبیعت [illegible] مقتضی طبیعت
منافی [illegible] دیگر باشد و بعبارت دیگر لازم می آید که [illegible] حقیقی مقتضی [illegible] حقیقی باشد و [illegible] البطلان است
پس نقصان وجود و [illegible] از لوازم مجعولیت و معلولیت [illegible]
[illegible] برای [illegible] مطلب [illegible] تحقیق [illegible] و تبیان [illegible]
برهان [illegible] است هرگاه صفات حقیقیه زاید بر ذات واجب الوجود بالذات باشند لا محاله [illegible]
[illegible] لازم می آید [illegible]
[illegible] البطلان است علاوه [illegible] حقیقت [illegible] صفات کمالیه [illegible] است
از اوصاف جمالیه و صفات حقیقیه [illegible] صفات
صفات حقیقیه و اوصاف کمالیه است و [illegible] صفات [illegible] تقدیر [illegible]
صفات [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
با ذات [illegible] از ذات در صورت [illegible] لازم می آید که [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده‌اند یعنی قلت جعلت فداک یزعم قوم من اهل العراق انه یسمع بغیر الذی یبصر ویبصر بما یسمع قال قلت یزعمون

انه بصیر علی ما یعقلونه قال فقال تعالی الله انما یعقل ما کان بصفة المخلوق ولیس الله کذلک یعنی ایشان قدم از ما یکتا ذات

در وحدت و مبدأیت اشیاء است [illegible] اشاره بصفات [illegible] جمیع الکمالات است مدرک المعقولات است یعنی بسیط

جمیع الکمالات است نیست متصف بصفات زائده که مختلف باشند که ذات متکثر گردد و مستلزم اختلاف در جهات و حیثیات

او باشند بلکه همه صفات کمالیه صفات حقیقیه او و عین ذات او و متحقق‌اند بتحقق او گفت محمد بن مسلم عرض کردم خدای

شنوم معتقدند جماعتی از اهل عراق که خداوند عالم می‌شنود بغیر آنچه می‌بیند و می‌بیند بغیر آنچه می‌شنود گفت پس فرمود دروغ

گفته‌اند و از طریق توحید و ایمان بیرون رفته‌اند و تشبیه کرده‌اند صفات خداوند تعالی را بصفات مخلوق متعالیست

از آنکه در ذات مقدس او در کثرت متحقق باشد و صفات زائده ثابت شود بلکه بتحقیق شنونده و بیننده است بنفس خود

یعنی آنچه می‌شنود همان است که می‌بیند گفت عرض کردم که معتقدند ایشان که بینا است و می‌بیند بر آن نحو که ادراک

تعقل می‌کنند اشیاء را یعنی ابصار او اشیاء را باعتبار صور عقلیه است در ذات او مرتسم چنانکه تعقل و تصور

ما اشیاء را بحصول صور عقلیه است در ذات ما و این کلام تشبیه است ما نا که اشاره کرده بصحو صحح

و لیعقل الخیر که گوینده اند که علم خداوند تعالی بتحقیق اشیاء الصور عقلیه مرتسمه در ذات او است حقیقت

معزز در بیان علم منکشف شده گفت پس فرمود متعال است خداوند تعالی از آنچه معتقد شده‌اند مگر آنکه بصفت مخلوق

باشد گفت خداوند تعالی بصفت مخلوق نیست در حدیث دیگر که از هشام بن حکم روایت کرده است که زندیقی

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید و گفت فیقول انه سمیع بصیر قال ابو عبد الله علیه السلام هو سمیع بصیر سمیع بغیر جارحة

وبصیر بغیر آلة بل یسمع بنفسه ویبصر بنفسه لیس قولی انه یسمع بنفسه انه شیء والنفس شیء آخر ولکنی اردت عبارة عن نفسی اذ کنت

مسئولا وافهاما لک اذ کنت سائلا فاقول انه یسمع بکله لا ان الکل منه له بعض ولکنی اردت افهامک والتعبیر عن

نفسی ولیس مرجعی فی ذلک الا الی انه السمیع البصیر العالم الخبیر بلا اختلاف الذات ولا اختلاف المعنی یعنی از زندیقی

گذشت آنکه فرمود پس بگو که خداوند عالم شنونده و بیننده است پس فرمود خداوند تعالی شنونده و بیننده است

شنونده است بی آلتی قوه سامعه و بیننده است بی آلتی قوه باصره بلکه می‌شنود بنفس خود و می‌بیند بنفس خود

فرموده که شنونده است بنفس خود آنکه او چیزی است و نفس چیزی دیگر است ولکن کلام بغیر از آنکه که در [illegible]

زیرا که من بیعنی مسئول گردیده‌ام و از برای فهمانیدن تو زیرا که تو سؤال کننده‌ای پس می‌گویم که شنونده است بهمه ذات خود نه آنکه بعضی

او را بعضی و جزئی ثابت است ولکن اراده کردم فهمانیدن تو را و تعبیر از آنکه کرده‌ام از نفس خود و نیست معتقد من در جهت اینها مگر آنکه

خداوند عالم شنونده و بیننده و دانا و خبیر است بدون ترکیب در ذات او و بدون تغایر در جهات صفات ذاتیه او

[illegible] که اشارت شد که در جهات عدیده و وجوه متعدده دلالت می‌کند بر آنکه صفات حقیقیه او و صفات کمالیه عین ذات

واجب الوجود باشند بحسب ذات و مرتبه و بحسب مصداق و حیثیت عنوان و دانستن که بحسب معنی و مفهوم متغایر و منفصل

و هر کلام ما در نفی اعتبار زیاده در ذات خداوند است که موصوف بصفات متصف بصفات گردیده‌اند از جمله حدیث

مشهور دلالت بر آن دارد که اول الدین معرفته و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف

یعنی کمال اخلاص نفی صفات است از او زیرا که شهادت می‌دهد هر صفتی بر آنکه او غیر موصوف است و شهادت می‌دهد هر موصوفی

چنانکه مستفاد از بعضی فقره و فقرات دیگر آن حدیث نفی صفات زائده و در حدیث دیگر فرمود فقد قرنه یعنی هر که موصوف ساخت او را

از صفات متغایره با ذات و قائل شد که وصف خداوند تعالی بصفات کمالیه در صحیفه آنچه قول است معارف [illegible]

عنیه از معتقد آن و در کلمات بسیاره بر آن است فالخصوص لا نهوز لا تعرف [illegible] دلالت بر آن است بر صفات حقیقیه

حقیقیه و لعوت کمالیه زائده بر ذات است نفی از آنچه صفات زائده بر ذات باشد پس عیب در صفات حقیقیه عیب [illegible]

الاتصاف واجب الوجود بالذات بصفات کمالیه و نعوت جمالیه قائم است و صفت بر آن از آنچه [illegible] در این وجه مذکور

لا محاله نفی کرده‌اند اعتبارات را بحسب نفی صفات زائده باشند [illegible] یعنی از این [illegible] در وجوه عدیده

افاده می‌کنند بر آنکه صفات حقیقیه خداوند تعالی زائد بر ذات او و وجه اول آنست که صفات حقیقیه واجب الوجود بالذات

ما معلوم است و ذات مقدس او معلوم نیست بلکه مجهول الکنه است نظر بغایت آنست که معلوم غیر نامعلوم است پس صفات حقیقیه

غیر ذات واجب الوجود بالذات نیستند بلکه زائد بر ذات او وجه دوم آنست که هرگاه جمیع صفات عین ذات باشند لازم

می‌آید که قول ما ذات خداوند عالم است در قوت قول ما باشد که ذات خداوند ذات خداوند است و قول ما ذات خداوند عالم است بلفظ

ظاهر و بطلان لازم باطل است پس صفات خداوند عین ذات او نیست وجه سیوم آنست که هرگاه جمیع صفات

خداوند عالم باشند بالضروره ذات او نیز ذات او است پس لازم می‌آید که استدلال بر وجوب او بر عالمیت ذات او و

از استدلال بر اثبات صفت او زیرا که معروف آنست که همان صفات عین ذات او است [illegible]

و بطلان لازم می‌آید زیرا که اثبات ذات او با اثبات صفتی از صفات او مستلزم اثبات صفات دیگر نیست بلکه [illegible]

هر صفتی از این صفات دلیلی علی‌حده می‌خواهد پس محقق شد که این صفات عین ذات نیستند بلکه زائدند بر ذات [illegible]

است و این صفات [illegible] بر ذات [illegible]

لوازم گفته است پس اگر عالم عبارت است از مجموع ذات و صفات لوازم گفته است پس بنا بر این حقیقت الله عالم [illegible]

[illegible] ثابت است [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

شود علت [illegible] زیرا که [illegible] التفات می‌کند [illegible] پس [illegible] هرگاه التفات [illegible]

رسیده است [illegible] پس [illegible] لطیف [illegible]

جواب از اشکال دوم و سیم [illegible] اشکال چهارم پس جواب [illegible] هرگاه نظر [illegible]

[illegible] لمعة الهیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دهم

[illegible]

بسلب فاعلیت و فاعلیت یا فوق نسبت جهات قصورات و نقصانات چنانکه در سلب جوهریت عنوان است سلب جمیع
اجناس و انواع و اصناف و تشخصات که معنی جوهر است با نفی اجناس عرضیات و همچنین در سلب عرضیت نفی جمیع است سلب
هم مقولات تسعه و سایر اجناس و انواع و اصناف و تشخصات [illegible] جمیع صفات سلبیه سبوحیت و قدوسیت تنزیهیه
چنانکه در زبان شریعت غرا جل عظمته [illegible] گفته اند و در دعوات سبوح قدوس رب الملائکة و الروح و سبوحیت
و قدوسیت یعنی ذات [illegible] وجوب وجود [illegible] منافی [illegible] ثبوت
هم چنانکه در مسئله [illegible] تحقق [illegible] صفات کمالیه و اوصاف جمالیه [illegible] مرتبه [illegible]
نیز تحقق [illegible] صفات جلالیه و اوصاف [illegible] مرتبه [illegible]
این مسئله [illegible] قوله [illegible] الله [illegible] در اثبات
بعض [illegible] توحید در صفات فعلیه و اوصاف اضافیه [illegible] صفات [illegible]
و این صفت عبارت از قیومیت مطلقه و فیاضیت عامه است [illegible]
از لمعات [illegible]
و [illegible] وجوه [illegible] مسالک [illegible]
[illegible] تمام [illegible] بتمهید مقدمات چند موقوف است [illegible]
اول آنست [illegible] من جمیع الجهات [illegible] من جمیع الجهات [illegible]
و اما [illegible] من جمیع الجهات [illegible] من جمیع الجهات [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
و مفهومات [illegible] حقیقت [illegible]
اثبات عینیت صفات [illegible]
و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی [illegible]
[illegible]
[illegible] واجب الوجود [illegible]

سایر وجودات امکانیه نسبت نقص تمام و نسبت ضعیف بقوت [illegible] چنانکه نسبت وجوب الوجود [illegible]
همین نسبت است بلکه نسبت وجوب الوجود بالذات و مراتب [illegible] از نسبت سایر وجودات امکانیه [illegible]
لهذا [illegible] و سعادات [illegible] و لمعات [illegible]
و [illegible] کائنات [illegible] معدن [illegible] و وجود [illegible]
[illegible] کائنات چنانکه [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
و این مرتبه [illegible]
[illegible] جمیع القرآن [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
این مرتبه [illegible] وجودات و لمعات [illegible]
[illegible] کائنات [illegible]
و [illegible] علت [illegible]
مراتب وجودات [illegible] مبدعات و کائنات [illegible]
الغایات و نهایة النهایات [illegible]
[illegible] افلاک [illegible] کلام [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] و کلمات [illegible] ولایت [illegible]

لمعه ملکوتیه

اشاره بمعنی صدور کثرت

باین تحقیق لطیف [illegible] از چهره شاهد بسیاری از کلمات [illegible] و عبارات مشکله برداشته [illegible] منحل [illegible]
بدانکه بر این [illegible] عقلیه قاطعه علاوه بر دو دلیل نقلیه [illegible] تحقیق این مرتبه از وجود و سایر مراتب وجودات عقلیه
هم است و صدور الکثیر [illegible] محققین [illegible] بیان از براهین عقلیه و دلایل [illegible] تحقیق این مرتبه از وجود و سایر مراتب
وجودات عقلیه [illegible] برهان قاعده امکان اشرف است که از فیلسوف اعظم ارسطاطالیس مروی است
و در آن کتاب [illegible] شیخ اشراق شهاب الدین [illegible] بوجه تام مذکور است و در این رساله [illegible]
[illegible] برهان [illegible] لطیف است [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] بیان [illegible] از زبان [illegible] پس [illegible]
که واجب الوجود بالذات [illegible] صرف و جهات [illegible] وجودیه [illegible]
[illegible] مجعولات [illegible] و معلولات [illegible] که باید [illegible] و مجعول بالذات
[illegible] باشد [illegible] و مجعول [illegible]
ذات واجب الوجود بالذات [illegible] مجعولات [illegible]
[illegible] بالذات است [illegible] تحقق [illegible]
جهات [illegible] جمیع [illegible]
پس باید [illegible] وجودات امکانیه باشد که اشرف [illegible] عالم [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] جهات [illegible]
[illegible] وجود [illegible] جمیع [illegible]
از سایر مراتب [illegible] موجودات [illegible] برهان [illegible]
[illegible] و لیکن [illegible]
[illegible] محقق [illegible] برهان [illegible] محقق [illegible]
این [illegible] تحقیقات [illegible] حکیم [illegible] مقدمه چهارم [illegible]
[illegible] مناط [illegible] صدور [illegible] مناط [illegible]

صدور [illegible] مناط [illegible] است [illegible] صدور [illegible]
[illegible] معقولات [illegible] علم حضوری [illegible]
[illegible] است [illegible] بالذات [illegible]
بالذات است [illegible] بالذات [illegible] بالذات [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] است [illegible]
[illegible] کمالات [illegible] جهات [illegible] مطلع الانوار [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] مجعول بالذات [illegible]
از لمعات [illegible] صفات [illegible] لمعات [illegible] صفات [illegible]
که در مرتبه ذات [illegible] اضافه [illegible] اعتبار [illegible]
و صفات [illegible] صفات [illegible] صفات [illegible]
[illegible] مطلقه [illegible] کمالات [illegible] مطلقه [illegible] بالذات است [illegible]
[illegible] مفهوم [illegible] اضافه [illegible] مفهوم اضافه [illegible]
[illegible] مفهوم [illegible]
مناط [illegible] جهات [illegible] حقایق [illegible]
[illegible] بالذات است [illegible] مجعول بالذات [illegible] بالذات حقیقت [illegible]
[illegible] اوست [illegible] صفات [illegible]
بالذات [illegible] صفات [illegible] جهات [illegible] حقیقت
[illegible] حقایق [illegible] وجودات [illegible]
[illegible] بالذات است [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] مناط [illegible] جمیع صفات
[illegible] مطلقه [illegible]

بغیر عینی که معنی رزاقیت ایجاد رزق و معنی محیی ایجاد حیات است و معنی امانه ایجاد موت و حقیقت موت و ولادت ثابت
و کون و وجود و تغیرات منتهی بان نقطه قامت قیامت و معنی معذب ایجاد عقوبات دنیویه و شئونات اخرویه است
و معنی مغفرت ستر عیوب است با فاضه انوار علمیه و اخلاق مرضیه و معنی حجابیت حجب قلوب است از نفوس و بیرون آ
آوردن انها است از حجب نفسانیات و ملکات مرضیه و بر این قیاس است سایر صفات فعلیه و اما صفات اضافیه منقطع
و متعدد باشد چه ... صفات حقیقیه با کثرت غیر محصوره و مفاهیم او بوجه بر یکدیگر دانند و صفات سلبیه
کثرت سلوب غیر معدوده فقد نقصیت بلکه وجوب بوجهی منتهی میشوند و همه با احدیت صرفه ذات حضرت ذات آن وحدت
بالذات بصفات و صفات اضافیه بر آنکه کثرت مفهومات و عنوانات بیقومیت مطلقه و قیومیت عامه بر میگرده
و کلی در وحدانیت و فردانیت و اما من جمیع الجهات و البسیط من جمیع الحیثیات بیان نمایند **منه عرشی** بدان که این توحید
بدو توحید معنی ... توحید در صفات اضافیه که مذکور شد توحید در افعال نفس الامر شد تفاوت در میان این دو توحید با
عتبارات و مصداق و حقیقت هر دو نزد ... است باعتبار آنکه مناط اتصاف ذات واجب الوجود بالذات باین صفات
صفات اضافیه توحید افعال است و باعتبار آنکه همه افعال را فعل او دانستن ... توحید در افعال است
با وجود آنکه معنی نسبت در میان وجود حقیقت ... و صحو ... کثرات لا تعد و لا تحصی در موجودات
عالم امکان ... مکان ... اکوان ... جمیع ... مذکور شد که در این لفظ
... باب است مذکور ... در دو طرف ... عالم امکان و جامع جمیع کمالات
الکاه است مذکور ... او ... که ... است ... مرتبه ... غلو ...
احکام مذکور ... در وحدانیت کل یوم هو فی شأن و لا یشغله شأن عن شأن
لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا ... مطلب
دقیق است فهم او ... لطیفه ... در ... در ...
... ملکوت و ولایت ... عالم ... است ...
... عالم ...
و سعت ان عالم و ... فسبحان الذی بیده ملکوت کل

شیء و الیه ترجعون اختلاف و عینیت ... بسیط و تفصیل از خواص ... اسماء الله و اسماء ... فرق در میان اسم
شیء و صفت در میان عرض ... صورت ... و ... باعتبار است ... معنی ...
صفتی که ... مثلا ... بلفظ ... مبدأ ... معنی ... بلفظ ... است
علم یا باعتبار ... صفت مینامند ... اسم ... معنی اول بلفظ علم ... معنی ... بلفظ عالم ...
معلوم ... فرق در میان ... الهی ...
این است معنی اسم و صفت و در لسان ... اسما ... ملکیت و معرفت ... مرتبه
که ... حکمت ... اسم ... موصوف ... اسم ...
... لفظ عالم مثلا صفت نیست ... معنی عالم صفت است ...
... لفظ عالم و قادر مثلا اسم ...
... علما ... و ... است ...
که ... ذات ...
و ... اسم ...
با ... اسم ... معنی ... ذات است ...
و باعتبار مصداق ... ذات است ... باعتبار ... ذات
باعتبار ... **لمعه** ... مرتبه ...
حقیقت واجب الوجود بالذات است مرتبه احدیت ... غیب الغیب و مرتبه ... اسم ...
مینامند ... مرتبه ... باعتبار ... و حقیقت ... مرتبه ... الوهیت ... مینامند
که باعتبار ... هر یک از اسما مبدأ نوعی از انواع ممکنات ...
مثلا باعتبار ... باسم عالم مبدأ ... باعتبار ... باسم حی ... باعتبار ... اسم
سلطان ... باعتبار ... باسم الله که اسم جامع و امام الائمه است ...
همه اسما در معنی او ... مبدأ ... مظهر ... حق

دلهم اولو عقبه با تو داد از اهل بیت عصمت [illegible] اسئلک باسمک الذی خلقت به العرش و باسمک الذی خلقت به [illegible]

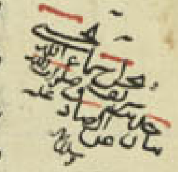
و باسمک الذی خلقت به الارض [illegible]

[illegible]

که لفظ الله علامات [illegible]

معارف آل محمد علیهم السلام اسم الله [illegible]

[illegible]



[illegible]

مجرد قائم بذات خود از قبیل حضور شیء از برای نفس خود باشد یا بمعنی غایب بذات از نفس خود و محل باشد از برای حصول بعض صور
نفس خود نباشد و خواه از قبیل حضور شیء در عقول مجرده بکار باشد مانند حضور صورت هم بواسطه حصول مثل حضور صور علمیه از برای نفس
برای قوه عاقله باز از قبیل حصول معقول از برای ذات از برای علت بالذات و حضور معلول بالذات در نزد عالم بالذات باشد و
از وجود در این مقام آنست که ماده و معروض لواحق و عوارض ماده نباشد و همراه از قیام بذات آنست که قائم بغیر نباشد
وجود ما نفس او عین وجود دیگری نباشد و در نزد صاحب اشراق و کسی که در نفس حضور نزد کثرت معقول را از جانب مانند نفس عین ذات
از حضور نفس از برای وجود قائم بذات زیرا که در نزد ایشان علم بمجردات او بنحو نفس حضوری است اما کسانی که معتزله اند که
سایر نفس بیرون که در معنی علم گفته اند زیرا که قائل اند بمنافات و اعتراضات بسیار شده که آن اقوال ایشان بجهت ضعیف حال
وجوه بسیط و بسیط تمام در مباحث علم اموری مبسوط و مذکورات و مزید تحقیق از برای این مقام در لمعات آینده خواهد
آمد منظور باش قسمت ثالثه بدانکه علم باین معنی منقسم بر دو قسم یکی حصولی و دیگری حضوری و بعضی در مسئله علم ذات الله بذات خود
بالذات بتفصیل مذکور شده رجوع کن بلمعه العقید بدانکه علم حادث و مجردات چنانکه مقتضی براهین عقلیه است بطریق اثبات
اثبات عینیت صفات برای ذات بعنوان عموم براین و غیر ایشان در این باب است و اما این حکم و تحقیق عرفا از برای معلولات
اولا که بسیار در مدارج و درجات موجودات عالم امکان است عشق و شوق ثابت که از ایشان ... از سعدیات ...
و سایر جسمانیات بنحو ثابت و اثبات اثبات علم مانند گفته اند که هر اشیا بجهت تعلق ... و حیات طالب کمالات مراتب نیستند
ناس بلکه در اصطلاح اکثر اهل ذوق و حکما علم دارند اطلاق علم تحقیقی است لهذا ماده و مادیات را موجودات مجرده عالم نگویند بنا بر کلام
مقام بر مصطلح اشراق و اکثر اینان مطابق کلام است ... مراتب موجودات مجردات و مجردات مختلف بقوت و ضعف ...
ارباب عقول و اصحاب دانش بر بعض از مراتب مجردات و موجودات علم و عالم اطلاق نموده اند بعضی از علوم و عالم موصوف گردانیده
بجهت بودن آثار و ظهور احکام حقیقت علم است در آن موجودات و در مجردات و در بعض دیگر از مراتب موجودات بجهت کمال آثار
احکام آن حقیقت علم و عالم اطلاق ننموده اند بلکه معنی موصوف نگردانیده اند هم چنین است حال در بعض علوم ... و حرارت ...
امثال آن منقسم باش بلمعه العقید بدانکه هم چنانکه از برای وجود مفهوم عام ثابت و مصداق تحقق است و تحقق شده که مفهوم وجود از
اعتبار ... منشأ انتزاع و مصداق وجود خارجی است بلکه مناط موجودیت ... و آثار خارجیه ...
حقایق وجودیه و هویات عینیه اند از برای علم نیز مفهوم و عنوان ثابت و مصداق و حقیقت متحقق است اما مفهوم او در زبان فارسیان

فارسیان بدانا است ... که از مفهوم وجود در زبان ... مفهوم ... و هویت ... عنوان ... [illegible]

فارسیان بدانا است و لغت عرب نیز شناختن و آگاهی از مفهوم وجود در زبان ... بجهت عرب ... مفهوم ... و هویات ...
و اشتراک معنوی است و آثار علم گردیده ... مفهوم ... آثار و احکام علم ... حقیقت او ...
از ... وجوه است چنانکه ... در مفهوم ... از آن جهت ... اعدام ... منشأ ...
و انکشاف باشند و تحقیق آنکه ... موجودات ... قطع نظر از حقایق و هویات ... بسبب ... حقایق ...
دیگر هر ... موجودات ... وجودات ... باشند ... موجودات ... مظاهر و انکشاف ...
جزئی که ... وجود ... آنچه ... ظهور ... مظاهر و انکشاف ...
و ادراک ... حقایق و هویات و هویات عینیه است ... وجود ... عقلیه قائم است بنفس ...
حضور ... حقایق علمیه ... حقایق ... است ... است ...
و گفتن علما علم را که ... تصور ... حصول ... صورت ... بالطبع ... اول ... اعظم
ارسطاطالیس چنانکه شیخ اشراق در کتاب تلویحات نقل کرده اند ... افلاطون فیلسوف ...
علم ... شیخ اشراق ... عبارت است از ظهور ...
نفس ذات نور است ... رئیس محققین در الهیات شفا گفته است معنی ... مفعول ... المادة
معنی ... و معقولیت اول ... مجرد بودن او است ... ماده ... و معنی ... زیرا که ...
از ماده و ماهیات ... صفات ... تحقیق ... قصور و نقصان ... نقصان ...
کمال است ... مفهوم ... مصداق است و الا ... مصداق ... است
مغایرات ... مصداق ... چونکه مصداق مجرد ... لازم نیست که مصداق علم ... باشد ... صور
عقلیه ... لمعات آینه ... خواهد شد پس محقق گردید که ... حقیقت ...
تعبیر ... علم ... لازم ... تعبیر ... زیرا که
عنوان ... عنوانات ... وجود ... عنوانات ... اشراق ...
ظاهر ... وجود ... علم ... ذاتی ... ظهور ...
... علم ... علم ... اظهر ... علم ... ذاتی ... علم ...

... [illegible]

بیان آنکه علم واجب الوجود بالذات [illegible]

بالذات بذات خود و باید پیش اشیاء اقوای تمام علوم و اتم و اقدم تعقلات و ادراکات است بلکه همه علوم و ادراکات
در او منعکس و ظلال و لمعات و اشراقات از نسبت علم او همچنانکه وجود او صرف صرف وجود و تام بلکه
فوق التمام است علم او نیز چنین صرف صرف علم و تام بلکه فوق التمام است و همچنانکه حقایق وجودیه بکلیه حقایق
تعلقیه و حیثیات ارتباطیه از نسبت بوجود او حقایق علمیه بکلیه نیز حقایق تعلقیه و حیثیات ارتباطیه از نسبت
بعلم او از آنجاست که در دعای شریعت نور آمده علی صادق علیه السلام [illegible] ذاته قدس [illegible]
جلیل نور للانوار و نور کل نور و منور کل نور [illegible] و در لسان اشراق نور صرف و نور الانوار
گویند زیرا که نور ظاهر است بنفس خود و مظهر است غیر خود را چنانکه حقیقة وجود متحقق است بنفس خود و محقق است
ما سوای خود را [illegible] آئینه [illegible] مرتبت [illegible] شد
در علم واجب الوجود بالذات [illegible] آلهی [illegible]
ادراک [illegible] تحقیق [illegible] است
[illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تنبیه [illegible]

[illegible]

منطبق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زیرا که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تتمة الحيثية با آنکه وجود نفسه معقول بالذات عين وجود او است از برای عاقل بالذات پس معنی وجود او در نفس حقيقت وجود او از برای
عاقل یک گونه از وجودات خارجی است از برای معقول بالذات و حیثیت عاقلیت عاقل بالذات است چنانکه در صورت علم با شیء خارجی
از ذات عاقل ثابت است و یا نباشد چنانکه در صورت علم انسان بالذات حق تحقق است و هر گاه حیثیتی باشد لازم می‌آید
که معقول بالذات معقول بالذات نباشد و این معنی خلاف فرض است بیان ملازمه آنست که معقول بالذات آنست
حیثیت او بعینها صورت عقلیه آن باشد بعبارت دیگر و تحرید او محض معقول بالذات است و در منکشف بودن و ظاهر شدن
عاقل بالذات با مرخارج از ذات خود محتاج نباشد و در لمعه سابقه تحقق کرده شد مناط علم و ادراک وجودات و مرتبه بیان شده
علاقه و ارتباط در میان عاقل و معقول بعقل و ادراک تحقق می‌شود اند پس هر گاه وجود نفسه معقول بالذات عين وجود او از برای
عاقل بالذات نباشد لا محاله وجود دیگر لازم است تا بواسطه او ارتباط عاقل آید و ادراک تحقق شود با آنکه این معنی خلاف فرض
کلام در وجود دیگر بعینه کلام در وجود اول است پس هرچه ثابت شود و تسلسل لازم می‌آید و با تسلسل و وجود عين وجود او از برای عاقل
حاصل نیست و وجود تحقق است پس ثابت [illegible] و عين او از آنست که [illegible] بالذات [illegible]
بنیه لطیفه از این بیان ظاهر و منکشف گردیده هر معلوم بالذات معلوم بعلم حضوری است زیرا که علم حضوری عبارت است از
صورت عقلیه بعینها صورت عقلیه باشد و حال در معقول بالذات چنان است چنانکه تحقق کرده از این بیان معلوم گردید
در معلوم بالذات علم و معلوم بحسب ذات و وجود متحد نیستند و با عتبار معنی و مفهوم متغایرند زیرا که حیثیت انکشاف وجود معقول بالذات است
منکشف گردیده منکشف بالذات نیز برهان و وجدان متقابل با بین بینه شریف بدانکه صور عقلیه معقول بالذات نباشد با عتبار وجود
عقلیه عینی و وجود آنها است از برای قوه عاقله و این صورت دیگر محتاج نباشد و این معنی خلاف مفروض است و ملازمه
ثابت شود و با وجود تسلسل [illegible] لازم می‌آید و هر سه لازم بر هان آنها در میان البطلان است پس علم بصور عقلیه حضوری است
حصول متحد است با معلوم بالذات بحسب ذات و هویت و تغایر متحقق است مگر با عتبار معنی و مفهوم چون حیثیت انکشاف عقلیه
منکشف بالذات معلوم است و این گونه از تغایر مجرد اختلاف عنوان و حکایت است نه تغایر بحسب وجود و هویت و اختلاف حیثیت با عتبار
اختلاف عنوان است نه با عتبار تکثر ذات و هویت لمعة الحيثية بدانکه علم نفس انسانی بذات خود حضوری است نه حصولی
و عين ذات او است بنحوی که علم و عالم و معلوم عين یکدیگر اند بحسب وجود و هویت و غیر یکدیگر اند با عتبار معنی و مفهوم بیان این کلام موقوف
است بتمهید مقدمه مقدمه اولی آنست که از غیبت و ادراک است که هر کس [illegible] از انسان جزم بدارد و [illegible]

و حاکم بکنه او خود با احکام بالضرورة علم بنفس خود [illegible] نفس و معرفت است نیز ثابت زیرا که حکم بر مجهول مطلق و خبر
از مجهول مطلق متصور نمی‌شود و تحقیق است که عالم در اشیای خارجی انسان با انکار او و حیثیت و ادراک و مشاهده
انکار و احکام است پس باید نفس انسان از علم بذات خود متحقق و ثابت باشد تا تواند از تحقق خود بهره و خود را حکم
علیه نماید مقدمه دوم آنست که علم بشیء و تصور او بعلم حصولی بحصول صورت او بالقوه عاقله در تو و شهود یا
با کمال صورت او با قوه عاقله در تو عاقله باید با کمال معقول لا محاله تو کلیت و اشتراک نیز باشد بیان آنست
که در لمعات سابقه تحقیق کرده شد که مناط تشخص و جزئیت و منشأ عینیت و خارجیت حقایق و حیثیات
و هویات عینیه است و نیز تحقیق کرده شد که حقایق و حیثیات در ذات خود قاصر نمی‌شوند و الا انقلاب حاصل
و ذاتی تکلف می‌پذیرد پس حاصل در مدارک عقلیه حیثیات ممکنات است نه هویات آنها مناط موجودات
نه تشخصات آنها و در لمعه سابقه تحقیق کرده شد که حیثیات حاصله در قوای عقلیه بوجه وجه ظلی و تحقیق بجز امکان
عوارض تشخصیه و تشخصات خارجیه عارض بذات پس نسبت آنها در این نشاء از وجه و مدارک بر نفس از تحصیل است
افراد خارجیه مساوی است و تقیید آنها بیکی از افراد بالقرب ترجیح بلا مرجح است از انحاء عینیه و هویات خارجیه مطابق آن
است حق معنی کلیت در حیثیات و مفهومات ادراک عقلیه [illegible] لطیفة الحيثية بدانکه کلیت و عدم تطابق
بعقلیه نیست مستند بنسبت تشخصیت و جزئیت صور عقلیه بحسب این نشاء از وجه و این مرتبه از حصول
زیرا که تشخصات این صور در حال نفس محقق است و کلیت آنها نسبت با مور خارجیه افراد عینیه متحقق است عبارت
دیگر کلیت با عتبار ظلیت این وجه و جزئیت با عتبار خارجیت و عینیت این حصول است بعبارت دیگر کلیت
و جزئیت با عتبار اینست که وجه صور عقلیه وجه بالذات علم است و کلیت و مطابقت با عتبار اینست که این وجه
وجه بالعرض حیثیات حاصله در اذهان است بیان آن بعنوان اجمال آنست که علم از موجودات خارجیه باشد و
احد نسبت بمعنی منقسم بخارجیت و ظلیت و موصوف بجزئیت و عرضیت می‌شوند اند و در بیان اقسام
محصول ان ارتسام اجمالیه با این معنی می‌شود پس وجه صور عقلیه نسبت بحیثیت و حقیقت علم و وجه خارجی و وجه بالذات است
و نسبت بحیثیات حاصله در اذهان وجه ظلی و وجه بالعرض است متقابل با بین مقدمه سیم آنست که هر حکم کلی بکلی معین
تشخصیت و موجب شیوع صدق بر کثیرین نمی‌شوند و این معنی از جمله متواترات و مسلمات است صور قوه عاقله

مثلاً صورت معقوله انسان علم [illegible] صاحب
و این [illegible] بکلا او [illegible] الاعمی

نهایت ظهور و انکشاف دارد و ذات با قطع از همین نظر که گویند که تعقل معنی نفس و ما هو حقیقه خصوص و منشا حقیقه دعائی
اعتبار از آنست مرتبه و آن تعقل تعقل ذات در دو نوع مثلاً مصداق تعقل و یک فرد دو بار مثلاً استعمال ما رستم زید را
موصوف نسبتی عست که او فقیه را در عبارت که او در بلدی که او در بیتی کذا انحصارات در خارج بیک فرد واحد حاصل تصور آن
منفهم موجب امتناع صدق بر کثیرین نمیشود زیرا که موصوف بان اوصاف بجز او هزار نفر میتوانند بود
که در مباحث آینده نوع که خواهید کشید مفقود ... است و تعقل نفس انسانی ذات خود را بنحو جزئیت
و تشخص است باین معنی که نفس تصور ذات خود مانع از صدق بر کثیرین است زیرا که هر که تعقل از ذات خود کند از آن
جهت که ذات کثیر است جز نمیدهد در هویت خود از آن جهت که هویت ذات است حکم میکند بنا بر آنکه خود را امر کلی
و حکم بر معنی کلی میکند و لیکن چون در واقع منحصر بفرد معین است حکم برایت آن نظر قدر میکند و جز مصروف بهویت
نفس دو لا لازم می آید که هیچ کلی را از افراد کثیر تشخص و هویت خود نشوند که ملاحظه بتشخص آنها که مدارک ما را نیست
او در واقع محصور است بذات کثیر او و بعضی جاهلی را استحاله و بعید البطلان و خلاف فطرت و بداهت
بلکه مجرد او و صورت و نحو مشهور او از ارباب سواد و چون مجرد است هر گاه که بعضی ادراک ذات مجرد
باشند در ادراک غیر ذات بطریق اولی مجرد خواهند بود منفصل نباشند و انکار امثال مذکور است از ضروریات و
جدا است و بدیهیات است اولی است از این جهت است در کتب اهل کلام متعرض تحقیق بیان باثبات بیانات نشده‌اند
مقدمه پنجم آنست که نفس انسانی مجرد ذات مجرد است از ماده و مادیات چنانکه مذهب محققین از حکما و متکلمین است
و براهین عقلیه قاطعه و دلایل نقلیه ساطعه بر این مدعی قائم است بلکه بنای همه عقاید و شرایع بر تجرد او است چنانکه در
ارباب بصیرت و معرفت منکشف است بعد از تحقیق این دقایق و تمهید این لطایف میگویم که علم نفس بذات خود
بذات خود حضوری است نه حصولی و عین ذات او است نه مغایر ذات او و الا لازم می آید که علم نفس
بذات خود بنحو کلیت و اشتراک باشد و بطلان لازم در ذیل مقدمات تحقیق کرده بیان ملازمه آنست که اگر واسطه
در میانه حضوری و حصولی و عینیت و غیریت متصور نمیشوند پس علم نفس بذات خود هر گاه حضوری و عینیت
نباشد بلکه صورت عینیه نباشد صورت علمیه باشد لا محاله بحصول صورت منتزع می باشد و آن
صورت در قوی و آلات نفس حاصل نمیشود زیرا که صورت مجرد لا محاله باید مجرد باشد زیرا که صورت

نزد مبادی عالیه حاصل شده با آن شیء در حقیقت خود لوازم حقیقت مطابق حاصل شده باشد و بعضی هرگاه آن شیء نزد من آید بعینها
آن صورت باشد و هرگاه آن صورت در خارج متحقق شود عین آن شیء باشد و لیکن فرق و تفاوت باشد که مجرد و ذات
و خارجیت و ظلیت و عینیت پس هرگاه صورت نفس نزد قوی و آلات عاقله حاصل شده لازم می آید که مبادی نفس مطلق
او نباشند زیرا که مجرد از ماده و مادیات است و از لوازم نفس انسانیه است خود صورت معقوله صورت نفس
از مجردات و از مشغره بری است بوجوه دیگر نیز بر بطلان این شق قائم است و ذکر آنها موجب اطناب و مشتمل اکثرها
مذکور در کتب اهل معروض بیان بطلان این شق نشده آنکه گویا از برای رعایت بطلان او است هرگاه آن صورت
در ذات نفس و یا در مجرد دیگر حاصل باشد مدرکه ثابت نشد زیرا که در مقدمه چهارم بیان نمودیم که صور حاصله
در قوای عقلیه لا محاله موصوف بکلیت و اشتراک می باشند مشروط بر اینکه در صورت از تمام صورت در قوای
نفس اجتماع مثلین نیز لازم می آید و هر آینه است و در جای خود محقق است و فرق تحقیق لا یجوز در نظر این مقام با شکه این بحث از
اجتماع مثلین محال نیست زیرا که یکی موجود ظلی و دیگری موجود عینی است پس اثنینیت کما ینبغی دو علیحده
بنگرد و منع فرع است با شکه بودن یکی ظلی و دیگری عینی و هم چنین بودن یکی حال و دیگری محل در ایشان
و تمایز از جمیع حیثیات ترجیح بلا مرجح است و در صورت اخیر نیز این قدر لازم است زیرا که علم با آن مجرد
و الصور حال در آن مجرد و در صورتیکه آن مجرد معلول عالم باشد کمعلول است که بطور منفصل باشد پس تحقیق
شد که علم نفس بذات خود بطور هویت عینیه او است و در نحو خود بدون اعتبار امر خارج از آن هویت عینیه
پس آن هویت عینیه با به الانکشاف و منکشف له بذات باعتبار اول علم است و باعتبار دوم معلوم و باعتبار
سیم عالم پس در علم نفس بذات خود علم و عالم و معلوم عین یکدیگرند بحسب وجود و هویت و مغایر یکدیگرند باعتبار عنوان
و حیثیت و باین معنی تصریح کرده است رئیس محققین در الهیات شفا که کلام خود فقد فهمت ان نفس کون
الشیء عاقلا و معقولا لا یوجب ان یکون اثنین فی الذات و لا فی الاعتبار ایضا فانه لیس یحصل الامرین الا اعتبار
ان ماهیة مجردة لذاته و انه ماهیة مجردة ذاتها لها و ههنا تقدیم و تاخیر فی ترتیب المعانی و الغرض المحصل شیء واحد
بلا قسمة فقد بان ان کونه عاقلا و معقولا لا یوجب فیه کثرة البتة یعنی پس تحقیق فهمیدی که مجرد بودن شیء عاقل
و معقول موجب اثنینیت و کثرت نمی شود نه در ذات و نه در اعتبار نیز پس ... صورت که

مگر اعتبار آنکه جهت آن شیء در مرتبه دانش مجرد گشت و از حیثیت عنوان معقولیت است و اعتبار آنکه آن شیء حقیقت است که
دانش از برای خود حاصل است و این معنی اعتبار عاقلیت است و از اینجا تقدم و تاخر است در ترتیب مثلاً واجب
عاقلیت و جهت معقولیت شیء واحد است بدون اثنینیت و کثرت در ذات عاقل و معقول حیثیتی که آن محقق
در عیان نفس کثرت اعتباری کثرت اعتباری ثابت کرده است مراد از نفی اعتبار اول اعتبار مکثر ذات است و اراده
از اثبات اعتبار دوم مجرد اختلاف معنی و مفهوم و تغایر عنوان و حکایت است لفظ کن اینجا که در این مقام
بیان مفهوم و حقیقت منظور بعد انکه از برای امام مسلکی شیخ امام فخر الرازی و در این لمعه مراد امام و تشکیکات است
و ما اینها مبنی است بر غفلت از احکام حقایق و جهتیه و بر عدم فرق در میانه مجرد و مادیات و جعل شیء بعض
و مبنی است بر عدم تفرقه در میانه عنوانات و مفهومات که ابا از اتحاد در وجه و هویت ندارند و [illegible] معانی
و مفاهیمی که ابا از اتحاد در وجه و هویت مستلزم اجتماع متقابلات است جواب تشکیکات [illegible]
و خیالات [illegible] در لمعات سابقه و تحقیقات ماضیه در تلو [illegible] غایت ظهور و نهایت انکشاف دارد
لهذا از ذکر آنها اعراض کردیم [illegible] و انجناب [illegible] و همان [illegible] در امور عامه [illegible]
بتفصیل تمام با جوابهای کافیه و شافیه مذکور نموده لمعة الهیة بدانکه علم نفس بقوای باطنیه مثل قوه حس مشترک و قوه خیال
و قوه متصرفه که [illegible] قوه متخیله و قوه متفکره نیز میگویند و قوه واهمه و قوه حافظه و بحواس ظاهره مثل قوه باصره و قوه
سامعه و قوه شامه و قوه ذائقه و قوه لامسه و بقوای نباتیه مثل قوه غاذیه و قوه مولده و قوه نامیه و خادم اینها و با
بجمیع قوی و صور [illegible] نفس نسبت اینها بنفس نسبت جزئیت و معلولیت و نسبت علیت در
و بهمه آنکه در آن قوی و جنود [illegible] صور [illegible] خیالیه و [illegible] وهمیه و [illegible]
و [illegible] و صور [illegible] از احوال نفسانیه [illegible] هویات عینیه و صور [illegible]
در نفس [illegible] که علم و معلوم [illegible] ذات و متغایر [illegible] بحصول صور آنها است در ذات نفس [illegible]
در قوای نفسانیه [illegible] در صورت اول لازم می آید که علم نفس بقوی [illegible] که در آن قوی است [illegible]
کلیت [illegible] باشند [illegible] و جزئیت [illegible] از لمعه سابقه ظاهر [illegible] و جدانیه و بدیهیه
بر خلاف لازم [illegible] است چنانکه در لمعه سابقه گذشت و [illegible] اشاره [illegible] اعظم ارسطاطالیس [illegible]

در تعلیم علم واجب الوجود بالذات بمذهب شیخ اشراق در علم ربوبی [illegible] در کتاب تلویحات مذکور است [illegible] صورت
هم لازم می آید که صدور آن فعل از نفس ناطقه و استعمال آن قوی در تحصیل صور آن قوی از قبیل افعال طبیعی جسمانیه
و قوای عنصری [illegible] باشد زیرا که معلوم می شود که ادراک بحصول صور آن قوی است در آن قوی و این معنی موقوف
است باستعمال آن قوی پس استعمال آن سابق است بر ادراک آنها و حال آنکه [illegible] است که صدور آن قوی [illegible]
بر استعمال آن قوی پس صدور آنها بدون شعور و استعمال آنها بدون ادراک آنها خواهد بود [illegible] لازم باطل است زیرا که [illegible]
این محقق خواهد شد که علم بعلت مقتضیه از آن جهت که علت مقتضیه است مستلزم علم بخصوصیت معلول است
بعبارت دیگر علم بملزوم از آن جهت که ملزوم است ممتنع است انفکاک از علم بلازم از آن جهت که لازم است
و محقق شد که علم نفس بذات خود عین ذات اوست و نیز از جمله مسلمات و بدیهیات بلکه از جمله مبرهنات و
محققات است که علاقه ذاتیه در میانه نفس ناطقه و قوی و جنود او ثابت است و اینکه نسبت قوای ظاهریه و باطنیه
بنفس ناطقه [illegible] نسبت [illegible] و نسبت جلوه بمتجلی و نسبت نقش بنقاش است و صورت [illegible] استعمال
قوی در تحصیل صور آن قوی [illegible] بعلت مقتضیه محقق است و علم بخصوصیت معلول [illegible] منفعل [illegible]
در بطلان لازم که علم بصور قوی [illegible] از حضور [illegible] حصول [illegible] در صورت [illegible] زیرا که [illegible]
آن صور عینی و [illegible] صور است [illegible] حضور [illegible] حضور [illegible] معقول [illegible]
شد بعبارت دیگر حضور [illegible] بدون حضور [illegible] بلکه حضور [illegible] بالعرض حضور [illegible]
الیه است و هم [illegible] است [illegible] صور [illegible] چنانکه [illegible]
منفعل [illegible] در قوه [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] لازم می آید [illegible] در صورت اول اجتماع مثلین [illegible] منفعل [illegible] و کیفیات [illegible]
[illegible] از تردید [illegible] تحقیق [illegible] علم نفس بقوی و بصور [illegible] در آن قوی [illegible]
هویات عینیه و [illegible] در آن قوی و صور [illegible] نفس [illegible] که علم و معلوم [illegible]
و منقح [illegible] عنوان و حکایت [illegible] لمعة الهیة از این لمعات [illegible] منکشف [illegible]
حقیقت علم عبارت است از حضور شیء [illegible] بذات خود [illegible] از قبیل حصول شیء [illegible] نفس باشد

چنانکه در علم نفس بذات تحقیق کرده شد یا از قبیل حصول شیء از برای فاعل باشد مثل علم نفس بصور عقلیه در نزد مشهور یا از قبیل [illegible]
عاقل با معقول باشد مثل علم نفس و سایر مجردات عقلیه بصور علمیه در نزد فرفوریوس و صدر محققین و غیر ایشان و یا
از قبیل حصول معلول بالذات و مفاض بالذات باشد از برای علت بالذات و مفیض بالذات چنانکه در علم
نفس بقوی و بصور حاصله در آن قوی تحقیق کرده شد پس خصوص حصول قیامی را در تحقق علم باشیاء خارجه از ذات
عالم مدخلی نیست چنانکه جماعتی توهم نموده علم باشیاء خارجه را منحصر بعلم حصولی ارتسامی دانسته‌اند لهذا اکتفا نموده‌اند
که علم واجب الوجود بالذات باشیاء با ارتسام صور آن اشیاء در ذات مقدس او تعالی الله عن ذلک علوا
کبیرا اشراق [illegible] و اما [illegible] در لمعات سابقه تحقیق کرده شد که مناط علم و انکشاف و جهت ظهور و ادراک در جهت وجود است
پس در هر جا که حصول شیء از برای مجرد قائم بذات اتم و اقوی باشد جهت ظهور و انکشاف نیز اتم و اقوی خواهد شد و توضیح
این مطلب آنست که حصول مجعول بالذات از برای جاعل بالذات بعنوان وجوب و ضرورت است چون در جهت
سابقه تحقیق کرده شد مجعول بالذات از برای جاعل بالذات [illegible] مرتبط است بلکه حقیقت او [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] و حیثیت او [illegible] حصول او است از برای علت مفیضه [illegible]
که ارتباط اتم از این نحو از ارتباط و تعلق اقوی از این نحو از تعلق در میانه دو شیء متحقق بلکه متصور نمیشود [illegible]
متحقق نشده که فاعل [illegible] بلکه باید جهت او اتم و اقوی بوده باشد و اعلا باشد از جهت مجعول و
او جهت جاعل باید نسبت تحقق بتمام و نسبت ضعف بقوت و نسبت جلوه [illegible] منفعل باشد [illegible] مجعول
مفعول از برای [illegible] او بعنوان امکان و لا اقتضاء و تجرد و استعداد و [illegible] پس فاعل و جهت [illegible] از آن جهت
فاعل است باید فاقد مفعول باشد [illegible] لازم نباید و قوه و استعداد او [illegible] گردد پس [illegible] نسبت
نسبت دهریت و ثبات است و این نسبت نسبت زمانیت و تغیر دان جهت حجت قرار دهد [illegible]
جهت جهت دثور و زوال دان حیثیت حیثیت تأکد و قوت است و این حیثیت حیثیت ضعف و قصور [illegible]
متصور و معقول نمیشود که حصول شیء از برای مجرد قائم بذات بعنوان وجوب و ضرورت و تنجز ثبات و
دهریت و تنجز تأکد و قوت و جهت دوام و شدت مناط حضور و انکشاف و منشأ ظهور و ادراک [illegible]
و حصول شیء از برای مجرد قائم بذات بعنوان امکان و لا اقتضاء و تجدد زمانیت و زوال و تنجز و دثور و [illegible]

و جهت ضعف

و جهت ضعف و امکان مناط حضور و انکشاف و حیثیت ظهور و ادراک باشد و چگونه [illegible] در نزد [illegible]
میشود با آنکه اعتراف کرده‌اند که همه جهات ظهور و اعتبار همه حیثیات حضور و انکشاف و جهت [illegible]
و جهت خاص میشوند بلکه در لمعات سابقه ظاهر کرده شد حقایق و جهات ظاهر [illegible] نفس حقیقت و مظهر [illegible]
حقیقت ذات ضوء [illegible] انه اطفئ السراج فقد طلع الصباح
و حاصل آنکه برهان قاطع و بیان ساطع اقامه نموده‌ایم بر اینکه علم نفس بقوی [illegible] که حاصلات در آن
قوی از قبیل حضور معلول در نزد علت و از باب انکشاف مجعول در نزد جاعل است و هر گاه این نحو از علاقه علیت
و معلولیت و این مرتبه از قهاریت و قابلیت و در حقیقت باعتبار اعتلاء [illegible] عالیه [illegible]
قدسیه است [illegible] قهاریت و [illegible] در جهات [illegible] است مناط حضور و انکشاف و جهت
ظهور و امتیاز باشد پس تحقق آن علاقه در میانه مبادی عالیه و مفارقات قدسیه که وسایط فیوضات الهیه
[illegible] معلولات [illegible] اولویت [illegible] مناط حضور و انکشاف و
ظهور و امتیاز باشد زیرا که علاقه علیت و معلولیت و جهت قهاریت و قابلیت در اینجا اتم و اقوی و
اعلاست پس ظهور و انکشاف اشیاء [illegible] عقلیه و [illegible] خارجیه و [illegible] ذهنیه و [illegible]
ظلیه از برای واجب الوجود بالذات [illegible] علت العلل و فاعل
[illegible] همه جهات [illegible] اظهر و اجلی و اتم و اعلی [illegible] لطیفه الهیه
و [illegible] چنانکه علم واجب الوجود بالذات باشیاء ثابت [illegible]
علم او باشیاء و در مرتبه [illegible] چنانکه [illegible] شیخ اشراق [illegible] شیخ السهروردی [illegible] محقق
قدس سره القدوسی و صدر المتألهین و جماعتی دیگر از محققین [illegible] این مطلب [illegible] کیفیت علم او
بالذات باشیاء [illegible] مذکور [illegible]
مذکور [illegible] لمعة الهیة
بدانکه [illegible] قطعیت [illegible]
قائم بذات [illegible] عالم [illegible]

باعتبار عنوان و حکایت بیان ظهور آنست که هر موجودی قائم بذات حقیقتی از حقایق وجودیه و نوریه از انوار جسمیه است
و جهت نفسه هر یک عینی و جهت حصول او نیست از برای حقیقت تامی مغیر که دارد مجرد است نه فاقد حقیقت و دارای حقیقت است
نه مادی از حقیقت و لذا گفته‌اند که شیء از نفس خود انسلاخ [illegible] ثابت [illegible] الطبیعی البطلان است
نور لمعات سابقه محقق گردید که جهت ظهور و انکشاف و مناط حضور و اعتبار و جهت حصول شیء است از برای مجرد قائم
بذات پس هر موجودی عالم است بذات حقیقت که حضور و ثبوت نفسیه و نیست خارجه حقیقت در تقوم ذات خود از برای
حقیقت خود و این معنی عین مدعی است برهان اشراق میگویم که مانند منکشف گردیده حقایق و جهات انوار حقیقیه و انوار
[illegible] و جهات مجرده هویات عقلیه ظلمات [illegible] کدورات قصورات اجسام مخلوط
هستند پس نور در مرتبه ضوء و محض [illegible] لمعات [illegible] نورانیت و فعلیت [illegible]
نورانیت و فعلیت نور الانوار جل عظمته [illegible] مستغرق [illegible] است که نور
ظهور و انکشاف فعالست زیرا که ظاهر است بنفس حقیقت و مظهر است [illegible] حیثیت نورانیت [illegible] حیثیت ظهور
و انکشاف از غیر است هم چنانکه حصول نورانیت [illegible] از برای غیر [illegible] مناط ظهور و انکشاف از غیر است هم چنانکه
نورانیت [illegible] از برای [illegible] دیگر از برای او حصول نورانیت [illegible] از برای حقیقت [illegible] ظهور و انکشاف از غیر است
حقیقت بلکه انکشاف و حضور [illegible] ظهور [illegible] زیرا که [illegible] محقق [illegible]
شده مفروض است [illegible] حصول نورانیت از برای شیء مناط حضور و انکشاف و جهت ظهور [illegible] است
و دقیقه اشاره کرده است [illegible] در کتاب [illegible] فان الجوهر اذا جردت الجسم [illegible]
فلو کانت قائمة بذاتها مستغنیة بنفسها [illegible]
کان الشیء [illegible] قائما بذاته [illegible] هر گاه [illegible] از برای جسم [illegible]
هر گاه [illegible] قائم بذات و مستقل بنفس حقیقت باشد [illegible]
از جسم [illegible] هم چنین هر گاه [illegible] قائم باشد [illegible]
او [illegible] لطیفه [illegible] ظاهر [illegible] عقلیه [illegible]
بذوات حقیقت [illegible] زیرا که قائم بذوات حقیقت [illegible] انحلالات [illegible] عقلیه

قوای عقلیه

قوای عقلیه پس [illegible] از برای حقیقت ثابت نیست بلکه از برای غیر ثابت است [illegible] لمعات سابقه محقق گردید
[illegible] نفسه محقق بالذات [illegible] و جهات او باشد از برای [illegible] بالذات [illegible] هر [illegible]
در این مقام گفته‌اند که هر گاه حقیقت علم عین حصول باشد لازم می‌آید که هر [illegible] عالم باشد بذات
و هم چنین عالم باشد [illegible] در او از اعراض و هیئات زیرا که مناط حضور و انکشاف [illegible]
از حصول از برای شیء است [illegible] آنست که صور [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] در آن صور [illegible] حقیقت [illegible] از برای [illegible] است نه از برای حقیقت [illegible]
که اعراض [illegible] باشند [illegible] عالم [illegible] ذوات [illegible] قوه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] و [illegible] مبصرات و مسموعات بلکه [illegible] نفس [illegible]
[illegible] در قوای باطنه [illegible] تحقیق [illegible] قواعد لطیفه [illegible]
[illegible] در علم [illegible] کمال [illegible]
زیرا که قائم است [illegible] المواد [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] و ضعف [illegible] مراتب [illegible] و جهات [illegible]
او قوه و کمالات فعلیت او قوه فعلیت است [illegible] و حصول او ضعف [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است که جمیع [illegible] نقصانات و عدمات است [illegible]
که [illegible] حرارت [illegible] نقصانات [illegible]
[illegible] بالفعل [illegible]
انکشاف و [illegible] ظهور [illegible] قوه و کمالات [illegible]
[illegible] قوه علم [illegible] فعلیت [illegible] اشراق [illegible]
و انکشاف نورانیت [illegible] قوه نور است نه فعلیت [illegible]
نور [illegible] قوه نور [illegible] انکشاف [illegible]

قوه راهم مناسبت است با حضور لهذا آن حضور صور و اعراض از برای او مناط حضور و انکشاف از برای

او میتوانند شد منفعل باشد علاوه بر این صورها دیده حیات حسی نیز محفوظ ظلمات ... مشوب بکدورات

اجسامند چنانچه نورانیت انها معقولیت و جهت فعلیت و کلیت انها مقهوریات پس ... حصول انها از برای مجرد مناط

انکشاف و ظهور میتوانند شد ... کلام ... بیانات است ... تا مجرد ... زیرا که مراد از

مجرد آنست که ماده ... نباشد ... نفس کلیه صور و اعراض از برای ... اجسام لازم ... منفعل

باشد ... فرق باعتبار قوت وجود و ضعف ... جهات عدمات و نقصانات است

چرا که وجود ... هر مرتبه که ... از هر مرتبه ... در ضعف ...

که وجود ... قوه عدم ... قوه ... و حدت ... عین قوه ... انفصال

عین قوه انفصال است پس در عین وجود ... وحدت ... کثرات ... عین انفصال

منفصلات ... اشاره ... حیثیات ... عالم ...

که دیگر ... وضع است ... ضعف ... وحدت است ... معقول

سلیم ... که ... وحدت ... وجود ... بلکه عین وجود ... ضعف وحدت ...

ضعف وجود بلکه عین ضعف ... از این جهت که عالم اجسام ... اجسام ... ظلمت ... عالم

و عالم ظلمت ... منفعل باشد و ضعف ... دیگر از برای

... عالم نفس ... ذات ... علوم ... ذات ... علی

ذوات انها باشد زیرا که وجود انها اشرف ... نوریت انها ... قیام

... اثر ... منفعل باشد ... در کتب ...

و آنچه که در این وجیزه بیان ... الحمد لله ... نسبة

... در این مقام ... است ...

انها ... احکام ... فرق در ... مفهوم و مصداق ... وجود

... ذات ... ذات ... حقایق ... لمعات

... بحث ... ظلمات ان او ... تمام ... اقتصار

ما ... در وضع این وجیزه مطلوب است لهذا ... اعراض ... مفهوم

... لمعات و تمهید این مقدمات ... واجب الوجود بالذات ... مجرد ... بذات است و

مجرد ... بذات عالم است بذات ... واجب الوجود بالذات عالم است بذات ... ذات حق

... که علم و عالم و معلوم متحدند ... وجود ... عنوان و مفهوم و این مطلب

... صور ... مسئله اثبات ... در لمعات ... مسئله ... که

اشراق ... علم واجب الوجود بالذات ... علوم و ... ادراکات

علم صرف و صرف علم ... نسبت ... علوم و ادراکات ... علم ... نسبت ... تمام و نسبت ضعف

بقوت ... نسبت ... زیرا که ... علم و ... ثابت ... تحقق ... است

اتم علوم است ... ادراکات است ... حقیقت واجب الوجود بالذات

صرف ... صرف ... تمام بلکه فوق التمام است پس علم او ... علم صرف و صرف

علم است تمام بلکه فوق التمام است ... علم ... فوق ... بعده ...

همه علوم و ادراکات لمعات ... انوار و اشراقات ... علم بالذات بلکه

همه علوم و ادراکات ... لمعات و اشراقات ... علم ... ادراک

... ظلمات و ... لمعات ... ظلمات ...

و مرتبه ... سفلیات و علویات نسبت ... صرف تمام ...

... نسبت ... منفعل باشد و ضعف ...

... برهان ... علم ...

و ... است ... واجب الوجود ...

... فقدان ... است ...

واجب الوجود بالذات عالم بذات ... لازم ... مذکور ... واجب الوجود

بالذات عالم بذات خود باشد تام بلکه فوق التمام است و این برهان در مسئله عینیت صفات ببسیط تمام در شرح
رجوع کن برهان سیوم آنست که هرگاه واجب الوجود بالذات عالم بذات خود باشد ترکیب در ذات مقدس
او ثابت نخواهد بود لیکن او در مباحث سابقه تحقیق کرده بیان ملازمه در تقریر برهان سیوم بر اثبات عینیت صفات
به بسیط تمام مذکور کرده برهان چهارم آنست که هرگاه واجب الوجود بالذات عالم بذات خود باشد لازم
می آید که صاحب حیثیت باشد و بعبارت دیگر لازم می آید که مجهول و معلول باشد بطلان لازم در مسئله اثبات
عینیت وجود و اثبات بساطت خود ذکر یافت و بیان ملازمه در تقریر برهان چهارم بر عینیت صفات ببسیط تمام
گذشت برهان پنجم آنست که در لمعات اثبات عینیت صفات تحقیق کرده که علم بمعنی مطلق شعور و ادراک
صادق و جعه بلکه عین و جعلات بحسب حیثیت و اعتبار و مغایر اوست باعتبار عنوان و مفهوم پس از برهان اثبات
حقایق و جعلیه که آنرا داخل شده و اعلام باشد پس باید در مرتبه وجود واجب الوجود بالذات تام الکل و علم و علم
وا عوارق تام حضور و انکشاف متحقق باشد و هرگاه بگوییم که مدعی حصول است و در بیان قدر علم بذات ثابت نیست
چه نیست که علم که متحقق است در آن مرتبه علم و باشیا و جهت انکشاف اشیا باشد میگوییم بجهات نیکو نه تنقص
که آن وجه جهت انکشاف اشیا باشد و جهت انکشاف خود باشد و حال آنکه در لمعات سابقه گذشت که حصول
شیء از برای شیء مناط انکشاف آن شیء است در نفوذ خواه از قبیل حصول شیء از برای نفس خود باشد یا از باب حصول
شیء از برای شیء دیگر باشد بلکه حصول اول در باب انکشاف اتم است از حصول دوم چنانکه در لمعات مذکور
دار غیبات است که حصول وجود واجب الوجود بالذات از برای خود اتم حصولات است زیرا که وجود صرف و فوق التمام
جواب دیگر از این سؤال آنست که آن علم یا علم بذات و جهت انکشاف ذات است در نفوذ ذات و یا علم
باشیا و جهت انکشاف اشیا و است بر ذات و یا علم اشیا و است با آن ذات و جهت انکشاف ذات
بر اشیا صورت اول عین مدعی و غایت دعوی است و در صورت دوم نیز مدعی ثابت میشود زیرا که لازم است
که ممکن است که عالم باشیا عالم باشد یا بیکی عالم باشیا است و این معنی لزوم دارد که ممکن علم بذات ندارد
که تصدیق بدون تصور اطراف متصور نمیشود و هر چیزی که از برای واجب الوجود بالذات ممکن باشد با
عام باید بالفعل ثابت باشد از برای او و الا جهت قوه و استعداد در ذات مقدس او ثابت میشود و او

مستلزم ترکیب

مستلزم ترکیب بلکه موجب نقص است چنانکه در مباحث سابقه بیان نمودیم پس هرگاه وجود واجب الوجود بالذات جهت انکشاف
اشیا و باشد لازم می آید که جهت انکشاف ذات خود نیز بوده باشد و این معنی عین مدعی است و در صورت سیوم لازم می آید
که کنه ذات اقدس مدرک غیر باشد زیرا که موجودی است که وجود او جهت انکشاف ذات خود است بالذات
و نیز لازم می آید که وجود صرف تام در حصول از برای غیر باشد زیرا که در لمعات سابقه تحقیق کردیم که وجود نفس
معقول بالذات باید عین وجود او باشد از برای عاقل بالذات و این معنی محال است زیرا که لازم می آید که حقیقت
واجب الوجود بالذات حقیقت تعلقیه و حقیقت رابطه باشد و این معنی منافی صرفیت و تمامیت است و در این مقام
که بر این مقصد اعلا از مقدمات الهامات الهیه دارم و از مواهب ربانیه در حاشیه این کتاب و در تعلیقات شفا
بر این دعوی برهان است که فیلسوف اعظم ارسطاطالیس در علم ربوبی با شیخ اشراق تعلیم نموده اند و در ابا تفصیل دارد
نور کتاب تلویحات که از مصنفات آن شیخ بزرگوار است ذکر کرده است و بر بسیاری از مطالب الهیه و مقاصد ربوبیه
و بر این مقصد اعلا نیز اشاره فرموده است و آن اینست که در علم کلی از علوم الهیه محقق است که هر کمالی از کمالات
که برای موجودی از آن جهت که موجود است ممتنع و واجب و محال نباشد و در موجودی از موجودات متحقق باشد لا محاله
باید ثبوت او از برای واجب الوجود بالذات ممکن عام بوده باشد از کمالات که از برای واجب الوجود بالذات
ممکن باشد بامکان عام باید بالفعل از برای او ثابت باشد زیرا که در لمعات اثبات توحید بعنوان علم تحقیق کردیم که
واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات است و این تقریر مطابق است با آنچه در الهیات شفا ذکر کرده است
که با وجود اینکه آن کمال در موجودی از موجودات متحقق باشد امتناع نداشته باشد مگر اینکه از برای واجب نقص و اظهار ملازمه
آنکه کلیه باشد و نیز میگوییم هرگاه آن کمال در واجب الوجود بالذات بالفعل ثابت نباشد لازم می آید که جهت قوه
و استعداد در ذات مقدس او متحقق باشد و او علاوه بر ترکیب مستلزم نقص است محال است و نیز میگوییم بتقریر دیگر آن
کمال در موجودی از موجودات متحقق باشد لازم می آید که ممکن الوجود بالذات از بعضی از جهات اشرف باشد از واجب الوجود
بالذات زیرا که فعلیت کمال اکمل از قوه کمال است و بطلان لازم در مباحث سابقه ظاهر و هویدا است و نیز
این مقدمه میگوییم که از غیبات است که علم کمالی است از کمالات موجود از آن جهت که موجود است و حیثیت
جهت چنانکه در لمعات سابقه معلوم گردید در بعضی از موجودات متحقق است پس باید در واجب الوجود بالذات نیز متحقق

بوده باشد تا بیان [illegible] واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات لازم نیاید تحقیق [illegible] که مبنی بر برهان [illegible] بر آنکه براهین سابقه
علم واجب الوجود بالذات به ما سوای اشیا نیز ثابت می‌شود متفطن باش برهان هفتم آنست که در لمعات سابقه تحقیق کرده ایم
که نفوس انسانیه عالمند بذوات خود [illegible] و آثار [illegible] علم [illegible]
می‌باشد پس هرگاه [illegible] علم [illegible]
لازم می‌آید که فاقد کمالات وجودی معطی کمالات وجودی باشد و معطی وجه علم فاقد وجه علم باشد و این معنی در نزد عقول
سلیمه و اذهان مستقیمه بدیهی البطلان و ظاهر الفساد است زیرا که از قبیل [illegible] مرده زنده
دیده و نادان دانا [illegible] نتواند [illegible] بخشد [illegible]
نور نتواند [illegible] از اصحاب [illegible] برهان دیگر بر بطلان لازم است که در مباحث سابقه
تحقیق کرده که باید [illegible] علت [illegible] اقوی و اعلی باشد از [illegible] معلول پس هرگاه [illegible] علت [illegible] علم
چگونه اقوی [illegible] معلول [illegible] بالذات ثابت [illegible] چگونه
نسبت [illegible] نسبت [illegible] نسبت [illegible] ضعف [illegible] متفطن باش [illegible]
ابعض اشاره است بکلام معلم ثانی [illegible] بالذات [illegible] العلم علم بالذات [illegible] القدره قدرة
بالذات [illegible] الاراده [illegible] بالذات حتی یکون هذه الامور [illegible] بالذات [illegible] برهان [illegible] برهان ثانی
بلکه اکثر براهین سابقه جمیع صفات کمالیه از برای واجب الوجود بالذات ثابت میشود متفطن باش [illegible] برهان
باین [illegible] براهین [illegible] در کتب الهی [illegible] کلام [illegible] این فقیر رسیده است [illegible] حقیقت [illegible]
بشنو [illegible] لطیف است [illegible] علم واجب الوجود بالذات به ما سوای اشیا ثابت میتواند شد
[illegible] تحقیق [illegible] بعضی از قدما انکار کرده اند علم واجب الوجود بالذات را بذات خود [illegible] اشیا
و بعضی دیگر با وجود اعتراف [illegible] علم [illegible] انکار کرده اند [illegible] در این باب [illegible]
در میانه عالم و معلوم [illegible] صفت ذات اضافه است [illegible] اضافه [illegible] تحقق [illegible]
دو چیز [illegible] مضاف [illegible] مضاف الیه باشد [illegible] منسوب [illegible] منسوب الیه [illegible]
علم بذات مغایرت متصور [illegible] معقول نیست پس علم [illegible] متصور [illegible]

علم بذات ممتنع

علم بذات ممتنع التحقق باشد علم [illegible] ممتنع [illegible] زیرا که علم [illegible] لازم [illegible] علم بذات
و امکان علم بذات لازم [illegible] علم بذات [illegible] که علم بذات متحقق [illegible] جواب
این استدلال آنست [illegible] علم [illegible] صفت ذات [illegible] در لمعات سابقه تحقیق کرده ایم
حقیقت علم [illegible] وجود [illegible] در عبارات [illegible] مقامات [illegible] تحقیق
پس [illegible] واجب [illegible] ممکن [illegible] وجود [illegible] متفطن باش [illegible]
تمام [illegible] لازم [illegible] علم [illegible] زیرا که هرگاه [illegible] ممکن است [illegible] علم
[illegible] در لمعات سابقه
محقق [illegible] صفت ذات [illegible]
[illegible] علم [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] علم [illegible]
عالم بذات خود [illegible] اشیا [illegible] و ادراک [illegible] الله [illegible]
[illegible] علم [illegible] صورت [illegible] علم [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] که صور [illegible] متغایره [illegible]
پس هرگاه واجب الوجود بالذات عالم باشد [illegible] لازم می‌آید که صور [illegible] معلومات [illegible] صوره [illegible]
[illegible] پس لازم می‌آید که [illegible] زیرا که [illegible] صور [illegible] واجب الوجود
بالذات [illegible] لازم می‌آید که در صفت [illegible] ثابت [illegible] البطلان
[illegible] تحقیق [illegible] پس علم واجب الوجود
بالذات باشیا [illegible] معانی [illegible] مفهومات [illegible]
اثبات عینیت صفات [illegible] تحقیق [illegible] موصوف [illegible] دیگر
بر بطلان [illegible] در کتب [illegible] جواب [illegible] استدلال [illegible] در لمعات سابقه تحقیق کرده ایم که علم
[illegible] که علم واجب الوجود بالذات باشیا [illegible]
[illegible] جواب دیگر از این استدلال [illegible]

بعلم حصولی مذکور خواهد شد عجب است که با تقرر و جزم اینکه وجوب حق مبدأ است جمهور متکلمان را که اتم [illegible] نقصانات و قصورات
و موجب لیس مفاسد و محالات است که هر یک مستلزم امکان و افتقار است چنانکه مذکور گردید شد وجوب وجود قطعا الله
تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا مقصد چهارم در اثبات علم واجب الوجود بالذات است بما سوای او تحقیق
او موقوف است بتحقیق لمعه دانستن آنکه علم تام بخصوصیت حقیقت علت تامه مستلزم است علم تام بخصوصیت حقیقت
معلول و علم تام بخصوصیت ذات معلول لازم دارد علم تام را بخصوصیت ذات علت بیان مطلب اول آنست که
در لمعات سابقه محقق گردید که با بدیهیات علت بعلت بالذات منتهی می شوند تا دور یا تسلسل لازم نیاید و مراد از علت
آنست که جهت ذات او بعینه جهت اقتضا و علیت باشد و نقیض آن هم چنین از صفات در باب اقتضا و ایجاب محتاج
نباشد خواه بسیط باشد از علت و خواه مرکب و چه باشد با جهت ازینجا معلوم شد که هر معلول بالذات از لوازم
علت بالذات است پس علم بحقیقت علت تامه از آن جهت که علت مقتضیه و علت مقتضیه است علم بجهت اقتضا معلول
معلول باشد و از بینات است که علم بجهت اقتضا خصوصیت معلول منفک از علم بخصوصیت معلول نمی تواند شد لهذا
از جمله مسلمات است که علم بملزوم از آن جهت که ملزوم است مستلزم علم بلازم است و تخلف علم بلازم از ملزومات از علم
بعض از لوازم بجهت عدم اکتفاء بجهت اقتضا است لهذا [illegible] بینة [illegible] محتاج است [illegible] در اثبات [illegible] بدلیل
و برهان موقوف است اخذ کن این بیان و برهان را و ترک کن آنچه را که اکثر شراح کتب تجرید و غیر ایشان درین مقام
گفته اند ذکر آن مطولات و موجب [illegible] درین [illegible] مقام را فایده [illegible]
و اهم علاوه برین [illegible] تشکیکات امام [illegible] و شبهات او [illegible]
و قانون لطیف مبنی بر عدم تعقل [illegible] و تحقیق [illegible] است و مبنی است بر عدم تحقیق
علت بالذات و معلول بالذات منفصل باشد لطیفه عرشیه در لمعات اصالت وجود محقق گردید که علم [illegible]
ممکن نیست مگر [illegible] از بینات است که خصوصیت وجه معلول عین خصوصیت وجه علت بلکه عین خصوصیت
وجه عالم نیز [illegible] بضرورت علم بذات پس علم بخصوصیت وجه معلول عین خصوصیت وجه معلول خواهد بود
بلکه نیز که علم و معلوم متحد باشند بحسب ذات و هویت و متغایر باشند باعتبار عنوان و حکایت چنانکه علم بخصوصیت وجه
علت عین خصوصیت وجه علت است پس هم چنانکه وجه علت علت است از برای وجه معلول علم بوجه علت نیز علت است

از برای علم بوجه معلول و نتایج معتبر نیست که است محقق طوسی قدس سره القدوسی در شرح اشارات بعد [illegible] فاذا [illegible] حکمت
بکون العلتین اعنی فاعله و عقله لذاته شیئا واحدا فاعلم بکونه فی المعلولین لذاته بعینه هم چنانکه حکم کرد باینکه
بعضی از ذوات اول تعالی و علم او بذات خویش شیء واحد پس حکم کن باینکه وجود معلول بعینه وجود معلول اول و علم او بخود
او نیز شیء واحد اند [illegible] مطلب دوم پس [illegible] آنست که علم تام بخصوصیت معلول مستلزم علم
تامه است [illegible] آنست که علم تام بخصوصیت معلول مستلزم علم تام بخصوصیت علت تامه بیان مطلب اول آنست
که علم تام بخصوصیت ذات معلول از علم با مکان منفک نمی تواند شد زیرا که امکان از جهات [illegible] از لوازم جهات
و امکان از وجوهات متحد است با آن و جهات بحسب ذات و هویت چنانکه در لمعات اثبات واجب الوجود محقق
محقق گردید پس علم بکثره ذوات [illegible] جهات از علم با مکان منفک نمی تواند شد و امکان علت احتیاج
و علم باحتیاج بدون علم بمحتاج الیه متصور نمی تواند شد بعبارت دیگر معلول بالذات متعلق بالذات و مرتبط بالذات است
و از بینات است که علم بمرتبط بالذات از آن جهت که مرتبط بالذات است بدون علم بمرتبط الیه و متعلق به [illegible]
آنست که ازین تحقیق ظاهر گردید که اقتضای علم بخصوصیت معلول علم بعلت تامه و احتیاج امکان معلول است
و امکان چنانکه در لمعات اثبات واجب الوجود بالذات گذشت علت احتیاج بعلت مطلقه است نه بعلت
معینه منفصل باشد و نیز معلوم که علم بمعلول مقتضی علم بعلت است زیرا که معروف است که علم بعلت [illegible]
از علم بمعلول محقق شد که علم تام بوجه علت عین وجه علت علم تام بوجه معلول عین وجه معلول است [illegible]
محقق است که خصوصیت وجه علت مقتضی خصوصیت وجه معلول است والا علت بالذات نخواهد بود [illegible]
خصوصیت معلول بخصوصه محتاج خواهد شد پس هرگاه علم بخصوصیت وجه معلول مقتضی علم بخصوصیت وجه علت باشد
لازم می آید که خصوصیت وجه معلول مقتضی باشد خصوصیت وجه علت را و این معنی دور ظاهر و تقدم شیء بر نفس
منفصل باشد و خیال مکن که هرگاه خصوصیت معلول اقتضا نکند علت معینه را نسبت او بهمه علل مساوی خواهد شد
پس صدور او از این علت نه از علت دیگر ترجیح بلا مرجح خواهد بود زیرا که این خیال مبنی است بر غفلت از تقرر معنی
علت بالذات بیان آنست که تعین و خصوصیت معلول از مقتضیات و لوازم خصوصیت ذات علت ذات است
پس معلول از آن جهت که معلول است اگرچه اقتضا نمیکند علت معینه را و لیکن علت از آن جهت که علت است

اقتضا میکند معلول معین را چنانکه طبیعت جنس اقتضا میکند فصل معین را زیرا که نسبتش بهمه فصول مساوی است و
فصل معین اقتضا میکند که حصه طبیعت جنس را با این حصه معینه هم چنین است حال در طبیعت نوعیه نسبت بتشخصات
شخصیه پس معنی که نسبت طبیعت نوعیه بهمه تشخصات مساوی است و تخصص او بتشخص کمتر از جهت خصوصیت تشخص او است
نه از جهت اقتضای طبیعت نوعیه است این کلام از تحقیق و این قسم کلمه را دلالت دارد بر نسبت علیت متحد و طبیعت
نوعیه منحصر بیک فرد نباشد منفعل باشد نکته معین این که از این بیانات و تحقیقات ظاهر و منکشف گردید استقلال
از تحقق معلول بر تحقق علت مطلقه به برهان لمی میگردد و افاده یقین میکند از این جهت است که از اقسام برهان
که افاده علم و یقین کرده و معتبر است شمرده اند و استدلال از خصوصیت معلول بر خصوصیت علت نیز بر نهایت عاری از افاده
علم و یقین خالی است لهذا باین اعتبار از اقسام برهان لمی شمار نشده و دلیل و امارت مسمی میشود نه برهان پس بعد از تحقیق اینها
لمعه و تذکر لمعات سابقه محکوم برهان اول بر این مقصد اعلی است و در مباحث سابقه تحقیق کرده که واجب الوجود
بالذات عالم است بذات خود بنفس علت کل اشیاء و مفیض همه فیوضات و خیرات است و فاعل همه وجودات و موجودات
و جاعل جمیع ماهیات و ذوات است بلا واسطه یا بواسطه واحده یا بوسایط متکثره و در مقصد اول تحقیق کرده که واجب الوجود
بالذات عالم است بذات خود بنفس ذات خود در لمعه سابقه منکشف گردید که علم تام بعلت تامه مستلزم علم تام است
بمعلول پس علم واجب الوجود بالذات بذات خود مستلزم علم او است بمعلول اول و علم او بمعلول اول مستلزم علم او است بمعلول ثانی
و هکذا الی آخر المعلولات پس هیچ چیز از اشیاء از حیطه علم تام او بیرون نیست همه کاینات و مبدعات و کلیات
و جزئیات منکشفند از برای او علم بهمه در تقوام بانحای حضور و انکشاف و انحای اقسام ظهور و اعتبار الا یعلم من خلق
و هو اللطیف الخبیر منقول باشد که این کلام معجز نظام اشاره باین برهان تام است برهان دوم بر این مقصد
اعلی آنست که در لمعات سابقه تحقیق کرده که حصول ذات مجردات بالذات در نفس خود عین حصول
آنها است از برای علت بالذات و نیز تحقیق کرده که حصول معلول از برای علت اتم و اقوی است در باب حضور و انکشاف
از حصول معلول بالذات از برای فاعل بالذات بلکه از حصول وجود علیه از برای قوای فعلیه پس محکوم جمیع اشیاء از کاینات
و مبدعات از عقلیات و علویات و ذهنیات و خارجیات مرتبطند بالذات و متعلقند بالذات بواجب
الوجود بالذات علت مطلقه و فاعل حقیقی از برای او بانحای حضور است که حصول معلول بالذات از برای علت بالذات

باشد و حصول معلول

باشد و حصول معلول بالذات از برای علت بالذات مناط انکشاف و ادراک و مناط حضور و اعتبار او است از برای علت
بالذات پس همه اشیاء ظاهر و منکشفند از برای واجب الوجود بالذات و حاضر و متمیز نزد او بنحو علم حضوری و اثبات تام
الکائی و ظهور و انکشاف و احسن اقسام حضور و ادراک شهودی اشراقی حقیقی است که بانحای بیان دو برهان کشف علم تفصیلی
واجب الوجود بالذات باشیاء در مرتبه ای که از پیش ظاهر و منکشف گردید چنانکه سابقا اشاره بنحو متقدم و در مقدمه که علم او بذات
باشیاء که حضور ماهیات عینیه و ذوات خارجیه در نفس اشیاء است که حضور او است عین ظهور خارجی و ظاهر در نزد
او نه بعلم بارتسام و حصول صور اشیاء است در ذات اقدس یا در جوهر اول چنانکه مذهب جمعی از حکما و متکلمین است
تفصیل او را بر مذهب در مقصد سیم مذکور خواهد شد و بنا بر این مذهب علم حضوری اشیاء حیثیت ذوات و ماهیات
عینیه و ظلیه بعینها حیثیت علوم و ادراکات و جهات حضور و انکشاف نزد او اند پس اضافه حیثیت قیومیت واجب الوجود
بالذات باشیاء بعینها اضافه اشراقیه و حیثیت علیت او است و نسبت بان اشیاء چنانکه جهات صدور و فیضان
اشیاء از او بعینها جهات ظهور و انکشاف و حیثیات حضور و اعتبار نزد او است پس هم چنانکه در قیومیت و فاعلیت
اشیاء محتاج بسوی او اند همه اشیاء بلکه وجودات اقدس بر قیوم و فاعلی و جهات ماهیات [illegible]
در فاعلیت و مدرکیت اشیاء نیز محتاجند بلکه علم تام بذات اقدس که عین ذات است منشأ
کل علوم و ادراکات و منشأ حصول همه انکشافات و اشراقات است چنانکه وجه صرف و ذات مبدء همه وجودات
و فیوضات و منشأ جمیع خیرات و کمالات است پس وجودات باکثر جهات اشیاء مفاد و بعلم او الا شیاء کلیات و جزئیات
و مبدعات و کاینات که لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا
اکبر الا فی کتاب مبین منقول باشد که [illegible] عموم نسبت لطیفه الهیه [illegible] در مباحث سابقه تحقیق
کرده که واجب الوجود بالذات [illegible] قیوم ماهیات منزه است از ماده و ماهیات و از [illegible]
بیانات [illegible] نسبت [illegible] ماهیات [illegible] مساوی است پس جمیع
از [illegible] نسبت [illegible] ماهیات [illegible] نسبت [illegible]
و نسبت [illegible] تغیر و زوال موصوف [illegible] زیرا که [illegible] اشیاء بقیوم مطلق
باعتبار جهت ثبات [illegible] اشیاء است نه باعتبار تغیر [illegible] و تغیرات [illegible]

ابتدائیات و از وجود قصور این مرتبه از ثبوت است بعبارت دیگر مناط در فروزوال مقارنت مواد و مخالطت اجسام
و حدوث جهت قصورات و نقصانات جهت این لوازم تحقق این نشئات و از حدود و از توابع تحقق این مرتبه از شئون شده در
هر جهت محقق است که لوازم جهات بلکه لوازم و عوارض مجعول بالعرض و معلول التبعیه چنانکه در مباحث جعفر [illegible]
نظام متصل باشد در برخی تحقیق شده که واجب الوجود بالذات تام بلکه فوق التمام است پس محیط است بمبدعات و مکونات
و ما یکون و ممکنات و مادیات و زمانیات چنانکه در صحف الهیه وارد است و هو بکل شیء محیط و در زمینیات است که احاطه
تامه و قیومیت مطلقه مستلزم تساوی نسبت و منافی اختصاص بلکه از آنکه دیار زمان از زمان منزه باشد کالات از احوال [illegible]
نور کلام معجز نظام خاتم اولیا علیه التحیة والثنا در بعض از خطب مشهوره اشاره لطیفه است باین دعوی چنانکه کلام
شریف اینست و کل شیء منها بالشیء محیط والمحیط بما احاط منها الواحد الاحد الصمد الذی لا یغیره صروف الازمان و این
معنی مقصود است از کلام صادق آل محمد علیهم السلام در جواب سائل از تفسیر کلام خدا و سنا هو الرحمن علی العرش استوی
علی کل شیء فلیس شیء اقرب الیه من شیء لم یبعد منه بعید و لم یقرب منه قریب و کلام دیگر آنجناب نزد در تفسیر [illegible]
استوی من کل شیء فلیس شیء اقرب الیه من شیء [illegible] حدیث [illegible] مذکور است ملحق [illegible]
آنست که نسبت خداوند به همه اشیاء مساوی است پس [illegible] نزد او نزدیکتر نیست یا دور [illegible] بنسبت از او دور [illegible]
بنسبت و نزدیک نیست باو نزد یکی [illegible] قرب و بعد ما [illegible] است از [illegible] از قبول کلام اول اشاره
قرب [illegible] و قرب ممکنات است [illegible] قرب معنوی [illegible] بعض اعتبار قرب نزد او [illegible] صعودی
از درجات و [illegible] ثابت است و کلام دوم اشاره است باینکه قرب و بعد از جهت [illegible] و بعد دیگر نسبت باو
باعتبار اختلاف و تفاوت [illegible] در قبول فیوضات الهیه بحسب فطرت [illegible] چنانکه در [illegible]
توحید بعض [illegible] بیان [illegible] نسبت [illegible] مبدعات و مکونات و [illegible] نسبت واحده است [illegible]
که همه نسبت [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] نسبت [illegible] و بعضها بنسبت [illegible]
باو و بعضها بنسبت ازل [illegible] و بعضها بنسبت مبدعات است [illegible]
و منبعث [illegible] است و [illegible] که معنی معیت واجب الوجود بالذات [illegible] چنانکه در صحف الهیه وارد است [illegible] معکم
کنتم [illegible] اقرب الیکم من حبل الورید [illegible] باعتبار قیومیت مطلقه و [illegible] عام است چنانکه در [illegible]

کمالات ذات

کذلک و الالذات او پیش احق و اعلاست از انکه مقارن جهتی از جهات باشد چه بری از امکنه و مکانیات
و از منه و زمانیات بود کلام خاتم اولیا علیه التحیة والثنا مشتمل [illegible] علوه متعدد [illegible]
تمثیل حسنی [illegible] که بعضی از اجزای او سفید و بعضی دیگر از او سیاه باشد هر گاه نظر کنند باو [illegible] که نصف او [illegible]
و نصف او دیگر [illegible] باشد همه الوان مختلفه و اجزای متغایره دفعه [illegible] منظور نظر او باشد و هر گاه نظر کنند
باو [illegible] که نصف او ضعیف و نظر او [illegible] باشد [illegible] آینه [illegible] الوان مختلفه و اجزای متغایره را
بتدریج و دفعات [illegible] فرق [illegible] منطبع [illegible] نظر [illegible] مثالکه [illegible]
مدارک [illegible] حاصل [illegible] زیرا که [illegible] بنسبت [illegible] افراد و مصداقات [illegible] که مقارن از منه و زمانیات و
محال [illegible] امکنه و مکانیات [illegible] طبیعت مطلقه [illegible] امثال [illegible] زمان
و [illegible] مکان است [illegible] استهزا [illegible] جهات [illegible]
[illegible] است [illegible] تفاوت [illegible] در تحقیق این لطیفه الهیه [illegible]
که [illegible] عدم [illegible] احاطه تامه و قیومیت مطلقه واجب الوجود [illegible]
بلکه [illegible] و [illegible] نسبت باده و [illegible] از منه و زمانیات و
امکنه و مکانیات ثابت است و اختصاص [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] ولیکن [illegible] این تفاوت در [illegible]
[illegible] است [illegible] معلوم [illegible] که علم واجب الوجود بالذات
[illegible] در مرتبه [illegible] جهات [illegible] اشیاء و [illegible] جهت [illegible]
او موصوف [illegible] و [illegible] انتقال [illegible] و [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] موصوف باشند پس علم واجب الوجود بالذات [illegible] مبدعات و مکونات
و علویات و سفلیات و از منه و زمانیات و امکنه و مکانیات [illegible] مرتبه [illegible]
و [illegible] است [illegible] علم [illegible] فی السموات [illegible] بعض بیان [illegible] علم واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible] و در اثبات این مقصد [illegible] الکلام [illegible] بیان [illegible] مقصد [illegible] است [illegible]
[illegible] مقصد [illegible]

اول مبحث این مقصد اعلا تر میباشند پس ابتدا باثبات این مطلب پس از تمهید برهان محکم البنیان آن است
متعقل و متدبر باشیم و مبحث شمار مقصد سیم در بیان کیفیت علم واجب الوجود بالذات است باشد و
و بیان او موقوف است بتمهید مقدمات و تقدیم آن باشد لمعة اللمعة آنکه مشهور در نزد جمهور حکما و متکلمین است
که مفهومات بعلم حصولی در وجه مثل جهات بر وجه ظلی بمقام و در تمام انها است ذوات ذهنیه و مدارک
عقلیه از قبیل قیام اعراض بموضوعات و حصول عوارض از برای معروضات لهذا صور عقلیه علوم حصولیه را
ارباب اعراض و از جنس کیفیات میشمارند و در نگه داشت بسیار دارند و اعتراضات بیشمار بر این طریقه وارد است
و تفصیات و تکلفات بر این اشکالات و اعتراضات نموده‌اند در تقویم معارف و تحقیق بر لغو عاطل هر بدیهی کشف میگردد
که بیشتر آنها نظیر بهمانها از تمحلات عاری و از تکلفات ثابت و در کتب الهیه و کلام با ربط تمام مذکور شده و مشهور
از فرفوریوس که از اعاظم تلامذه فیلسوف اعظم ارسطاطالیس است کثیرها قدرت با معقول در علم حصولی
استقلال و در وجه ظلی و مهیئی مذهب و خلاف فیلسوف اعظم است چنانکه از تکلمات او در کتاب اثولوجیا
مستفاد میتوان نظر از این تکلمات مذکور خواهد شد و صدر المتالهین و بعده محققین را در کتب و مصنفات تحقیقات
و شرح این طریقه بطریق این شیوه مرقوم است بطور امور عامه … ربط تمام و تفصیل ملاحظ کلام این اجمال
شریف ده در این قانون لطیف را تحقیق نموده است و این فقیر با بضاعت مزجاة نیز معتقد حقیقت این طریقه بر همان است
و چون در تحقیق این مقصد اعلا که مشکل‌ترین مقاصد الهیه و صعب‌ترین مطالب ربوبیه است بطور مشایخ قول
علما و تحریر حکما معتبر که را با دو تحقیق است و بعقل تمام و مهلت تمام ندارد و بدون تحقیق و بیان او صورت نیابد
این مقصود و بجد ظهور … لهذا اجازه از تحقیق و تفصیل او ندیدیم و مقرر از زبان و عنان او بیان فهمی
تحقیق او و کما ینبغی و یلیق با تمهید مقدمات چند موقوف است مقدمه اولی آنست که با اصل … در تحقیق
رکنی در تحقیق منشا و آثار باطلاعات حقایق و جعلیه و بنیات خارجیه است … منشا و جهات … تبعیت
حقایق و جعلیات و بالعرض بنیات … است … ربط تمام در لمعات … وجه …
شیخ معنا محقق مستکشف که در مقدمه ثانیه تفصیلا است که منشا متعدده و جهات متکثره …
شده خواه آن وجه … نسبت … وجه بالذات و بالنسبت بعض وجه بالذات و نسبت بعض دیگر وجه بالعرض

باشند اما مطلب

باشد و این مطلب در لمعات اثبات عینیت صفات ظاهر و روشن گردد مقدمه ثانیه آنست که با
تحقق کثرت که منشا جهات است … از جهت تحقق ثابت است که خارج … و در حد ذات … عینی
موجود … و اشاره نمودیم که صور عقلیه بلکه مطلق صور را در اکثر از آن جهت که منشا انتزاع و انکشاف و مبدا ظهور
از حقایق عینیه و موجودات خارجیه اند ظلیت و ذهنیت انها است … جهات … صور و مدارک عقلیه و شاعر
ادراکیه است … آنست که موجب خارجی است که منشا آثار و مبدا احکام باشند و موجود ظلی است که نه
چنین باشند صور عقلیه منشا آثار علمیه و مبدا احکام ادراکیه اند لیکن از موجودات عینیه و حقایق خارجیه نباشند
بلکه نفس جهات … است از موجودات ظلیه زیرا که منشا آثار خارجیه و مبدا احکام خویش نباشند
متعلق … بلطیفه لطیف … که … ظاهر … که وجه … بعضی … و جهت خارجی
و نسبت … بمنزله … بلکه … و بیان … مستفاد … که …
و جهات و جعلیات عینیه و حقایق … باشند ظلیت و ذهنیت انها است بعضی …
و جهات است که آن و جهات … از آن جهت است که آن … و جهات
بر آن و جهات محمول … زیرا که … در وجه … اتفاق … است … متعلق
باشد و مبحث شمار کرده در مباحث مستقبل … است که … مقدمه چهارم آنست که … قسم
مفهوم … اول آنست که … موجود … است و در علم … از علم الهی …
… اول … از این … بیان برهان خواهیم … دوم آنست که … معنی …
و … بیک جهت باشند … محمول … اول … از … در … السلطان …
زیرا که صدق … معنی … الصدق … معنی دیگر … الکذب … مثلا از …
که معنی … معقول … معنی حیوان … معنی ناطق است … آنست که … معنی … جهات … باشد
بیک وجه … باشند خواه … و فطرت … چنین باشند و … است … استقلال
جوهریه … صورت … دو وجه یک … وجه … استقلال … و وجود
و … که مصداق … معنی دیگر … و جهت … که … استقلال

مصداق در شرح منه آن معنی بود و حالت مثال اول عوارض وجود و اثبات و لوازم بسایط خارجیه است و مثال
دوم مثال مرکبات خارجیه عنصریه است یعنی که معدن چگونه طبیعت انسان جوهری و اسطقسات ذاتا میگردد در تحت نوع
نامی بنفسه نامی میگردد و مصداق از برای حیوان و حیوان از برای انسان نوع دیگر باعتبار اینکه او در صورت نوعیه جوهر است
که در حقیقت یکی از وجودات عینیه میگردد و حقایق وجودیه است باعتبار اوّلین وقت در وحدت بساطت ان
او لا بالفعلیه و صورت صورت او نیست از لسبیت بخصه و الا بالتماثل اثبات لازم می آید باور در زمانها و دیگر
صورت مباینه و جوهر لازم مرا آن الفساد و مبانی البطلان زیرا چنانچه معلوم است که آن صورت صورت نوعی
با صفر است بان وجه صورت بعلاوه بازمانده در میان آن دو است و صورت دیگر اول لازم می آید
نور صورت نوعی قائم بذات خود منفصل باشد و بعد گذشت که این سخن در ازالت برای عقلیه قاطعه و حجج
بر حقیقت این دعوی قائم و موضح باشد کتاب نفس و علم معاد است مفصل تحقیقی الست که در ملعات
تحقیق کرده که وجود نفس معقول بالذات عین وجود او است از برای قوه بالذات با این معنی که وجود او در نفس
خود وجود او از برای غیر یکی است و وجود او است و در تحقیق کرده که صور عقلیه معقول بالفعل و معلوم بالذات مستفاد
نیست و آنست که وجه مشابه در وجود و هویت متغایر بر وجود هویت ... اصلا ... ارتباط در میان این است
و باعتبار ارتباط علاقه معلول است و علیت بارتباط و عینیت و موضوعیت باشد ممکن است اعتبار یکی از آنها باعدم
اعتبار دیگری و این معنی از عینیات و بدیهیات است یعنی که صفات اشیا با آنکه در نفس الامر از لی حق حقیقیه که عبارت
از وحدت و کثرت و ما تشبه با آنها منفک نمیشوند بلکه متحد الوجودند بانها در واقع و نفس الامر چگونه ملاحظه میشوند با عدم
اعتبار دیگر از انواع و جز آن که مذکور شد و حکم ... احکام نفس الامر به جهت آنکه ممکن است که ذات باری از صفات ملحوظ
با قطع نظر از وجود علت و عدم علت یا آنکه در نفس الامر منفک از وجود علت و عدم علت ... میشوند و در واقع ...
و با عدم و وجود متعقل ... نیست و همچنان معقول ... نیست عدم اعتبار و قطع نظر ... و حیثیات ...
اعتبار که عدم اعتبار و قطع نظر است حکم با حکام واقعیه و موصوف با وصاف نفس الامریه نمیتوانند ... وجود
و بنای بنحو نامی ... لولا الاعتبارات لبطلت الحکمه ...
اعتبارات نباشد همه علوم و صناعات باطل میشود منفصل باشد هر که ... القصر ...

دیگر

دیگر منفک نمیشوند با آنکه مفهومی از مفهوم موجود معنی از معانیه حکم میکند بر این معنی که حیثیت اضافیت که در هر یک از آن دو متضایفین
اضافیه معروض متضایفین دیگر است مثلا ابوت بنوت بنوت است یعنی که منزله متضاد او دیگری و ابوت بنوت متضاد است
از دیگری یعنی که در ابوت معروض بنوت ملاحظه در بنوت معروض ابوت معتبر است از این جهت است که تعقل آن
باید در متضایف با الذات نسبت متکرره باشد و تعریف کرده اند مقوله مضاف را با آنکه او چیزی است که تعقل او نسبتا بتعقل
دیگری باشد یعنی آن تعقل دیگری نیز نسبت تعقل او باشد مقدمه مهم است که مضاف در معقولیت از باب تضایف
مضاف بالذات است و معنی از جنبات است در ملعات اثبات وجود این دو بالذات منکشف کرده که متضایف متکافئ
باشند در وجود و عدم و جب فعلیت و خارج و باعتبار قوه و فعلیت مذکور باشد بعد از تمهید این مقدمات میگوئیم
صور عقلیه متحد از وجود باشند بالذات در این معنی که باید جوهر عاقل بعینه وجود صورت عقلیه باشند تمامی
سوای وجود عاقل نباشند و الا تباین در وجود و تغایر در تحصل وجود لازم است و در میان آن صور و جوهر عاقل نسبت
عاقلیت و علیت و نسبت عروض موضوعیت میشود چنانکه در قول جمهور حکماء و متکلمین مشهور است و این معنی محال است
زیرا که ممکن است اعتبار صورت عقلیه با عدم اعتبار جوهر عاقل و با قطع نظر از او در این اعتبار وجود او نظر کرده
از مراتب در واقع است صورت عقلیه معقول بالذات است و معقول بالذات حقیقت ذات او عین حیثیت
معقولیت است یعنی وجود او در نفس حقیقتش عین حیثیت انکشاف و معقولیت است و اول مستلزم محال است زیرا
که معقول بالفعل بدون عاقل بالفعل منفک نمیشوند زیرا که در حقیقت متضایف معقولیت است و متضایفین
متکافئ در وجود باشند در وجود چنانکه در مقدمه مفهوم مذکور گردید پس باید صورت عقلیه در ذات خود معقول ذات
خود و عاقل ذات خود باشد و این نیز محقق نباشد مگر باعتبار عنوان و مفهوم و حال آنکه معروض در اول مراتب است
که قوای عقلیه در ذات و صفات این معنی که از برای عاقل معقول وجودی سوای وجود عاقل محقق نباشد علاوه وجود
او بعینه وجود عاقل است معقول و حیثیات ... است الا آنکه در آن وجه نسبت ... و حیثیت عینیت و نسبت
با آن و وجود حیثیت وجود قطعی ... که در ذهن ... منکشف گردید و نیز تحقیق شده که ... معقول
و حیثیات ... بالذات ... در حقیقت ... بالعرض ...
و از جنبات است که ... و حیثیات ... بالذات ... بالعرض ...

و منفصل نیز بلحاظ وجه و مرتبه در حقیقت واحد که [illegible] مشهور و جمیع منسوبند [illegible] اثبات معقول [illegible] بالذات
یا معقول بالذات نه آنکه موجودات خارجیه که معقولات بالتبع و معلومات بالعرضند باین معنی متحد با وجود عاقل باشند
چنانکه بعضی از علمای حکما [illegible] میکنند [illegible] چنانکه دیگران خیال میکنند و اثبات این معنی [illegible] معروف
اعظم ارسطاطالیس در کتاب اثولوجیا [illegible] العقل و العاقل و المعقول [illegible] اول [illegible]
بالذات است و اسطه [illegible] صور [illegible] است [illegible] اشیا [illegible]
وجود او [illegible] اشیا است و این معنی در [illegible] است [illegible] میگویند [illegible]
در عقل از قبیل حصول اعراض در موضوعات [illegible] فیلسوف اعظم نسبت داده اند [illegible]
الوجود بالذات [illegible] اشیا بعلم حصولی [illegible] میدانند خلاف واقع است و نیز [illegible]
و عدم تعقل [illegible] فیلسوف است [illegible] در این مقصد [illegible]
بدانکه [illegible] بیانات و کشفیات در [illegible] محقق [illegible] بالذات [illegible]
با [illegible] بالذات [illegible] بالذات [illegible] بالذات [illegible]
و نسبت محسوسات [illegible] نسبت متخیلات بخیالات و نسبت موهومات [illegible] نسبت [illegible]
نسبت مفصل و منتشر [illegible] ابهام [illegible] بدانکه جمهور حکما و متکلمین این [illegible] و این قول [illegible]
انکار کرده بنهایت استبعاد و استغراب [illegible] و خصوصا رئیس محققین در کتاب اشارات [illegible]
فرفوریوس [illegible] العقل و المعقول [illegible] و هو حشف کله [illegible] من انفسهم انهم لا یعلمون
و ان فرفوریوس [illegible] مشائین [illegible] فرفوریوس معروف [illegible] در عقل و معقول تصنیف
[illegible] حکما مشائین [illegible] کتاب [illegible] است [illegible] میدانسته که [illegible]
و نه فرفوریوس [illegible] استدلال کرده است در کتاب اشارات بر بطلان اتحاد [illegible] معقول
[illegible] فرض میکنیم که جوهر عاقل [illegible] الف [illegible] متحد باشد [illegible] میگویند [illegible] جوهر [illegible]
موجود است چنانکه پیش از تعقل الف موجود بوده [illegible] در صورت اول [illegible] الف و عدم تعقل [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] ذات عاقل [illegible] در صورت اول

[illegible]

[illegible] بر استحالات [illegible] تحقیق میکرد و نیز [illegible] و دیگر [illegible] هر [illegible] معنی [illegible]
[illegible] تام [illegible] شده [illegible] کلام [illegible] تحقیق [illegible] است [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] بطریقه [illegible] بطریقه [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] شده [illegible] و این [illegible] است [illegible] معقولیت [illegible]
[illegible] که [illegible] موجود باشد [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در حقیقت [illegible] است [illegible]
[illegible] شده [illegible] اتحاد [illegible] تحقیق [illegible]
تمام شده [illegible] تحقیق [illegible] و دلیل [illegible] تمام [illegible] جواب [illegible]
[illegible] که [illegible] بتوضیح و تنقیح [illegible] میگوییم که [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] در قوس نزول [illegible] در قوس صعودی
[illegible] و ضعیف [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] چون [illegible]
نسبت [illegible] و جمیع [illegible] است [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] چنانکه [illegible]
در [illegible] این معنی [illegible] است چنانکه [illegible]
[illegible] است و این معنی [illegible] این [illegible]
[illegible] است [illegible] در [illegible] این [illegible]
و نه این [illegible] این [illegible] و جهان [illegible] چنانکه در مقدمه [illegible]
[illegible] این مقدمه میگوییم در جواب [illegible] که [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]

[illegible]

بعض [illegible] شیخ [illegible]

از دیگر جهات قصورات و نقصانات که با صور عدمیه برمی‌گردد چنانکه شیخ در فصل اول از مقاله [illegible] از الهیات شفا [illegible]
منع است [illegible] که [illegible] است که [illegible] نیز از [illegible] است که شی اول [illegible] جبلیت ذات [illegible]
[illegible] مستقل [illegible] از آن جهت [illegible] جبلیت و فطرت [illegible] است [illegible]
پس [illegible] صورت [illegible] صادرت [illegible] فاسد [illegible] آن جا بلکه مستقل [illegible] زیرا که [illegible]
امر [illegible] که [illegible] نقصان و قوه نسبت [illegible] است که اول [illegible]
و جبلیت [illegible] اگر [illegible] لازم [illegible] باشد [illegible] استعداد [illegible] صورت [illegible] است [illegible]
با [illegible] ماده [illegible] صورت [illegible] ماده [illegible] صورت [illegible] که در [illegible]
اول [illegible] جوهر ذات اول [illegible] جوهر ذات اول [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] کلام ان محقق [illegible] کلام [illegible] است [illegible]
اینکه [illegible] جوهر ذاتش [illegible] باشد [illegible] است زیرا که [illegible]
[illegible] جبلیت و فطرت [illegible] است [illegible] محقق [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] کلمات فیلسوف اعظم در کتاب [illegible]
[illegible] حکمت و معرفت [illegible] از کلمات او [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] ممتنع [illegible]
[illegible] شیخ که در این باب [illegible] معقول است [illegible] باب [illegible] است [illegible]
با اینکه [illegible] مبدا [illegible] شده [illegible] کلام [illegible]
مباحثات [illegible] کلام ان محقق که [illegible] صورت [illegible] است [illegible]
[illegible] مباحث [illegible] قصور است [illegible] محقق [illegible] ذات [illegible]
[illegible] است [illegible]
معلوم [illegible] که شوق [illegible] اختیار [illegible] است [illegible]
[illegible] محقق [illegible] است که [illegible] بلکه

از بدایت استعداد و استکمال و از قبیل زوال نقصان و تحصیل کمالات [illegible] است که [illegible] است [illegible]
از صفت و جهت [illegible] صفت [illegible] صفت اول [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شوق [illegible] باشد [illegible] محقق که [illegible]
[illegible] مبدا [illegible] است که [illegible] بسیط [illegible] که [illegible] ماده [illegible]
در [illegible] عقول قدسیه [illegible] عقول قدسیه [illegible] بالفعل [illegible] قوه و استعداد
و استکمال و زوال نقصان و تحصیل کمالات [illegible] ماده [illegible] باشد پس [illegible]
لازم [illegible] مرکب [illegible] ترکیب [illegible] باشد مسلم [illegible]
[illegible] مرکب [illegible] است مسلم است [illegible] لازم [illegible] باشد زیرا [illegible]
که [illegible] مرکب [illegible] استعداد و استکمال در عقول قدسیه محقق [illegible] باشد [illegible]
[illegible] معقولات [illegible] فطرت [illegible] فطرت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در این باب صدر المتألهین [illegible] است [illegible]
[illegible] در علوم الهیه [illegible] کرده است [illegible] نفس [illegible] بدایت [illegible]
و قوه [illegible] است [illegible] معقولات و فعلیت [illegible] نفس [illegible]
[illegible] فطرت [illegible] بوده است [illegible] نفوس [illegible] علوم [illegible] نفوس [illegible]
بلکه [illegible] باشند [illegible] و حقیقت [illegible] اختلاف و تفاوت در [illegible]
متحقق نباشد [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] محقق [illegible] کلام [illegible] حقیقت نفس [illegible] بدایت
استعداد و استکمال [illegible] تفاوت [illegible] اختلاف [illegible] باشد
با اینکه [illegible] و مخالف کلمات [illegible] صدر المتألهین [illegible] است
[illegible] و مخالف [illegible] است [illegible]
مطلق [illegible] است [illegible] اختیار [illegible] که [illegible] مسلم [illegible] که [illegible]

[illegible]

و ناطق در نوع تعریف آن با موجب یک وجه [illegible] حیوان در نوع دیگر بودن ناطق محقق [illegible]
در ذهن مقدمات مذکور [illegible] متعدده و جهات متکثره [illegible]
اثبات [illegible] صفات [illegible] و تحقیق [illegible] متعدده و مفهومات متکثره [illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]

[illegible]

جز نور ظهور ثابت نیست که از برای نور ثابت باشد یعنی ظهور نور جامع جمیع ظهورات و اصل همه انوار است

و اشرف همه انوار و اقدس لهذا الظهور جز نور ظهور نتواند بود عنوان کنور زیرا که ظهور دلیل باید اجلی و اظهر باشد

از ظهور مدلول تا منشأ ظهور [illegible] و نور الله [illegible] ظهور نور دلیل است بر همه ظهورات

و وجه نور برهان است بر همه جهات او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید شهد الله انه لا اله الا هو [illegible]

که دلیل و برهان [illegible] نبوت و ولایت را اسما حسنی شمرده اند و از این جهت است [illegible]

یا نور النور یا منور النور یا نور کل نور یا نورا فوق کل نور [illegible] امام [illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام است در خطبه [illegible] که در باب جامع توحید [illegible]

ان خطبه شریفه [illegible] لم یکن فیها فیقال هو فیها کائن و لم یبن

عنها فیقال هو عنها بائن و لم یخل عنها فیقال له این [illegible]

در اشیا کائن است [illegible]

از برای او این هو بعضی [illegible]

و الحمد لله [illegible] فهو بالمنظر الاعلی [illegible]

تواند این دعوی [illegible]

بیرون [illegible]

[illegible]

علم کیفیت علت [illegible]

مدرک [illegible]

حضور [illegible]

[illegible]

در [illegible]

ترتیب [illegible]

متفکره و مشارکت

متفکره و مشارکت خیال حاصل میشود اند شده معلوم است که صور علمیه در قوای عقلیه بالفعل حاصل نیست بلکه قوه

ناطقه از آن صور علمیه اعراض نموده بصور دیگر منتقش و متصور گردیده [illegible]

او از صادرات علوم و ادراکات ملکه حاصل باشد که ممکن [illegible]

[illegible]

و صاحب این ملکه را عالم میگویند اگر چه هیچ صورتی از صور علمیه بالفعل [illegible]

صورت [illegible] نفس از آن جهت که نفس است [illegible] متعلق ببدن [illegible]

علوم و ادراکات [illegible] آلات [illegible] بالفعل [illegible]

مرتبه اولی را عقل بالمستفاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

در این حالت معلومات بالقوه [illegible]

که [illegible]

همان جواب [illegible]

حال علم است [illegible] جواب [illegible]

فکر و ترتیب [illegible] بالقوه است [illegible]

بعیده میگویم این سئوال باطل است زیرا که [illegible] بالفعل ثابت است [illegible]

با جواب [illegible]

[illegible] جواب [illegible] بالفعل است [illegible]

[illegible] جواب [illegible] بالفعل [illegible]

[illegible]

باعتبار قوه [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

لهذا صورة الصورات نسبت بعالم جسمانيات و مادة المواد است نسبت بعالم عقلانيات جامع جميع کمالات
مادون و فاقد هر نقص [illegible] فوق است و لهذا مجمع البحرين است بعضی دو را با جسمانيات و بعضی عقلانيات است
و ما يکی را با العقل دورات و ديگری را با القوه و بعضی ان فوقانات و کمالات از معدن نقص و حرکات [illegible] قوه
مراتب و بلا را جاده هر کمالات عقليه و نقص [illegible] گرديده [illegible] معارفات عقليه و [illegible] ذوات [illegible] ميگردد
و [illegible] اشاره است [illegible] اوليا [illegible] العالم الا [illegible] الکتاب
المبين الذی [illegible] عالم [illegible] نفس
[illegible] انسان [illegible] نفس [illegible] که هر
پاک گرديده [illegible] ذوات قدسيه [illegible] معارف قات
عقليه و ذوات [illegible] عالم اگر در [illegible] بخو
قوه و استعداد [illegible] بايد دانست که [illegible] و جهة کمالات [illegible] براى
ان نه متفاوت است و مراتب [illegible] متفاوت [illegible] اشان [illegible]
[illegible] الملقب [illegible] که هر [illegible] بيشتر [illegible]
بهتر است [illegible] و هر [illegible] معنويات [illegible] حقائق و حقيقه [illegible] بيشتر
بهتر است [illegible] ذاتيه و عنوانات [illegible] جهات و [illegible] عنوانات و حکى باشد
از حقائق و حقيقه [illegible] صفات سلبيه و [illegible] ذاتيه [illegible] لازم نيست که وجه هر مرتبه [illegible]
و هر [illegible] باشد که در ان [illegible] وجه [illegible] وجه خاص [illegible]
بعضى ديگر وجه [illegible] وجه [illegible] مرتبه وجه عقل فعال [illegible]
[illegible] فيلسوف اعظم [illegible] است و [illegible] وجه [illegible] وجه
[illegible] وجه [illegible] وجه [illegible] نسبت [illegible] وجه [illegible]
[illegible] وجه [illegible] در حقيقت ان وجه [illegible]
و هم بسيار فرق است [illegible] وجه [illegible] فقد طلع

[illegible]

تا چند و تا کدام [illegible] انتقال [illegible] مطالب [illegible] بينات [illegible] تقريرات [illegible] بعدا [illegible]
بعد او [illegible] و برهان [illegible] ولايت و قرآن [illegible] حقيقت [illegible]
تقيضا از اصحاب بصيرت [illegible] فطنت [illegible] اشاره [illegible]
[illegible] هر [illegible] مرتبه وجه عقل فعال [illegible] قوه [illegible] کمالات
مرتبه جميع [illegible] و معدن [illegible] کمالات [illegible] باشد و جميع [illegible] معقولات [illegible]
عنوانات [illegible] وجه [illegible] مرتبه [illegible] ذات [illegible] نفس [illegible]
[illegible] ذات [illegible] عقل [illegible] انکشاف [illegible] وجه [illegible]
حضور [illegible] جميع وجهات [illegible] وجهات [illegible] جميع [illegible] منکشف
[illegible] ظهور [illegible] منکشف است [illegible] ظهور [illegible] انکشاف [illegible]
[illegible] و حصولی است [illegible] علم [illegible] اشيا و جهات [illegible] موجودات [illegible]
پس علم [illegible] ذات و حقيقت عقل فعال علم است [illegible] ظهور [illegible]
بلکه [illegible] اجمال [illegible] تفصيل [illegible] اجمال [illegible] مرتبه نسبت [illegible]
[illegible] مرتبه عقل [illegible] مرتبه وجه [illegible] وجهات [illegible] کمالات جسمانيات [illegible]
از [illegible] منکشف [illegible] انکشاف [illegible] منکشف [illegible]
بتفصيل [illegible] اجمال [illegible] تفصيل [illegible] اجمال [illegible] تفصيل است [illegible]
[illegible] علم [illegible] اول است که علم [illegible] وجود [illegible]
در خارج [illegible] علت [illegible] معلومات [illegible] علم [illegible] خارج
[illegible] در خارج [illegible] علت [illegible]
[illegible] علت [illegible] علم [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] صورت معلوم [illegible] عالم [illegible]
[illegible] صورت [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

و معلومیت در مبحث اتحاد عالم و معلوم ثابت شد و در این باب است علم با شمار [illegible] از جهت [illegible] صدور [illegible]

که نه علم است [illegible] معلوم باشد و نه معلوم [illegible] علم [illegible] بالذات [illegible]

و ذات [illegible] بذات [illegible] علم [illegible] معلومیت [illegible]

[illegible]

باعتبار مفهوم و معلوم پس هم چنانکه [illegible] نسبت [illegible]

نسبت [illegible] مثلا علم اول [illegible] است نسبت بهم علوم و ادراکات

از جهت ظهور و انکشاف زیرا که نسبت [illegible] انکشافات [illegible] ذات [illegible]

بصورت است [illegible] علم [illegible] بذات [illegible] معلومیت [illegible]

[illegible]

بعبارت در باب لطف که علم در صورت حرف حرف علم [illegible] علوم [illegible] شده که علم بهمه اشیا باشد و بهمه مرتبه
از مراتب اعیان علم و حقیقت علم را از قید باشد و مطلوب نباشد [illegible] و در قصورات علوم مختلفات و نقصانات
ادراکات معلومات بلکه جامع جمیع مراتب علوم [illegible] درجات ادراکات باشد [illegible]
[illegible] الظهور [illegible] معنی کلام سید البشر علیه التحیة و الثناء [illegible] الظهور [illegible] و معنی کلام [illegible]
هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم و معنی کلام [illegible] علیه التحیة و الثناء [illegible]
[illegible] زمان منفعل باشد [illegible] علم ادراکات [illegible]
علم [illegible] تام و فوق التمام [illegible] نقصان علم [illegible] نقصان [illegible]
خواهد که [illegible] معنی کلام معجز نظام امام موحدین امیر المؤمنین [illegible] منفعل باشد [illegible]
بالذات [illegible]
[illegible]

[illegible]

منطقیه و نحوه منطقیه بر این دعوی قائم است چنانکه در لمعات بنظم گذشت و نیز تحقیق کرده که هر مرتبه از مراتب وجود که باشد
داخل در تمام اعلامات احاطه او بر مشاهد وجودیه و جامعیت او مر مفهومات ثبوتیه را که عنوانات و حکایات باشند
از حقایق وجودیه بیشتر است و نحو از تمام اعلامات و نیز تحقیق کرده که هر مفهوم از مشاهد که در حصول از وجود از جهات موجود باشد ملازم
نیست که آن وجود وجود خاص او باشد بلکه کاهی مفهوم از مشاهد در حصول از جهات موجود میشود که آن وجود وجود علمی
آن مفهوم باشد نه وجود خاص و وجود عینی او بلکه در حقیقت آن وجود مبنی و مظهر و مرآت در تحقق باشد از برای آن معنی
چنانکه مذکور شد در لمعات گذشت پس همه مشاهد و مفهومات که همه عنوانات و حکایات اشیا بیشتر از وجود اتم اشیا
وجود علمی واجب الوجود بالذات که عین حقیقت و صرف ذات اوست موجود باشند و از آن حیثیت علم و جلوه
کرده در آن مظهر اعلا ظاهر میگردند که ظهور ذات اقدس بعین حقایق آن ظهور را مراتب است به ظهور دیگر و ظهورات از
چنانکه مذاق ارباب تمامیت و حصولیین است ما آن وجود وجود خاص از آن مشاهد و مفهومات نیست بلکه وجود بالذات
و وجود عینی و وجود حقیقی واجب الوجود بالذات است و لیست با مشاهد وجود علمی و وجود بالعرض و وجود ظلی است پس علم [illegible]
بالذات بعینه حق که عین ذات اوست علم تمام اشیا است بنحو اتم و اعلا و نحو اظهر و اجلی حضور او در تعقل ذات
حق حضور جمیع حکایات و عنوانات است بنحو اعلا و اشرف و نحو اجلی و اظهر تفصیل عقلی باعتبار و اجمال
باعتبار دیگر بلکه در عین اجمال تفصیل است و در عین تفصیل اجمال و با تمام مراتب علوم ما دراکات که در مراتب [illegible]
از ذات اقدس مختفی میباشند لمعات و انوار و انوار ذات و اضواء و عکوس و ظلال است از آن علم تام و از آن
انکشاف فوق التمام و فضل آن این مقصد اعلا و این مطلب اسنی را که این گونه از بیانات و تبیانات [illegible]
مقدمات و تحقیق لمعات بسیار عزیز الوجود است و منتهای افکار حکماء [illegible] ملهم انوار العلوم [illegible] اشراق [illegible]
بدان ای طالب علوم الهیه و معارف ربوبیه که این مقصد اعلا و این مطلب اسنی بغایت غامض و دقیق است [illegible]
که با قواعد عقلیه ملائم و با قوانین نقلیه موافق گردیده سزاوار که [illegible] ابتلاف [illegible] کار برون [illegible]
مسائل الهیه و ارفع مقاصد ربوبیه است و [illegible] الحقیقه منتهای افکار [illegible] و قصور درجات معارف و
عرفان است [illegible] الهیه [illegible] اثبات [illegible] بیان [illegible]
مگر صدر المتألهین و [illegible] تحقیق [illegible] اسفار اربعه [illegible] بیان [illegible] بسط تمام چنانکه [illegible]

دران کتاب

در آن کتاب مستطاب تحقیق نموده است و بعد از تحقیق در این باب آن محقق [illegible] و لیکن با وجود کوشش [illegible] و در این
فقیر بالنسبه بعضی [illegible] نیز در آن تحقیق منفرد مستغرق بیان او گردیده ام و بالبط [illegible] که در آن کتاب مستطاب مذکور است
بیان نموده ام و بعضی از تحقیقات [illegible] مقدمات آن [illegible] این مرتبه از علم را که حکما در واجب الوجود بالذات [illegible]
انکار کرده از جمله محالات و ممتنعات شمرده اند [illegible] سکوت اختیار کرده [illegible] العلم عند الله و عند الراسخین
فی العلم [illegible] اشاره نموده ام که اکثر براهین اثبات علم واجب الوجود بالذات باشیاء [illegible] این مرتبه از علم میباشند
اکثر حکماء و محققین از متکلمین متعرض بیان علم اجمالی [illegible] گفته اند که علم واجب الوجود بالذات [illegible]
اوست علم به اشیاء است [illegible] علم تفصیلی [illegible]
کرده و بعد در مرتبه [illegible] فیلسوف اعظم ارسطاطالیس [illegible]
[illegible] ابو الولید محمد بن رشد [illegible]
کتاب جامع فلاسفه [illegible] کتاب [illegible] تهافت [illegible]
و شرح اشارات در علم [illegible]
در عین اجمال تفصیل [illegible] غزالی در کتاب تهافت [illegible]
[illegible] ابو الولید محمد بن رشد [illegible] در کتاب رد
تهافت ولیکن [illegible] جمیع حکماء المتألهین است [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible]
انکار [illegible]
حکیم الهی [illegible]
[illegible] صدر المتألهین [illegible]
[illegible]

به آنکه صدر المحققین در الهیات اسفار اربعه فرموده است در لغت علم و احوال الجهة الذات ثابت باشد نفی کرده است آن را برای [illegible]

معارف یقینیه را موضع اشتباه و حیرت [illegible] و ما نیز لازم دانستیم که آن مذهب [illegible] مواضع اشتباه و اختلال است

بیان تمام این [illegible] مذهب اول مذهب ارباب اعتزال است چنانکه گفته است که در لمعات اثبات و احوال الجهة الذات [illegible]

[illegible] آن طایفه بثبوت معدومات [illegible] قایل شده اند و حکم بوجود [illegible] معدومات ثابت در خارج و اعیان [illegible]

وجه دوم این [illegible] از ثبوت صور [illegible] هر دو است [illegible] از علت [illegible] مستقر بود [illegible]

ازلی میباشند و جهت انکشاف موجودات خارجیه مناط علم واجب الجهة الذات بان موجودات عینیه میگردند [illegible]

لمعات فضلا این مذهب [illegible] و بظهور [illegible] کشف [illegible]

مذهب وارد [illegible] لازم میآید که واجب الجهة الذات در مرتبه ذات [illegible] عالم باشیا نباشد [illegible]

محتاج باین ثابتات ازلیه باشد [illegible] مذهب [illegible] مذهب صوفیه است [illegible]

[illegible] که در اصطلاح خود اعیان ثابته میگویند [illegible] تفاوت [illegible] معتزله [illegible] ثبوت

مگر اینکه معتزله بثبوت معدومات در خارج قایل شده اند و ایشان ان ثبوت را [illegible] نسبت داده اند [illegible]

الوجه بالذات ثابت [illegible] که ثبوت مرادف [illegible] ثبوت [illegible]

مطلق [illegible] ثبوت [illegible] نسبت [illegible] خارج [illegible] این مذهب نیز در بطلان [illegible]

ارباب اعتزال است [illegible] این مذهب [illegible] مذهب [illegible] محقق [illegible]

[illegible] این وجه [illegible] افلاطون [illegible] گفته اند که از برای [illegible]

صور مجرده [illegible] عالم ابداع ثابت است [illegible] آن صور را [illegible] افلاطونیه میگویند و مراد [illegible] صور [illegible]

از برای آن صور [illegible] قایم [illegible]

رئیس در الهیات شفا [illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر نیز از برای [illegible] افلاطونیه [illegible] شیخ اشراق

خود صدر المحققین در امور عامه اسفار اربعه [illegible] افلاطون [illegible] صور مجرده [illegible] افلاطونیه [illegible]

انواع جسمانیات است [illegible] برای هر نوعی از انواع جسمانیات [illegible] در عالم عقلی ثابت است [illegible]

و حیوانات است [illegible] افلاطونیه [illegible]

[illegible] صلوات الله علیه [illegible]

مذکور است [illegible] لمعات [illegible]

[illegible] که در جواب [illegible] از عالم علوی [illegible]

[illegible] عالم علوی [illegible]

انفعال [illegible]

وجه انفعال از قوه [illegible] در عالم [illegible]

پس شرف [illegible]

[illegible]

و حیوانات [illegible] شدت و ضعف و تمام و نقصان است [illegible]

السموات والارض [illegible]

و سایط فیوضات [illegible] جسمانیات [illegible]

و امثال [illegible]

عقلی [illegible] فیلسوف اعظم

[illegible] فیلسوف است [illegible] انواع جسمانیات

با جسمانیات [illegible] شدت و ضعف [illegible]

رتب نوع انسان که در آن عالم محقق است با افراد طبیعیه او [illegible]

متعدد [illegible] تفاوت [illegible] شدت و ضعف و کمال و نقصان است [illegible]

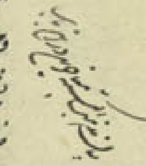
و انضمام [illegible] نسبت [illegible] افلاطونیه [illegible]

شیخ اشراق مستفاد میشود و از جمله کلمات فیلسوف اعظم که ناصّ است بر این دعوی کلام او است در میمر [illegible]
کتاب ان لکل صورة طبیعیة فی هذا العالم صورة فی ذلک العالم الا انها هناک بنوع افضل واعلی وذلک لان هذه الصورة
متعلقة بالهیولی وهی هناک بلا هیولی وکل صورة طبیعیة فهی صنم للصورة التی هناک الشبیهة بها فهناک سماء
وارض وحیوان وهواء وماء ونار یعنی هر صورت طبیعیه که درین عالم است در ان عالم نیز ان صورت متحقق
ولیکن بنحو افضل واعلی زیرا که اینجا متعلق است بماده و انجا بدون ماده است و هر صورت طبیعیه این عالم صنم است
از برای ان صورتها که در ان عالم است شبیه است این صورت بان صورت در نوع پس در ان عالم آسمان
و زمین و حیوان و هوا و آب و آتش است چنانکه در این عالم است و لیکن انجا بنحو تمامیت و کمال است و اینجا بنحو قصور
و نقصان و انجا بنحو شدت و قوت است و اینجا بنحو ضعف و انکسار و غیر این کلام طویل است و انکار مطلوب [illegible]
قدری که مذکور شد درین باب کافی است بعد از تمهید این مقدمه بدانکه اثبات مثل الهیه و ارباب [illegible]
در نزد مبدا اعلی [illegible] بتفصیل حضوری [illegible]
ان ارباب انواع و اشباح مثالیه و انواع جسمانیه و اصناف [illegible]
[illegible] در بیان [illegible]
نقل کلمات [illegible] که علم مبدا اعلی [illegible]
و حیوان [illegible]
[illegible]
بمعلولات و مجعولات [illegible]
متحقق [illegible]
و او [illegible]
مباینه [illegible]
[illegible]
از مبدا اعلی [illegible]

[illegible]

آنست که تعلقش مسبوق بعلمش باشد و در صورت مفروضه علم در مرتبه ذات است بنا بر فرض بطلان لازم [illegible]
بر او و از مسلمات است در نزد حکما و متکلمین [illegible] صفات [illegible]
چه بنفسه که اثبات بعلم اجمالی [illegible] در مرتبه ذات [illegible] علم تفصیلی [illegible]
باشد بنا بر این [illegible] علم بصور مجرده علم تفصیلی [illegible]
[illegible] است که [illegible] علم تفصیلی [illegible] صور مجرده [illegible]
[illegible] علم بصور مجرده علم تفصیلی [illegible]
بلکه [illegible] صور مجرده موجودات عینیه [illegible]
[illegible] صورت [illegible] علم [illegible] علم اجمالی [illegible]
[illegible] علم اجمالی [illegible]
[illegible]
[illegible] علم اجمالی [illegible]
[illegible] است [illegible] علم [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
و از مسلمات است که [illegible] اراده [illegible]
از علم [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] از کلمات [illegible]
[illegible] فیلسوف اعظم [illegible]
[illegible] حکیم الهی [illegible]

محمد بن رشد اندلسی است و تفصیل مذکور گفته مشترک است و تحقیق مذهب [illegible] مذهب فرفوریوس است و
در مذهب او بیان است که به رابطه تمام بیان خواهیم نمود انکه جمهور [illegible] منقول [illegible] که در علم
کلام از علم الهی [illegible] الشفا [illegible] نسبت داده [illegible] بیان خواهیم کرد که این مذهب
بفرفوریوس [illegible] فیلسوف اعظم [illegible] معلم است [illegible] در ترتیب
و [illegible] مذهب پنجم آنست که علم واجب الوجود بالذات باشیاء [illegible] در مرتبه [illegible] اشیاء
و تحقیق او برابطه تمام [illegible] گذشت و این مذهب شیخ اشراق است در صفات حق و مذهب محقق
طوسی است در شرح اشارات و [illegible] جمع کثیر از متاخرین است چنانکه [illegible] اختیار کرده است
که [illegible] این مذهب [illegible] علم واجب الوجود
بالذات [illegible] این مرتبه [illegible] و لوازم علم سابق [illegible] چنانکه محقق [illegible]
بر ایشان [illegible] کلمات ایشان [illegible] شیخ اشراق [illegible] این مذهب [illegible] علم
[illegible] تمام است [illegible] چنانکه بتفصیل در بیان مذهب [illegible] محقق [illegible]
[illegible] اجمالی [illegible] مرتبه ذات مبدا اعلی [illegible] محقق [illegible]
[illegible] این مرتبه [illegible] محقق [illegible] علم اجمالی [illegible] از قصور و فساد [illegible]
[illegible] چنانکه مذکور [illegible] کلمات آن محقق در شرح رساله علم [illegible]
او [illegible] که علم واجب الوجود بالذات [illegible]
و [illegible] بعلم [illegible] مجردات [illegible] دون [illegible] علم
تفصیلی واجب الوجود بالذات [illegible] در شرح اشارات [illegible]
مذهب ششم آنست که علم واجب الوجود بالذات باشیاء علم واحد اجمالی است [illegible] چنانکه [illegible]
محقق [illegible] که در [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
بذات حق [illegible] تحقیق [illegible] عالم باشد [illegible] محقق [illegible]
علم در مرتبه ذات [illegible] که عالم [illegible] باشیاء [illegible] بلکه باعتبار [illegible] علم



بیان الثانی

بان ذات [illegible] از برای او علم باشیاء [illegible] که صفت [illegible] است [illegible]
عین علم او باشد [illegible] ذات حق [illegible] علم اجمالی است [illegible] علم بذات اقدس علم
اجمالی باشد [illegible] ذات [illegible] است [illegible] که علم [illegible]
علم [illegible] که ذات مبدا اعلی [illegible] است [illegible] و حقیقت علم
[illegible] پس علم مبدا اعلی بذات حق که عین ذات اوست علم [illegible] اشیاء است و [illegible]
[illegible] که هر علتی [illegible] علم [illegible] باشد و [illegible] نفس [illegible]
[illegible] علم [illegible] محقق است [illegible] فرق در میانه صفات حقیقیه و صفات اضافیه
از برای این مطلب [illegible] رجوع [illegible] علم باشیاء [illegible] علم بذات مبدا اعلی [illegible] علم
بلوازم آن [illegible] است [illegible] علم [illegible] بیان نکرده [illegible]
علم اجمالی را [illegible] در لمعات [illegible] علم اجمالی در کتاب
[illegible] از قصور و فساد [illegible] چنانکه [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] کلمات ایشان است که در مرتبه [illegible] و این معنی [illegible] است
چنانکه برابطه تمام بیان خواهیم [illegible] از علم [illegible] و لوازم علم [illegible] است
ظاهر [illegible] که این [illegible] حقیقت علم اجمالی [illegible]
[illegible] در مرتبه [illegible] مذهب هفتم آنست که علم واجب الوجود بالذات بذات [illegible] علم
[illegible] و علم اجمالی است [illegible] علم تفصیلی است [illegible] و اجمالی است [illegible] اشیاء
[illegible] علم تفصیلی [illegible] در مرتبه [illegible] تحقیق [illegible] است
که در مرتبه [illegible] تحقیق [illegible] مذهب [illegible] واجب الوجود بالذات باشیاء [illegible] زیرا که علم [illegible]
و این مذهب [illegible] از قصور و فساد [illegible] زیرا که [illegible] در بیان [illegible]
بر این مذهب [illegible] مذهب هشتم
آنست که علم واجب الوجود بالذات بذات حق عین ذات اوست و علم [illegible] باشیاء [illegible] است از [illegible] اشیاء

که مرتسمه در ذات معلول اقرب من فعل اول پس علم تفصیلی بعد در رتبه [illegible] این مذهب علم تفصیلی [illegible] و با آن [illegible]
از ذات اوست و بازان هم در ذات مبدأ اعلی مرتسمه در ذات مبدأ اعلی و این مذهب منسوب است به افلاطون [illegible]
صاحب کتاب ملل و نحل نقل کرده است و نزدیک است به مذهب محقق طوسی قدس سره القدوسی در شرح رساله علم چنانکه از کلام
ظهور کلام شیخ در این مقام آنست که هرگاه صورتها در ذات مبدأ اعلی مرتسم باشد مطابق [illegible] با موجودات خارجیه
با مطابق نیست در صورت اول لازم آید که آن صورت بعد موجودات خارجیه متعدد باشد زیرا که صورت [illegible]
با موجودات متکثره مطابق نبوده باشد پس باید که علیت را صور [illegible] در این ذات متحقق باشد و [illegible]
آن صور غیر از موجودات [illegible] زیرا که لازم [illegible] که ذات مبدأ اعلی [illegible] و حرکات و موضوع حوادث
و متغیرات باشد هرگاه مطابق نباشد پس صورت [illegible] ناممکن [illegible]
گفته است لیکن ابداع که مبدأ اول عنصر اول [illegible] و صور همه موجودات و معلولات [illegible]
با عنصر [illegible] از هر صورتی موجودی [illegible] عنصر اول [illegible] و [illegible]
محققین در شفا و تعلیقات و حکمت [illegible] کتاب [illegible] استدلال [illegible]
که این [illegible] حصول صور در ذات مبدأ اعلی [illegible] ترتیب [illegible]
صادر اول از مبدأ اول [illegible] و صورت [illegible] فی الحقیقت [illegible]
مبدأ اعلی [illegible] صورت [illegible] موجودات [illegible]
که علم در صورتها [illegible] علم انفعالی [illegible] فعلی [illegible]
[illegible] از [illegible] اول
زیرا که [illegible] علم [illegible] استدلال [illegible] این مذهب [illegible]
[illegible] اول [illegible]
محقق [illegible] این مذهب [illegible] علم [illegible] محقق [illegible]
اعلی [illegible] کمالات [illegible] محقق [illegible]
باشد که در [illegible] عقلیه و نفوس [illegible] علوم [illegible]

باشند که از [illegible] معلولات [illegible] ذات ثابت است [illegible] و اشراقات و عکوس [illegible]
[illegible] علم [illegible] تعلقات و فروعات و [illegible] علم تام [illegible]
انکشاف فوق التمام است [illegible] محقق [illegible] علم حضوری اشراقی است [illegible] کمالات [illegible]
[illegible] تحقیق است چنانکه [illegible] مذکوره [illegible] این مذهب [illegible] است مشتمل [illegible]
و این مذهب [illegible] مذهب [illegible] علم [illegible]
[illegible] ذات [illegible] صور عقلیه [illegible] ذات [illegible]
رئیس محققین الشیخ ابی علی سینا است در الهیات شفا و اشارات و تعلیقات و مذهب [illegible]
[illegible] محقق [illegible] اول [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] تعلیقات [illegible] علم [illegible] انفعالی [illegible]
که علم فعلی [illegible] سبب [illegible] علم انفعالی [illegible]
تحقیق علم [illegible] محقق [illegible] علم مبدأ اعلی [illegible] انفعالی [illegible]
[illegible] در ذات او محقق [illegible]
گردید [illegible] شیخ در کتاب تعلیقات [illegible] ذات مبدأ اعلی [illegible]
[illegible] انفعال [illegible]
[illegible] محقق [illegible] ذات [illegible]
پس [illegible] ذات [illegible] نظام [illegible]
[illegible] محقق [illegible] نظام [illegible] اشیا [illegible] ذات [illegible]
علم [illegible] نظام [illegible] اشیا [illegible] نظام [illegible]
[illegible] علم [illegible] نظام [illegible] اشیا [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] صور عقلیه [illegible]
و در آن جانب [illegible] صور عقلیه [illegible] ذات [illegible]

و بساطت حقه واحدیت صرفه با طرح شخص مفارق از ذات اقدس تعالی نتوانند شد و از مثل افلاطونیه ثابت [illegible]
واو در تقویم شیخ و اتباع او بر این الف ذات صور به جهت سابقه منکشف گردد که این مثل الهیه بر تقدیر تحقق [illegible]
مناط علم عنایتی سابق بر ایجاد اشیاء عینیه نتوانند شد چه لازم است که در صقع اول حاصل باشند چنانکه [illegible]
ثالث ظاهر است و الا لازم می آید که صدور صقع اول از ذات [illegible] داده باشد بلکه از قبیل انبعاث صور [illegible]
[illegible] باشد [illegible] ذات قائم بالذات متحد باشند با ذات [illegible]
بالذات [illegible] ذات حقه و یا معقول بالذات [illegible] باشند در صفات قائم بالذات [illegible]
باشند [illegible] از ذات [illegible] بیان صور علمیه و مثل عقلیه مرتسم باشند در صفات واجب الوجود بالذات
و حاصل باشند در او از قبیل حصول اعراض در موضوعات و باید دانست که حصول این صور در ذات اقدس [illegible]
از وجود تفصیلی ذات که عین ذات اقدس است [illegible] دیگر [illegible] علم [illegible] که عین ذات است [illegible]
از ذات و مناط حصول انفعالات در آن ذات [illegible] بنحو سببیت و مسببیت [illegible] صورت عقلیه
اول او از مبدأ اقدس صادر است و او واسطه صدور صورت عقلیه دوم است و هکذا الی آخر العقول [illegible]
ظاهر شد که جهت صدور آن صور علمیه بعینها جهت [illegible] انفعالات است [illegible]
ورای فاعل [illegible] بلکه مبدأ اول از آن حیثیت که فاعل است [illegible]
[illegible] آن رابطه [illegible] لوازم [illegible] ذات [illegible] آن رابطه [illegible] حیثیت که
فاعلیه [illegible] بسیط [illegible]
ما عنه [illegible]
حصول [illegible] صور عقلیه بعینه حصول انفعالات [illegible] جهت معقولیت [illegible]
[illegible] جهت موجودیت [illegible] در ذات اقدس بعینها جهت صدور است چنانکه در کلام [illegible]
پس جهت صدور آن صور علمیه از مبدأ اعلی بعینها جهت معقولیت انفعالات [illegible] در حال معقولیت
نه آنکه صادر شده [illegible] معقول گردیده چنانکه جهت [illegible] صور بعینها جهت [illegible] انفعالات است [illegible]
که بصور دیگر [illegible] باشند [illegible] شده بلکه [illegible] این است که

اول ذاتی

از [illegible] صور [illegible] صادر [illegible] جهات است [illegible] این معنی اشاره کرده است [illegible]
[illegible] و لیس علمه الاول [illegible] الاشیاء [illegible] معقولة [illegible] بالحقیقة [illegible]
[illegible] الاشیاء [illegible] المعقولات [illegible] معنی [illegible] کرده است
در رساله [illegible] معنی [illegible] کتب [illegible] المعقولات [illegible]
[illegible] المعقولات [illegible] العقول [illegible]
که در تقریر این مذهب [illegible] که از شفا و اشارات و تعلیقات [illegible]
و [illegible] تقریر و بیان [illegible] اعتراضات [illegible] که بر این طریقه [illegible] المحقق
طوسی قدس سره [illegible] در شرح اشارات [illegible] اعتراضات [illegible]
بیان [illegible] المباحثات [illegible] این مذهب [illegible]
و [illegible] این مذهب [illegible] قائم است [illegible]
و معقول [illegible] در مرتبه [illegible] اول [illegible]
در [illegible] سابقه [illegible] این مذهب [illegible] الذات [illegible]
ذاتی [illegible] حقیقت [illegible]
از [illegible] ذات [illegible] الله [illegible]
بر این طریقه [illegible] در این باب [illegible]
بگوییم که جهت صدور آن صور بعینها جهت معقولیت انفعالات است چنانکه [illegible] این طریق [illegible]
لازم می آید که [illegible] موجودات عینیه مسبوق [illegible] باشند [illegible]
[illegible] که در مباحث سابقه تحقیق کردیم که صور عقلیه [illegible] موجودات عینیه [illegible]
[illegible] صور و معلومات [illegible] عقلیه [illegible]
و کیفیت [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] موجودات صور [illegible] علمیه [illegible] باشند [illegible] نظام [illegible] باید [illegible]

و علم باقی بفیض باشد و این هر وجه نظام اتم طبع خواه بود و باید که منطبق باشد علی نحو نظام در این نظام است که هیچ نظم
در نظام اتم موجودات عینیه علم اجمالی که ثابت شده بلکه علم عنایی مقدم است از خارج بر تعینات صور در نفس ثابت شده
اتم صور مفصله موجودات صور نیز که ثابت نشده زیرا که آن صور نیز در حقیقت موجودات عینیه‌اند زیرا که تحقیق
که مجعول بالذات موجودات عینیه خارجی می‌باشد پس ثابت شد همیشه از روی اتفاق بهتیت و بالعرض هر آنچه ظهور
شده پس هر گاه مسبوق به علم باقی بفیض باشد مصادف است و در نفس الامر که متعلق بر [illegible] این نظام اتم صوری در واقع
پس هر وجه نظام تام صور حضوری است که ما بر تعقلات ما در مرتبه نفوس ما قبح است و بحث مذکور این محل است
از تحقیق بدیهی که در الهیات شوارق گفته است بر اینکه نفس علم باید که مجتمع می‌باشد به علم باقی و اما هر گاه آنکه علم
داعی باشد و صورت علمیه نفس موجود باشد پس مجتمع می‌باشد علم باقی زیرا که آنکه داعی است که از روی علم باشد و علم
ثابت که از روی علم باشد و حال آنکه مستقر آن کلام گفت که نظام اتم آن است با بید [illegible] باشد در محل که منطبق نظام این
نظام اتم و متقدم بر او و بر این نظام اعلا باشد و الا لازم می‌آید که صدور این نظام محض اتفاق یا طبع باشد پس معلوم نیست
که آن علم نفس است و به علم اجمالی آن است باشد تمام شد کلام او [illegible] که چگونه اعتراف نموده است بالجمله که [illegible]
ضعف کلام هر گاه [illegible] صدور و جهت معلومیت [illegible] علم باقی و گفته که در حق [illegible] باشد پس هر طریقه اشراق
نیز [illegible] زیرا که بنا بر آن طریقه چنانکه [illegible] تمام تحقیق کرده جهت صدور [illegible] جهت معلولیت [illegible]
و هر گاه [illegible] باشد یا باید التزام کرد که مبدأ اعلی نسبت به بعضی از افعال فاعل بالعنایه و نسبت به بعضی دیگر فاعل [illegible]
یا باید گفت که این نظام صوری نیز مسبوق است به نظام صوری دیگر و همچنین [illegible] این صورت در [illegible] تسلسل لازم می‌آید [illegible]
لصور علمیه که با عالم متحد باشد و در وجه اول مذهب صاحب رساله است در حق مبدأ اعلی [illegible] چنانکه تحقیق کرده که علم [illegible]
[illegible] علم حرف بحرف حرف علم است پس باید علم [illegible] باشد [illegible] که ذکر یافت [illegible] از این الف [illegible]
ضعف فرق است بنا بر مذاق ایشان و متعین است [illegible] که [illegible] کرده [illegible] که در علم کلام بر [illegible]
حکم البیان است بر حکایت [illegible] قائم است پس کلام آن محقق در الهیات شوارق در کتاب که [illegible] مقام [illegible] در طریقه
اشراق [illegible] تسلیم علم [illegible] الا آنکه بنا بر این طریقه لازم می‌آید که صدور موجودات از مبدأ اعلی [illegible]
و تدبیر باشد زیرا که [illegible] در [illegible] که چون دانست نظام موجودات را بجزو تمام [illegible]

بلکه معلوم است

تحقیق [illegible] نظام

بلکه معلوم است که چون دانست نظام اتم را بجزو تمام پس دانست اسناد را بجزو تمام و بجهت موجودات که اسناد او بجزو تمام [illegible]
که اسناد او بجزو تمام و لازم نیست بعضی در صدور صور علمیه از مبدأ اول زیرا که آن صور نفس تعقل جزو علم بنظام تام [illegible]
و واجب نیست که علم مسبوق بعلم و تدبیر مسبوق بتدبیر باشد بلکه واجب است که در جهت مسبوق بعلم و تدبیر باشد [illegible]
قائلین بصور علمیه زائده بعلم اجمالی که آن نیز قائلند و آن صور علمیه تفصیلیه‌اند زیرا که آن علم اجمالی البسیط پس مسبوق بعلم [illegible]
که علما مبین شده [illegible] از [illegible] بلکه [illegible] است زیرا که معلوم نیست که صور علمیه نیز از جمله افعال و از موجودات [illegible]
چنانکه محقق و مسلم است و موجودات عینیه نیز صور علمیه‌اند چنانکه طریقه اشراق و مسلم آن محقق است پس فرق چیست [illegible]
از آن است [illegible] که از مسلمات و مقررات است که لازم نیست که علم و تدبیر مسبوق بعلم و تدبیر باشند در صور زائدات
علم و تدبیر از جمله [illegible] فعل [illegible] بر ذات [illegible] باشند و الا هر گاه مسبوق بعلم و تدبیر باشند [illegible]
[illegible] که در ذیل مذکور [illegible] نیز [illegible] زیرا که محقق که علم اجمالی در [illegible] ثابت نشده
در آن محقق نیز [illegible] است و بر تقدیر [illegible] است به صور علمیه [illegible] بر ذات [illegible] تسلیم علم [illegible]
و کلام او که این صور علمیه تفصیلیه [illegible] علم اجمالی البسیط [illegible] هر گاه مراد [illegible] و تفصیل [illegible]
باشد و سابقا [illegible] معلوم [illegible] محقق نیز [illegible] کرده است که از آن [illegible] ثابت نشده و مسلم است هر گاه [illegible]
[illegible] صدور [illegible] باشد [illegible] طریقه اشراق نیز [illegible] است [illegible] اشراق [illegible]
[illegible] علم اجمالی [illegible] دیگر [illegible] بعضی [illegible] اشراق [illegible] که [illegible] بعلم اجمالی [illegible] حقیقت
او نرسیده و در بیان او [illegible] است [illegible] شده [illegible] در حقیقت [illegible] نرسیده و در بیان او [illegible]
[illegible] شده [illegible] در کیفیت علم عنایی بصور [illegible] شده [illegible] که [illegible] کلام [illegible]
این کلام [illegible] از کلام صدر المحققین در کتاب [illegible] در مقام [illegible] تحقیق [illegible] آن کلام [illegible] که [illegible]
است که [illegible] تحقیق شد که علم مبدأ اعلی بصور [illegible] بر ذات [illegible] که هر گاه علم [illegible]
و معلوم [illegible] معلول [illegible] باشد [illegible] در صدور [illegible] آن علم [illegible] بعلم باقی بفیض تام [illegible] کلام
و [illegible] آن محقق که در کتاب [illegible] الهیات [illegible] کرده است [illegible] بلکه [illegible]
کلام [illegible] کیفیت صدور آن [illegible] زیرا که از جمله موجودات عینیه [illegible] پس [illegible] هر گاه آن [illegible] معلوم باشد [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] موجودات صادر شده از مبدأ اعلی بدون علم سابق [illegible] معلوم باشند
از برای او [illegible] تحقیق [illegible]
چنانچه مذاق [illegible]
[illegible] موجودات [illegible]
موجودات [illegible]
[illegible] مبدأ اعلی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible] مبدأ [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]

[illegible: والله اعلم]

دیگر لازم نیست در تحقق قدرت اینکه گاهی [illegible] واقع باشد و متعلق و محقق گردد و گاهی عدم [illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در تحقق قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible] مبدأ اعلی [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible] مبدأ اعلی [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
[illegible]

از برای عوض غرض ذات حق بوده یا تابع اغراض مختلفه است و بر تقدیر اقرار متکلم باینکه خالق اشیا اراده میکند
چیز ها را بایجاد میکند انها را او باید که این مقدمات بر تقدیر صدق شق ظاهر پس میتوان در قدرت معاد قضیه شرطیه است
و صدق او موقوف است بر صدق هر دو جزو او که عبارت از مقدم و تالی باشد تمام شد کلام این محقق
و هرکه ملاحظه نمود کلمات سایر حکمای الهیین را در این باب میفهمد که با خود ایشان اعتراف ازین تحقیق
متکلمین قدرت را باین معنی تفسیر کرده اند [illegible] و نزاع در میان حکما و متکلمین در باب قدرت
واجب الوجود بالذات ثابت است [illegible] محقق [illegible] تا در نزاع مقاصد [illegible] تحقیق انکه دوام [illegible] و ادوام
فیض مبنی بر ثبت یا نفی قدرت [illegible] صانع عالم قادر و مختار است [illegible] محقق
شریف در شرح مواقف [illegible] اول [illegible] و لم [illegible] متفق علیه است
در میان حکما و متکلمین [illegible] بعض فاضل [illegible] از اصحاب [illegible] رضوان الله علیهم چنانکه محقق لاهیجی
[illegible] متکلمین اتفاق ایشان است
براینکه [illegible] عالم قادر [illegible] شعور و اراده و [illegible]
او از [illegible] طبیعیه [illegible] اختلاف ایشان در کیفیت صدور اثر است [illegible] کلام نزاع ایشان در دوام
فیض و عدم دوام فیض است و عبارت دیگر [illegible] ایشان در قدم و حدوث زمانی عالم است [illegible] ثبوت
[illegible] قدرت از برای مبدا اعلی [illegible] تحقیق حدوث [illegible] عالم [illegible] ثابت و تحقیق
مسئله حدوث و قدم و دوام فیض و عدم دوام از [illegible] در موضع لایق [illegible]
محقق [illegible] و تحقیق [illegible] که بنابر زعم ان جماعت [illegible] و احسن [illegible]
[illegible] صفات محقق [illegible] ثبت [illegible]
ذات است [illegible] و [illegible] صورت [illegible]
[illegible] صفات [illegible] ذات [illegible] ان صفات [illegible] لوازم ذات اقدس [illegible]
[illegible] خیال [illegible] این زعم [illegible] صفات حقیقیه [illegible] ذاتیه مبدا اعلی [illegible]
صورت [illegible] و [illegible] این مذهب [illegible] صفات حقیقیه [illegible] در مباحث [illegible]

محقق [illegible]

[illegible] محقق [illegible]

محقق [illegible] برهان دیگر بر فساد این خیال باطل انست که هرگاه گاهی ثبت و قطع باشد و گاهی عدم ثبت [illegible]
نسبت بذات [illegible] زیرا که هرگاه [illegible] باشد [illegible] و احتیاج [illegible]
چنانکه در [illegible] محقق کرده [illegible] و وقوع [illegible] این معنی [illegible] ذات [illegible]
گاهی [illegible] قطع باشد [illegible] لازم می اید که [illegible] امکان در ذات اقدس [illegible] باشد
[illegible] اثبات وجوه [illegible] محقق کرده که [illegible] الذات [illegible] جمیع [illegible] برهان
دیگر بر بطلان این زعم فاسد انست که وقوع [illegible] یا عدم [illegible] خارج [illegible]
و محقق است که صدور اشیا از ذات مبدا اول [illegible] لازم می اید که در [illegible]
[illegible] محقق کرده [illegible] عدم [illegible]
شده [illegible] باشد و [illegible] باطلست
[illegible] هرگاه [illegible] ذات مبدا اعلی [illegible] زیرا که [illegible]
بالذات [illegible] این معنی [illegible] در نفی قدرت
[illegible] محقق [illegible] اراده [illegible]
[illegible] در نفی قدرت [illegible] ذات [illegible]
که [illegible] ذات [illegible] لوازم ذات [illegible] محقق کرده [illegible]
ذات مبدا اعلی [illegible] لوازم ذات [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] ذات است [illegible] محققین [illegible]
[illegible] ذات [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible] فعلیت [illegible]
[illegible] محقق کرده [illegible] واجب [illegible]
وجوب و [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
[illegible] محقق است چنانکه در لمعات [illegible] حیوانی [illegible]

[illegible] محقق [illegible]

آن نسبت قدرت بقوه [illegible] در کلام [illegible] انما نفعل [illegible] بلکه نسبت [illegible] عدم [illegible] مبادی است [illegible]

لازم است ترجیح بلا مرجح ثابت شود لهذا گفته اند که افعال اختیاریه باید مسبوق باشند بمبادی [illegible] اول تصور فعل

و تصدیق بمنفعت آن است و دوم شوق است که از تصدیق منفعت [illegible] سیم عزم است که [illegible] اراده است [illegible]

سابق [illegible] بلکه در حقیقت شوق متأکد است چهارم [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا اما تنزيه صفت بشمار رود با آنكه نزاع در ثبوت وجود [illegible] اين طايفه [illegible] انبيا [illegible]

هر يك متمسك بتشكيكات واهيه شوند [illegible] وجوه [illegible] بسيار [illegible] در اين مذهب [illegible] علاوه بر

براهين عقليه قطعيه [illegible] ساطعه از اهل بيت عصمت [illegible] در كتاب اصول كافى [illegible] در باب [illegible]

در اين [illegible] الله [illegible] الاخبار [illegible] هر يك [illegible] نسبت ظلم [illegible]

و حق آنست كه هر دو طايفه مجوس اين امت [illegible] اما طايفه معتزله [illegible] بندگان [illegible]

خدا مستقل دانسته [illegible] جميع كاينات را [illegible] انبيا [illegible] طايفه [illegible]

يزدان [illegible] قدرت مطلقه [illegible]

چنان كه [illegible] يزدان [illegible] معتزله [illegible] بندگان [illegible]

و تاثير معزول [illegible] مطلق [illegible] عالم [illegible] طايفه مجوس [illegible] يزدان [illegible]

چيز ديگر را در اين باب [illegible] و مسئله [illegible]

اما [illegible] رضوان الله عليهم [illegible]

عباد [illegible] المستقل [illegible] تحقيق [illegible] بسيط [illegible] تام [illegible]

با [illegible] عباد [illegible] عدم استقلال [illegible] افعال [illegible]

چنانكه [illegible] تحقيق [illegible] حقيقت [illegible]

لطيف [illegible] الله [illegible]

[illegible] فروع [illegible] موضع تحقيق [illegible] مقام

ديگر است [illegible] قدرت [illegible]

بالذات [illegible] تحقيق [illegible] قدرت [illegible]

[illegible]

پس تحقيق [illegible] حقيقت قدرت عبارت است از [illegible] ثبت [illegible] اراده [illegible]

خواه مشيت [illegible] اراده [illegible] ذات [illegible]

[illegible]

مشيت [illegible] طرف ديگر [illegible] الوقوع [illegible]

زايد [illegible] عين ذات [illegible] زايد [illegible] حيوانات [illegible]

واحد [illegible] ممكنات [illegible] قدرت [illegible] جميع [illegible] قدرت

ممكنات [illegible] حيوانات [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] معروف است زيرا [illegible] استعداد [illegible]

[illegible]

[illegible] صفات حقيقيه [illegible]

[illegible] بالذات [illegible] بالذات [illegible]

بالذات است [illegible] عقلى [illegible] نفس [illegible]

[illegible] قدرت [illegible]

[illegible] تحقيق [illegible]

[illegible] تعريف [illegible] تعريف [illegible]

[illegible]

[illegible] عدم [illegible] عدم [illegible]

[illegible] عدم [illegible] ذات [illegible]

[illegible] عدم [illegible]

[illegible] استلزام [illegible]

[illegible] تحقيق [illegible] مقام [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible] بالذات [illegible]

[illegible] صفات [illegible] بالذات [illegible]

نابید بر ذات او میباشد مثل آنکه عزه و سامع گرداند امور خارجه از ذات اقدس را مانند همه اشیاء از صنع و ایجاد و نفع و علم
بنظام اتم اشیا که عین ذات است در تقریر عرفان و بیان لوازم ذات است در تقریر فلاسفه [illegible] تمام
کمال در صدور کمالات اشیا میشد آنکه پس مجرد ذات با قطع نظر از این زواید صلاحیت باشد یا [illegible] صفات ثبوتیه
او و عدم ثبوت او در جمیع صفات باشند فاعلیت میبود و عدم فاعلیت او یعنی نسبت ذات اقدس صفت [illegible] عقلیه
ولان علیت مبادی صفات بوده اما در نحو آنکه تنها آنکه ذات اقدس او منزه که [illegible] را از آنجا [illegible]
گرفت منقطع شود امکان پس نسبت داراده او که متعلق نگردد فاعل صفات عینی ذات است بدون نظر در صفات
و صفت نه و در دفع و نه در دو جهه این بعض صفات بعض ثبوت و صفت بعض ذات است بدون حیثیت تقلیدیه
این تفسیر صفت طبیعت آن فرض میان صفات [illegible] و جوب تقدم [illegible] ضرورت او [illegible] ضرورت ازلیه [illegible] بهم حتمی
فقط طبیعت دون تمام [illegible] بعض میان صفت بالنسبه تقدم با امتناع [illegible] ضرورت نفسیه و ضرورت ذاتیه [illegible]
شد که تعریف اول صادق است در تقریر حکما در وجوب بوجود بالذات بدون تعریف دوم که مقدم در میان آنها
متحقق میشوند نه مگر در مقام اراده او را دیده باشد بر ذات او و او در وجوب بالذات بیرون در صفات
حقیقه تمام [illegible] تمام است پس مجرد ذات بسیط [illegible] است نه صفت زائده و نه مقصد زائد تقدم [illegible] باشد
با مفارق بر وجوب الوجود بالذات و صفت و علم و قدرت و حکمت که عین ذات او میباشد [illegible]
دان ده میکند نظام اتم او [illegible] شده [illegible] احکام [illegible] در این قسم قدرت [illegible] اقسام قدرت کلام
قدرت است و در این قسم از صنع و ایجاد [illegible] صفات و [illegible] برای چیزی [illegible] صفت [illegible]
در احوال و صفات و در بیرون [illegible] زیرا که صفت [illegible] و قواعد [illegible] شود [illegible]
و نه استقلال از آنکه مراد [illegible] علیت و مبدئیت [illegible] علیت و قدرت فاعل [illegible]
و جاعل ثابت علت عظیمه هم چنین [illegible] صفت مستقل [illegible] زیرا
که در صفت و او را [illegible] تمام شد که [illegible] چون [illegible] تعریف [illegible]
لطیفه [illegible] جواب این [illegible] امکان در جانب معلول [illegible]
فاعل [illegible] از آنکه بنابر این جمیع قواعد طبیعیه داخل میشوند در تعریف زیرا که هر ممکن [illegible]

نخ ممکن است

نخ ممکن است که از علت [illegible] است از جمله محققین که در حواشی [illegible] اعتراض کرده است [illegible]
محققین با آنکه مراد ایشان از امکان امکان بالقیاس است و [illegible] در وجوب الوجود بالذات با امکان
بالقیاس معروف باشد [illegible] است از آنکه امکان بالقیاس در میان دو چیز متحقق میشوند که علاقه علیت [illegible]
در میان آنها [illegible] زیرا که معنی امکان بالقیاس در میان دو چیز آنست که [illegible] وجود [illegible] و عدم دیگری
باشد و [illegible] دیگری [illegible] و عدم دیگری [illegible] مثلا [illegible] ممکن است [illegible]
[illegible] است [illegible] عدم او [illegible] اجتماع [illegible] عدم او [illegible] آنکه این [illegible]
در وجوب الوجود بالذات و معلولات او متحقق میشوند زیرا که معلولات [illegible] در [illegible]
[illegible] علت [illegible] و علت [illegible] معلول [illegible] در وجوب الوجود [illegible]
در میان معلولات و وجوب الوجود بالذات و [illegible] امکان بالقیاس متحقق میشوند [illegible] امتناع [illegible]
[illegible] وجوب الوجود بالذات [illegible] امکان بالقیاس متحقق میشوند
[illegible] وجوب الوجود بالذات [illegible] معلولات [illegible]
واجب [illegible] محققین [illegible] مقام است [illegible]
آن [illegible] این تعریف است [illegible]
[illegible] قواعد طبیعیه [illegible] است [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] است که در [illegible]
آنست [illegible] قواعد [illegible] وجوب [illegible] امتناع [illegible] تحقق [illegible]
و عدم تحقق [illegible] ثبوت و عدم ثبوت [illegible] تعریف [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] امکان عام باشد و ثبوت و عدم ثبوت [illegible] تعریف اول [illegible]
[illegible] در دفع این تعریف [illegible] این تعریف [illegible]
قدرت در وجوب الوجود بالذات [illegible] اراده [illegible] عین ذات اقدس میباشند
در تقریر حکما الهیین و محققین از متکلمین [illegible] صفت حقیقیه [illegible] تحقیق

و انکشاف از برای او در بحث اراده خواهد آمد و منکشف گردید که معنی حیثیت آنست که جهت ذات بعینها جهت اراده و [illegible]
اراده بعینها جهت باشد [illegible] قطع نظر از اراده [illegible]
بعینه قطع نظر از ذات [illegible] فعل و ترک [illegible] قطع نظر از اراده [illegible]
که نه مطابق [illegible] وقوع و نه مطابق [illegible] واقع است چنانکه [illegible]
واقع است با ملاحظه معنی و مفهوم ذات با قطع نظر از معنی و مفهوم اراده در مرتبه از مراتب واقع [illegible]
ذات بحیثیت چنانکه اراده [illegible] در بیان تعریف [illegible] قدرت عبارت است [illegible]
فعل و ترک [illegible] قطع نظر از انضمام اراده [illegible]
[illegible]

و لازم حیثیت که نسبت بفعل و اصل [illegible] واقع باشد و هم عدم نسبت [illegible] الحیثیة [illegible]
اول آنست که صدور فعل از او و مقارن شعور و اراده نباشد و آن فعل مقتضی ذات و ملایم طبع او باشد [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible] قسم از فاعل را فاعل بالطبع گویند [illegible]
آنست که صدور فعل از او و مقارن شعور و اراده نباشد [illegible] فعل او مقتضی ذات و ملایم طبع او [illegible]
[illegible] که صدور فعل از او [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] آنست که صدور فعل از او بدون اختیار باشد
[illegible]

چنانکه سابق اقسام و نیز بیان کرده است و بیان عموم که فاعل بالعنایه و قسم است [illegible] آنست که علم بنظام اتم عین ذات [illegible]

و بهم آنست که از لوازم ذات فاعل و زاید بر ذات او باشد و مراد [illegible] محقق از فاعل بالتجلی در کتاب [illegible]

بالعنایه است پس مخالفت [illegible] محقق در حقیقت [illegible]

کرده اند [illegible] اثبات فاعل بالطبع است [illegible] و جمهور متکلمین را معتقد آنست که فاعل بالقصد است

و رئیس محققین و متابعین او را مذهب آنست که نسبت باعیان موجودات خارجیه فاعل بالعنایه است [illegible]

[illegible] اول [illegible] نسبت بصور علمیه [illegible] فاعل بالرضا است و شیخ اشراق و موافقین او را اتفاق آنست که نسبت بهمه موجودات

فاعل بالرضا است [illegible] و در مباحث [illegible]

[illegible] فاعل بالعنایه است نسبت بهمه اشیاء و لیکن [illegible]

و مبدعات و نسبت [illegible] فاعل بالرضا نیز [illegible] نسبت بهمه موجودات [illegible]

در تحقیق علم حضوری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محقق [illegible] علت [illegible] حدوث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مثبت [illegible] و [illegible] مستلزم محو هویت قدرت است بلکه عین محو هویت قدرت است چنانکه در رساله [illegible] بسط تمام مذکور گردید
قدرت او تمام است بر همه اشیا و هیچ چیز از ممکنات و هیچ موجودی از وجوه جهات از حیطه قدرت او [illegible]
او بیرون نتواند شد ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن فهو فعال لما یرید و تفصیل [illegible] در بیان [illegible]
مقصد اعلی [illegible] تحقیق کرده که قدرت [illegible] حق [illegible] صادق [illegible]
[illegible] مصداق [illegible] مفهوم و عنوان [illegible] تحقیق کرده [illegible] و جهات [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] ضعف [illegible] نسبت [illegible] تمام و نسبت [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible] اراده [illegible] است [illegible]
[illegible] قدرت [illegible] حروف [illegible]
تا بیان [illegible] ضعیف [illegible] منهدم [illegible] و مجعول [illegible] از جهات [illegible]
[illegible] حروف [illegible] بیان [illegible]
و این [illegible] از طلسمات [illegible] الحمد لله و المنة [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] قدرت [illegible] عموم قدرت [illegible]
و هر یک [illegible] از [illegible]
[illegible] مطلوب است [illegible]
و الله الموفق و هو المعین [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] است [illegible]

و [illegible] مفهوم [illegible] مراتب [illegible] اشتراک معنوی [illegible]
[illegible] است [illegible] این باب است [illegible] و قدرت چنانکه گذشت و سمع و بصر [illegible]
و [illegible] چنانکه [illegible] صفات [illegible] است [illegible] امور مذکوره [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
با ادراک دیگر [illegible] نفس [illegible] ادراک [illegible] ادراک دیگر [illegible]
اگر [illegible] باشند [illegible] باشند [illegible] حق [illegible]
[illegible] در این باب [illegible] است [illegible]
امور مذکوره [illegible] وجود [illegible]
[illegible] چنانکه
در [illegible]
[illegible] مراتب [illegible]
[illegible]
[illegible] اثبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بالذات باشد و یا بتبعیت و بالعرض محبوب بالذات همین است و مراد از مراتب اهم است از آنکه بالذات و یا بواسطه
والذات باشد مثل اراده واجب الوجود بالذات نسبت بنظام اتم اشیا و اراده ذوات کریمه نسبت با
خود و بالتبع الیه و الذات نیز محبوب باشد مثل اراده انسان و حیوان نسبت بعضی از افعال خود از برای ظاهر منفعه که اراده
نمیباشد و گاهی غیر تام باشد حتی بعض اراده بود و نه عاذق تحقق و در محقق تحقق نیست که هیچ مرتبه از مراتب
و هیچ در هر از درجات او از تحت این معنی لطیف بیرون نیست حتی اینکه هر که شوق و یا شوق متأکد باشد در
نیز از مراتب اراده باشند و خیر در تحت این لطیفه شریف میباشند زیرا که امور مذکوره نیز در تحقق نحو از انحا
و اداراک بر منکر دند منقطع باشند و اینکه نفع و منفعت شمارد و قیاس کن بر اراده کراهت را و بدانکه در باب اراده و
آرای متفرقه و اقوال منتشره است اول مذهب اشعری است و ملخص آنست که اراده عبارت است از صفتی که مخصص
یکی از دو طرف مقدور را بوقوع و در علم و قدرت است اما اول که علم تابع وقوع است پس ... وقوع برتابع
علم باشد ... [illegible]

[illegible]



منفعت و مصلحت مراد در فعل از برای فعل ... غرض ... اعتقاد یا ظن حقیقی لم باشد ان منفعت
و کراهت در نوات ان عبارت است از اعتقاد مضرت و مفسدت و مذکور در تعریف او نیز اشاره نموده است
علامه طوسی ... در کتاب ... مباحث کیفیات نفسانیه ... العلم بعنوان اراده و
کراهت و ... علم ... لسبب قدرت ... فعل ... منفعت و مصلحت
فعل و اعتقاد مضرت و مفسدت ... ترک ... باعتقاد اول ... باعتقاد
... کراهت ... اراده ...
...
باشند و کراهت ... اعتقاد ... اراده و کراهت ...

[illegible]



بکشند و کوا طرا برسد که تحقق نیست ... که تردد در امری از امور ... ملاحظهٔ منفعت و مصلحت شوق بهم رسیده و ملاحظه

مضرت و مفسدت نفرت پیدا بکند ... تعارض ... موانع ثابت است تردد باقی است و ...

[illegible]

عدم ... موانع است ... اراده تحقق نیست ... که شوق ... اعتقاد نفع ...

... حالت تردد ... اراده و کراهت نیست ... اراده ...

[illegible]

[illegible]

و اشتداد لذت نفسانیه مشغول باشد و ابرلو که نه مقدم او که عزم در اجماع مبنی حضار است و مبنی شوق طبعی با نکه هر که
اراده از جمله اختیارات باشد دور باشند ثبوت بلکه و جواب داده است تقریر قدما ازین اعتراض با نکه لنقل
یا دور در صدور نالازم می آید که بگوییم هر اراده اختیاری است نه چنین است بلکه کاهی باختیار و کاهی بی اختیار
زیرا که کاهی ان نمی ترد و حیات در طلب ایجاع وجوه و بعد از علم با ن وجوه قصد میکند بطرف وقوع هر یک از ان
[illegible]

از برای مجرده و عزم و اجماع است که بدون اعتقاد مذکور ده و شوق ضرور حاصل شود و از صفات است در نفوس مردم
با چند دستقبل که این معانی در وجه یکی بجمله الذات است بلکه در وجود ذات [illegible]
[illegible]

بهیت شده با موضوع معرفت او در صنع [illegible] حیثیت [illegible] که [illegible] باشند [illegible] بر [illegible]
ذات [illegible] جهت [illegible] او را [illegible] ذات [illegible] بالعرض [illegible] ذات [illegible]
چنانکه [illegible] که [illegible] اراده [illegible] مراتب [illegible]
[illegible]

دیگر گفته است که اراده [illegible] مراتب [illegible] که [illegible] اراده [illegible]
[illegible]

[illegible]

و افعال در مرتبهٔ کلام که جهت صدور و فیضان بعینها جهت اراده و مرادیت و جهت اراده و محبت بعینها جهت مرادیت و محبوبیت میباشد چنانکه در علم حضوری آن را منکشف کردیم بغیر از آن اراده باراده تفصیلی است و تکرر بغیر از آن علم بعلم تفصیلی است و اما این اراده و مرادیت منبعث میشود بالعرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

لهذا این طور ولطف نفس منعدم شده الحصة ونتيجة كل قضية از این بیانات و تبیانات و در این لمعات [illegible]

در [illegible] باب [illegible] منكشف [illegible] كه افعال [illegible]

جميع الحجات را [illegible] با غراض زايده بر ذات اقدس او میدانند و میگویند غرض در فعل مطلق او دو ایصال منفعت

و خیریت به ذوات [illegible] لازم [illegible]

و عرف المحالات كه [illegible]

از برای ذات [illegible] نقصان [illegible]

او [illegible] در صورت اول [illegible]

[illegible] نقصان و قصور [illegible] جميع [illegible]

[illegible] جميع [illegible] زایده بر ذات [illegible]

[illegible]

و كره [illegible] منكشف [illegible] لمعات [illegible]

بعض [illegible] كه افعال [illegible] اغراض [illegible]

مبدا [illegible] مطلق اغراض [illegible]

[illegible]

[illegible] اراده [illegible] لمعات [illegible]

[illegible]

[illegible]

در فعل مطلق زایده بر ذات [illegible]

[illegible]

[illegible]

در نفی غرض از فعل مطلق [illegible]

[illegible]

واستغراقه بجزء موضوعه فانهم لا يعرفون سوق الاشياء الى كمالاتها والا لبطل علم منافع الاعضاء وقواعد العلوم الحكمية من

الطبيعيات وعلم الهيئة وغيرها وسقطت العلل الغائية باسرها من الاعتبار بل يقولون ان افاضة الوجودات من

مبدء ما يكون على الاكمل ما يمكن لا بان [illegible] الى كماله لا بانتساق فيه

يعنون بالغرض الاشتياق فذلك [illegible] اهل السنة يقولون [illegible]

ليس من شان [illegible] حكم كرد است [illegible]

در [illegible] حكماء الهيين [illegible]

[illegible] علوم [illegible] طبيعيات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اراده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اراده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اراده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجیب بر آن شد از آن رو ترتیب نهایی بر مقدمات ... مطالب بعضی از امهات براهین ...

دانسته ... براهین ... قائم است بر تحقیق ... حقیقت ...

[illegible]

[illegible]

که غایت الغایات ذات اقدس است ... الغایات است ... فوق ...

[illegible]

[illegible]

دفوق غایت ... [illegible]

[illegible]

و علت غائیه باشند از برای مبدعات و کائنات [illegible]

تام شده که هم آن محقق [illegible]

اثبات عینیت صفات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و مبدعات و حیثیات تامیت و کمالات متعلقات و علویات [illegible]

اعتبار [illegible] در این باب با حیثیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باعتبار ملاحظه عنوانات و مفهومات پس [illegible] مطلوب و محبوب و مقصود و معشوق [illegible]

[illegible]

و مبدعات [illegible]

[illegible]

و بابه مراتب و محجوبات نورانیات موجبات از اختلاط شرور و نقصانات و لا امتزاج قصور و عدمات الکلیه

و برین سنه بتفاوت مراتب نورانیات بکثیر که در بعض جهته مرتبه فقدان در جهته مرتبه کمالات آن

نهایت منبع و مخزن است لهذا از اتم موجبات شمرده شد علی ما اعتبرت مفارقات [illegible]

بلکه کمالات استعمال کمالات قوه و استعداد مرتبه فقدان [illegible] لهذا در عرف [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] بفقدان ذات و بفقدان کمالی از کمالات [illegible]

فقدان [illegible] مثلا فقدان [illegible] و فقدان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و یا عبارت از امری وجودی باشد با انعدام ذات و یا فقدان کمالی از کمالات ذات و یا مانع حصول [illegible] کمالی

از ترتب موصوف نباشد و این شر بالعرض است نه بالذات چنانکه منکشف گردد [illegible] اخلاق ردیه [illegible]

چون مانع می‌شوند نفس ناطقه را از وصول بدرجات علیه و کمالات خود [illegible] موصوف بشر [illegible]

از آن اخلاق افعال [illegible] نفس [illegible] قوای غضبیه و شهویه [illegible]

و منشا [illegible] مانع و جهات [illegible] چنانکه [illegible] منکشف می‌گردد [illegible]

از [illegible] قوای [illegible] با عبارات [illegible] موصوف [illegible] معلقات [illegible]

و یا [illegible] با امور [illegible] منکشف گردد که جمیع امور [illegible] که موصوف [illegible]

در [illegible] النفس [illegible] نسبت [illegible] اعتبارات [illegible] خیرات [illegible]

[illegible] بالعرض [illegible] بالذات [illegible]

ذات [illegible] فقدان کمال [illegible] مقصود [illegible]

و بیان آنست که [illegible] بالذات و شر بالعرض [illegible] اعتبار [illegible]

که [illegible] حقیقت [illegible] البیان [illegible] است [illegible]

در [illegible] عقول سلیمه [illegible] حقیقت [illegible] چنانکه [illegible]

اذا [illegible] القول [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] اول آنست که [illegible]

دوم آنست که [illegible] سوم آنست که [illegible] چهارم [illegible]

که [illegible] آنست [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

که [illegible] شر بالذات [illegible] شر بالذات [illegible]

[illegible]

محقق شد که خیر بالذات [illegible] شر بالذات عدم [illegible] خیری [illegible] مقصود [illegible]

و معدومات است [illegible] قسم [illegible] قسم اول [illegible]

و حکمت [illegible] تحقق این [illegible]

کمالات و [illegible] خیرات [illegible] کمالات [illegible]

خیر کثیر [illegible] قسم اول [illegible] معارف [illegible]

[illegible] کمالات است [illegible] معقولات [illegible]

جهات خیرات [illegible] موصوف [illegible]

[illegible] نسبت [illegible]

نسبت [illegible] نسبت [illegible] حیوان و نبات [illegible]

[illegible] خیرات [illegible] کمالات [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] منکشف [illegible]

[illegible] استقرار [illegible]

[illegible] مطالب [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] خیرات [illegible] معقولات [illegible]

خیرات [illegible]

قسم سوم و چهارم [illegible]

نسبت [illegible] خیرات [illegible]

[illegible] نسبت [illegible]

[illegible] خیرات [illegible]

[illegible] شر بالذات [illegible]

[illegible] بالذات [illegible] خیرات [illegible]

پس در هر یک از مراتب [illegible] قسم [illegible] محقق [illegible] مراتب [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] نیست [illegible] زیرا که از [illegible] است که [illegible] بالذات [illegible] مطلوب
اولاً [illegible] موجودات [illegible] ممکنات [illegible]
[illegible] ممکنات [illegible] است [illegible] طبایع و نفوس [illegible]
[illegible] نظام عالم [illegible] نظام [illegible]
و اتم [illegible] است [illegible]
چنانکه مقتضی [illegible] است [illegible]
الحمد لله والمنة [illegible] که [illegible] مجعول بالذات
بالذات [illegible] مطلوب [illegible]
انکشاف [illegible] که [illegible] مجعول بالذات [illegible] بالذات [illegible]
که [illegible] حقیقی [illegible] بالذات [illegible]
لذات [illegible] بالعرض [illegible] بالذات [illegible]
که [illegible] مجعول [illegible] بالذات [illegible] بالعرض [illegible]
[illegible] مجعول بالعرض [illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] بالذات است [illegible] در حقیقت [illegible] مجعول [illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] مجعول [illegible] بالذات [illegible] مجعول [illegible] بالعرض [illegible]
است [illegible] مفاسد [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] از لوازم و ضروریات [illegible]
[illegible] بالنسبة [illegible] از لوازم و ضروریات [illegible]
و هم چنین [illegible] از لوازم و ضروریات [illegible]

[illegible]

[illegible] لوازم و ضروریات [illegible] مجعول بالذات [illegible] لوازم [illegible]
و [illegible] ضروریات [illegible] مجعول بالعرض [illegible] مجعول [illegible] بالذات
[illegible] بالذات [illegible] بالذات [illegible] مجعول [illegible]
بالذات [illegible]
[illegible]
اول [illegible] بالذات [illegible] بالذات است [illegible] از [illegible]
[illegible]
از [illegible] بالذات [illegible]
[illegible]
[illegible] مجعول [illegible] بالعرض [illegible]
بالعرض [illegible] مطلوب [illegible] بالعرض [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] بالذات [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] بالذات [illegible]
بالعرض [illegible]
[illegible] ممکنات [illegible]

که اتم و اعلی لذا در حیز امکان محقق نشود [illegible] واما بر از حکما و متکلمین در این باب خلاف در غرض تحقق [illegible]
این لمعه الهیه از لمعات به نظم مستفاد و شفاها بیان آنست که محقق گشته که واجب الوجود بالذات واجب الوجود
من جمیع الجهات والحیثیات است پس هر چه بالقوه و قدرت او غیر متناهی و فیض او [illegible] و فیوضات او [illegible]
تا حجب امکان [illegible] در ذات مقدس او محقق باشد [illegible] نظام معروف [illegible] باشد زیرا که
جهات [illegible] و فیوضات [illegible] بگوییم که هر گاه نظام [illegible] از این نظام در حیز امکان باشد [illegible]
فیوضات [illegible] لازم می آید زیرا که قصور و
نقصان [illegible] از جهت [illegible] فاعل [illegible] از جهت قابل [illegible]
واجب [illegible] من جمیع الجهات [illegible] لمعات
تا اجمال و مقام توقف [illegible] در این بیان و بر آن منکشف می گردد که نظام [illegible] از انواع [illegible]
و مبدعات بلکه نظام هر [illegible] سفلیات و علویات اتم و اعلی [illegible] و اشرف و اکمل فیوضات
[illegible] که [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] از جهات [illegible] جهات شرف [illegible]
الهیه [illegible] خیرات [illegible]
شرف [illegible] قصور [illegible] و نقصان [illegible] جهات [illegible]
[illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
صحیفه الهیه [illegible] نظام [illegible]
عبارت [illegible]
[illegible]
[illegible] نظام [illegible]
و دیگر [illegible] قایم است [illegible]

در رقم نظام

نور اشعه [illegible] مقدمات و تقدیم این لمعات می گوییم بر آن اول [illegible]
در مبدء اعلی آنست که در لمعات اثبات عینیت صفات محقق گشته که اراده [illegible] صفات [illegible]
[illegible] وجود عینی و جهات [illegible] و حقیقت [illegible] مفهوم [illegible]
که [illegible] اراده عبارت است [illegible] نظام تام [illegible]
از [illegible] علم [illegible] مفهوم [illegible]
[illegible] بالذات [illegible] حقیقت اراده [illegible]
و محبوب علم و عالم و معلوم است [illegible] مفهوم و عنوان [illegible] محقق [illegible]
بالذات [illegible] اراده [illegible]
[illegible] ذات [illegible] عالم [illegible]
که عین ذات است [illegible] منکشف [illegible] از آن جهت که آثار و افعال [illegible]
او [illegible] محبوب [illegible]
[illegible] علویات و سفلیات
از [illegible] آثار و افعال او [illegible]
[illegible] اراده [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
باید [illegible] نقصان و قصور [illegible] محقق [illegible]
بر این [illegible] علم [illegible] محقق [illegible]
او است عین علم [illegible] اجمال [illegible] تفصیل [illegible]
تفصیل [illegible] محقق [illegible] نظام اتم [illegible] آن نظام [illegible] نظام [illegible]
[illegible] نظام [illegible] نظام [illegible] تمام [illegible]

عارف مباحث نفحه و لمعات ما ضمه کرد آن نظام جز حق و محو خراب پس مراد بالذات و مراد بالذات الی نظام
اتم دو مرتبه ایکار بر محبوب مطلوب بر فرض مباشره ما محبوب بالتبع و مرضی بالعرض بر محبوب مطلوب جون صرف
بالذات نور لمعه او است کرد که حقیقت اراده بحیث که او لم ربم خیر در نظام اتم است بر وجه رضا بلکه ترک مرتبه
بود و جود اتمیه در اعیان باوراد آن صمیم مانا که ازین جو بر آن حکم البنیان عینیت اراده و شمول و اصطلاد بر انجا
بر مستقیم کرده اند کی و عنیت شمار که باین کوز تقریر و بیان و هم از تسمیم و تبیان ماین و جز به مخصوص الت اکر نه متکلم
المحضه بنده را و فیق السلف و صعاب الله لذ نمر بدی حقیقت نماند که حق تام در مسائل الربیه و هم در لمعات
سابقه و مباحث ماضیه کرده باشد فریب و مجتهد را باید که از مکان تلفیقات مستفاد جنون مفصل باشد بعد آنکه بران
وهم و بیم و چهارم و ششم و هفتم ازین مقصد اول از مقاصد علم واجب او چه بالذات سنت این مقصد اعد نیز
مباشر شده رجوع کن و مفصل باشد جدا آنکه از برای فرو بسی از ادراک معارف حقیقیه مسالم و بند است عدد باب اراده
واجب الوجود من جمیع الجهات و جواب از شبهات در فراضات و عذر با ارادات و معاونت ملخص از آن شبهه در فراضات
بانه اصل اراده و واجب الوجوب بالذات است در حق بانه شمول در احاطه مسطور او است بهم موجودات دیارد بانه عینیت الملائمه
بالذات مبدا و اعلو طایفه بانه اتکار و عینیت علم در اراده است در حق او بعض از آن شبهات در د تمام میر است بنیتم
فرق در میان اراده مبدا و اعلو اراده حیوان و فرق در ملیت بعض از انفا جیدوانا با بها جلیست فرق که را اعالم
در نظام اتم بحکمه مطلب عالم را نیز فرقی ثابت است بعض از آن بحکمه از علما جز بی عالم محض و وقت است و محال است بلکه از برای وقت
وقت باشد و اراده در با تسلسل ثابت بطلت و بعض از آنها مبنی است بر عدم فرق در میان امر منبع با عرض حقیقت او ماهیت
و غایت و تامل مقصد در وجود بود اتم انکار است که لیست باوده بخواند نیکه مراد اراده و مستقیم باو و نیز موصوف بجید در واجب
و مستقیم بلکه در اشتغال مباشر شده باو و با عذار آنکه بعض از آن بجهه که بعض از آن از ثابت من جمیع الجهات
صادر نشود نه نه شده و او با غیر دو ذات علت بودا ثابت میشود با تکلیف معلول از علت لازم میاید و بعض از آن بنا شده
بر عدم فرق در میان مراد بالذات و مقصد بالذات و مراد بالعرض و مقصد بالعرض و نیز بالذات و نیز بالعرض خیر از
و شر بالعرض و بعض از آنها مبتنی است بر آنکه بعض از آیات قرآنیه متشرح در رضی عباده الکفر ان الله لا یرضی الکفر
لا یحب الله الجهر بالسوء من القول بعض صفاد نه عالم از قرآن فرضیه بگوید که اینکه بدو پر از است از آن و دست

مبسارده النظر نشده

فرقه که فرمودند و نیکار از بعضی از احوال

نشده آید و در اسکار بعضی از نجمی ابتدا و بعض از اخبار که از مشکوه ولایت نوردلت منزل الوحی و ما التکلیف با این که
بقضا و اجبت عقلا و شرعی ابتدا در حدیث قدسی وارد است من لم یرض بقضائی و لم یشکر علی نعمائی فلیخرج من ارضی
و سمائی و لیطلب ربا سوائی و بعضی کسید از قرآن تقیر قضا من و شکر نکند بر نعمتهای من باید بیرون رود از زیر آسمان و زمین
من و باید طلب کند خدا دیگری را غیر من در هر حدیث دیگر دلالت میکند بر اینکه قضا و قدر که شده دلیل است بر شرور
قبایح را هم فرا گرفته است مراد از مشیت قضا و رضا بطلب رضای بالذات و حبت بالذات است نه رضای بالعرض و محبت بالتبع
و مراد از بعضی رضای علت که از رضای بالذات است نه از رضای بالعرض و رضای بالتبع و مقصود از شمول قضا و قدر اراده
اول برشرور و قبایح شمول بالعرض است نه شمول بالذات و از آن جهت که جهت خیر بسیار دارند و در نظام کل مراد
نه از آن جهت قبایح و شرور دند و در حدیث قدسی وارد است تا حکمت معصیت بنی آدم سبب لطف و ادب بندگی از او است
لولا انکم تذنبون لذهب الله بکم و جاء بقوم یذنبون بعض کلها سید و معصیت بنی آدم را السب از برای علاوت بندگی
شما معصیت نمیکردید هر آینه خداوند عالم شما را میبرد و قومی دیگر می آورد که گناه کار باشند و سر آنکه مشغولی
از این حدیث ظاهرات بر این منضبط میتواند شد مفصل باشد و بعضی از آنکه این ایات و اخبار مشاهده الفضول
و دیگر از آیات و حجت در اصول کافی از محمد بن مسلم مروی است که گفت شنیده ام از ابا جعفر علیه السلام که فرمود که خدای
عالم در بعضی از کتب خود فرمود انی انا الله لا اله الا انا خلقت الخیر و خلقت الشر فطوبی لمن اجریت الخیر علی یدیه و ویل لمن
اجریت الشر علی یدیه و ویل لمن یقول کیف و کیف و بعضی از آنها معمولیت و اجابت و خلقت مخصوص است خلق
کرده ام خیر و شر را بر دست کسی بر حال کسی که خیر را بر دست او جاری شده و این خیر و شر جاری شده در دست او
جاری شده و در دست آن و شر جاری نیست حدیث دیگر که در آن کتاب مسطور است و نیز در این کتاب مرویست
از موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود لا یکون شیء فی السموات و لا فی الارض الا بسبع بقضاء و قدر و اراده و مشیئة
و کتاب و اجل و اذن فمن زعم غیر هذا فقد کذب علی الله او رد علیه و شرح و مرتبه دیگر است از مطالب فاعل الجحیم
مراد و فرموده که فمن زعم انه یقدر علی نقض و احده فقد کفر یعنی هیچ چیز بیرون از آسمانها و زمین ها مگر بهفت
چیز قضا و قدر الهی و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن او پس کسیکه اعتقاد کند غیر از این دروغ گفته است بر خدای
عالم بار و کرده است بر او و کسیکه گمان کند که قادر است بر شکستن یکی از اینها پس تحقیق کافر شده است و نیز در آن

محقق حکیم الهی و عالم ربانی نوری در [illegible] در حواشی اثبات واجب اسفار از استاد محقق [illegible] آقا محمد بیدآبادی نقل کرده است که [illegible]

که جهت عبارت است [illegible] واجب [illegible] محقق [illegible]

[illegible] که در لمعات [illegible]

کرده که هر مرتبه از مراتب [illegible] جهات وجود و کمالات [illegible] است منقول باشد

از این [illegible] مرتبه از مراتب که [illegible] و [illegible] جهات [illegible]

[illegible] جهت [illegible] واجب بالذات [illegible] جهت [illegible] که علم و [illegible]

[illegible] علوم [illegible] علم و [illegible] نفس تمام و [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] است [illegible]

و [illegible] حیات عقول [illegible] از حیات نفوس [illegible] حیات [illegible]

[illegible] صفات [illegible] کرده که صفات [illegible]

[illegible] حیات [illegible]

و [illegible] جهت [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

[illegible] اول [illegible] منکشف کرده که حیات [illegible] و کمالات [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] حقیقت وجود [illegible]

و کمالات [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] کمالات [illegible]

[illegible] واجب الوجود [illegible] حیات [illegible]

محقق کرده [illegible] در لمعات [illegible] صفات [illegible] برهان دوم [illegible] در مقصد اول [illegible]

کرده که واجب الوجود بالذات عالم است [illegible] تحقیق کرده که [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] اول [illegible] علم و قدرت و حیات [illegible]

بالذات عالم و قادر است و هر عالم و قادر حی است پس واجب الوجود بالذات حی است [illegible]

درلمعه [illegible]

در لغت عارف بحقیقت و حقیقت لمعه [illegible] که حیات کمال از علم و قدرت و حیات پس برهان دوم و سوم و چهارم [illegible]

از براهین اثبات مقصد اول از مقاصد علم واجب الوجود بالذات [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] علم و قدرت [illegible]

از [illegible]

و از [illegible] علم و قدرت [illegible]

[illegible] در اثبات سمع و بصر است [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]

[illegible] سمع [illegible] عبارت است از [illegible]

و [illegible] عبارت است از [illegible] اصوات [illegible]

از [illegible] الوان [illegible]

[illegible] سمع [illegible] مبصرات [illegible]

و آلات [illegible]

[illegible] سمع و بصر [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

که سمع و بصر [illegible]

[illegible] سمع و بصر [illegible]

[illegible]

و هم [illegible]

[illegible] مسموع [illegible] سمع [illegible]

مجوز [illegible]

سمع و بصر [illegible]

برتو اهم تعلیقه تام است آنکه نفوس قدسیه ... [illegible] از مفارقت از ابدان جهت حجابات ذاتیه ... می‌شنوند و می‌شنوند [illegible]
در آن نشأه قوی و الذت بدینه تحقق یافت بلکه می‌بینند تجلی که علی الدوام ذات احدیت ... [illegible]
حقائق امانات و حقیقت ... [illegible] نفس منکشف خواهند شد و بیشتر از حیات است که ... [illegible]
و الشان در حالت نوم ... [illegible] ... است که ... [illegible]
اجتماع ... [illegible] ... صورت حقیقت ... [illegible]
مطلوب ... [illegible] ... باشند ... [illegible] ... مقام توقف ... [illegible]
کفرات الاسلام غزالی در تحقیق این دعوی در کتاب ... [illegible] ... رؤیت و ابصار و دلالت ... [illegible]
بر معنی ... [illegible] ... و متعلق ... [illegible] ... است ... [illegible]
و باید ... [illegible] کیفیت ... [illegible] ... آن اسم ... [illegible]
رکن ... [illegible] ... مشاهدات ... [illegible]
بجهت ... [illegible] ... چشم ... [illegible]
... [illegible] ... حالت ... [illegible] ... حقیقت
متعلق ... [illegible] ... این اسم ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
که ... [illegible] ... ابصار ... [illegible] ... باشند ... [illegible]
بر خصوصیت ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible] ... این اسم ... [illegible]
ذات ... [illegible] ... باشند ... [illegible]
خوب ... [illegible] ... اسم ... [illegible] ... حقیقت
معنی است ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
آن معنی ... [illegible] ... انواع ادراک که ... [illegible]
و ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
... [illegible] ... چشم ... [illegible]

که با تکمیل حالت ... [illegible] ادراک ... [illegible] ... حالت ... [illegible] ادراک است زیرا که صور خیالیه ... [illegible]
و ... [illegible] ... و تمام ... [illegible] ... صورت ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
... [illegible] ... صورت ... [illegible] ... ادراک است ... [illegible]
از ادراک است که اتم از او است ... [illegible] ... در مرتبه تکمیل و تتمیم اوست ... [illegible]
نسبت تحقق ... [illegible] ... رؤیت ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
و ... [illegible] ... ادراک است ... [illegible] ... ادراک ... [illegible]
که در مرتبه تتمیم و تکمیل ... [illegible] ... نسبت ... [illegible] ... ابصار ... [illegible] ... این ادراک را نسبت
... [illegible] ... ابصار ... [illegible] ... نسبت ... [illegible] ... ابصار ... [illegible] ... تمام شد کلام آن محقق
بدانکه ... [illegible] ... آنست که ... [illegible] ... جهت ... [illegible] ... و متعلق ... [illegible]
اوست در حقیقت ... [illegible] ... لوازم ... [illegible]
... [illegible] ... متعلق محقق باشند ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
حقیقت است ... [illegible] ... صورت ... [illegible] ... محقق ... [illegible]
از ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
از خصوصیت این نشأه ... [illegible]
... [illegible] ... محقق ... [illegible]
... [illegible] است سمع و بصر ... [illegible] ... حقائق ... [illegible]
و امور ... [illegible]
هر نوعی از انواع جسمانیه فردی در عالم مثال و فردی دیگر در عالم عقل ثابت است ... [illegible]
... [illegible] ... ملکوت ... [illegible]
ملکوت است ... [illegible] ... ملکوت ... [illegible] ... ملکوت ... [illegible]
... [illegible] عالم الغیب والشهادة ... [illegible] ... برزخ است ... [illegible]

و ان من شیء الا عندنا خزائنه و کاهی بکلمات تامه اعوذ بکلمات الله التامات و کاهی بمفاتح غیب و عنده مفاتح الغیب لا
یعلمها الا هو و کاهی بادراکات نوریه ملائکه قدسیه و غیر اینها است چون زبان حکمت عتیقه اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که سمع و بصر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سمیع و بصیر [illegible]
محمد بن مسلم انه سمیع بصیر یسمع بما یبصر و یبصر بما یسمع قلت یزعمون انه بصیر [illegible] فقال تعالی الله [illegible]

بصفة المخلوق لیس الله کذلک و معنی کلام صادق آل محمد علیهم السلام سمیع بصیر [illegible] بنفسه [illegible]
ذکر او و العلم ذاته ولا معلوم والسمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر [illegible]
از حکما و متکلمین که سمع و بصر را بعلم بمسموعات و مبصرات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بصفة المخلوق لیس الله کذلک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مواضع و بعدیت دیگر الابصار و غیر او از بیان احساسات جدا شده از آن انفس صور مبصرات و مسموعات و غیر ذلک را
در صقع خود بعضی در عالم مثال بگیرند که قیام آنها بنفس قیام عنه باشد نه قیام فیه بلکه در جهت صدور آنها بعینها جهت
انکشاف باشد چون آن صور مطابقند با امور خارجیه پس آنها نیز مبصر بالعرض و مبدء بالعرض میباشند منفعل باشد
و چنانکه برهان او در لمعات مقاصد علم و حضور تا لمعات مقصد سیم مستفاد میشود چنانکه بآنها اشاره مفهوم منفعل باشد
نفسیه از اینجا ظاهر میشود که قوت و حال این مظاهر مقدار را در صور حسیه بلکه صور خیالیه نیز محال و موضوعات چنانکه مذهب جمهور
از حکما و متکلمین است و نیز در باب ابصار بخروج شعاع مخروطی است که راس آن در نقطه عین و قاعده آن بر روی
مبصر است و نیز بخروج خطوط منقسم از شعاع البصر که در نزد مبصر منبسط شود و ابصار متحقق شود نه بطریق حصول
در میانه زاویه و مبصر با ما لا است رویت فی الابصار باشد چنانکه از این ربیا حقیقی است و نیز با آنچه ذکر اقرب است از نفس
بسوی امور خارجیه در تحقق رابطه در انطباع مواضع چنانکه صاف شیخ اشراق مبین است و مذهب ازین اقوام
از علما و متاخرین بوجوه ضعیفه بولای غریبه متمسک شده اند و گرانها موجب تطویل است و در کتب مطوله مذکور است
وجوه عوالم از آن نوع بیاید که در لمعات مقاصد علم مذکور است و در دوران مذاهب
و دفع آن وجوه و مشکلات که ... واقع است و در اینجا نیز مکشوف میگردد در مذهب محققین از حکما و متکلمین
که مدرک بجمیع ادراکات نفس است نه قوی و آلات و در اینجا نیز ظاهر میشود که اکثر مراتب لذات با محسوس بالذات
چنانکه در همان لمعات اشاره شده ... در لمعه لطیفه مذکور است از اول در اثبات سمع و بصر
و اجسام او جسم بالذات است که مختلف که عوارض که ... حیثیت است و جسم ابیض و جسم بخت لذات او میتواند
و جسم ... باعتبار معنی و مفهوم و نیز محقق که سمع و بصر از عوارض و جسم از حیثیت است و جسم الهی ... و بصر و سمع
و سمیع و مسموع است و نیز محقق که سمع و بصر بعلم حضوری اشراقی منکشف میشود و نیز محقق که علم تام ... علت
از آن جهت که علت است مستلزم علم تام است بمعلول از آن جهت که معلول است و نیز منکشف که در حقیقت
و اجسام او جسم بالذات صرف و جسم وجود صرف است و نیز در ابن که از سلسله ... منتهی میشود بمبادی عالیه
و غایت قصوی است ... است و سمیع است ... و ... الآن در تعقلات
این قیود از خواص این وجیزه است و چون محقق که بدلالت عوارض ... جهت است و جسم ... پس برهان

مقصد دوم و سیم و چهارم و ششم و هفتم از ابواب مقصد اول و دوم از مقاصد مسئله علم ثبت این مقصد اعلی زیسته
منفعل باشد و جمهور اهل کلام متمسک شده اند در اثبات این مطلب بآنچه در لمعات حقیقة کرده و در تست و
تو انزر رسیده است که خداوند تعالی شنوا و بینا است انکار رخانه سمع و بصر است و ضرورت و تواتر کافی است در اثبات
مجموع و جزو مجموع مطابق و واقع بلکه عین واقع است و این حقیقی نیز در اثبات قوت و ضعف
و در صور سمعی است زیرا که مطلق علم در ثبوت و اثبات ثبوت کمالات منفعل باشد و ظاهر کلمات
بعضی از ایشان و صریح کلام بعضی دیگر از ایشان آن است که اثبات سمع و بصر از این طریق ممکن نیست و این
باعتبار غفلت از لمعه سابقه و لمعات ماضیه است و تنبیه که نیست برهان نیز بخلاف این مقصود اعلی
رنج برهان از این جهت بیان وجوه مقصود است الحمد لله علم الانوار العلوم و المعارف فیض مقدم در اثبات
از مراتب جلال ... اثبات ... و کشف او موقوف است بتقدیم لمعه ... لمعة الکشف بعد ...
کیفیت است که حاصل شود از تموج که حادث باشد از ... ضعیف ... ضعیف ... مقاومت
با قامت ... و مقاومت مقرع با مقروع ... و ... که ...
که در هوای ... متحقق ... شود تموج و انقسام ... و اگر ... نیست ...
... و ... صورت ... او ... او ... و ...
اجزاء و ... سماع و شنیدن محقق ... که صوت النفس ... است ... گفته اند که صوت
نفس تموج است که ... و تموج ... شده در طبیعت ... قول گفته است ... اما
و تموج ... بلکه ... مجموع ... و ... صوت ... مدرک ... شده و ... است
تموج ... مدرک ... اگر ... محسوسات دیگر باشد و ... صوت ... مدرک ...
شده ... ... که ... صوت ... در ... و تموج
در زمان ... و مبتنی ... در نفس مسموع باشد ... بیرون ... که ... علت ... صوت
و جهت ... که ... در نفس مسموع است که ... و ... اختلاف او ... مختلف ... شود
باشد و ... ... اگر ... مسموع ... زیرا که اختلاف ... و ... او

نقد مسموع نباشند متصل باشد و آن کیفیت حرف است در نزد شیخ که گفته است فی رسالة الحروف کیفیة تعرض للصوت
بها یتمیز عن صوت آخر مثله فی الحدة و الثقل تمیزاً فی المسموع و معروض آن کیفیت از آن جهت که معروض او صوت
حرف است در نزد محقق طوسی و مجموع عارض و معروض حرف است در نزد دیگران و تقسیم کرده‌اند حرف را به مصوته
مصوته و صامته اول عبارت از حروف مد و لین است و آن الف و یا و واو است که ساکن باشند و حرکات
ما قبل آنها از جنس آنها باشد یعنی ما قبل واو مضموم و ما قبل الف مفتوح و ما قبل یا مکسور باشد و این حروف را گویند
مصوته مقصوره نیز نامند زیرا که حرکات در نزد ایشان از اقسام حروف شمرده میشوند و دوم عبارت از ما عدای این
و منع است و در لغت صامته الف و واو و یا هرگاه متحرک باشند و یا ساکن باشند و حرکات ما قبل آنها از جنس
آنها نباشد تقسیم دیگر کرده‌اند حروف را باعتبار آنکه ساکن و یا در حیز متحرک باشند یک نوع از انواع
و با مختلفه بالذات مثل میم و نون و با بالعرض مثل میم مفتوح و میم مضموم تقسیم دیگر آنکه قسمت کرده‌اند حروف را
بزمانی حرف و آنی حرف و تا آنکه شبیه بزمانی اول مثل حروف مصوته مثل فا و قاف و سین و شین و یا نشد
از حروف صامته که فا بی تمدید نباشند بدون توهم تکرار بلکه مرتبه نباشند مکرر از آوردن آن جنس تنفس هرگاه در آن
باشند مثل سین و فا و دال و یا در اول زمان از رسال تنفس هرگاه در ادراک نشده مثل تا و طا و دال و با
و با و دال آنکه در وسط باشد مدرج آنها هرگاه در وسط کلمات باشند مثل وید و دال و طا و دال و ب و حروف این قسم
بصوت از قبیل حروف نقطه بخط و حروف آن تا آن حیث نکند قسم اول که آنها هم چنانکه صوت زمانی است
آن حروف نیز زمانی باشند سیم مثل قاف و فا و واو و ما بعد اینها از حروف صامته که فا بی تمدید نباشند و مجموع مستعد
تلفظ بها فرادی و متماثله بجنس که در نزد جنس ممتاز نباشند بی تخیل کرده میشود حرف و در حدود ما مثلا را و دال و فاء
متوالیه متماثلات و لیکن در نزد حس امتیاز نداشته محقق طوسی در شرح اشارات گفته است که تعریف این تقسیم
و تحقیق لا یخلو عن خدشة است از قبیل او با آنکه مقتضای تحقیق آنست که همه حروف زمانی باشند خصوصا بنا بر مذهب
کسانی که میگویند حرف عبارت است از صوتی که معروض کیفیت مذکوره باشند زیرا که صوت لا محاله زمانی است
اینکه تابع حرکت است و از بیانات است که حرکت زمانی او محال است و هم چنین کیفیتی که عارض زمانیات است از آن جهت
عارض زمانی است لا محاله باید زمانی باشد پس تفاوت در میان آنها اقسام باعتبار علت از نشر دیگر نماید و حو

نیست در میان آنها تا حقیقت تمام شود کلام این محقق بجز آنکه گرائیده از این مقالات تا از آن حیثیت و بیت نظر نیز
و کلمه منفصل باشد لغة و کلام مشتمل بانکه کلام منتظم مفرد از حروف چنانکه محقق طوسی در تجرید فرموده و منتظم منها الکلام و کلام
در لغت چنانکه محقق رضی گفته است اسمی است که تکلم و تنطق به دو خواه موضوع باشد و خواه مهمل و خواه مؤلف باشد
از دو حرف یا بالاتر و یا بسیط باشد و در اصطلاح نحات عبارت از لفظ است که مرکب شده از دو کلمه که مشتمل بر اسناد باشد
و در نزد متکلمین چنانکه هر کلام علامه تفتازانی در شرح مقاصد گفته است محقق لاهیجی در شرح تجرید گفته است صادق لفظ موضوع است
ادله لا بد دو حرف الف تا اول صفت ذاتی است یا اسم و نحو حرف در نزد ایشان کلام و احادیث در نزد متقدمین و حواشی
بنفس تمام و غیر تام اول صفت حقیقیه است یعنی و اوصاف و نهی و استفهام و تمنی و ترجی و عرض و نداء و غیر تام صفت مثل بتقییدی مثل غلام زید در
فاضل و غیر مفید مثل نظایر التلاوة طلبیه نیست و از صفات است که کلام بآن معنی که مذکور شد صفت متکلم میشود آنچه شده
اراده میکنند از کلام تکلم را و او و تبعیت تکلم است بمعنی که علامه رشد از آن کلام بمعنی ما به التکلم و با وجود متکلمین که عبارت از اسناد
کلام است و بمعنی صفت متکلم است پس کسی که گفته است کلام صفت متکلم است این معنی را قصد کرده است و کسی که گفته
کلام قائم است بمتکلم و اراده کرده است از کلام ما به التکلم را قصد کرده است از قیام قسم غیره را نه قیام حلول را الفرق قیام
فعل بفاعل را نه قیام عرض بموضوع و کسی که گفته است متکلم است آنکه کلام با او قائم باشد یعنی ما به التکلم است پس متکلم کسی است
که متصف باشد بتکلم با آن معنی که مذکور شد و ظایفه اشعریه بخیال کرده‌اند که متکلم است که ما به باشد و کلام بمعنی ما به التکلم
و اراده کرده‌اند از قیام قیام حلولی یعنی قیام اعراض بموضوعات را نه قیام فعل بفاعل را و چون دیده‌اند که الفاظ و حروف قائم باشند
نمی‌توانند بود بنا بر آنکه حادث‌اند و متکلم قائم شده‌اند که کلام نفسی قدیم است و حروف و صداء و علم کلام را در حقیقت اشاعره صفت
حقیقیه باشد که قائم بذات اقدس تو تمام علم کلام اند که قدیم است لهذا قرآن کریم را از قدیم دانسته‌اند و قائل گردیده‌اند
او در جمیع و کلمه و قرآن است محقق تفتازانی در شرح مقاصد گفته است که ابو حنیفه و ابو یوسف که از اساطین علمای ما سلف اند
در کلام خداوند یکسانند در حدوث و قدم و مشابهت و عدم مخلوق بودن و بالا در قرآن ان قدر آنکه آن کلام نفسی ثابت و هر کس که
قرآن قدیم نیست کافر است و خلاف کلام آن طایفه در نزد قدیمی که آنکه از قدیم قدم فهم نوع معنی و عالم کلام لو هم
و قدیم و صفات حرکت از کلام و در کلام قدیم که کلام صفت متکلم است که کلام بمعنی ما به التکلم خیال کرده و علم که نیز قائم
قدیم او و کلام بمعنی تکلم است لهذا کلام نفسی قدیم شده و گفته که اول کلام لفظی و معنی قائم بنفس متکلم است و ...

با علم به مدلول خبر در خبر و مغایرات اراده و کراهت را در امر و نهی و غیر آن لهذا الفاظ کلام و عبارت بر آن الفاظ کلام است و در [illegible]
نفس که عبارت است از کلمات الفاظ است لهذا محقق طوسی قدس سره القدوسی در مباحث اعراض از کتاب تجرید [illegible]
اینان گفته‌اند و لا یعقل کلام غیره یعنی معقول و متصور نیست که غیر آنکه منتظم باشد از اصوات و حروف [illegible]
همان کتاب گفته است و الضرورة قاضیه بعدم معقول یعنی کلام نفسی محقق نیست زیرا که مدلول خبر از آن جهت که خبرات و زید قائم
مثلا نیست علم و حکم بثبوت قیام از برای زید یعنی که در صورت تردد و صورت جزم متحقق است نه حقیقتا و [illegible]
اخرت لا تقرب نیست مگر اراده تحقق ضرب از مخاطب با کراهت و نفی یعنی که در صورت عدم اراده و عدم کراهت [illegible]
امر و نهی متحقق است نه حقیقتا لهذا محقق لاهیجی گفته است که هر که مسلم باشد که در صورت تردد و حقیقتا خبر و امر و نهی متحقق است [illegible]
مراد از علم به مدلول خبر اعم است از آنکه اعتقاد باشد و یا مجرد تصور اطراف تام نسبت کلام او در نفس [illegible]
باشد در ذات اقدس خداوند احد محقق نمی‌تواند شد زیرا که در مباحث صفات محقق شده که صفات حقیقیه عین
ذات حقه و قائم بذات او نمی‌توانند شد [illegible] کلام که نافی در کا کت این مذهب [illegible] از آن در آن مطالب
کلامیه از آن ظاهر است که جمیع بیان و برهان باشد [illegible] از مسائل علم [illegible] در کتاب تحقیق گشته کرده است
کلام نفسی بتقدیم اختلاف الکلام لفی الفؤاد و انما جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا تحقیق آن است که کلام آن چیزی است که در قلب
دانا که در زمان است و تعبیر است بر آنکه در قلب است بمعانی الاشعار کا منقول است که مراد [illegible] در قلب است بغیر او [illegible] کرده
باشد و نیز از کا منقول است که منظور را دخول و مجاز و [illegible] تسمیه مدلول باسم دال نباشد و نیز از کا منقول است که [illegible]
بتبعیت [illegible] شعور نباشد و بر تقدیر تسلیم مراد بحث کلام اخطار [illegible] و چگونه در اثبات مطالب کلامیه [illegible]
مطالب علم الکلام [illegible] اینکه گفته‌اند که در مطالب کلامیه یقین معتبر است و اینکه در اثبات مطالب [illegible]
لغویه [illegible] حروف و صور در نزاع است که حروف [illegible] تعبیر [illegible] نسوا الله فانساهم انفسهم [illegible]
سلطان المحققین نصیر الملة و الحق و الدین المحقق الطوسی قدس سره القدوسی و [illegible] مسئلة الکلام [illegible]
[illegible] فی الفلاسفة [illegible] المحقق [illegible]
و شروع در مسئله کلام نفسی [illegible] ایشان [illegible] و حال آنکه [illegible] شعور [illegible] گفته است
و نیز گفته‌اند در این باب [illegible] مشکل آن است که قائم باشد کلام [illegible] کلام را اگر [illegible] باشد [illegible]

می‌آید که موجد حرکت در جسم متکلم متحرک باشد جواب آن است که معلوم است که کلام در صورتی که مراد از قیام قیام
و با آن کلام متکلم و مراد از قیام مجرد الفاظ باشد نه قیام عرض بموضوع با تساوی حیثیت [illegible] دلالت [illegible]
اعتبار با قطع است [illegible] که هوا نیز متکلم باشد زیرا که با تفاق الفاظ و عبارات و حروف و اصوات [illegible]
دارند و این استدلال مصدق است [illegible] ارتفعت وجه آن [illegible] منقطع [illegible] طایفه معتزله و جمهور امامیه
کلام خداوند عالم را منحصر بالفاظ و کلمات متغایره و منحصر در حروف و عبارات متناوله مبدا شدند لهذا بحدوث کلام
مجید و قرآن کریم قائل شده‌اند زیرا که از جنبات که الفاظ و کلمات و حروف و اصوات [illegible] احیانا [illegible]
چنانکه گذشت و حنابله کلام خداوند عالم را عبارت از الفاظ و عبارت مبدا شدند و [illegible] صفت ذات اقدس [illegible]
و نیز [illegible] کلام او قدیم شده‌اند و طایفه کرامیه نیز کلام خداوند عالم را از جنس اصوات و حروف مبدا شدند [illegible]
او شمرده بحدوث او قائل شده‌اند بعضی از [illegible] گفته است اختلاف کرده‌اند متکلمین در کلام خداوند عالم [illegible]
رفته‌اند از برای [illegible] قیاس اول است که کلام خدا صفت خدا است و هر چیزی که صفت خدا است قدیم است پس کلام
خدا قدیم است جواب آن است که کلام خدا مرکب است از حروف و اصوات و هر چیزی که مرکب باشد از حروف و اصوات
که مرکب باشد از حروف و اصوات حادث است پس کلام خدا حادث است [illegible] قیاس اول را اختیار کرده [illegible]
[illegible] را منع کرده‌اند حنابله نیز قیاس اول را اختیار [illegible] را منع کرده‌اند [illegible] را اختیار [illegible]
منع کرده‌اند و معتزله نیز قیاس دوم را اختیار [illegible] قیاس اول را منع کرده‌اند و معتزله نیز قیاس دوم را اختیار [illegible]
منع کرده‌اند و حق [illegible] تمام شد کلام او سبحان الله [illegible] که حروف و اصوات و الفاظ
و عبارات [illegible] صفت [illegible] جمیع الکائنات [illegible]
و کلام [illegible] بحدوث [illegible] و صفت ثابت [illegible] جمیع الکائنات [illegible]
[illegible] بالفاظ و عبارات موصوف نمی‌توانند شد زیرا که [illegible] الفاظ و عبارات [illegible]
و حروف [illegible] اصوات [illegible] بچگونه [illegible] نسوا الله فانساهم انفسهم [illegible]
[illegible] از برای کلام [illegible] متحقق است [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] العلم [illegible] القرآن ظهر و بطن [illegible] و مطلع [illegible]

از برای قرآن ظهری و بطنی ثابت و حدی و مطلعی محقق است و مطلع در لغت موضع الطلوع است از جهت آنکه مراد [illegible]

اعلا مراتب قرآن و قصوی درجات اوست که حقیقت نزول از او هبوط اوست بمنازل دیگر و مقامات آخر تا منتهی شود بالفاظ

و عبارات مادیه و لغویه و صور و نقوش کونیه چنانکه در صحیفه الهیه وارد است انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا

المطهرون تنزیل من رب العالمین پس مطلع اشاره بمراتب قصوی و درجه علیای قرآن است چنانکه [illegible]

لقرآن کریم فی کتاب مکنون اشاره بان مرتبه است [illegible] اشاره بمراتب نزول او است [illegible]

العالمین اشاره بان مرتبه است چنانکه [illegible] ظاهر قرآن را بدون طهارت ظاهری مس [illegible]

[illegible] باطن او [illegible] بدون طهارت باطنی [illegible]

اوست [illegible]

[illegible]

قرآن [illegible] در سوره زخرف حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم

تعقلون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم [illegible] اشاره بهمین مرتبه است [illegible]

ولایت [illegible]

[illegible] ام الکتاب لدینا لعلی حکیم [illegible] ولایت [illegible]

الم ذلک الکتاب لا ریب فیه [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام است [illegible]

[illegible] ان جمیع القرآن [illegible] بسم الله

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما قبله [illegible]

[illegible] ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن

و هر مرتبه از آن مراتب قرآن صادق [illegible] کلام الله [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن بطنی ثابت است [illegible]

[illegible] محقق است [illegible] ظهری ثابت [illegible] محقق است [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] ظهر و بطن است [illegible]

[illegible]

ثابت است [illegible] ظهر قرآن عبارت [illegible] عبارت [illegible]

[illegible] نبوت و ولایت [illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

ظاهر [illegible] عالم [illegible] بالفاظ و عبارات [illegible] صور کونیه و نقوش [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] محقق است [illegible]

[illegible] لوح محفوظ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کلام الله [illegible]

[illegible]

الحکمت آیاته ثم فصلت [illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible] قرآن و فرقان [illegible]

جملة الکتب و الفرقان الکریم از انجا که ... معنی قرآن مجموع کتاب است و فرقان محکمات است که در آن جهت است عطف کردن با منفصل شد

و متشابهات علوم و علم محکم باعتبار معانی و تفسیر و تنزیل آنها کرده باشند باعتبار تدبیر باعتبار و دیگر کلام باعتبار جهت [illegible]

و بکتاب باعتبار جهت منقطعش و متصل است میزان باعتبار آنکه معیار صحیح و ضعیف مستقیم است که با و اعتبار عباد حق الی [illegible]

و بعد از ضلال و با و معارف به نفس و معارف علوم و مشایخ اعمال و غیر اینها از اسامی ... الغیب و از الوهیت و اوصاف و نعم

غیر عباد با شان ... ده و ... الکمال ... العلة العلیة ... در لغة ... و شان و منعم که غایت ...

کرده بنحو از کلام نفسی حروف و کلمات و این معنی شایع و ذایع است از لفظ کلام و گاهی قصد کنند بمعنی از و تکلم بمعنی ایجاد

نفس کلمی که مرادی نفس از حروف و کلمات و گاهی قصد کرده شود از او تکلم بمعنی متکلمیت بمعنی ایجاد آن از حروف و کلمات حقیقی

مانند که کلام بمعنی اول در مرتبه افعال و آثار است و از جمله صفات و اوصاف متکلم نفی و انتفاء و کلام بمعنی ... از جمله صفات

حقیقه و اوصاف ذاتیه است که ... باوصف و آثار و حروف و کلمات بنحو عینیت ذات متکلم باشد و ... باو

بر ذات او و تکلم باین معنی در حقیقت بعینیت و ... بر میگردد و مثال اول ... الاعیان بالذات است علت ... از

که جهت ذاتش بعینه جهت مصدریت کلمات است بتفاوت مراتب وجودات کلمات بحسب ... و مثال ... ان

ذات لبنت ... روح و حروف و کلمات در لوح نفس که باشد ... از حروف او ... از ... فضای

دهان محقق ... لا که متکلم و متنطق ... یا ... بعث ... و حروف و کلمات ... و کلام بمعنی ... از صفات

فعلیه و اوصاف اضافیه است زیرا که ... بعد ... تحقق یا ... صفات حقیقیه و ... بالذات ...

ذات و صفات اضافیه زاید بر ذات ... پس ... صفات در ... که ... بر ذات

که صفات حقیقیه عین ذات شد ... از جمله صفات الله تکلم در ... که ... روایت کرده است که ... محمد علیهم السلام ...

ان الکلام صفة محدثة لیست بازلیة کان الله عز و جل و لا متکلم زیرا که مراد از کلام در کلام الکتاب کلام بمعنی ...

و هم متعلق ... در تقسیم این ... و ... که چون تحقیق کرده شد که تکلم از عوارض ...

پس بر آن ... دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم از ... اثبات ... اول ... ثابت ... عدد ...

... بعد ... شد ... متعلق ... از ... اثبات ... بعد ... شده ... کرده ...

ملت ... الکلام ... ارباب ... حقیقه ... ضرورت ... ذاتی ... که ... خداوند متکلم

و ضرورت و تواتر که شنیده از اخبار ... مطابق و انفع است بلکه عین ... واقع است ... این حجت نیز ... ضرورت

نبوت و متعلق است ... زیرا که اثبات نبوت بعنوان تکلم موقوف نیست بلکه

ظهور معجزه ... نبوت ... و ... اعجاز معجزه بر ... در نبوت ... که ... هفتم ... مقام

... در ... حضرت ... گوید ... وجه ... الذات ... ضرورت ... مطلقه است

و از ... حروف و کلمات ... معنی ... که ... گویند ... واسطه ... از جمله ممکنات است ...

و ... حروف ... باشد ... ضرورت ... مطلقه ... کلمات ...

و حروف ... باشد ... باشد ... مطلقه ...

... سلطان ... اشاره و ... سلطان ... محمد ...

... الله ... کتب ... تکلم ... مقدمه ... نبوت ... الکلام ... ضرورت

... حروف و کلمات ... الآیات ...

... و ضرورت و تواتر ... علیهم السلام ... اولیا ...

... ضرورت و تواتر ... عموم ضرورت ...

... شرح ... قدیم ... شرح ... کلام ... ضرورت ...

... کلام ... واسطه ... الغرت ... است ...

عموم ضرورت ... اثبات ... قرآن مجید ... از معجزات ...

نبوت ... است ... و ... است ... مطلق است ...

او موقوف است ... مقدمه ... و این است که ... الله ... کلمات ...

بدون ... از ... و ... است ... باشد ... از ...

... و ... صفت ... از ... در ... از ... ثابت شد

در حقیقت ... کلام ... و ... ضرور ... از ...

از اقسام ... باشد ... است ... ثابت ... کردن ...

نبت ... رحمه الله ...

چنانکه در حدیث وارد است لا تعلقوا الجواهر فی اعناق الخنازیر یعنی میاویزید جواهر علوم و معارف حقه را بگردن

خنازیر جهال تا اقوام [illegible] آنکه [illegible] که عیسی علی نبینا و علیه السلام [illegible]

لا تحدثوا الجهال بالحکمة فتظلموها و لا تمنعوها اهلها فتظلموهم یعنی [illegible] حکمت را بجهال [illegible]

[illegible] من منع الحکمة [illegible] فقد ظلم [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

که [illegible] بالذات [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] الالهیه [illegible]

از [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] قیوم مطلق [illegible]

زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان اینکه [illegible] بالذات [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] در سوره مبارکه بقره [illegible] الکتاب و الحکمة [illegible]

آنچه [illegible] الکتاب و الحکمة [illegible]

در سوره مبارکه آل عمران [illegible] لقمان [illegible]

لقمان الحکمة یعنی عطا کردیم [illegible] حکمت را

در این [illegible]

در بیان آیه کریمه در حدیث هشام ابن حکم که در کتاب عقل و جهل از اصول کافی مذکور است [illegible]

در سوره مبارکه نساء و لقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة یعنی بتحقیق عطا کردیم آل ابراهیم کتاب و حکمت را

چهارم قرآن است [illegible]

مردم را [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] شریعت است [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]

ولم یرد دون الله الا بعدا و گفته بعضی حکمت در زبان علما اخلاق بر ملکه توسط در قوه فکریه در میان افراط که عبارت از جربزه
و جهل و سفه [illegible] است و تفریط که عبارت از بلادت و غباوت است و او عبارت است از علم
که باو تمیز دهد صاحب او صدق را از کذب در اقوال و نافع را از ضار در آرا و حسن را از قبیح در افعال و باو مترتب میشود
بسیاری از اخلاق حمیده و ملکات مرضیه لهذا او را از رؤسای اخلاق فاضله و ملکات حسنه شمرده اند مقصود [illegible]
که واجب الوجود بالذات بعد و مفرد از [illegible] حکمت موصوف میتواند شد [illegible] علم تام [illegible] است [illegible]
باشد [illegible] احکام [illegible] و اتقان [illegible] مقصور باشد [illegible] مقدمه [illegible]
از مقاصد علم تحقیق کرده که واجب الوجود بالذات عالم است بذات حق [illegible] ذات [illegible] تحقیق [illegible]
خود [illegible] و اعلای علوم و اتم [illegible] است [illegible] و [illegible] علم [illegible]
در قوت و شدت علم غیر متناهی بلکه فوق غیر متناهی است [illegible] تحقیق کرده [illegible]
ذات اوست علم [illegible] است [illegible] اتم و اعلا [illegible] و نظام
اتم [illegible] تحقیق کرده که [illegible] در مرتبه [illegible] علم [illegible] حضور [illegible]
کرده [illegible] علم اتم و اکمل است [illegible] اراده تحقیق کرده [illegible] نظام [illegible]
مبدعات و کاینات اتم [illegible] و اکمل [illegible] است [illegible] تحقیق [illegible]
الوجود بالذات [illegible] علی الاطلاق است و نسبت [illegible] علوم و [illegible] تام [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] کمال است [illegible] از [illegible]
مبدا اعلا عین عنایت او و عنایت او عین اراده است و اراده او عبارت است از علم او [illegible] نظام اتم
انشا [illegible] و [illegible] نظام اتم [illegible] الحمد لله [illegible]
و در اثبات عدل است [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] موقوف است [illegible] مقدمه [illegible] است [illegible]
خلاف جور و ظلم است و او عبارت است از وضع هر چیز در موضع [illegible] عدل [illegible]
از عطا کردن است [illegible] عدل [illegible] عطا کردن [illegible]
[illegible] استعداد [illegible] قابلیت [illegible]

[illegible] امکان [illegible] باشد [illegible] استعداد [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] حق [illegible] موجودات [illegible] نسبت
[illegible] تحقیق [illegible] منفعل [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible]
از افاضه [illegible] و کمالات او [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] استحقاق [illegible] استعداد [illegible]
[illegible] نظام [illegible] احوال معاش و معاد [illegible] امور [illegible]
مخلوقات [illegible] تحقیق [illegible] افعال حسنه و اعمال
مرضیه [illegible] علمیه [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] عدل [illegible] قوه عقلیه [illegible]
و در معارف یقینیه و علوم حقیقیه است [illegible] حکمت [illegible] نظریه است [illegible]
کامل [illegible] معارف و حقایق [illegible]
[illegible] قوه عملیه [illegible] صدق [illegible] در اقوال [illegible] افعال [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] حکمت [illegible]
که [illegible] شریعت حقه [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] قوه [illegible]
و [illegible] جور و ظلم است [illegible] حکمت [illegible] افراط [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] افراط [illegible]
و اسراف [illegible]
[illegible] افراط [illegible]
و [illegible]
[illegible] احکام [illegible]

بر منتفی شدن حالات ... عدل ... [illegible] ... حقیقت
و ... حقیقت است ... [illegible]
... تحقیق و تنقیح ... [illegible] ... محقق ... [illegible]
بر این ... و استعداد ... و کیفیت ... [illegible]
و ... لطایف ... [illegible]
... موصوف ... [illegible]
... اراده ... [illegible]
و حقیقت ... [illegible]
زیرا که برهان محکم البنیان ... نظام ... عالم ... [illegible]
در غایت اتقان و استحکام است ... محقق ... [illegible]
و برهان ... نظام ... عالم ... [illegible]
و ... بس ... حادث ... [illegible]
هر جزئی ... استعداد ... نظام ... [illegible]
هر کس ... [illegible]
... [illegible]
... قال العارف ... هر ... [illegible]
از ... [illegible]
... نظام ... ذات اقدس ... [illegible]
... عقول ... معرفت کنه ذات ... عقول ... نفوس ... [illegible]
... نفوس ... [illegible]
... ذات اقدس ... نظام ... [illegible]

[illegible]

حق معرفتک معرفت و شناختن کنه صفات ذاتیه و اوصاف حقیقیه و صفات فعلیه و اوصاف اضافیه این بزرگوار
و علما بعجز از حیطهٔ ادراک عقول و اذهان بیرون ... اوهام و افهام ... کنه ذات ... [illegible]
... پس غایت معرفت و نهایت ... [illegible]
اعتراف بعجز ... از معرفت مبدأ موجودات و اوصاف ذاتیه و صفات فعلیه او و از معرفت کیفیت حقیقت
او مبدعات و کاینات ... [illegible]
... معرفت کیفیت حقیقت معاد ... [illegible]
... کیفیت ثواب مؤمنین ... حقیقت ... [illegible]
... [illegible]
گردیده با تفاوت درجات و مقامات ایشان در معرفت ... درجات و مقامات ... [illegible]
... محققین ... در این باب اعتراف بعجز ... [illegible]
در مقام کشف حقایق ... [illegible]
اعتراف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و برهان ... صفات ذاتیه ... ذات ... [illegible]
... صفات فعلیه و اوصاف اضافیه ... [illegible]
... ذات ... واجب الوجود ... موجودات ... [illegible]
... واجب الوجود ... ذات اقدس ... [illegible]
... عدم ... [illegible]
زیرا که ... محقق ... حقیقت ... [illegible]
در ... محقق ... حقایق ... [illegible]

دو حضور و تحصیل و حصول مرتبه نباشد و نیز مرتبه‌ی که گوید که جامعیت و محجوبیت در بیان و جهات است و جهات محمول
نشنید مگر بالعرض و در تابع پس حکم به مقصور بودن نباشد اگرچه حقیقت فوقیت مطلقه که مرتبه احاطه بر جمیع جهات
دو ورقه رحمت واسعه بر همه اشیاء است بلکه از زبان حقیقت از بیان مافوق حقیقت که نور الله نور و ستر الا سماوات و فوق
لتمام است منقول باشیم و نیز رکن در لمعات توحید بعضی مفهم تا این مطلب علا محمد که کشف فی ایکه [illegible]
رشته‌ای روشن گردد و کلمه شعر فانیه‌ها اینجا و در جمیع انوار ربانی معرفت اقسام توحید مراتب مختلفه صور جات ضعف
و شدت بخصوص که نسبت هر مرتبه به مرتبه دیگر که در فوق اوست نسبت نقص تمام و نسبت ضعف به قوت است بلکه
قطره به دریا است زیرا که علم و عرفان و ایمان و ایقان کفایق وحدت و لمعات انوار قمر بسیار متکرر دیده و مراتب و درجات
صور جات لمعات متفاوت است در نسبت و ضعف و مختلف است در تمام و نقص پس شدت و ضعف مراتب علم و ایقان
و کمال و نقصان درجات ایمان و عرفان بحسب شدت و ضعف مراتب جهات است و باعتبار کمال و نقصان درجات
و منشاء این تفاوت و اختلاف قصور و تمامیت استحقاق نور که‌های محبت حقیقیه و فطرت است که گاهی باعتبار
فطرت نامیه و گاه از جهت شریعت حقه و ترک مجاهدات نفسانیه و اعراض از استعمال افعال فکریه و ملکات
و فوائد علمیه و فقه و تحت اعلا است جسمانیه و شوق و هم اینه است و الا مگر که گذشته که اسمائه و جهات وجود
بالذات به همه اشیا آسمان و زمین است و جایز بود از مرتبه مشکوة نبوت و ولایت در باب تفاوت و اختلاف مراتب
ایمان و عرفان غیر محصور و معدود کتاب اصول کافی حجم مقصود نامعدود گرداند لهذا انفس بعضی از مراتب آن و عرفان
بجوز او اقرار به لسان و تصدیق بجنان است که از تقلید آبا و اجداد شده باز ارباب آن علما و کلمات [illegible]
مراتب صور جات آن است و نفس علم الیقین است که از [illegible] نظر و برهان عقلیه [illegible]
با تفاوت مراتب صور جات آن است زیرا که کشف فی [illegible] کشف و مقدمات [illegible] مراتب
کشف و مقامات در ظهور و جمیع [illegible] احوال و اوقات اختلاف [illegible] عین الیقین
الیقین بعض کشف عالم غیب و ملکوت است که [illegible] احکام شریعت حقه
و تطهیر باطن بمجاهدات شاقه و نفسانیه از ملکات رذیله و تخلق بخلق [illegible] کریمه و ملکات حمیده
و اعراض تمام از زخارف دنیویه و التفات حسیه و توجه تمام بسوی انوار قدسیه و لمعات غیبیه پس [illegible]

از لوامع اضواء ملکوت و منقطع میگردد از بیان او لوامع انوار جبروت و در این مقام از برای بعضی از سلاک طریق عرفان
و ایقان تجلیات و تمکن و از برای دیگری شرط ظرف عین و کار برق که خاطف است و نفس حق الیقین بعض
کشف عالم جبروت و مشاهده مفارقات عقلیه و ذوات کریمه قدسیه است و این مرتبه از یقین اعلا مراتب
عرفان و تصور درجات ایمان است که بعد از مرتبه ایقه در مراتب صعود و منتهای آن و در مراتب نزول مبدء نقطه
زیرا که مراتب صعود و نزول متطابق صور جات عروج و هبوط متوافقند لیکن که در مراتب نزول بسیار است و کمالات
صعود و منتهای نوع بنفسه و از برای سلاک مسالک ایقان و عرفان و در این مقام اعلا نظر که مشاهده جمال و جلال
لایزال الالهیه تا مثال الیقین است عظمت کبریای الجلال نمیشود سیر و جمیع کمالات حقیقیه اسماء ذات حق
منظور و ملحوظ نباشند مگر با اعتبار آنکه لمعات انوار و فیوضات و اضواء و افعال او تمام از برای ادراک و محجوب
مرکب او و منسوب نباشند مگر بعض او و نعوت و ذات او تعالی بار منقطع و لکن حجت نمی‌کشند الاثار و اقسام
نیز از برای بعضی تجلیات و تمکن و از برای بعضی دیگر شرط ظرف عین و کار برق که خاطف است با تفاوت مراتب
و درجات هر یک متفاوت باشد چنانکه بعد از این مقام اعلا و در لسان مشکوة نبوت و ولایت گاهی بکمال الانقطاع
و گاهی به قرب و گاهی بمحو تعبیر از آن نموده است که هی مقام او کشف الغطاء مادرست بعضی چنانکه از مقام
اولیاء علیهم التحیة و الثناء وارد است و گاهی بمقام او ادنی که در سیر ما مقام ختم انبیا علیه آلاف التحیة و الثناء
و در سیر ما با و گاهی بنشستن است و گاهی بروح اعظم و گاهی بعقل است و گاهی بعلم و گاهی منتهی است و بحکم عبد و ثنا
شنیده و حکمت داده و علم و از کمال نشر و از آنها و معرفت عرفان بمقام قرب و توحید بوده و نمان حکمت بعقل
بالمشافهه در العقل بعضی فعال است سیما از ایمان و عرفان اشاره فرموده است خداوند جل و علا در کلام
ولیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و
احسنوا والله یحب المحسنین و از مشکوة نبوت وارد است الاحسان ان تعبد الله کانک تراه و منطق باشی
سلطان المحققین نصیر الملة و الحق و الدین محمد ابن محمد الطوسی قدس سره القدوسی در کتاب اوصاف
الاشراف فرموده است که منتهی مراتب ایمان و عرفان منتهی مراتب معرفت آن است مرتبه او را معرفت آن است
که مسموع گردد که در عالم وجود جز حق است که فنا نیست و لابد خود را او ظاهر یقینا و فرار دو در مرتبه که نوع فنا گردد

او باشد هر جزئی که از او فهمیده شود موجب نقصان او نباشد و حق است این توجه با آتش و نظر این مرتبه از مراتب
معرفت خداوند یگانه معرفت کشف است که تصدیق بدین معانی و اعتقاد ملت بیضای سید المرسلین منوط نه
بمجرد تقلید آبا و اجداد و امهات و نه با اتباع و اکتساب ... بدون اطلاع بر ... براهین ساطعه قطعیه ... هم
از مراتب معرفت آتش معرفت کسب ... در دشت ... کند و کلام ... او ... از ... شده و عارف ... ن
محدث محقق ... شده ... عرفان ... که این ... در عالم وجود محقق است و نظر این مرتبه
از مراتب ایمان و عرفان معرفت کسب ... که ... برهان قطعیه ... قطعه ... بیشتر ... مراتب ...
آتش معرفت ... که ... او را بسبب مجاورت و قرب او و مشاهده ... دوست دارند ...
شوند با فراد و نظر این مرتبه از مراتب ایمان و عرفان معرفت مطلق ... است که ... ایشان مطلع ... کرده
یکی او ... یگانه و بیقین ... ذات ... سمات ... مرتبه چهارم از مراتب معرفت آتش معرفت کشف است ... معرفت
باشند با ... و ... ایشان ... باشند ... ذات ... ایشان ... نظر این مرتبه
از مراتب ایمان و عرفان معرفت ... است که مقام ایشان فنا ... و توحید ... قران ...
و ... از ... رضا ... است و این ... از عرفان ... رسالت ... است ... خداوند عالم
بر ما وصول ... درجه ... درجه ... حق ... مقام ... کلام ... حکیم الهی و عالم ربانی
فاعلم ... الله ... العلم الیقین ... بدانکه در نزد ارباب بصیرت و عرفان ظاهر است که مراد از فنا
در توحید و فنا در ... الله این نیست که ذات عارف ... و نفس ... معدوم گردد و ... ذات ...
و معلوم شد چنانکه ... از طریقه حکمت و عرفان ... و از دل ... ایشان ... مرتبه چهارم ...
... این معرفت ... که ... معرفت ... ارباب حکمت و عرفان ...
... بلکه ... ایشان ... و ... مقصود ... ایشان ... خود ...
و التفات نکردن است ... باعتبار ... ذات ...
و ... و ... مشغول ... احوال ... که ... اجازه ...
... در ... از ... کشیده ... مطلع ... در ... مناجات ... کار ...

مجموعه دیگر



... نشد و ... که غرض متعارف ... بود ... و ... ملک ... حال ... علما و ...
چشم ... شده ... مکان ... بفرق فرقدان ... حال ...
یوسف ... است که ... حال ... فراموش ... مانند ... دستمال ... چنانکه ...
خداوند ... این ... کلام ... که اگر نه ... و ... الحمد لله ... الذی هدانا لهذا ...
ملک کریم ... الله ... این کتاب که ... عالم ... شاهنشاه ... ملک رقاب الامم ...
الملوک ... خاقان معظم ... خاقان ... خواقین عظام ... سلاطین ... سلطان ...
... و ... سلیمان ... دین مبین و مروج ملت بیضای سید المرسلین و مؤید طریقه حنیفه ...
المجاهد ... السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ... شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطنته ...
... و ... مراتب ایمان و عرفان ... کلام خداوند ...
مختتم گردید ... این کتاب ... و وصف ...
که تاریخ اتمام کشف ... ۱۲۴۲ ... ربیع الاول ... هزار و دویست و چهل
... سلطان ... تمام رسید ... جمعه ...
... مسالک ... و ... آن ...
... نور ... دولت ...
اکنون ... الکرام ... عالم ... رجب ...
که اکنون ملک ... عدالت ... عالم ... تعالی ... الملک ...
... حقیقت ... ۱۲۵ ...
... و ... خطا ... است ...
ای داده ز لطف ... موقوف بلطف تو ... قلم ... روشن ... مجید
گردان ... قلم

م م م م م
م م
م

... از ... عرفان ... از ... ایمان ... ان
... ان ... ان

